

السلام عليك يا بقية الله في ارضه وحجته على عباده



ره توشه رمضان المبارک ۱۴۴۱ (اردیبهشت ۱۳۹۹)

معاونت تبلیغ و معاونت پژوهش

مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

فهرست مطالب

- بخش اول: مباحث ویژه ماه مبارک رمضان..... ۱۳
- پیشوایی و وراثت صالحان در بستر سنت الهی ابتلاء و امتحان (ده جلسه سخنرانی)..... ۱۴
- جلسه اول: شناخت چیستی و چرایی سنت الهی ابتلاء و امتحان و نقش آن در تحقق ظهور و حکومت مهدوی. ۱۴
- تبیین چیستی: معرفی سنت ابتلاء و امتحان و ویژگی عمومیت آن با آیات قرآن کریم..... ۱۴
- تبیین چرایی سنت ابتلاء و امتحان:..... ۱۶
- تبیین نقش و رابطه سنت الهی ابتلاء و امتحان با ظهور و حکومت مهدوی ۲۰
- جلسه دوم: انواع ابتلائات آخرالزمان و پیشینه آن در امت‌های گذشته ۲۱
- تبیین انواع مختلف بلایای الهی در خصوص افراد و جوامع مختلف ۲۱
- نمونه ابتلائات برای پیامبران و امت‌های گذشته ۲۴
- جمع‌بندی با اشاره به روایت: ۲۷
- جلسه سوم: گونه‌های مواجهه با ابتلائات و امتحانات الهی در امت‌های پیشین و آخرالزمان مبتنی بر آیات مربوط به داستان طالوت علیه السلام (عصر غیبت) ۲۸
- آیات ۲۸
- ترجمه ۲۸
- فراز عبرت‌انگیزی از تاریخ بنی اسرائیل ۳۰
- انواع مواجهه ۳۴
- انواع مواجهه با آزمون الهی در غیبت امام مهدی در روایات اهل بیت علیهم السلام..... ۳۵
- جلسه چهارم: دستاوردهای مواجهه درست با ابتلائات و امتحانات الهی ۳۶
- جریان سنت تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان به دنبال ابتلائات و آزمون‌های الهی ۳۶

- بهرمندی از امداد و تأییدات الهی ۳۷
- حسن عاقبت در دنیا و آخرت (آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره بقره، داستان بنی اسرائیل پس از جدایی از فرعون و حرکت با حضرت موسی علیه السلام) ۳۸
- جمع‌بندی و نتیجه ۴۳
- جلسه پنجم: آثار و پیامدهای سرافکنندگی در ابتلائات و امتحانات الهی ۴۴
- جریان سنت تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان به دنبال ابتلائات و آزمون‌های الهی ۴۴
- «زیادت ضلالت» ۴۵
- «تزیین اعمال» ۴۵
- «املاء و استدراج» ۴۶
- «امهال» ۴۸
- «شکست از دشمنان» ۴۸
- «ابتلا به مصائب» ۴۹
- «تسلط مجرمان و مُترَفان» ۵۰
- «عذاب استیصال» ۵۰
- یک نکته ۵۱
- ضرورت شناخت و توجه به سنت‌های الهی برای دستیابی به ظهور و حکومت مهدوی ۵۲
- جلسه ششم: غیبت امام عصر عجل الله فرجه آزمون بزرگ الهی و گونه‌های مواجهه با آن ۵۳
- تبیین آیه ۳۰ سوره ملک در هشدار نسبت موضوع غیبت ۵۳
- بیان روایات در محنت الهی بودن غیبت و هشدارهای فراوان اهل بیت علیهم السلام در این باره ۵۶
- گونه‌های مواجهه با موضوع غیبت امام مهدی عجل الله فرجه از تردید در مهدویت تا انکار نظام امامت از یک سو و ثبات قدم بر ولایت و عهد پایدار با امام از سوی دیگر ۵۸
- جلسه هفتم: وظایف منتظران راستین در ابتلائات عصر غیبت ۵۹

- آیه آخر سوره آل عمران ۶۰
- آیه ۱۶ سوره حدید ۶۳
- آیه ۸۷ سوره یوسف ۶۷
- جلسه هشتم: فرصت‌ها و تهدیدهای بیماری کرونا در زمینه‌سازی حکومت جهانی مهدوی ۷۰
- امور خیری که شما از آن مطلع نیستید ۷۰
- تهدیدهای بیماری کرونا ۷۱
- فرصت‌های بیماری کرونا در زمینه‌سازی برای ظهور و حکومت مهدوی ۷۲
- این نیز بگذرد ۷۶
- جلسه نهم: گام‌های لازم برای رسیدن به دولت کریمه مهدوی در زلال معارف دعای شریف افتتاح ۷۹
- آشنایی با دعای افتتاح و معرفی آن به عنوان منبع ارزشمند شناخت معارف مهدویت ۷۹
- گام‌های ضروری در آخر دعای افتتاح جهت حرکت به سوی ظهور موعود و دولت کریمه ۸۱
- جلسه دهم: ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها در ترسیم وظایف منتظران ۸۶
- یک منتظر... یک منتظر...: ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها در ترسیم وظایف منتظران ۸۷
- شرح فضائل آن بانوی بزرگ ۸۸
- سیمای ماه دوازدهم در قرآن ۹۴
- مقدمه ۹۵
- ایمان به حجّت غایب و قطعیت ظهور ۹۸
- نبودی ریشه ظلم و ظالمین ۱۰۰
- سلام بر بقیه الله ۱۰۳
- علت غیبت امام زمان و آثار وجودیش ۱۰۵

۱۰۹.....	مضطرب
۱۱۱.....	رجعت
۱۱۶.....	سنت زیبای نجات مستضعفان و مظلومان و نابودی مستکبران و ظالمان عالم
۱۱۹.....	علت غیبت حجت خدا
۱۲۰.....	منتظران به هوش باشید
۱۲۳.....	جایگاه انتظار و پاداش عظیم منتظران
۱۲۶.....	اشتیاق و آرزوی یاری حضرت قائم
۱۲۷.....	صاحب و میزبان شب قدر
۱۳۱.....	سوره اسراء و موضوع مهدویت
۱۳۱.....	مقدمه
۱۳۲.....	نکته مهم
۱۳۲.....	یکم: آیه ۴ تا ۶
۱۳۴.....	دوم: آیه ۸
۱۳۵.....	سوم: آیه ۱۵
۱۳۶.....	چهارم: آیه ۷۱
۱۳۸.....	شب قدر و قدر انسان
۱۴۴.....	شرح فرازهای مهدوی دعای شریف افتتاح
۱۴۴.....	مقدمه
۱۴۴.....	فراز یکم: صلوات
۱۵۱.....	فراز دوم: دعای استخلاف
۱۶۱.....	فراز سوم: دعای اعزاز و فتح

۱۶۷.....	فراز چهارم: دعای اظهار دین
۱۷۱.....	فراز پنجم: رغبت در دولت کریمه
۱۷۸.....	شبهای انتظار رمضان
۱۸۵.....	ظرفیت الگو دهی زندگی حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> در ترسیم وظایف منتظران
۱۸۶.....	۱. بصیرت
۱۸۶.....	۲. حق جویی و حق پذیری
۱۸۷.....	۳. جان فشانی در راه حق
۱۸۸.....	۴. اخلاص
۱۸۸.....	۵. صبر
۱۸۹.....	۶. مدیریت تحسین برانگیز
۱۸۹.....	۷. زهد و پارسایی
۱۹۰.....	۸. عبادت و نیایش راستین
۱۹۰.....	۹. ولایت پذیری
۱۹۱.....	پی نوشت
۱۹۲.....	محورهای مهدویت در کلمات امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۹۳.....	الف) ویژگی آن دوران
۱۹۴.....	ب) محورها
۱۹۹.....	تحلیل مبانی و محورهای مهدویت در سخنان امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۹۹.....	مقدمه
۲۰۱.....	الف) مبانی
۲۰۲.....	ب) محورها

۲۱۷.....	بخش دوم: مباحث روز مرتبط با مهدویت
۲۱۸.....	منتظران و خودسازی معطوف به بیانیه گام دوم انقلاب
۲۱۸.....	مقدمه
۲۱۸.....	خودسازی در خلأ و خودسازی هدفمند
۲۱۹.....	نقاط هدفی بیانیه گام دوم انقلاب برای جهت‌مندی خودسازی منتظران
۲۲۳.....	نکته آخر (توجه به فرصت گران‌قیمت ماه مبارک رمضان)
۲۲۴.....	آیا کرونا از علائم ظهور است؟
۲۲۴.....	مقدمه
۲۲۴.....	شیوه و منطق بحث
۲۲۵.....	روایات مرگ سفید
۲۲۵.....	مدلول مشترک دو روایت
۲۲۵.....	بررسی سند روایات
۲۲۵.....	توضیح واژه‌ها :
۲۲۹.....	توجیه معنای ظهور
۲۳۱.....	عقوبت گناهان و تذکار همگان
۲۳۲.....	روایت دیگر
۲۳۴.....	استهزاء مقدسات دینی و معارف مهدویت
۲۳۴.....	۱-واژه‌های مربوط به تمسخر و استهزاء
۲۳۵.....	۲-فرق تمسخر و مزاح
۲۳۶.....	۳-برخی از آثار ناهنجاری استهزاء و تمسخر
۲۳۸.....	۴-برخی از گونه‌های تمسخر

- ۵-سوابق استهزاء نسبت به انبیا و اولیای الهی ۲۳۹
- ۶.لزوم شناخت و پیش گیری از خاستگاه ها و زمینه های استهزا..... ۲۴۱
- ۷-برخی از عوامل و زمینه های استهزاء مهدویت ۲۴۱
- ۸-استهزاء در فرق انحرافی و دوره معاصر: ۲۴۳
- جمع بندی و نتیجه گیری: ۲۴۷
- مهدویت، علائم و آخرالزمان (تحلیل آسیب توقيت و تطبیق) ۲۴۸
- ۱-ترفند تطبیق گرایی (تطبیق به آخر الزمان) در فرق انحرافی ۲۴۹
- ۲-ابزار مهم توقيت: ارجاع به منابع دروغین و غیر معتبر برای توقيت و تطبیق ۲۵۰
- ۳-مواجهه ائمه علیهم السلام با توقيت ۲۵۲
- ۴-قواعد کلی در بحث توقيت و علائم الظهور ۲۵۴
- ۵-اصول تطبیقات مهدویت در موضوعات آخرالزمانی ۲۵۵
- ۶-عطش شدید رسانه ها و فضای مجازی برای تطبیق حوادث جاری و توقيت ظهور ۲۵۵
- ۷-تطبیق قواعد فوق بر موضوع بیماری جاری (کرونا): ۲۵۶
- قاسم بن روح الله: یادی از سردار شهید سلیمانی، نمونه بارز منتظر واقعی ۲۵۹
- پیش درآمد ۲۵۹
- میمنه سپاه ۲۶۰
- نقشه راه ۲۶۱
- اخلاص در عمل ۲۶۲
- شهادت رهبر به اخلاص ایشان ۲۶۳
- برخوردار و دستگیر ۲۶۳
- سنت اقرار ۲۶۴

- ۲۶۴..... تهذیب نفس و اصلاح فردی
- ۲۶۵..... دشمن شناسی
- ۲۶۵..... ظرفیت سازی
- ۲۶۶..... ولایت مداری
- ۲۶۷..... شجاعت
- ۲۶۸..... خاتمه
- ۲۶۹..... راههای حفظ ایمان از فتنه های آخرالزمان
- ۲۶۹..... مقدمه
- ۲۶۹..... پیش شرط نجات
- ۲۷۱..... ۱- تقوا
- ۲۷۶..... ۲- رسیدگی به دیگر شیعیان
- ۲۷۹..... اضطراب به حجت خدا، نیاز امروز جامعه ما
- ۲۷۹..... جلسه اول: چرا ما خود را مضطر به حجت خدا نمی دانیم؟
- ۲۷۹..... سیری کاذب
- ۲۸۰..... عواقب ناسپاسی
- ۲۸۲..... عبرت نگرفتن از محرومیت های مقطعی
- ۲۸۳..... ابتلائات زنگ های هشدار
- ۲۸۴..... مثنی نبودن ما از این ابتلائات
- ۲۸۵..... پیوند روضه
- ۲۸۵..... جلسه دوم: اضطراب به امام در حل مسائل اجتماعی؛ اختلافات و.....
- ۲۸۵..... اختلافات؛ واقعیت تلخ جامعه ی ایمانی

- ۲۸۶..... راهکار قرآن کریم برای حل اختلافات
- ۲۸۶..... دلایل اضطرار به حجت در رفع اختلافات
- ۲۹۲..... جلسه سوم: چگونه مضطر باشیم؟
- ۲۹۲..... بایسته‌های اضطرار
- ۲۹۳..... نه مغرور از زمینه سازی و نه اکتفا به دعا
- ۲۹۴..... ضعف ما عدم جدیت در عمل؛ عدم اهتمام به دعا
- ۲۹۵..... عرصه‌های اضطرار
- ۲۹۹..... نیازهای نرم افزاری به حجت الهی
- ۲۹۹..... نیازهای حاکمیتی و سخت افزاری به حجت الهی
- ۲۹۹..... آثار اضطرار
- ۳۰۰..... اضطرار واقعی و دائمی به حجت
- ۳۰۲..... سخنی پیرامون مدعیان معاصر مهدویت (با تمرکز بر احمد البصری)
- ۳۰۲..... مقدمه
- ۳۰۷..... گونه شناسی مدعیان
- ۳۰۷..... وظیفه عالمان دینی
- ۳۰۹..... معرفی یکی از مدعیان معاصر
- ۳۱۱..... عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری
- ۳۱۳..... منابعی جهت مطالعه
- ۳۱۵..... بخش سوم: ویژه کودک و نوجوان
- ۳۱۶..... اجرای دانش آموزی به مناسبت ماه رمضان
- ۳۱۶..... قرآن

- ۳۱۸..... ماه رمضان.
- ۳۲۰..... پاداش
- ۳۲۲..... شناسنامه
- ۳۲۳..... فرمانده
- ۳۲۵..... آمده ماه خدا.
- ۳۲۷..... در جستجوی یار.
- ۳۲۹..... یوسف زهرا.
- ۳۳۱..... مسابقه‌ی ...
- ۳۳۳..... اعداد مهدوی
- ۳۳۴..... مسابقه ...
- ۳۳۶..... دوستی
- ۳۳۷..... دوست مهربان
- ۳۳۸..... نمایشگاه ماه تابان.
- ۳۵۰..... الفبای یاران مهدی

بخش اول: مباحث ویژه ماه مبارک رمضان

پیشوایه و وراثت صالحان در سنت الهی ابتلاء و امتحان (ده جلسه - خزانگی)

سید احمد موسوی

جلسه اول: شناخت چیستی و چرائی سنت الهی ابتلاء و امتحان و نقش آن در تحقق ظهور و حکومت مهدوی

تبیین چیستی: معرفی سنت ابتلاء و امتحان و ویژگی عمومیت آن با آیات قرآن کریم
تعریف سنت الهی:

لفظ سنت ۹ بار در ۵ سوره و لفظ «سنت» ۲ بار در ۲ سوره قرآن کریم به کار رفته است. این واژه وقتی به خدا نسبت داده می شود و به صورت ترکیب «سنت الله» به کار می رود معنای جدیدی می یابد و مراد از آن: «روش هایی است که خدای متعال امور عالم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می کند».^۱

به بیان دیگر سنت های الهی عبارت است از: «قوانین ثابت و اساسی تکوینی یا تشریحی الهی که هرگز دگرگونی در آن روی نمی دهد؛ این قوانین بر اقوام گذشته حاکم بوده، بر اقوام امروز و آینده نیز حکومت خواهد کرد و همانند قوانین اساسی مرسوم در میان مردم جهان، دستخوش دگرگونی و تغییر نمی شود».^۲

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص: ۴۲۵

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص: ۴۳۵. با اندکی تغییر

این سنت‌ها برخاسته از حکمت و تدبیر الهی است و با توجه به رفتار و سلوک مردم در اجتماع بشری جاری می‌شود. بنابراین انواع مختلفی داشته، در حق بندگان سپاسگذار و مطیع، در قالب لطف و انعام و درباره بندگان عاصی و ناسپاس، به شکل قهر و انتقام جریان می‌یابد.

بنابراین نظام این جهان بر پایه قوانین ثابت و لایتنغیری است که قرآن کریم از آن‌ها به سنت‌های الهی تعبیر می‌کند؛ این قوانین همان گونه که بر گذشته حاکم بوده بر امروز و فردا نیز حاکمیت دارد. مجازات مستکبران بی‌ایمان آن هنگام که اندرزهای الهی سود نبخشد و یاری رهروان راه حق هنگامی که دست از تلاش مخلصانه برندارند، نمونه‌هایی از این سنت‌ها است و هر دو همان گونه که در گذشته بوده، امروز و فردا نیز هست و تغییری به آن راه ندارد.

تعریف سنت ابتلاء و امتحان:

سنت ابتلاء و امتحان یکی از مشهورترین سنت‌های خداوند در اداره و تدبیر امور مربوط به انسان است. این سنت مسبوق به اراده انسان نیست و بشر چه بخواهد و چه نخواهد در معرض آزمون‌های مختلف الهی قرار می‌گیرد. سنت ابتلاء و امتحان، هم در زندگی فردی انسان جاری است و هم در زندگی اجتماعی او و خداوند همان گونه که افراد را مورد بلا و آزمایش قرار می‌دهد جوامع انسانی را نیز با انواع بلا مورد آزمون قرار می‌دهد. این سنت با اسباب مختلفی جاری می‌شود و هدف از آن، روشن شدن ظرفیتها و ویژگیهای باطنی افراد و جوامع است تا با سربلندی در آزمون‌ها رشد کرده و مواهب بالاتری را دریافت کنند و در صورت سرافکنندگی، محروم شده و عذابی را که لایق آن هستند دریافت دارند.

نمونه آیات سنت ابتلاء و امتحان:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الم (۱) أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳) سوره عنكبوت

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

الم (۱) آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۲) ما کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم (و اینها را نیز امتحان می‌کنیم) باید علم خدا درباره کسانی که راست می‌گویند و کسانی که دروغ می‌گویند تحقق یابد! (۳)

فتنه از ریشه «ف ت ن» در اصل به معنی گذاشتن طلا و نقره در آتش برای شناخته شدن میزان خلوص آن است، سپس به معنای امتحان و آزمایش اطلاق شده است.

در این آیات بر مسئله فتنه و امتحان مردم توسط خداوند تأکید شده و استفهام صدر آیه برای بیان انکار و توبیخ است. در نخستین آیه پس از حروف مقطعه قرآنی، این مطلب بیان شده است که صرف شهادت به ایمان در گفتار برای رسیدن به سعادت کافی نیست و به طور قطع در عمل نیز امتحان و فتنه از سوی پروردگار، واقع خواهد شد تا ایمان انسان در عمل هم ثابت شود. در آیه بعد آزمون‌های الهی، یک سنت عمومی و همیشگی معرفی شده که برای گذشتگان نیز جریان داشته است و هدف از آن تحقق علم الهی در مورد صدق راستگویان و دروغ فریبکاران است.

بدیهی است خدا همه این امور را قبل از خلقت انسان‌ها می‌داند و مراد از علم در اینجا همان تحقق عینی مسائل و وجود خارجی آن‌ها است، و به تعبیر دیگر مراد آیه، ظهور آثار و شواهد عملی است، یعنی باید علم خدا درباره این گروه عملاً در خارج پیاده شود و تحقق عینی یابد و هر کس آن‌چه را در درون دارد بیرون ریزد.

چنان‌که در این آیات دیده می‌شود امتحان و آزمون خداوند از مردم، یک سنت فراگیر و همیشگی است و همه انسان‌ها در معرض فتنه‌های الهی قرار می‌گیرند تا میزان صدق و کذب گفتارشان روشن گردد.

ابتلاء و آزمایش هدف از خلقت:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲) سوره ملک. در آیه ۷ سوره هود نیز همین تعبیر آمده است.

در آیات ۴۸ سوره مائده و ۱۶۵ سوره انعام تعبیر «وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» آمده است.

تبیین چرایی سنت ابتلاء و امتحان:

جداسازی طیب و خبیث از یکدیگر از یک سو و خالص سازی و تمحیص جبهه مؤمنان از سوی دیگر با جاری شدن سنت ابتلاء و امتحان

در زمینه مساله آزمایش الهی بحث فراوان است، نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که مگر آزمایش برای این نیست که اشخاص یا چیزهای مبهم و ناشناخته را بشناسیم و از میزان جهل و نادانی خود بکاهیم؟ اگر چنین است

خداوندی که علمش به همه چیز احاطه دارد و از اسرار درون و برون همه کس و همه چیز آگاه است، غیب آسمان و زمین را با علم بی‌پایانش می‌داند، چرا امتحان می‌کند؟ مگر چیزی بر او مخفی است که با امتحان آشکار شود؟! پاسخ این سؤال مهم را در اینجا باید جستجو کرد که مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند با آزمایشهای ما بسیار متفاوت است.

آزمایش‌های ما همانست که در بالا گفته شد یعنی برای شناخت بیشتر و رفع ابهام و جهل است، اما آزمایش الهی در واقع همان «پرورش و تربیت» است.

توضیح اینکه در قرآن متجاوز از بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است، این یک قانون کلی و سنت دائمی پروردگار است که برای شکوفا کردن استعدادهای نهفته (و از قوه به فعل رساندن آنها) و در نتیجه پرورش دادن بندگان آنان را می‌آزماید، یعنی همانگونه که فولاد را برای استحکام بیشتر در کوره می‌گدازند تا به اصطلاح آبدیده شود، آدمی را نیز در کوره حوادث سخت پرورش می‌دهد تا مقاوم گردد.

در واقع امتحان خدا به کار باغبانی پر تجربه شبیه است که دانه‌های مستعد را در سرزمینهای آماده می‌پاشد، این دانه‌ها با استفاده از مواهب طبیعی شروع به نمو و رشد می‌کنند، تدریجا با مشکلات می‌جنگند و با حوادث پیکار می‌نمایند در برابر طوفانهای سخت و سرمای کشنده و گرمای سوزان ایستادگی به خرج می‌دهند تا شاخه گلی زیبا یا درختی تنومند و پر ثمر بار آید که بتواند به زندگی و حیات خود در برابر حوادث سخت ادامه دهد.

سربازان را برای اینکه از نظر جنگی نیرومند و قوی شوند به مانورها و جنگهای مصنوعی می‌برند و در برابر انواع مشکلات تشنگی، گرسنگی، گرما و سرما، حوادث دشوار، موانع سخت، قرار می‌دهند تا ورزیده و آبدیده شوند. و این است رمز آزمایشهای الهی.

قرآن مجید به این حقیقت در جای دیگر تصریح کرده می‌گوید: «وَلِيَتْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۱؛ او آنچه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است.

امیر مؤمنان علی ع تعریف بسیار پر معنی در زمینه فلسفه امتحانات الهی داشته و می‌فرماید:

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴

«و ان كان سبحانه اعلم بهم من انفسهم و لكن لتظهر الافعال التي بها يستحق الثواب و العقاب»: «گرچه خداوند به روحيات بندگانش از خودشان آگاهتر است ولی آنها را امتحان می کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است از آنها ظاهر گردد».

یعنی صفات درونی انسان به تنهایی نمی تواند معیاری برای ثواب و عقاب گردد مگر آن زمانی که در لابلای اعمال انسان خودنمایی کند، خداوند بندگان را می آزماید تا آنچه در درون دارند در عمل آشکار کنند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و مستحق پاداش و کیفر او گردند.

اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی شد و درخت وجود انسان میوه های اعمال بر شاخسارش نمایان نمی گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.^۲

نمونه هایی از آیات تبیین چرائی ابتلائات:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۷۹)^۳

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید این بر خلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمیگزیند (و قسمتی از اسرار نهران را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می گذارد). پس (اکنون که این جهان، بونه آزمایش پاک و ناپاک است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید! و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست. (۱۷۹)

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۱۴۰) وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ (۱۴۱) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا

۱. نهج البلاغه کلمات قصار جمله ۹۳.

۲. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۲۶ تا ۵۲۹ با اندکی تصرف.

۳. سوره آل عمران

يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ (۱۴۳).^۱

«اگر (در میدان احد)، به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیت نیز (در میدان بدر)، جراحی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم - و این خاصیت زندگی دنیاست - (تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. (۱۴۰) و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند) و کافران را به تدریج نابود سازد. (۱۴۱) آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟! (۱۴۲) و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آن که با آن رو به رو شوید، آرزو می‌کردید سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن در دهید! چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟! (۱۴۳)).»

در این مجموعه آیات که پس از جنگ احد و آسیب‌هایی که مسلمانان در آن متحمل شدند، نازل شده است، خداوند با بیان سنت ابتلاء و امتحان، حوادث مربوط به این جنگ و گردش پیروزی بین دو جبهه حق و باطل را از مصادیق این سنت معرفی می‌کند. جابجایی ایام پیروزی و شکست و دگرگونی حوادث تلخ و شیرین، آزمونی الهی است تا سنت تکامل از لابلای آن حوادث آشکار شود.

در این آیات به دو هدف اساسی آزمون‌های الهی اشاره شده است:

هدف اول:

آن که مؤمنان حقیقی، از مدعیان ایمان، شناخته شوند و با روشن شدن صفوف، جبهه حق از افراد سست ایمان تصفیه گردد و کسانی از میان خود مسلمانان شاهد بر این قضیه باشند که سستی و کوتاهی در راه انجام وظائف چه خسارت‌هایی را به بار می‌آورد. البته بعید نیست که جمله «يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» اشاره به شهیدانی باشد که در این جنگ به شهادت رسیدند تا دیگران بدانند که دستاوردها و ارزش‌های مقدس آسان به‌دست نیامده و همگان با دیده عظمت به آن بنگرند.

۱. آیات سوره آل عمران

هدف دوم:

که در آیه «وَلِيْمَحْصُ الْاَللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ» بیان شده، این است که افراد با ایمان، نقاط قوت و ضعف خود را شناخته و با برطرف کردن عیوب و ضعف‌ها خود را خالص سازند و با خلوص جبهه حق، زمینه محق و نابودی جبهه کفر و طرفداران باطل فراهم شود. «تمحیص» از ریشه «م ح ص» به معنای پاک کردن چیزی از همه عیوب است و «یمحق» از ریشه «م ح ق» به معنای کم شدن تدریجی چیزی است و به همین سبب شب پایان ماه را «محاق» می‌گویند زیرا روشنی ماه کم کم کاسته شده و از بین می‌رود. بنابراین آیه در صدد بیان این معناست که با خالص شدن مومنان بوسیله آزمون‌های الهی، آمادگی کافی برای از بین بردن تدریجی شرک و کفر و پاک ساختن جامعه از آلودگی‌ها پیدا می‌شود و این یک سنت الهی است.

یک روایت:

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ «۱» عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ^۱

منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای منصور! این امر بر شما در نیاید مگر پس از یأس و نه به خدا قسم تا آنکه از یک دیگر متمایز شوید، نه به خدا سوگند این امر بر شما در نیاید تا آنکه امتحان شوید، نه به خدا سوگند این امر بر شما در نیاید تا آنکه شقی، بدبخت و سعید، نیکبخت گردد.

تبیین نقش و رابطه سنت الهی ابتلاء و امتحان با ظهور و حکومت مهدوی

تحقق ظهور و حکومت مهدوی به دنبال جدا شدن طیب و خبیث از یکدیگر و تمحیص و غربال‌گری مؤمنان و پدیدار شدن ظرفیت‌های جبهه حق

یاران مهدوی که در قرآن کریم با ویژگی عبودیت و صلاحیت ممتاز گشته‌اند (عبادی الصالحون، ۱۰۵ سوره انبیاء) با ابتلاء و آزمون‌های الهی به این جایگاه رسیده‌اند. همچنین کسانی که در جبهه مقابل امام مهدی □ قرار گرفته‌اند، کسانی هستند که پیش از این در ابتلائات و آزمون‌های الهی سرافکنده شده، جبهه نفاق و کفر را برگزیده‌اند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۴۶

بنابراین سنت ابتلاء و امتحان، سابق و حاکم بر جریان ظهور و حکومت مهدوی بوده و امتحانات الهی بستر ساز تحقق ظهور و حکومت مهدوی هستند، چراکه بر اساس این آزمون‌ها و امتحانات الهی است که دو جبهه حق و باطل از یکدیگر جدا می‌شوند و استعدادها و ظرفیت‌های خود را در میدان عمل نشان می‌دهند. تمایز عملی این دو جبهه و بروز فعلی ویژگی‌های ایشان، موجب صف‌بندی دقیق میان آن دو شده، راه قیام جهانی امام مهدی \square را هموار خواهد کرد. این سنت الهی، قطعی و غیرقابل تبدیل است و محکوم سنت دیگری نخواهد شد.

جلسه دوم: انواع ابتلائات آخرالزمان و پیشینه آن در امت‌های گذشته

تبیین انواع مختلف بلاهای الهی در خصوص افراد و جوامع مختلف

نمونه آیات انواع بلاء و پیشینه داشتن آن در امت‌های گذشته:

آیه ۲۱۴ سوره بقره:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ.

«آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!» (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آن‌ها گفته شد: آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است».

توضیح: این آیه در شرایط سخت جامعه اسلامی در مدینه بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است. بعضی آن را مربوط به ایام هجوم احزاب می‌دانند و بعضی نزول آن را پس از شرایط دشوار بعد از جنگ احد که با تبلیغات منفی منافقینی چون عبدالله بن ابی همراه شده بود، معرفی کرده‌اند. بعضی نیز نزول آن را مربوط به مشکلات ناشی از هجرت مسلمانان، از مکه به مدینه دانسته‌اند.^۱

۱. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۵۴۶

مفاد آیه بیان سنت الهی در آزمایش امت اسلامی همانند همه امت‌های پیشین است و استقامت و پایداری در برابر انواع مشکلات را شرط سعادت‌مندی و ورود به بهشت معرفی می‌کند. به موجب این آیه نصرت الهی برای مومنانی است که از آزمون‌ها سربلند بیرون آمده و در کنار پیامبران الهی تا آخر ایستادگی و مقاومت می‌کنند.

«بأساء» از ماده «بأس» در اصل به معنی شدت و مانند آن است و به هر گونه رنج و عذاب و ناراحتی گفته می‌شود، و به افراد شجاع که در میدان جنگ شیدای مقاومت می‌کنند «بئیس» یا «ذو البأس» گفته می‌شود.

«ضراء» نقطه مقابل «سراء» است و به معنای هر چیزی است که مایه مسرت و موجب منفعت انسان می‌گردد؛ بنا بر این هر گونه زیانی که در امور جانی و مالی و عرضی و امثال آن دامنگیر انسان می‌شود را شامل می‌گردد.

بعضی مراد از «ال» در «الرسول» را «ال» جنس و به معنای پیامبران الهی گرفته‌اند و بعضی آن را «ال» عهد و مراد از رسول در آیه را پیامبر گرامی اسلام دانسته‌اند، ولی در هر صورت کلام ایشان و مومنانی که همراه آنان بودند که می‌گفتند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» برای اعتراض و ناامیدی نبوده، بلکه به عنوان تقاضا و انتظار، مطرح می‌شده است، و لذا به دنبال آن، از سوی خداوند به آن‌ها بشارت داده می‌شد که یاری خدا نزدیک است.

علامه طباطبائی در جمع‌بندی مطالب مربوط به این آیه می‌نویسد:

این آیه همانطور که قبلاً هم اشاره کردیم دلالت می‌کند بر اینکه مساله ابتلا و امتحان همان‌گونه که در امت‌های پیشین جاری بوده، در امت اسلام نیز جریان دارد، و این سنت همیشگی است. و نیز دلالت دارد بر اینکه مثل و وصف امت‌های گذشته عیناً تکرار می‌شود، آنچه بر سر امت‌های گذشته رفته است بر امت اسلام نیز خواهد رفت، و این همان است که نامش را تکرار تاریخ و یا عود آن می‌گذاریم.^۱

آیه ۱۵۵ سوره بقره:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ.

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان».

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۶۰

توضیح: این آیه از روشن‌ترین آیاتی است که سنت ابتلاء و امتحان الهی را بیان می‌کند. آیه ۳۱ سوره محمد ص نیز قریب به این آیه است و می‌فرماید: «وَلَنْبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ»^۱.

نظام حیات در جهان هستی نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده، مسیر تکامل را می‌پیمایند، از این رو همه مردم از پیامبران الهی گرفته تا دیگران، طبق این قانون عمومی باید آزمایش شوند تا ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود را شکوفا سازند.

امتحانات الهی در سختی و آسانی متفاوت است و قهراً نتایج آن‌ها نیز با هم فرق دارد، اما به هر حال همه مورد آزمون قرار می‌گیرند.

در این آیه نمونه‌هایی از اموری که انسان با آن امتحان می‌شود از قبیل: ترس، گرسنگی، زیان‌های مالی، و مرگ... بیان شده است. البته وسایل آزمایش خداوند منحصر به این‌ها نیست و امور دیگری نیز در قرآن به عنوان وسیله امتحان آمده است، مانند: فرزندان^۲، دستورات خداوند^۳، حتی بعضی از خوابها ممکن است از وسایل آزمایش الهی باشد^۴، چنان‌که بسیاری از شرور و خیرها از آزمایش‌های الهی محسوب می‌شوند. خداوند در سوره انبیاء می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»^۵.

بنا بر این آزمون‌های الهی منحصر در موارد ذکر شده در این آیه نیست و موارد مذکور در آیه، تنها نمونه‌هایی روشن از آزمایش‌های الهی است.

۱. «و ما به طور قطع همه شما را می‌آزماییم تا معلوم کنیم مجاهدین و خویشتن‌داران چه کسانی هستند و اعمالتان خبر دهد که در باطن چه دارید». موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان.

۲. سوره انفال: ۸، آیه ۲۸. «وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ».

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۱۴۳. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ».

۴. سوره اسراء: ۱۷، آیه ۶۰. «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا».

۵. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۳۵. «هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد! و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و سرانجام بسوی ما بازگردانده می‌شوید».

از آن جا که پیروزی در امتحانات الهی جز در سایه مقاومت و پایداری ممکن نیست در در فراز پایانی آیه می فرماید: «و بشارت ده صابران و پایداران را». اینان کسانی هستند که از عهده آزمایش ها به خوبی بر می آیند و بشارت پیروزی متعلق به آنهاست، اما سست عهدان بی استقامت از بوته این آزمایش ها سیه روی درمی آیند.

از مباحث این آیه روشن می شود که ابتلاء و امتحان، یک سنت عمومی الهی است که به شکل های مختلفی بر همه انسان ها جاری می شود و تنها اهل صبر و استقامت و متوکلان بر خداوند فاتحان این عرصه خواهند بود.

نمونه ابتلائات برای پیامبران و امت های گذشته

ابتلائات حضرت ایوب علیه السلام

وَإِيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) (داستان این پیامبر الهی در سوره «ص» آیات ۴۱ تا ۴۴ نیز آمده است).

ترجمه: و ایوب را (به یاد آور) هنگامی که پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): «بد حالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربانترین مهربانانی!» (۸۳)

ما دعای او را مستجاب کردیم و ناراحتیهایی را که داشت برطرف ساختیم و خاندانش را به او باز گرداندیم و همانندشان را بر آنها افزودیم تا رحمتی از سوی ما و تذکری برای عبادت کنندگان باشد. (۸۴)

فشرده ای از داستان ایوب علیه السلام

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: "کسی پرسید بلائی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود؟".

امام صادق علیه السلام پاسخی فرمود که خلاصه اش چنین است: بلائی که بر ایوب وارد شد به خاطر این نبود که کفران نعمتی کرده باشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود که ابلیس بر او حسد برد و به پیشگاه خدا عرضه داشت اگر او اینهمه شکر نعمت تو را بجا آورد، به خاطر آنست که زندگی وسیع و مرفهی به او داده ای، و اگر مواهب مادی دنیا را از او بگیری هرگز شکر تو را بجا نخواهد آورد.

مرا بر دنیای او مسلط کن تا معلوم شود که مطلب همین است.

خداوند برای اینکه این ماجرا سندی برای همه رهروان راه حق باشد، به شیطان این اجازه را داد، او آمد و اموال و فرزندان ایوب را یکی پس از دیگری از میان برداشت، ولی این حوادث دردناک نه تنها از شکر ایوب نکاست بلکه شکر او افزون شد! شیطان از خدا خواست بر زراعت و گوسفندان او مسلط شود، این اجازه به او داده شد و او تمامی آن زراعت را آتش زد و گوسفندان را از بین برد، باز هم حمد و شکر ایوب افزون شد.

سرانجام شیطان از خدا خواست که بر بدن ایوب مسلط گردد و سبب بیماری شدید او شود، و این چنین شد، به طوری که از شدت بیماری و جراحات قادر به حرکت نبود، بی آنکه کمترین خللی در عقل و درک او پیدا شود.

خلاصه، نعمتها یکی بعد از دیگری از ایوب گرفته می‌شد، ولی به موازات آن مقام شکر او بالا می‌رفت.

تا اینکه جمعی از رهبانها به دیدن او آمدند و گفتند: بگو ببینیم تو چه گناه بزرگی کرده‌ای که این چنین مبتلا شده‌ای؟ (و به این ترتیب شماتت این و آن آغاز شد و این امر بر ایوب سخت گران آمد) ایوب گفت: به عزت پروردگرم سوگند که من هیچ لقمه غذایی نخوردم مگر اینکه یتیم و ضعیفی بر سر سفره با من نشسته بود، و هیچ طاعت الهی پیش نیامد مگر اینکه سخت‌ترین برنامه آن را انتخاب نمودم.

در این هنگام بود که ایوب از عهده تمامی امتحانات در مقام شکیبایی و شکرگزاری برآمده بود، زبان به مناجات و دعا گشود و حل مشکلات خود را با تعبیری بسیار مؤدبانه و خالی از هر گونه شکایت از خدا خواست (تعبیری که در آیات فوق گذشت، رَبِّهِ أَتَى مَسْنَى الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ).

در این هنگام درهای رحمت الهی گشوده شد، مشکلات به سرعت برطرف گشت و نعمتهای الهی افزونتر از آنچه بود به او رو آورد.

آری مردان حق با دگرگون شدن نعمتها، افکار و برنامه‌هایشان دگرگون نمی‌شود، آنها در آسایش و بلا، در حال آزادی و زندان، در سلامت و بیماری، در قدرت و ضعف، و خلاصه در همه حال، متوجه پروردگارانند و نوسانات زندگی تغییری در آنها ایجاد نمی‌کند، روح آنها همچون اقیانوس کبیر است که طوفانها، آرامش آن را برهم نمی‌زند.

همچنین آنها هرگز از انبوه حوادث تلخ مایوس نمی‌شوند، می‌ایستند و استقامت می‌کنند تا درهای رحمت الهی گشوده شود، آنها می‌دانند حوادث سخت آزمایشهای الهی است که گاه برای بندگان خاصش فراهم می‌سازد تا آنها را آبدیده‌تر کند.^۱

اشاره کوتاه به نمونه‌هایی از ابتلائات حضرت ابراهیم علیه السلام

با آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱۲۴) سوره بقره

ابتلائات فرعونیان و قوم بنی اسرائیل:

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱) وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳) سوره اعراف

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار کردیم، شاید متذکر گردند! (۱۳۰) اما آنها نه تنها پند نگرفتند، بلکه هنگامی که نیکی (و نعمت) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: «بخاطر خود ماست.» ولی موقعی که بدی (و بلا) به آنها می‌رسید، می‌گفتند: «از شومی موسی و کسان اوست!» آگاه باشید سرچشمه همه اینها، نزد خداست ولی بیشتر آنها نمی‌دانند! (۱۳۱) و گفتند: «هر زمان نشانه و معجزه‌ای برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم!» (۱۳۲) سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم): طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه‌ها و خون را- که نشانه‌هایی از هم جدا بودند- بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند، و) تکبر ورزیدند، و جمعیت گنهکاری بودند! (۱۳۳)

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص: ۴۷۹ تا ۴۸۱

جمع‌بندی با اشاره به روایت:

از مجموع مباحث ارائه شده در این بحث این نتیجه به دست می‌آید که ابتلائات الهی انواع مختلفی دارد که مناسب با حکمت پروردگار، درباره افراد و جوامع مختلف جاری می‌شود. این ابتلائات همان‌گونه که برای پیشینیان بوده، برای آیندگان نیز خواهد بود و کسی از سنت الهی ابتلاء و امتحان مستثنی نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إِكْمَالُ الدِّينِ الدَّقَاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.

هر چه در امت‌های گذشته بوده است تمام مطابق هم در این امت هم خواهد بود، (حذو) نعل بالنعل و قذة بالقذة. (لفظ قذة بمعنی پرتیر است و پرهائی که به تیر می‌چسبانند به یک اندازه است).

همچنین آن حضرت در روایت دیگری فرمودند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكَّرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ ع عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَبَشِيرًا لَتَرْكَبَنَّ أُمَّتِي سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَهَا حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ حَيَّةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ دَخَلَتْ فِي جُحْرٍ لَدَخَلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَيَّةً مِثْلَهَا. ١

جعفر بن محمد بن عماره از امام صادق از پدرش و از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قسم به خدایی که مرا به حق به عنوان پیامبر و بشیر برانگیخت امت من نیز سنتهای پیشینیان را طابق النعل بالنعل پیروی خواهند کرد حتی اگر در امت بنی اسرائیل ماری به سوراخی داخل شده باشد در این امت نیز ماری به مانند آن داخل سوراخ خواهد شد.

١. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۵۷۶

جلسه سوم: گونه‌های مواجهه با ابتلائات و امتحانات الهی در امت‌های پیشین و آخر الزمان مبتنی بر آیات مربوط به داستان طالوت علیه السلام (عصر غیبت)

آیات

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِكِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ أبعثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۲۴۶) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۴۸) فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمُ مِنْ فَتْنَةٍ قَلِيلَةٌ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۲۴۹) وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۵۰)

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۲۵۱) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۵۲)^۱

ترجمه

۲۴۶- آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم. پیامبر آنها گفت: شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سریچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید! گفتند: چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که

از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟! اما هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عده کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است.

۲۴۷- و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟! گفت: خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد، و احسان خداوند، وسیع است، و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.

۲۴۸- و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

۲۴۹- و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند، شما را به وسیله یک نهر آب، آزمایش می‌کند، آنها (که به هنگام تشنگی،) از آن بنوشند، از من نیستند، و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند! جز عده کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرت خود، ناراحت شدند، و عده‌ای) گفتند: امروز، ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم. اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران (و استقامت کنندگان) است.

۲۵۰- و هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! پیمانه شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدمهای ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان! ۲۵۱- سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند. و داوود (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر طالوت بود)، جالوت را کشت، و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید، و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

۲۵۲- اینها، آیات خداست که به حق، بر تو می‌خوانیم، و تو، از رسولان (ما) هستی.

فراز عبرت‌انگیزی از تاریخ بنی اسرائیل

برای آشنایی با گونه‌های مواجهه با ابتلائات و امتحانات الهی ابتدا به گوشه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل که این آیات بحث امروز ناظر به آن است اشاره کنیم:

قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبریهای خردمندانه موسی علیه السلام از آن وضع اسف‌انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند.

خداوند به برکت این پیامبر نعمتهای فراوانی به آنها بخشیده که از جمله صندوق عهد بود.

قوم یهود با حمل این صندوق در جلوی لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانایی روحی پیدا می‌کردند و این قدرت و عظمت تا مدتی بعد از موسی علیه السلام ادامه داشت، ولی همین پیروزیها و نعمتها کم‌کم باعث غرور آنها شد و تن به قانون شکنی دادند، سرانجام به دست فلسطینیان شکست خورده و قدرت و نفوذ خویش را همراه صندوق عهد از دست دادند و به دنبال آن چنان دچار پراکندگی و اختلاف شدند که در برابر کوچک‌ترین دشمنان قدرت دفاع نداشتند تا جایی که دشمنان گروه کثیری از آنها را از سرزمین خود بیرون راندند و حتی فرزندان آنها را به اسارت گرفتند.

این وضع سالها ادامه داشت تا آنکه خداوند پیامبری به نام «اشموئیل» را برای نجات و ارشاد آنها برانگیخت. آنها نیز که از ظلم و جور دشمنان به تنگ آمده بودند و دنبال پناهگاهی می‌گشتند گرد او اجتماع کردند و از او خواستند رهبر و امیری برای آنها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان و هدایت او یک دل و یک رأی با دشمن نبرد کنند تا عزت از دست رفته را باز یابند.

اشموئیل که به روحیات و سست‌همتی آنان به خوبی آشنا بود در جواب گفت از آن بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سرپیچی کنید و از مقابله و پیکار با دشمن شانه خالی نمائید.

آنها گفتند چگونه ممکن است ما از فرمان امیر سرباز زنیم و از انجام وظیفه دریغ نمائیم در حالی که دشمن ما را از وطن خود بیرون رانده و سرزمینهای ما را اشغال نموده و فرزندان ما را به اسارت برده است! «اشموئیل» که دید جمعیت با تشخیص درد به سراغ طیب آمده‌اند و گویا رمز عقب‌ماندگی خود را درک کرده‌اند. به درگاه خداوند روی آورده و خواسته قوم را به پیشگاه وی عرضه داشت، به او وحی شد که «طالوت» را به پادشاهی ایشان برگزیدم.

اشموئیل عرض کرد خداوندا من هنوز طالوت را ندیده و نمی‌شناسم.

وحی آمد ما او را به جانب تو خواهیم فرستاد، هنگامی که او نزد تو آمد فرماندهی سپاه را به او واگذار و پرچم جهاد را به دست وی بسپار.

طالوت کیست؟

طالوت مردی بلند قامت و تنومند و خوش اندام بود و اعصابی محکم و نیرومند داشت. از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک، دانشمند و با تدبیر بود. بعضی علت انتخاب نام طالوت را برای وی همان طول قامت او می‌دانند، ولی با این همه شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده‌ها در ساحل رودخانه‌ای می‌زیست و چهار پایان پدر را به چرامی برد و کشاورزی می‌کرد.

روزی بعضی از چهار پایان در بیابان گم شدند؛ طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جستجوی آنها در اطراف رودخانه به گردش در آمد و این وضع تا چند روز ادامه یافت تا اینکه به نزدیک شهر «صوف» رسیدند.

دوست وی گفت ما اکنون به سرزمین «صوف» شهر اشموئیل پیامبر رسیده‌ایم، بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رأی به گم شده خویش راه یابیم. هنگامی که وارد شهر شدند با اشموئیل برخورد کردند، همین که چشمان اشموئیل و طالوت به یکدیگر افتاد میان دلهای آنان آشنایی برقرار شد.

اشموئیل از همان لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است که از طرف خداوند برای فرماندهی جمعیت تعیین شده است.

هنگامی که طالوت سرگذشت خود را برای اشموئیل شرح داد، گفت: اما چهار پایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدرت روانه هستند، از ناحیه آنها نگران مباش، ولی من تو را برای کاری بسیار بزرگتر از آن دعوت می‌کنم؛ خداوند تو را مامور نجات بنی اسرائیل ساخته است. طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوش‌وقتی آن را پذیرفت. اشموئیل به قوم خود گفت: خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده، لازم است همگی از وی پیروی نمائید و خود را برای جهاد با دشمن آماده سازید.

بنی اسرائیل که برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می‌دانستند و هیچکدام را در طالوت نمی‌دیدند در برابر این انتصاب سخت به حیرت افتادند، زیرا به عقیده آنها وی نه از خاندان لاوی بود که سابقه نبوت

داشتند و نه از خاندان یوسف و یهودا که دارای سابقه حکومت بودند، بلکه از خاندان «بنیامین» گمنام بود و از نظر مالی تهی دست، لذا به عنوان اعتراض گفتند او چگونه می‌تواند بر ما حکومت کند ما از او سزاوارتریم؟!

اشموئیل که آنان را سخت در اشتباه می‌دید گفت خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرماندهی و رهبری به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو به اندازه کافی در طالوت هست و از این نظر بر شما برتری دارد، ولی آنها نشانه‌ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند.

اشموئیل گفت نشانه آن این است که تابوت (صندوق عهد) که از یادگارهای مهم انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دلگرمی و اطمینان شما در جنگها بوده، در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می‌نمایند به سوی شما باز می‌گردد و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آنها ظاهر شد آنها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

«طالوت» زمام کشور را به دست گرفت!

«طالوت» فرماندهی سپاه را به عهده گرفت و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرماندهی سپاه به اثبات رسانید، سپس آنها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آنها را به خطر انداخته بود دعوت کرد و به آنها تاکید کرد تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکرشان در جهاد باشد و آنها که بنائی نیمه‌کاره یا معامله‌ای نیمه‌تمام و امثال آن دارند در این پیکار شرکت نکنند. به زودی جمعیتی به ظاهر زیاد و نیرومند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند.

بر اثر راهپیمایی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند، طالوت برای این که به فرمان خدا آنها را آزمایش و تصفیه کند گفت: به زودی در مسیر خود به رودخانه‌ای می‌رسید خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می‌کند کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از من نیستند و آنها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند! همین که چشم آنها به نهر آب افتاد خوشحال شدند و به سرعت خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند. تنها عده معدودی بر سر پیمان باقی ماندند.

طالوت متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی‌اراده و سست عهد و اقلیتی از افراد با ایمان تشکیل شده است از این رو اکثریت بی‌انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل با ایمان از شهر بیرون آمد و به سوی میدان جهاد پیش رفت.

سپاه کوچک «طالوت» از کمی نفرات متوحش شده به طالوت گفتند: ما توانایی در برابر این سپاه قدرتمند را نداریم؛ اما آنها که ایمان راسخ به رستخیز داشتند و دل‌هایشان از محبت خدا لبریز بود، از زیادی و نیرومندی سپاه دشمن و

کمی عده خود نهرا سیدند، با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو آنچه را صلاح می‌دانی فرمان ده ما نیز همه جا همراه تو خواهیم بود و به خواست خدا با همین عدد کم با آنها جهاد خواهیم کرد، چه بسا جمعیت‌های کم که به اراده پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خدا با استقامت کنندگان است.

طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد آماده کارزار شد. آنها از درگاه خداوند در خواست شکیبایی و پیروزی کردند.

همین که آتش جنگ شعله‌ور شد، «جالوت» فرمانده لشکر مشرکین، از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلبید. صدای رعب‌آور وی دلها را می‌لرزاند و کسی را جرأت میدان رفتن او نبود. در این میان نوجوانی به نام «داوود» که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود، بلکه برای کمک به برادران بزرگتر خود که در صف جنگجویان بودند از طرف پدرش ماموریت داشت، ولی با این حال بسیار چابک و ورزیده بود، با فلاخنی که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر «جالوت» کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیان‌ش به زمین سقوط کرد و کشته شد، با کشته شدن جالوت ترس و هراس عجیبی به سپاهیان‌ش دست داد و سرانجام از برابر صفوف لشکر «طالوت» فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند.^۱

جمع‌بندی داستان در گونه‌های ابتلاء

چنان‌که در این آیات و در این فراز تاریخی از قوم بنی اسرائیل دیده می‌شود، بنی اسرائیل با ابتلائات گوناگونی مانند:

- ✓ آزمون وفای به عهد با رهبر الهی و همراهی با او در مبارزه با دشمنان
- ✓ آزمون اطاعت و انقیاد در برابر حکم الهی و پیامبر او
- ✓ آزمون تحمل مشقت‌های حرکت در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌ها
- ✓ آزمون پایداری و ثبات قدم در مواجهه با دشمنان

از ناحیه خداوند مواجه شدند و گونه‌های مختلفی از مواجهه با این آزمون‌ها و ابتلائات را از خود نشان دادند. شناخت شکل‌های مختلف رویارویی با آزمون‌های الهی، موجب می‌شود تا ما نیز خود را در بوته‌گاه آزمون‌های الهی بسنجیم

۱. برگرفته از تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۲۳۰ تا ۲۳۴

و با شناخت شکل مواجهه درست، برترین نوع برخورد با امتحانات الهی را برگزینیم و از ابتلائات دوران غیبت امام عصر عجل الله فرجه و دوران سخت آخرالزمان سربلند بیرون آییم.

انواع مواجهه

أ. اعتراض و طغیان‌گری:

گروهی با بی‌تابی در برابر سختی‌ها و با رفتاری جاهلانه و از سر معیارهای پست دنیوی، همواره در برابر آزمون‌های الهی جانب اعتراض و طغیان‌گری را انتخاب می‌کنند و آن‌چنان که شیطان ملعون در برابر حکم پروردگار در سجده به آدم علیه السلام اعتراض و طغیان نمود، راه سرکشی و عدم تمکین را برمی‌گزینند. در این آیات دیده می‌شود که گروهی در برابر حکم الهی در انتصاب طالوت علیه السلام به فرماندهی، اعتراض کردند و رأی و اندیشه خود را که ریشه در معیارهای پست دنیوی مانند فراوانی مال و ثروت داشت، بر حکم ولی خدا ترجیح دادند و حتی پس از دیدن آیات و نشانه‌های الهی و شنیدن معیارهای ارزشی، از زبان پیامبر خدا یعنی جناب اشموئیل علیه السلام، باز هم در همراهی با طالوت و اطاعت از فرمان‌های وی در مسیر جهاد، سرکشی کرده و مطابق با امیال نفسانی خود عمل کردند و از آب آن نهر نوشیدند.

ب. تزلزل و سرگردانی:

عده‌ای دیگر در مواجهه با آزمون‌ها از ثبات قدم لازم برخوردار نیستند و خود را آن‌چنان آماده و مهیا نکرده‌اند که در برابر سختی آزمون‌ها و مشکلات، پایداری و استقامت لازم را از خود نشان دهند. البته این گروه با طایفه اول یعنی معترضان و طغیان‌گران تفاوت دارند ولی عدم معرفت کافی، سبب تزلزل و سرگردانی ایشان به گناه آزمون‌های دشوار می‌شود.

در داستانی که در این مجموعه از آیات قرآنی نقل شد، گروهی را مشاهده می‌کنیم که در مواجهه با نهر آبی که از نوشیدن آبش منع شده بودند، مانند سرکشان و گمراهان رفتار نمی‌کنند اما از طایفه «وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» نیز نیستند و به قدر مجاز «إِلَّا مَنْ اعْتَرَفَ عُرْفَةً بِيَدِهِ» از آب نهر نوشیدند و در نتیجه همراهی با جناب طالوت یا عدم همراهی ایشان، به آزمون بعدی یعنی آزمون مواجهه با لشکر فراوان مشرکین، موکول شده و در آن آزمون با جمله «قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» تزلزل خود را نشان دادند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: فی تفسیر العیاشی عن اَبی بصیر عن اَبی جعفر علیه السلام فی قول الله: **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثًا مِنْهُ وَثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا، مِنْهُمْ مَنْ اعْتَرَفَ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَشْرَبْ، فَلَمَّا بَرَزُوا قَالَ الَّذِينَ اعْتَرَفُوا لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ لَمْ يَعْتَرِفُوا «كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَهُ كَثِيرَةً يَأْذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱.**

ج. استقامت و همراهی

این گونه از مواجهه، برترین نوع رویارویی با آزمون‌های الهی است که نتیجه آن بهره‌مندی از بشارت‌ها و تأییدات الهی است. این نوع مواجهه، در اثر معرفت کافی، ایمان به وعده‌های الهی و باور به حساب و کتاب روز قیامت و رابطه با پروردگار به دست می‌آید. چنان‌که درباره این گروه، خداوند در آیاتی که گذشت، می‌فرماید:

«اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران (و استقامت کنندگان) است. و هنگامی که در برابر "جالوت" و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز! و قدمهای ما را ثابت بدار! و ما را بر جمعیت کافران، پیروز بگردان! سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند...».

انواع مواجهه با آزمون الهی در غیبت امام مهدی در روایات اهل بیت علیهم السلام

درباره آزمون الهی در غیبت آخرین حجت خود، نیز همین انواع مواجهه اتفاق خواهد افتاد. روایات اهل بیت علیهم السلام گونه‌های مختلف این مواجهه را تبیین کرده‌اند؛ مثلاً امام رضا علیه السلام در روایتی که آن را به واسطه پدران گرامیشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند می‌فرماید:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيُغَيَّبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي بَعْدَ مَعْهُدٍ إِلَيْهِ مِنْنِي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشْكُ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ فَمَنْ

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۲۴۹

أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلَيْتَمَسَّكَ بَدِينَهُ وَ لَأَ يَجْعَلَ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيُزِيلُهُ عَنْ مِلَّتِي وَيُخْرِجُهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُويَكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.^۱

ترجمه: امام هشتم از پدران‌ش علیهم‌السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: قسم به کسی که مرا بشیر مبعوث کرد به تحقیق که امام قائم علیه‌السلام از فرزندان من است و طبق پیمانی که از جانب من بر عهده اوست غایب شود تا به غایتی که اکثر مردم بگویند: خدا را در خاندان محمد حاجتی نیست. و دیگران در اصل ولادت او شک کنند، پس هر کس در زمان او واقع شود بایستی به دین او متمسک شود و به واسطه شک خود راه شیطان را باز نسازد تا شیطان او را از آئین من زایل ساخته و از دین من بیرون برد که او پیش‌تر پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خدای تعالی شیطان را ولی بی‌ایمانان قرار داده است.

بنابراین ضروری است که خود را برای بهترین نوع مواجهه با ابتلائات الهی بویژه آزمون‌های دوره محنت‌بار غیبت آماده سازیم. لازم به ذکر است که هر گونه مواجهه با آزمون‌های الهی آثار و پیامدهای خاص خود را دارد که در جلسات بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم ان شاء الله.

جلسه چهارم: دستاوردهای مواجهه درست با ابتلائات و امتحانات الهی

جریان سنت تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان به دنبال ابتلائات و آزمون‌های الهی پس از هدایت‌های خداوند برای بندگان و به دنبال جریان سنت الهی ابتلاء و امتحان و نوع مواجهه انسان‌ها و جوامع با آن، سنت الهی تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان و جوامع، مناسب با نوع تغییرات و انتخاب‌های آنان جاری می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَهُ مَعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (۱۱) سوره رعد

بنابراین هر یک از افراد جامعه و همچنین امت‌ها و جوامع بشری، مناسب با ظرفیت باطنی و رفتاری که از خود در آزمون‌های الهی نشان می‌دهند، لیاقت برخوردار از سنت‌های الهی مخصوص پیروان حق یا استحقاق واقع شدن در سنت‌های مخصوص پیروان باطل را پیدا می‌کنند.

این تغییرات، درباره پیروان حق، بهره‌مندی از سنت نصرت الهی و غلبه و پیروزی نهایی، استخلاف در زمین و وراثت مواهب الهی در دنیا و بهره‌مندی و حسن عاقبت در سرای آخرت است.

در نقطه مقابل این گروه، تغییرات بیرونی پیروان باطل، برابر با حکمت الهی، گاهی در قالب عذاب و مجازات‌های تنبیهی و گاهی با امهال و املا و استدراج محقق می‌شود و در صورت اصرار بر طریق سرکشی و طغیان و عدم توبه از معصیت پرودگار، با عذاب استیصال پایان می‌پذیرد.

در این جلسه به نمونه‌هایی از مهم‌ترین دستاوردهای مواجهه درست با ابتلائات و سنت‌های الهی می‌پردازیم.

بهرمندی از امداد و تأییدات الهی

خداوند سبحان در سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱۵۷)

سوره بقره

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! (۱۵۵) آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم!» (۱۵۶) اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت‌یافتگان! (۱۵۷)

چنان‌که در آیه شریفه دیده می‌شود خداوند متعال به کسانی که در برابر ابتلائات و مصائب، صبور و پایدار هستند و با اعتقاد به توحید و گفتن ذکر «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» خود را تسلّی داده و جزع و فزع نمی‌کنند، بشارت داده که صلوات و رحمت الهی شامل حال ایشان می‌شود و اینان یقیناً مشمول هدایت الهی هستند.

بدیهی است که صلوات الهی در این آیه مفهوم وسیعی دارد و انواع تکریم و ترفیع، پیروزی‌ها، آمرزش گناهان و سایر رحمت‌ها و نعمت‌های الهی را شامل می‌شود.

نمونه شاخص صبر در برابر انواع ابتلائات و بهره‌مندی از امداد و تأییدات الهی، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است که خداوند ایشان را با وصف «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» یاد کرده و با ترفیع ایشان به مقام امامت، درباره‌اش می‌فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (سوره بقره ۱۲۴)

(به خاطر آوردن) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند).»

حسن عاقبت در دنیا و آخرت (آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره بقره، داستان بنی‌اسرائیل پس از جدایی از فرعون و حرکت با حضرت موسی علیه السلام)

یکی دیگر از دستاوردهای مواجهه درست با آزمون‌های الهی و استقامت و پایداری در برابر ابتلائات، پیروزی و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در زمین و حسن عاقبت در روز قیامت و سرای آخرت است.

در این زمینه آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که ما با توضیح فرازی از تاریخ قوم بنی‌اسرائیل و گفتگوی ایشان با حضرت موسی کلیم علیه السلام و پاسخ این پیامبر الهی به آن‌ها به توضیح این بحث می‌پردازیم. این گفتگوها مربوط به ایام پس از شکست فرعون از حضرت موسی علیه السلام در مجلس ساحران و شرایط سخت شکنجه‌ها و ستم‌های فرعونیان است. خداوند این گفتگو را در سوره مبارکه اعراف نقل کرده، می‌فرماید:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرُكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) سوره اعراف

و اشراف قوم فرعون (به او) گفتند: «آیا موسی و قومش را رها می‌کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازد؟!» گفت: «بزودی پسرانشان را می‌کشیم، و دخترانشان را زنده نگه می‌داریم (تا به ما خدمت کنند) و ما بر آنها کاملاً مسلطیم!» (۱۲۷) موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است!» (۱۲۸)

گفتند: «پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد، و بنگرد چگونه عمل می‌کنید!» (۱۲۹)

توضیح آیات از تفسیر نمونه

از قرائنی که در خود آیات است، چنین برمی‌آید که محتوای این آیات مربوط به مدتی پس از جریان مبارزه موسی علیه السلام با ساحران است.

در نخستین آیه می‌گوید: جمعیت اشراف و اطرافیان فرعون به عنوان اعتراض به او گفتند، آیا موسی و بنی اسرائیل را به حال خود رها می‌کنی که در زمین فساد کنند، و تو و خدایانت را رها سازند؟! (وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُؤُا مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَدْرُكُوا وَ الْهَتَكَ).

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که فرعون بعد از شکست در برابر موسی علیه السلام مدتی او و بنی اسرائیل را آزاد گذارد (البته آزادی نسبی) و آنها نیز بیکار نشستند و به تبلیغ آئین موسی علیه السلام پرداختند تا آنجا که قوم فرعون از نفوذ و پیشرفت آنها بیمناک شدند، و نزد فرعون آمدند و او را تشویق به شدت عمل در برابر موسی علیه السلام و بنی اسرائیل کردند.

آیا این دوران آزادی نسبی به خاطر ترس و وحشتی بود که در دل فرعون از معجزه کوبنده موسی علیه السلام به وجود آمد؟ و یا اختلافی بود که میان مردم مصر و حتی قبطیان درباره موسی علیه السلام و آئین او پیدا شده بود، و جمعی به او تمایل پیدا کرده بودند، و فرعون مشاهده می‌کرد، نمی‌تواند در چنین شرائطی دست به کار شود و شدت عمل به خرج دهد؟

هر دو احتمال به ذهن فرعون نزدیک است و ممکن است هر دو توأماً چنین اثری در فکر فرعون گذارده باشد.

به هر حال فرعون با اخطار اطرافیان، تشویق به شدت عمل در برابر بنی اسرائیل شد و در پاسخ هواخواهانش چنین گفت: بزودی پسران آنها را به قتل می‌رسانیم و نابود می‌کنیم و زنانشان را (برای خدمت) زنده می‌گذاریم، و ما بر آنها تسلط کامل داریم. (قَالَ سَتَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ).

در اینکه منظور او «الهِتَك» (خدایان تو) چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، آنچه با ظاهر آیه موافق‌تر است این است که فرعون هم برای خود بت‌ها و معبودها و خدایانی داشت، اگر چه با توجه به آیه ۷۴ سوره نازعات «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» و آیه ۳۸ سوره قصص «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» معلوم می‌شود که مردم مصر بزرگترین خدایشان فرعون بود و یا حداقل او خود را بزرگ‌ترین معبود مصر می‌دانست و معبودی برای آن‌ها در ردیف خودش قائل بود، اما با این حال او برای خویش معبودهایی انتخاب کرده بود که آنها را پرستش می‌کرد.

نکته دیگر اینکه فرعون در اینجا دست به یک مبارزه ریشه‌دار و عمیق می‌زند و تصمیم بر کاری می‌گیرد که در آینده به کلی قدرت بنی اسرائیل را درهم بشکند و آن این که مردان جنگی و مبارز را با کشتن فرزندان بنی اسرائیل ریشه کن سازد و تنها زنان و دختران را برای کنیزی و خدمتکاری باقی بگذارد، و این آئین هر استعمار نو و کهنه‌ای است، که افراد مثبت و فعال را از میان برمی‌دارند، و یا روح مردانگی و شهامت را با وسائل گوناگون در آنها می‌کشند و افراد غیر فعال را زنده نگه می‌دارند.

البته این احتمال نیز هست که فرعون می‌خواسته است این سخن به گوش بنی اسرائیل برسد و از دو جهت روحیه آنها درهم شکسته شود، یکی از نظر کشته شدن پسران و مردان آینده و دیگری از نظر اینکه نوامیستان به چنگال دشمن خواهد افتاد.

در هر حال با جمله «إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» می‌خواهد وحشت و اضطراب را از دل پیروان خود بردارد و به آنها اطلاع دهد که کاملاً بر اوضاع مسلط است!

سؤال

- در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه چرا فرعون تصمیم بر قتل موسی علیه السلام نگرفت و تنها نقشه نابود کردن فرزندان بنی اسرائیل را کشید؟!

پاسخ

- از آیات سوره مؤمن به خوبی استفاده می‌شود که فرعون در آغاز، تصمیم بر قتل موسی علیه السلام داشت ولی اندرزه‌های توأم با تهدید مؤمن آل فرعون و اینکه اقدام به قتل موسی علیه السلام ممکن است، خطرناک واقع شود و او براستی از طرف خدا باشد و آنچه را از مجازات‌های الهی می‌گوید، انجام پذیرد، به قدر کافی در فکر و روح فرعون اثر گذاشت.

به علاوه بعد از جریان پیروزی موسی علیه السلام بر ساحران، این خبر در همه جا منعکس گردید، و در مورد طرفداری و مخالفت با موسی علیه السلام در میان مردم مصر اختلاف افتاد، شاید فرعون از این بیم داشت که اگر بخواهد تصمیم حادی بر ضد موسی علیه السلام بگیرد با واکنش شدیدی که از طرف مردمی که تحت تاثیر او واقع شده‌اند روبرو گردد، به این جهات از تصمیم بر قتل موسی علیه السلام منصرف گردید.

آیه بعد در حقیقت، نقشه و برنامه‌ای است که موسی علیه السلام به بنی اسرائیل برای مقابله با تهدیدهای فرعون، پیشنهاد می‌کند، و شرائط پیروزی به دشمن را در آن تشریح می‌نماید، و به آنها گوشزد می‌کند که اگر سه برنامه را عملی کنند، قطعاً بر دشمن پیروز خواهند شد: «نخست اینکه تکیه گاهشان تنها خدا باشد و از او یاری بطلبند» (قالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ)

دیگر اینکه به آنها می‌گوید: «استقامت و پایداری پیشه کنید و از تهدیدها و حملات دشمن نهراسید و از میدان بیرون نروید (وَاصْبِرُوا) و برای تاکید مطلب و ذکر دلیل، به آنها گوشزد می‌کند که سراسر زمین از آن خدا است و مالک و فرمانروای مطلق او است، و به هر کس از بندگانش بخواهد آن را منتقل می‌سازد. (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)

و آخرین شرط این است که تقوا را پیشه کنید، زیرا "عاقبت پیروزمندانه از آن پرهیزکاران است" (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ). این سه شرط که یکی از آنها در زمینه عقیده (استعانت جستن از خدا) و دیگری در زمینه اخلاق (صبر و استقامت) و دیگری در زمینه عمل (تقوی و پرهیزکاری) تنها شرط پیروزی قوم بنی اسرائیل بر دشمن نبود، بلکه هر قوم و ملتی بخواهند بر دشمنانشان پیروز شوند، بدون داشتن این برنامه سه ماده‌ای امکان پیروزی ندارند، چراکه افراد بی‌ایمان و مردم سست و ترسو، و ملت‌های آلوده و تبه‌کار، اگر هم پیروز گردند، موقتی و ناپایدار خواهد بود.

قابل توجه اینکه این سه شرط هر کدام فرع بر دیگری است، پرهیزکاری بدون استقامت در برابر شهوات و زرق و برق جهان ماده ممکن نیست، همان طور که صبر و استقامت نیز بدون ایمان به خدا، بقاء و دوام ندارد.

در آخرین آیه مورد بحث شکوه و گله‌های بنی اسرائیل را از مشکلاتی که بعد از قیام موسی علیه السلام با آن دست به گریبان بودند، منعکس می‌سازد و می‌گوید: «آنها به موسی علیه السلام گفتند: پیش از آنکه تو بیایی ما را آزار می‌دادند، اکنون هم که آمده‌ای باز آزارها هم چنان ادامه دارد»؛ پس کی گشایشی در کار پیدا می‌شود؟ (قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا).

گویا بنی اسرائیل مثل بسیاری از ما مردم انتظار داشتند که با قیام موسی علیه السلام یک شبه همه کارها روبراه شود، فرعون از بین برود، فرعونیان نابود شوند و کشور پهناور مصر با تمام ذخائرش در اختیار بنی اسرائیل قرار گیرد. یعنی می‌خواستند همه این‌ها از طریق اعجاز، صورت گیرد و گردی هم به صورت بنی اسرائیل نشیند.

ولی موسی علیه السلام به آنها فهماند با اینکه سرانجام پیروز خواهند شد، اما راه درازی در پیش دارند، و این پیروزی طبق سنت الهی در سایه استقامت و کوشش و تلاش بدست خواهد آمد، همانطور که آیه مورد بحث می‌گوید: «موسی علیه السلام گفت امید است پروردگار شما دشمنتان را نابود کند و شما را جانشینان آنها در زمین قرار دهد». (قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ).

ذکر کلمه «عسی» (شاید و امید است) همانند کلمه «لعل» که در بسیاری از آیات قرآن آمده است، در حقیقت اشاره به این است که این پیروزی و موفقیت، شرائطی دارد که بدون آن شرائط، به آن نخواهید رسید.

در پایان آیه می‌فرماید: خداوند این نعمتها را به شما خواهد داد و آزادی از دست رفته را به شما برمی‌گرداند، تا ببیند چگونه عمل خواهید کرد. (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ).

یعنی پس از پیروزی نیز دوران آزمایش شما ادامه خواهد داشت، آزمایش ملتی فاقد همه چیز که در پرتو هدایت الهی همه چیز را پیدا کرده است.

این تعبیر ضمناً اشعاری به این دارد که در آینده از بوته این آزمایش خوب بیرون نخواهید آمد، و شما هم به هنگام قدرت یافتن همچون دیگران دست به ظلم و فساد خواهید زد.

در روایتی که در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام نقل شده چنین می‌خوانیم:

قال وجدنا في كتاب علي صلوات الله عليه إنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ

«در کتاب علی علیه السلام چنین یافتیم که پس از تلاوت آیه **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا ...** فرمود: من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما منتقل ساخته و مائیم پرهیزگاران».

اشاره به اینکه حکمی که در این آیه ذکر شده است، یک حکم و یک قانون عمومی است و هم اکنون نیز زمین در واقع از آن پرهیزگاران است.

جمع‌بندی و نتیجه

بنابر آیاتی که گذشت بهره‌مندی از مواهب زمین که قرآن کریم از آن تعبیر به «إرث الأرض» و «استخلاف» می‌کند و حسن عاقبت در دنیا و آخرت، مشروط به رعایت تقوا و پایداری در برابر مشکلات با استعانت از خداوند حکیم و مهربان است.

این حسن عاقبت در قرآن کریم برای ساحران فرعون که در برابر حق، تسلیم گشته و در مقابل تهدیدهای فرعون، استقامت نشان دادند نیز گزارش شده است. قرآن کریم دعای ایشان به محضر پروردگار جهانیان را چنین نقل می‌کند:

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنا مُسْلِمِينَ (۱۲۶) سوره اعراف

همچنین آیات متعددی پاداش بزرگ مؤمنان به خاطر صبر و پایداری ایشان در برابر تکالیف و ابتلائات را یادآوری می‌کند، مانند:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (۷۵) سوره فرقان

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآَنَفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲) سوره رعد

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۶) سوره نحل

وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَ مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

(۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸) سوره آل عمران

بی تردید اوج بهره‌مندی از مواهب الهی در زمین و حسن عاقبت در آخرت، برای کسانی خواهد بود که با مواجهه درست با ابتلائات و آزمون‌های دوره غیبت امام مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان، خود را برای یاری آن حضرت آماده نگه داشته، زندگی و امور خود را بر اساس رضای الهی و حجت او سامان می‌دهند.

جلسه پنجم: آثار و پیامدهای سرافکنندگی در ابتلائات و امتحانات الهی

جریان سنت تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان به دنبال ابتلائات و آزمون‌های الهی چنان که در جلسه قبل بیان شد، پس از هدایت‌های خداوند برای بندگان و به دنبال جریان سنت الهی ابتلاء و امتحان و نوع مواجهه انسان‌ها و جوامع با آن، سنت الهی تغییر و دگرگونی سرنوشت انسان و جوامع، مناسب با نوع تغییرات و انتخاب‌های آنان جاری می‌شود.

خدوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ آفَلًا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (۱۱) سوره رعد

بنابراین هر یک از افراد جامعه و همچنین امت‌ها و جوامع بشری، مناسب با ظرفیت باطنی و رفتاری که از خود در آزمون‌های الهی نشان می‌دهند، لیاقت برخوردار از سنت‌های الهی مخصوص پیروان حق یا استحقاق واقع شدن در سنت‌های مخصوص پیروان باطل را پیدا می‌کنند.

این تغییرات، درباره پیروان حق، «بهره‌مندی از امداد و تأییدات الهی»، «پیروزی نهایی و استخلاف در زمین و وراثت مواهب الهی در دنیا» و «بهره‌مندی و حسن عاقبت در سرای آخرت» بود که در جلسه قبل بیان کردیم.

در نقطه مقابل این گروه، تغییرات بیرونی پیروان باطل پس از سرافکنندگی در ابتلائات و آزمون‌های الهی، در قالب «زیادت ضلالت»، «تزیین اعمال»، «املاء و استدراج»، «امهال»، «شکست از دشمنان»، «ابتلا به مصائب»، «تسلط مجرمان و مُتَرَفَّان» و «عذاب استیصال» خواهد بود که در مباحث این جلسه به توضیح آن می‌پردازیم.^۱

۱. عمده مباحث این جلسه برگرفته از بخش دهم از کتاب «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» از استاد مصباح یزدی حفظه الله است.

«زیادت ضلالت»

همان گونه که اهل حق در جهت نعمت‌های معنوی و اخروی و اهتداء و راه‌یافتگی امداد می‌شوند، اهل باطل نیز در جهت ضلالت و گمراهی مدد می‌یابند:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤا السُّوَاىَ اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (روم، ۱۰)؛ «آن‌گاه سرانجام کسانی که بدی کردند این شد که نشانی‌های خدای متعالی را دروغ دانستند و آنها را استهزا می‌کردند».

یعنی نتیجه عصیان و ظلمشان این شد که نور هدایت را ازدست دادند و به تکذیب و کفر گراییدند؛

فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف، ۵)؛ «چون منحرف شدند، خدای متعالی دل‌هایشان را به انحراف کشید؛ و خدای متعالی گروه عصیان‌پیشه را هدایت نمی‌کند».

«تزیین اعمال»

پس از آنکه حجت بر همه مردم تمام شد و اهل باطل به اختیار و گزینش خود، راه نادرستی و ناراستی درپیش گرفتند، شیطان دست‌به‌کار و سوسه می‌شود و کارهای آنان را در چشمشان آراسته و خوب و زیبا جلوه می‌دهد. از آنجاکه خلقت شیطان و اعمال او نیز نهایتاً مستند است به خدای متعالی، و در چهارچوب قضا و قدر الهی قرار می‌گیرد، در بعضی از آیات قرآنی، این تزیینات شیطانی به خدای متعالی انتساب می‌یابد:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزِينَ لَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (حجر، ۳۹ و ۴۰)؛ «[شیطان] گفت: پروردگارا، به سبب اینکه گمراهم ساختی، در زمین [کارهای آدمیان را] برایشان می‌آرایم و همگی‌شان را گمراه می‌سازم* مگر پاره‌ای از آنان که بندگان پاک‌باز تواند».

وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام، ۴۳)؛ «شیطان آنچه را می‌کردند، در چشمشان آراست».

زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ (انفال، ۴۸؛ نحل، ۶۳؛ نمل، ۲۴ و عنكبوت، ۳۸)؛ «شیطان، کارهایشان را در نظرشان بیاراست».

وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ (انعام، ۱۳۷)؛ «و بدین سان برای بسیاری از مشرکان، شرکای [عبادت] آنان، کشتن فرزندان را بیاراستند».

وَقِيضْنَا لَهُمْ قُرْنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ (فصلت، ۲۵)؛ «و برای ایشان هم‌نشینی گماردیم که آنچه را در پیش رو دارند و آنچه را در پس پشت برایشان بیاریند».

كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ (انعام، ۱۰۸)؛ «بدین سان برای هر امتی کارشان را بیاراستیم».

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (نمل، ۴)؛ «کسانی که به آخرت ایمان ندارند برایشان کارهایشان را بیاراستیم؛ آنان کوردل‌اند».

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (بقره، ۲۱۲)؛ «برای کسانی که کافرند، زندگی این جهانی آرایش یافته است».

كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام، ۱۱۲)؛ «بدین سان برای کافران آنچه می‌کردند آرایش یافت».

زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ (توبه، ۳۷)؛ «برایشان [کافران] کارهای بدشان آراسته شد».

كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِلْمُشْرِكِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (یونس، ۱۲)؛ «بدین سان برای اسراف‌کاران، آنچه می‌کردند آراسته شد».

بَلْ زَيَّنَّا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (رعد، ۳۳)؛ «برای کسانی که کفر ورزیدند، نیرنگشان آرایش گرفت و از راه به‌در شدند و هر که خدای متعالی گمراهش کند راهنمایی ندارد».

أَفَمَنْ زَيَّنَّ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا (فاطر، ۸)؛ «آیا آن که بدکاری‌اش برای او آرایش یافته است و آن را نیک می‌بیند [مانند غیر اوست]».

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيَّنَّ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (محمد، ۱۴)؛ «مگر کسی که با دلیلی روشن از جانب پروردگارش همراه است، مانند کسانی است که بدی کارشان برایشان آرایش گرفته و هوس‌های خویش را پیروی کرده‌اند؟!»؛

«املاء و استدراج»

این سنت که می‌توان آن را یکی از مصادیق سنت «زیادت ضلالت» و امداد اهل باطل در جهت باطل هم قلمداد کرد، بدین معناست که خدای متعالی بر نعمت‌های مادی و دنیوی اهل باطل می‌افزاید، تا فریفته و مغرور گردند و در راه خود پابرجاتر و استوارتر شوند و بر کفر و کفران و ظلم و عسیان خود بیفزایند و استحقاق عذاب و عقاب بزرگ‌تر و دردناک‌تری را بیابند:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل عمران، ۱۷۸)؛ «کسانی که کفر ورزیدند مپندارند که مهلتی که به آنان می دهیم برایشان خوب است؛ فقط مهلتشان می دهیم تا گناهشان بیشتر [شود] و عذابی خوارکننده دارند».

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ * فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا (انعام، ۴۴ و ۴۵)؛ «همین که آنچه را به یادشان آورده بودند [بدان پندشان داده بودند] به فراموشی سپردند، درهای همه چیز را بر آنان گشودیم؛ و چون به آنچه یافته بودند شادمان شدند، ناگهان بگرفتیمشان و یک باره درمانده و نومید شدند* و گروهی که ستم می کردند ریشه کن شدند».

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (اعراف، ۹۵)؛ «آن گاه به جای بدی نیکی آوردیم تا اینکه برآسودند و گفتند: «سختی و گشایش [فقط] به پدران ما [می] رسید».

پس ناگهان بگرفتیمشان، درحالی که بی خبر بودند».

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمَلِّى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)؛ «کسانی را که نشانه‌های ما را دروغ می شمارند از جایی که ندانند آهسته آهسته می گیریم* و مهلتشان دهیم که نیرنگ م بسیار استوار است».

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (رعد، ۳۲)؛ «و مردم به رسولان پیش از تو هم استهزای بسیار کردند من هم به کافران مهلت دادم آن گاه ایشان را به عقوبت گرفته و با چه عقاب سخت به کیفر رسانید»؛

فَدَرْنِي وَمَنْ يُكذِّبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمَلِّى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (قلم، ۴۴ و ۴۵)؛ «مرا با آن که این گفتار را دروغ می شمارد واگذار. آهسته آهسته از جایی که ندانند خواهیمشان گرفت* و مهلتشان دهیم که نیرنگ بسی استوار است»؛

«امهال»

این سنت بدین معناست که خدای متعالی، برای رعایت یک سلسله از مصالحی که ما به همه آنها وقوف نداریم، تعجیل در عقوبت اهل باطل نمی‌کند؛ بلکه آنان را فرصت و مهلت می‌دهد؛ شاید همه یا بعضی‌شان پشیمان و نادم شوند و بازگردند و توبه کنند یا از نسلشان انسان‌هایی حق‌طلب و مؤمن و صالح پدید آیند:

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (نحل، ۶۱)؛ «اگر خدای متعالی مردم را به ستمشان مؤاخذه می‌کرد، بر روی زمین جنبنده‌ای وانمی‌گذاشت؛ ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد؛ و چون مدتشان سرآید، نه لحظه‌ای دیرتر [از میان] می‌روند و نه لحظه‌ای زودتر».

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (فاطر، ۴۵)؛ «اگر خدای متعالی، مردم را به آنچه می‌کنند مؤاخذه می‌کرد، بر پشت زمین جانوری وانمی‌گذاشت؛ ولی [مؤاخذه] آنانرا تا سرآمدی معین به تأخیر می‌اندازد؛ و چون سرآمدشان دررسد خدای متعالی به [کار] بندگانش بیناست».

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ (شوری، ۳۰)؛ «هر مصیبتی که به شما برسد، به سبب کارهایی است که دست‌هایتان کرده است و [خدای متعالی] از بسیاری نیز درمی‌گذرد».^۱

«شکست از دشمنان»

وَلَوْ فَاتَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (فتح، ۲۲ و ۲۳)؛ «اگر کسانی که کفر می‌ورزند با شما کارزار کنند پشت می‌کنند [و می‌گریزند] و آن‌گاه دوست و یآوری نمی‌یابند* روش خدای متعالی است که از پیش چنین بوده است و روش خدای متعالی را دگرگونی‌ای نخواهی یافت».

۱. «عفو»ی که در این آیه شریفه آمده است، در واقع، مصداقی است از «تأخیر»ی که در آیه ۶۱ سوره نحل و ۴۵ سوره فاطر ذکر شده است، و معنایش صرف نظر از عقوبت دنیوی است، نه عذاب اخروی.

فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (صف، ۱۴)؛ «دسته‌ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و دسته‌ای کفر ورزیدند؛ و کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنان نیرو دادیم؛ و چیره شدند».^۱

یک نکته

در اینجا تذکر نکته‌ای لازم است و آن اینکه چون:

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (فتح، ۴ و ۷)؛ «سپاه‌های آسمان‌ها و زمین خاص خدای متعالی است».

وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ (مدثر، ۳۱)؛ «و جز او سپاه‌های پروردگارت را کسی نمی‌داند».

خدای متعالی برای اینکه اهل باطل از دشمنان خود شکست بخورند وسایل گوناگونی می‌تواند برانگیزد. کسانی که به جنگ با اهل باطل می‌پردازند ممکن است خود اهل باطل باشند و ممکن است اهل حق. قرآن کریم درباره شیوه‌های امداد و تأیید الهی نسبت به مؤمنان مجاهد، که سبب شکست کفار و مشرکین می‌شد، هم از عوامل درونی و باطنی، مانند القای رعب و ترس در قلوب کفار و مشرکین، انزال سکینه و آرامش بر مؤمنین، و کم نشان دادن هریک از طرفین در چشم دیگری نام می‌برد، و هم از عوامل بیرونی طبیعی، مانند باد و باران، و هم از عوامل خارجی فوق طبیعی، مانند لشکریان نادیدنی و فرشتگان. این شیوه‌ها و نیز شیوه‌های دیگر، که ما از آنها بی‌خبریم، همه برای خدای متعالی مساوی و یک‌سان‌اند؛ و گزینش هریک از آنها بستگی به مقتضای حکمت بالغه او دارد.

«ابتلا به مصائب»

خدای متعالی اهل باطل را به مصائب، شداید، و مشکلاتی دچار می‌سازد تا شاید آنان را تنبه و توبه‌ای حاصل آید:

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (رعد، ۳۱)؛ «کسانی که کفر می‌ورزند، به سزای آنچه می‌کنند، پیوسته مصیبتی بزرگ یا به آنان می‌رسد یا در نزدیکی

خانه [و زیستگاه]شان رخ می‌دهد تا وعده خدای متعالی دررسد؛ که خدای متعالی خلاف وعده نمی‌کند».^۲

۱. از این آیه شریفه این نکته نیز دانسته می‌شود که خدای متعالی به رنگ پوست، نژاد، خون، ملیت، زبان، سرزمین، و امثال این امور کاری ندارد و مثلاً بنی اسرائیل قوم برگزیده او نیستند. بنی اسرائیل نیز مانند هر قوم دیگری، به دو دسته اهل حق و اهل باطل تقسیم‌پذیرند؛ و اگر میان این دو دسته جنگی درگیرد، امدادها و تأییدات الهی شامل حال حق‌جویان می‌شود. آنچه مهم است حق و باطل و ایمان و کفر است؛ همین و بس.

۲. مراد از «وعده الهی» عذاب استیصال است که ذکر آن خواهد آمد.

وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (فاطر، ۴۳)؛ «نیرنگ بد جز به صاحبش نمی‌رسد. مگر جز روش گذشتگان انتظاری دارند؟! هرگز روش خدای متعالی را تبدیل‌پذیر نخواهی یافت؛ و هرگز روش خدای متعالی را تغییر‌پذیر نخواهی یافت».

این مصائب تأدیبی و تنبیهی، و موقت و موضعی و جزئی، ممکن است توسط انسان‌های دیگر پیش آید، مثل زمانی که اهل حق یا گروهی دیگر از اهل باطل به جنگ گروهی از اهل باطل بیایند و آنان را به شداید و مشکلات جنگ، گرفتار سازند، و ممکن است توسط عوامل طبیعی و غیرانسانی رخ دهد، نظیر زلزله، سیل، خشک‌سالی، قحط و غلا؛

«تسلط مجرمان و مترقان»

اگر هیچ‌یک از مصائب تنبیهی و جزئی کارگر نیفتاد و هیچ‌گونه تنبه و ندامت و توبه‌ای حاصل نشد و امید به بازگشت نماند، اهل باطل مستحق ریشه‌کن شدن (استیصال) می‌گردند. مقدمه این هلاکت کلی، تسلط مجرمان و مترقان است که سبب رواج کامل فسق و فجور در جامعه می‌شود:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ * ... سَيَصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (انعام، ۱۲۴ و ۱۲۵)؛ «و بدین‌سان در هر دهکده‌ای [جامعه‌ای] گناهکاران بزرگ‌تر را [سرور و سالار] ساختیم تا در آن [جامعه] نیرنگ [وفساد] کنند؛ و جز با خودشان نیرنگ نمی‌کنند، ولی نمی‌فهمند*... کسانی که گناه کردند به سبب نیرنگ‌هایی که می‌کردند، به‌زودی نزد خدای متعالی، خواری و عذابی سخت می‌بینند».

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء، ۱۶)؛ «چون بخواهیم که دهکده [جامعه]‌ای را نابود کنیم خوش‌گذرانان آن [جامعه] را فرمان می‌دهیم تا در آن [جامعه] عصیان کنند و گفتار [خدای متعالی] بر آن [جامعه] محقق شود؛ و ویرانش کنیم، ویرانی‌ای کامل».

«عذاب استیصال»

اگر اهل باطل چنان در کفر و انکار و فسق و فجور فرو رفتند که حکمت بالغه الهی بیش از این مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد، نوبت به سنت «استیصال» (ریشه‌کنی، براندازی) می‌رسد که یکی از سنن قطعی و لایتخلف الهی و قرینه سنت پیروزی نهایی در مورد اهل حق است.

باید دانست که اگرچه مصائب تأدیبی و تنبیهی و موضعی و جزئی وقتی که بر جامعه‌ای نازل شود دامن‌گیر معدود افراد اهل حق نیز می‌گردد و برایشان جنبه آزمایش می‌یابد (مانند بیماری و ناامنی)، ولی عذاب استیصال هرگز حتی فردی از اهل حق را شامل نمی‌شود، بلکه مخصوص اهل باطل است. در قرآن کریم شواهد عدیده‌ای هست بر اینکه اهل حق از عذاب‌های استیصال جان به سلامت برده‌اند.

در بسیاری از آیات قرآنی از آدمیان خواسته می‌شود که در زمین بگردند (سیر فی الأرض) و نیک بنگرند (نظر) تا ببینند که فرجام کارهای اهل باطل چه‌سان بوده است؛ از جمله، ر.ک: آل عمران، ۱۳۷؛ انعام، ۱۱؛ اعراف، ۸۴، ۸۶ و ۱۰۳؛ یونس، ۳۹ و ۷۳؛ یوسف، ۱۰۹؛ نحل، ۳۶؛ نمل، ۱۴، ۵۱، ۵۲؛ نمل، ۶۹؛ قصص، ۴۰؛ روم، ۹ و ۴۲؛ فاطر، ۴۴؛ صافات، ۷۳؛ غافر، ۲۱ و ۸۲؛ زخرف، ۲۵ و محمد، ۱۰.

همچنین، در بسیاری از آیات شریفه دیگر سخن از ریشه‌کنی و براندازی و نابودی اقوام و جوامع گناهکار و ستمگر گذشته می‌رود؛ از جمله، ر.ک: انعام، ۶؛ اعراف، ۴؛ انفال، ۵۴؛ یونس، ۱۳؛ اسراء، ۱۷؛ کهف، ۵۹؛ مریم، ۷۴ و ۹۸؛ طه، ۱۲۸؛ انبیاء، ۶ و ۹؛ حج، ۴۵؛ قصص، ۵۸؛ سجده، ۲۶؛ یس، ۳۱؛ ص، ۳؛ زخرف، ۸؛ احقاف، ۲۷؛ محمد، ۱۳؛ ق، ۳۶؛ قمر، ۵۱.

نیز در بسیاری از آیات، داستان دچار آمدن هریک از اقوام و جوامع سابق به عذاب استیصال، جداگانه مذکور می‌افتد: قوم نوح، قوم هود (عاد)، قوم صالح (ثمود)، قوم لوط، قوم شعیب، فرعونیان، اصحاب سبت، اصحاب رسّ، اصحاب قریه، قوم تبع، اصحاب فیل و... و غالباً سبب هلاکت آنان نیز، که اموری از قبیل کفر، شرک، ظلم، افساد، و فسق و فجور است، ذکر می‌شود.

در هفت موضع از سوره شعراء، یعنی در آیات شریفه ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴ و ۱۹۰ بعد از یادآوری هلاکت پاره‌ای از پیشینیان آمده است:

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ؛ «و بیشترشان مؤمن نبودند».

یک نکته

ما تاکنون همواره از «اهل حق» و «اهل باطل» سخن می‌گفته‌ایم، ولی چنان که ملاحظه شد، قرآن کریم هریک از این دو دسته را با یک رشته اوصاف و عناوین معرفی می‌فرماید. بعضی از اوصاف قرآنی «اهل حق» عبارتست از: راه‌یافته (مُهتَدی)، مؤمن (به خدای متعالی و روز بازپسین و...)، یکتاپرست (موحد)، خداپرست (ربی)، پرهیزکار و پروا پیشه

(متقی)، فرمان‌بردار خدای متعالی و پیامبران الهی، و أولوا الامر، صالح (عمل به صالحات و کارهای شایسته)، به پا دارنده کتاب‌های آسمانی، نیکوکار (محسن)، توبه‌گر (تائب)، آموزش‌خواه (مستغفر)، کمک‌خواهنده از خدای متعالی (مستعین بالله)، متوکل بر پروردگار، پایدار بر راه راست (مستقیم علی الطریقه)، شکیب‌نا (صابر)، نمازگزار و به‌پادارنده نماز (مقیم الصلوة)، زکات‌دهنده، آمر به معروف، و ناهی از منکر، یاور خدای متعالی، کوچ‌کننده در راه خدای متعالی (مهاجر فی سبیل الله)، و جنگ‌جو در راه خدای متعالی (مقاتل فی سبیل الله) و پاره‌ای از عناوین قرآنی «اهل باطل» بدین‌قرار است: منحرف و کج‌رو (زائغ)، کافر مشرک، دروغ‌شمارنده نشانه‌های خدای متعالی (مکذّب بآیات الله)، مسخره‌کننده نشانه‌های الهی (مستهزئ بآیات الله)، پیرو هوس (متبع الأهواء)، فاسق، گناهکار، مجرم، بدکار (مسیء)، ستمگر (ظالم)، تبهکار (مفسد فی الأرض)، سرکش و برتری‌جو (عالی فی الأرض)، مسرف، خوش‌گذران (مترف)، و نیرنگ‌باز (ماکر، اهل المکر السیء).

این عناوین و اوصاف را می‌توان «مَعْرِفَات» و «أَمَارَات» اهل حق و اهل باطل دانست. به تعبیری دیگر نیز می‌توان گفت که اهل حق اراده حیات آخرت دارند و اهل باطل اراده حیات دنیا؛ آنان آخرت طلب‌اند، و اینان دنیا طلب.

ضرورت شناخت و توجه به سنت‌های الهی برای دستیابی به ظهور و حکومت مهدوی

از آن‌جا که ظهور و حکومت مهدوی، ماهیتی اجتماعی داشته و در ادامه حوادث تاریخی واقع می‌شود مانند سایر حوادث اجتماعی و تاریخی بشری، در بستر سنت‌های تاریخی - اجتماعی قرآن کریم و در ارتباط با آن‌ها تحقق می‌یابد. سنت الهی «امهال، املاء و استدراج» پیروان باطل، از جمله این سنت‌ها بوده و با جریان ظهور و حکومت مهدوی رابطه دارد. براساس این سنت، که ریشه در کید متین و مکر حکیمانه الهی دارد خداوند در عقاب مجرمان و طغیان‌گران، شتاب نمی‌کند و آنان را مهلت می‌دهد تا یا راه توبه پیش گیرند و از خطای خود برگردند و یا خبثات خود را به اوج رسانده و در نهایت غرور و سرمستی به سخت‌ترین عذاب‌ها گرفتار شوند.

بنابر آیات قرآنی و روایات تفسیری ذیل آن‌ها ظهور و حکومت جهانی مهدوی، پایان مهلت ابلیس و پیروان باطل و زمان استیصال معاندان و آغاز بهرمندی کامل مؤمنان در روی زمین خواهد بود.

بر این اساس دوران غیبت امام عصر عجل الله فرجه آخرین مهلت شیاطین و اوج فساد ایشان خواهد بود، و در همین زمان مؤمنان و منتظران راستین امام مهدی عجل الله فرجه با شناخت سنت‌های حکیمانه الهی و شناخت اهداف و ویژگی‌های آن سنت‌ها و ایمان به آن‌ها به استقبال ابتلائات الهی رفته، باطن آن را نیکو می‌شمارند و تلاش می‌کنند با

رعایت تقوای الهی در همه امور و محاسبه مستمر رفتار خویش، راه بندگی و عبودیت را به عالی‌ترین شکل بپیمایند و خود را به کمال و مقام قرب پروردگار برسانند.

شناخت، تبیین و روشن‌گری عمومی، نسبت به ماهیت سنت الهی «امهال، املاء و استدراج» و نوع ارتباط آن با ظهور و حکومت مهدوی، از جمله مهم‌ترین وظایف منتظران مهدوی است تا از این رهگذر در حفظ دین خود کوشا بوده و فریب ظواهر جبهه باطل را نخورند.

جلسه ششم: غیبت امام عصر عجل الله فرجه آزمون بزرگ الهی و گونه‌های مواجهه با آن

تبیین آیه ۳۰ سوره ملک در هشدار نسبت موضوع غیبت

موضوع: هشدار نسبت به وقوع غیبت

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»

«به آنها بگو: به من خبر دهید اگر آب‌های مورد استفاده شما، در زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟!»

واژه «أرأیتم» یک واژه ترکیبی از همزه استفهام و فعل «رأیتم» است. این ترکیب و ترکیب‌هایی مانند آن، بیش از سی بار در قرآن آمده و در مواردی به کار رفته که نیاز به دقت، اندیشه و توجه دادن مخاطب باشد (و به معنای) «اخبرونی» (خبر دهید مرا) است. واژه «معین» اگر از ماده «مَعَن» باشد، به معنای جاری است. اما اگر از ماده «عین» باشد، به معنای ظاهر و نمایان است.

زمین از دو پوشه تشکیل شده است: یکی «قشر نفوذپذیر» که آب را در خود فرو می‌برد و دیگری «قشر نفوذناپذیر» که آب را در آنجا نگاه می‌دارد. تمام چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها از برکت این ترکیب ویژه به وجود آمده‌اند؛ زیرا اگر زمین تا اعماق زیاد نفوذپذیر بود، آب‌ها در زمین فرو می‌رفتند و دست کسی به آنها نمی‌رسید و همچنین اگر همه سطح زمین «نفوذناپذیر» بود، آب‌ها روی زمین می‌ماندند و باتلاقی بزرگ درست می‌شد یا به دریاها می‌ریختند و چیزی به نام ذخایر آب زیرزمینی به وجود نمی‌آید.

این نمونه کوچکی از رحمت عام خداوند است که مرگ و زندگی انسان، سخت با آن گره خورده است.

بنابراین، ظاهر آیه به اهمیت «آب جاری» در زندگی انسان‌ها مربوط است؛ ولی در روایات متعدد مصداق آب جاری «وجود مقدس امام مهدی علیه السلام» دانسته شده است.

در منابع معتبر روایی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«هذه نزكت في القائم عليه السلام يقول: ان اصبح امامكم غائبا عنكم لاتدرون اين هو فمن ياتيكم بامام ظاهر ياتيكم باخبار السماء والارض وحلال الله جل وعز وحرامه. ثم قال عليه السلام: واللّه ما جاء تأويل الآية ولا بد ان يجيء تأويلها»؛

«این آیه درباره امام قائم علیه السلام نازل شده است. می‌فرماید: اگر امامتان غایب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند! تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر خواهد آمد.

با کمی تأمل در می‌یابیم که تفسیر آب - این مایه حیات مادی بشر - به وجود مقدس امام زمان علیه السلام که سبب حیات معنوی جامعه انسانی است، امری پذیرفتنی و قابل فهم است. نقش امام در جامعه انسانی مثل آب، نقشی مهم و اساسی است و البته شباهت‌هایی میان این دو وجود دارد:

۱. در قرآن کریم آب منشأ حیات همه موجودات معرفی شده است:

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا)؛ «و همه چیز را از آب، حیات و زندگی دادیم».

امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه حیات فکری و معنوی بشر است؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمود:

«اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم وكمّلت بها أحلامهم»؛

وقتی قائم ما علیه السلام قیام کند، خداوند دست خود را بر سر بندگان قرار می‌دهد و بدین سبب خردهای آنان را جمع کرده و عقل ایشان را کامل می‌کند.

۲. همان گونه که نزول آب از عالم بالا است، موضوع امامت حضرت مهدی علیه السلام و ظهور او نیز امری آسمانی است. قرآن کریم درباره آب فرموده است: (وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً) «و خدا از آسمان آب فرو فرستاد» و درباره مسأله امامت می‌فرماید: ... وَلَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ «و پیمان من به ستمکاران نخواهد رسید».

۳. آب سبب پاکیزگی و رفع آلودگی است. حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز مایه پاکیزگی و طهارت دل‌ها است. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«لَوْ قَدَ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ»؛

اگر قائم ما قیام کند... کینه [و دشمنی] از دل‌های بندگان برود.

همان گونه که اگر آب به اعماق زمین برود، هیچ کس به آن دسترسی ندارد و بشر با همه توان خود از رسیدن به آب ناتوان خواهد بود، اگر امام به اراده پروردگار در پس پرده غیبت قرار گیرد، مردم نمی‌توانند امامی از میان خود برگزینند؛ بلکه نیاز آنان به امام و پیشوای آسمانی باقی است. پس باید در طلب او باشند و از خداوند ظهور او را بخواهند؛ همان گونه که در نبود آب، باید از خداوند طلب کنند که چشمه‌های آن‌ها را پر آب کند.

امام هفتم موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ برادرش علی بن جعفر درباره تأویل این آیه می‌فرماید:

«إِذَا فَقَدْتُمْ إِمَامَكُمْ فَلَمْ تَرَوْهُ فَمَاذَا تَصْنَعُونَ»؛

زمانی که امام خویش را از دست دادید و از دیدن او عاجز شدید، پس چه خواهید کرد؟!

با این بیان روشن می‌شود که مضمون آیه، می‌تواند ناظر به دوران غیبت امام مهدی علیه السلام باشد؛ همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از امامان دوازده گانه پس از خود خبر داد، عمار یاسر از آن حضرت درباره مهدی علیه السلام سؤال کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَا عَمَّارُ! إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - عَهْدَ إِلَى أَنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ تِسْعَةٌ وَالتَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ، يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا...»؛

ای عمار! خداوند - تبارک و تعالی - با من پیمان بسته که بیرون می‌آید از نسل حسین علیه السلام نه امام و نهمین آنان از میان ایشان غایب می‌گردد. و این همان سخن خداست که فرمود: «بگو [ای پیامبر] به من خبر دهید که اگر آب مورد استفاده شما در زمین فرورود، چه کسی می‌تواند آب جاری در دسترس شما قرار دهد؟!» برای او (مهدی) غیبتی طولانی خواهد بود که گروهی از امامت او باز خواهند گشت و گروهی دیگر بر آن ثابت قدم می‌مانند و چون آخر

الزمان شود، [مهدی علیه السلام] قیام می‌کند و دنیا را پر از قسط و عدل می‌سازد؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.^۱

نکات آیه

بنابر آنچه که در توضیح این آیه شریفه بیان شد، تأویل و بطن این آیه، حاوی نکات مهمی در موضوع غیبت امام مهدی علیه السلام است و گویی آزمون بزرگ الهی در خصوص غیبت آخرین حجت خداوند در زمین را به مردم هشدار داده، حیات مادی و معنوی عالم را وابسته به امام علیه السلام می‌داند و مردم را به نوعی متوجه نقش و جایگاهی که در وقوع این ابتلاء دارند، می‌نماید.

۱. هشدار نسبت به وقوع غیبت

۲. خسارت جبران ناپذیر در اثر غیبت

۳. نقش بی بدیل امام

۴. لقب ماء معین

۵. نقش مردم در موضوع غیبت

بیان روایات در محنت الهی بودن غیبت و هشدارهای فراوان اهل بیت علیهم السلام در این باره

روایت اول:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ^۲ قَالَ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِي إِيَّاهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ

۱. مطالب تا این قسمت در توضیح آیه، از استاد مهدی یوسفیان حفظه الله در ره‌توشه تبلیغی سال ۱۳۹۲ مرکز تخصص مهدویت است.

۲. مراد بهفتمین خود آن حضرت و مراد بفرزند پنجم، حضرت صاحب الامر علیه السلام است و گویا تعبیر به این جمله بواسطه اشاره و تعریض بطایفه واقفیه است که امام هفتم را صاحب غیبت میدانند و به پنج امام بعد از وی معتقد نیستند.

لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَأَجْدَادُكُمْ دِينًا أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي مَنْ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ عَقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَأَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمَلِهِ وَلَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ»^۱

ترجمه: علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام نقل کند که فرمود: هر گاه پنجمین فرزند هفتمین ناپدید شود، خدا را، خدا را، نسبت به دینتان مواظب باشید، مبدا کسی شما را از دینتان جدا کند، پسر جان «۱» ناچار صاحب الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عز و جل که خلقتش را بوسیله آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما (امامان و پیغمبران پیشین) دینی درست تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی میکردند (پس اگر دیگران بواسطه طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پا برجا باشید) من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین کیست؟ فرمود. پسر جان! عقل شما از درک آن کوچکتر و مغز شما از گنجایش آن تنگ تر است ولی اگر زنده باشید بدان خواهید رسید.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَالْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةَ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسًا وَابُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هِيَاتَ هِيَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى تُمِيزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمْدُونُ إِلَيْهِ أَعْيُنَكُمْ حَتَّى يَشَقِيَ مَنْ يَشَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ»^۲

ترجمه: محمد بن منصور از پدرش باز گوید که: من و حارث بن مغیره و جمعی از اصحاب ما جلسه‌ای داشتیم و امام صادق علیه السلام سخن ما را می شنید (گویا در باره دولت حقه گفتگو می کردند)، امام صادق علیه السلام فرمود: شما در چه موضوعی وارد شدید؟ پر دور است و پر دور است، نه به خدا آنچه شما چشم بدان دارید پدید نشود تا بازرسی شوید، نه به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا ممتاز شوید، نه به خدا آنچه شما چشم بدان دارید پدید نشود جز پس از نومییدی، نه به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا هر که باید بدبخت شود و هر که شاید سعادت مند گردد.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۳۶

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۰ و ۳۷۱

گونه‌های مواجهه با موضوع غیبت امام مهدی عجل الله فرجه از تردید در مهدویت تا انکار نظام امامت از یکسو و ثبات قدم بر ولایت و عهد پایدار با امام از سوی دیگر

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ الْقَصْبَانِيِّ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَاوِرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّيْخَ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيهِ أَمَا وَ اللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ سَبْتًا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَيَحْمِلَنَّ حَتَّى يُقَالَ مَاتَ هَلِكُ بَأَى وَادٍ سَلَكَكَ وَ لَتُدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عِيُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَيَكْفَأَنَّ تَكْفُؤَ السَّفِينَةِ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُ بَرُوحَ مِنْهُ وَ لَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ قَالَ فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ كَيْفَ نَصَحَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ شَمْسٍ دَاخِلَةً فِي الصُّفَةِ أَتْرَى هَذِهِ الشَّمْسَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ لَأَمْرُنَا آبِينَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ.^۱

ترجمه: (محمد بن همّام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک و عبد الله بن جعفر حمیری هر دو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطّاب و محمد بن عیسی و عبد الله بن عامر قصبانی همگی از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن مساور و او از مفضل بن عمر جعفری که گفت):

شنیدم شیخ - یعنی ابا عبد الله - علیه السلام می فرمود: مبدا مشهور کنید، بخدا قسم حتما مدتی از روزگارتان را پنهان خواهد بود و از یادها خواهد رفت تا آنکه گفته شود: او مرد؟ هلاک شد؟ کدام بیابان را پیمود و چشم‌های مؤمنین بر او اشکها خواهد ریخت و همچون زیر و رو شدن کشتی در میان امواج دریا زیر و رو خواهند شد و نجات نخواهد یافت مگر آن کس که خداوند از او پیمان گرفته باشد و ایمان را در دلش نوشته و او را بروحی که از جانب او است تأیید کرده باشد و حتما دوازده پرچم نامعلوم برافراشته شود که مشخص نباشد کدام از کدام است.

گوید: من گریستم و سپس عرض کردم: ما چه بکنیم؟ فرمود: ای ابا عبد الله و سپس به آفتابی که به سگوی خانه تائیده بود نگاه کرد و فرمود: این آفتاب را می بینی؟

عرض کردم: آری، فرمود امر ما از این آفتاب روشن تر است.

روایت دوم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ بِعَثْنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِيَعِينَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي بَعْدَ مَعْهُدٍ مَعْهُدٍ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشْكُ آخِرُونَ فِي وِلَادَتِهِ فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيُزِيلَهُ عَنْ مَلَّتِي وَ يُخْرِجَهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبُويَكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.^۱

ترجمه: امام هشتم از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که پیامبر اکرم فرمود: قسم به کسی که مرا بشیر مبعوث کرد به تحقیق که امام قائم علیه السلام از فرزندان من است و طبق پیمانی که از جانب من بر عهده اوست غایب شود تا به غایتی که اکثر مردم بگویند: خدا را در خاندان محمد حاجتی نیست. و دیگران در اصل ولادت او شک کنند، پس هر کس در زمان او واقع شود بایستی به دین او متمسک شود و به واسطه شک خود راه شیطان را باز نسازد تا شیطان او را از آئین من زایل ساخته و از دین من بیرون برد که او پیش تر پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و خدای تعالی شیطان را ولی بی ایمانان قرار داده است.

جلسه هفتم: وظایف منتظران راستین در ابتلائات عصر غیبت

قرآن کریم در آیات متعددی به انتظار اهل کتاب نسبت به موعودشان پرداخته و با بیانی اعتراض گونه آن را یک انتظار منفی، غیر پویا و آسیب دیده معرفی می نماید. انتظاری که هرگز به فرجام خیر، منتهی نگشت و موجب گرفتاری آن اقوام گردید.

بنابراین منتظران امام مهدی علیه السلام باید با شناخت صحیح وظایف خود و آسیب های این مسیر دشوار، به گونه ای عمل کنند که به لطف الهی از آزمون دشوار دوران غیبت سربلند بیرون آمده و به منجی موعود خویش ملحق گردند و رضایت ایشان را کسب کنند.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۵۱

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که منع خوبی در تبیین وظائف منتظران و آسیب شناسی جامعه منتظر، هستند . آیه آخر سوره آل عمران ، آیه ۱۶ سوره حدید و آیه ۸۷ سوره یوسف از شاخص ترین این آیات است که به اختصار درباره هریک توضیحی داده می شود .

آیه آخر سوره آل عمران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران ۲۰۰)

ترجمه : «ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید!»

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران، و در بردارنده یک برنامه جامع چهار ماده ای برای عموم مسلمانان است، و به همین جهت با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده است.^۱

۱- «اصبروا»:

نخستین ماده این برنامه که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است همان استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است، که در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می دهد، و هر چه در باره نقش و اهمیت آن در پیشرفت های فردی و اجتماعی گفته شود کم است، این همان چیزی است که امام علی علیه السلام در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده است : «ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد».^۲

۲- «و صابروا»:

این فعل از «مصابره» (از باب مفاعله) به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است، بنا بر این قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می دهد (که هر گونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را شامل می شود) و در

۱. با توجه به اتقان و جامعیت مباحث کتاب تفسیر نمونه ذیل این آیه، عبارات آن کتاب (همراه با اندکی تصرف و اضافات) در توضیح آیه شریفه آورده شده است. ج ۳، ص: ۲۳۳ تا ۲۳۵

۲. قرب الإسناد عن أبي البختري عن جعفر عن أبيه عن أن علياً قال لرجل وهو يوصيه خذ مني خمساً لا يرجون أحدكم إلا ربه ولا يخاف إلا ذنبه ولا يستحي أن يتعلم ما لا يعلم ولا يستحي إذا سئل عما لا يعلم أن يقول لا أعلم وأعلموا أن الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۴، ص: ۳۹۸

مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد، و این خود می‌رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست‌های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست‌هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن گیر ما شده است. و ضمناً از این دستور (صابروا) استفاده میشود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزائیم.

۳- «و رابطوا»:

این جمله از ماده «رباط» گرفته شده، و آن در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروان‌سرا «رباط» می‌گویند و «ربط قلب» به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است. «مربطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب‌ها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می‌کنند.

این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد، تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، و نیز به آنها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد، تا غافلگیر نگردند.

در بعضی از روایات از امام علی علیه السلام این جمله، به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است، زیرا کسی که با این عبادت مستمر و پی در پی، دل و جان خود را بیدار می‌دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

در چند روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام مراد از مربوطه، به ارتباط جدی با امام و رهبر الهی تفسیر شده است. از جمله روایت یعقوب سراج از امام صادق علیه السلام است که می‌گوید:

«به آن حضرت عرض کردم: آیا ممکن است روزی زمین از وجود عالمی از میان شما اهل بیت که پناهگاه مردم قرار می‌گیرد، خالی شود؟ امام در پاسخ فرمودند: اگر چنین می‌شد دیگر خداوند عبادت نمی‌شد؛ ای ابایوسف هرگز زمین از وجود عالمی آشکار از ما که مردم در حلال و حرامشان، روی به او آورند خالی نمی‌شود و این مطلب در کتاب خدا بیان شده است؛ خداوند می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا؛ یعنی صبر بر دینتان

داشته باشید و در برابر دشمنانتان که با شما مخالفند استقامت کنید و با امامتان مرتبط باشید و در آنچه به شما امر کرده و واجب گردانیده است تقوای الهی را رعایت کنید.^۱

علامه طباطبائی رحمه الله علیه در توضیح علت اختلاف روایات ذیل این آیه در تفسیر واژگان آن می‌نویسد: امرهایی که در این آیه آمده یعنی امر «اصبروا» و «صابروا» و «رابطوا» و «اتقوا» همه مطلق و بدون قید است و اختلاف روایات در معنای سه جمله آیه به خاطر اطلاق سه امر در آیه است.^۲

با توجه به آن چه گفته شد روشن گشت که «مربطه» معنای وسیعی دارد و هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود. در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان «مربطه» یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می‌شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است. (برای اطلاع بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود).

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز «مربط» گفته شده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«علماء شيعتنا مرابطون في الثغر الذي يلي ابليس و عفاريتها و يمنعونه عن الخروج على ضعفاء شيعتنا و عن ان يتسلط عليهم ابليس».^۳

۱. عن يعقوب السراج قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام، تبقى الأرض يوماً بغير عالم منكم يفرع الناس اليه؟ قال، فقال لي، إذا لا يعبد الله، يا با يوسف لا تخلوا الأرض من عالم منا ظاهر يفرع الناس اليه في حلالهم و حرامهم، و ان ذلك لمبين في كتاب الله، قال الله، «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا» اصبروا على دينكم و صابروا عدوكم ممن يخالفكم، و رابطوا إمامكم، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» فيما أمركم به و افترض عليكم. و في رواية أخرى عنه «اصبروا» على الذي فينا، قلت، «و صابروا» قال، عدوكم مع وليكم «و رابطوا» قال، المقام مع إمامكم «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قلت، تنزيلاً! قال، نعم.

عن بريد عن أبي جعفر عليه السلام في قوله، «اصبروا» يعني بذلك عن المعاصي «و صابروا» يعني التقيّة «و رابطوا» يعني الاتّمة تفسیر نور الثقلين، ج ۱، ص: ۴۲۶

۲. ترجمه الميزان، ج ۴، ص: ۲۱۱

۳. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص: ۵

« دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری میکنند».

در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آنها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این بخاطر آن است که آنها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلامند در حالی که اینها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

۴- «وَاتَّقُوا اللَّهَ»:

آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستوره‌های سابق سایه می‌افکند دستور به پرهیزکاری است و «استقامت و مصابره و مرابطه»، باید آمیخته با تقوی و پرهیزکاری باشد و از هر گونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»:

شما در سایه به کار بستن این چهار دستور، می‌توانید رستگار شوید و با تخلف از آنها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت.

نتیجه

از آن چه در تفسیر آیه با ملاحظه روایات ذیل آیه شریفه گفته شد روشن می‌شود که: صبر همه جانبه ، استقامت در برابر شیطان و شیطان صفتان ، مراقبت بر مرزهای جغرافیایی و اعتقادی بویژه مراقبت بر ارتباط با امام زمان علیه السلام و همچنین رعایت تقوای الهی ، مهمترین وظائف جامعه اسلامی برای رسیدن به رستگاری و نجات از امتحانات دشوار عصر غیبت است . بدیهی است که عدم رعایت هریک از این اوامر چهارگانه آسیب‌های جبران ناپذیری بر پیکره جامعه اسلامی وارد خواهد کرد.

آیه ۱۶ سوره حدید

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) سوره حدید

ترجمه: «آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند!».

شان نزول

برای این آیه شان نزول‌های متعددی نقل شده است از جمله این که:

آیه مزبور یک سال بعد از هجرت در باره منافقان نازل شده است، به خاطر این که روزی از سلمان فارسی پرسیدند: از آنچه در تورات است برای ما سخن بگو!، چرا که در تورات مسائل شگفت‌انگیزی است (و به این وسیله می‌خواستند نسبت به قرآن بی‌اعتنایی کنند). در این هنگام آیات آغاز سوره یوسف نازل شد، سلمان به آنها گفت: این قرآن «احسن القصص» و بهترین سرگذشت‌ها است، و برای شما از غیر آن نافع‌تر است.

مدتی از تکرار سؤال خودداری کردند، باز به سراغ سلمان آمدند و همان خواهش را تکرار کردند؛ در این هنگام آیه «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّثَابَهَا مِثْلَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...» (زمر- ۲۳) «خداوند بهترین سخن را نازل کرده کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و معنی) همانند یکدیگر است؛ آیاتی مکرر دارد (اما تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که در برابر پروردگارش خاشعند می‌افتد..» نازل شد.

باز مدتی از تکرار این سؤال خودداری کردند و بار سوم به سراغ سلمان آمدند و همان درخواست را تکرار کردند: در این هنگام آیه مورد بحث نازل شد (و آنها را مؤاخذه کرد که آیا موقع آن نرسیده است که در برابر نام خدا خشوع کنید و از این سخنان دست بردارید).

در شان نزول دیگری آمده است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه در خشکسالی و زندگی سختی به سر می‌بردند. هنگامی که مهاجرت کردند، به فراوانی و نعمت رسیدند و وضع آنها دگرگون شد و قساوت بر قلوب عده‌ای چیره گشت، در حالی که لازم بود بر ایمان و یقین و اخلاص آنها به خاطر مصاحبت با قرآن افزوده شود (آیه فوق نازل شد و به آنها هشدار داد).

پاره‌ای از شان نزولهای دیگر نیز در زمینه این آیه به چشم می‌خورد که چون حکایت از مکی بودن آیه می‌کند قابل اعتماد نیست، زیرا مشهور این است که تمام این سوره در مدینه نازل شده است.^۱

شناخت واژه ها^۲

کلمه «یأن» در اصل «یأنی» (مضارع آنی) بوده است و به خاطر حرف «لم» که کارش جزم دادن است حرف «یاء» از آخر آن افتاده است. این ماده به معنای رسیدن وقت هر چیز است.

«خشوع قلب» آن تاثیری است که قلب آدمی در قبال مشاهده عظمت و کبریایی حقیقت مهم یا شخص بزرگی به خود می‌گیرد.

منظور از «ذکرِ الله» هر چیزی است که خدا را به یاد آدمی بیندازد.

منظور از «ما نزل من الحق» قرآن است که از ناحیه خدای تعالی نازل شده است و کلمه «من الحق» برای بیان آن «نازل شده» است.

در واقع آیه شریفه می‌خواهد بفرماید: شان یاد خدا چنین شانی است، که هر گاه نزد مؤمن به میان آید بلادرنگ دنبالش خشوعی در دل مؤمن می‌آید، هم چنان که حق نازل از ناحیه خدا هم، چنین شانی دارد، که در دل کسانی که به خدا و رسولان او ایمان دارند ایجاد خشوع می‌کند.

بعضی گفته‌اند: مراد از «ذکرِ الله و ما نزل من الحق» قرآن است، و بنا براین قول بردن نام قرآن با وصف حق بودنش و ذکر خدا بودنش، اشاره به این است که هر یک از این دو وصف قرآن، کافی است که مؤمن را به خشوع وادارد، پس قرآن بدین جهت که ذکر خداست مقتضی خشوع است، هم چنان که بدین جهت که حق است و از ناحیه خدا نازل شده مقتضی خشوع است.

«و لا یكونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد ففست قلوبهم» این قسمت از آیه بر جمله «ان تخشع...» عطف است و معنای آیه این است که: آیا وقت آن نرسیده که مؤمنان «تخشع قلوبهم» دل‌هایشان خاشع شود «و لا یكونوا» و مانند اهل کتاب نباشند ...

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص: ۳۳۹ و ۳۴۰

۲. در این قسمت از مباحث کتاب تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» و تفسیر «نمونه» استفاده شده است.

کلمه «آمد» به معنای زمان است. راغب می‌گوید: فرق بین «زمان» و «آمد» این است که زمان عام است ولی آمد به معنای زمان خاصی است، آمد عبارت است از لحظه‌ای که عمر و مهلت چیزی به سر می‌رسد، ولی زمان به معنای از آغاز تا انجام عمر آن است. و لذا بعضی گفته‌اند: که دو کلمه «مدی» و «آمد» معنایی نزدیک بهم دارند.

جمله «طال علیهم الامد» (زمان بر آنها طولانی شد) ممکن است اشاره به: فاصله زمانی میان آنها و پیامبران باشد، و یا طول عمر و درازی آرزوها، و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی، و یا همه اینها چرا که هر یک می‌تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد.

نتیجه

خدای تعالی با این کلام خود به این حقیقت اشاره نموده که دل‌های مسلمانان مانند دل‌های اهل کتاب دچار قساوت شده، و قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق، خشوع و تأثر و انعطاف ندارد، از زی عبودیت خارج است، و در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی‌شود، و با بی‌باکی مرتکب گناه و فسق می‌شود، و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» جمله «وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» را آورد.

اقتضائات و پیام‌های آیه برای منتظران^۱

با توجه به روایات ذیل آیه شریفه، یکی از مصادیق این آیه شریفه مردم زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه هستند و موضوع آیه مربوط به قائم آل محمد است.

در حدیثی از امام صادق می‌خوانیم:

مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمِثَمِيُّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ فِي أَهْلِ زَمَانِ الْغَيْبَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ اللَّهُ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ إِنَّمَا الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ.^۲

۱. در تفسیر نمونه ذیل این آیه بحثی با عنوان «افراد گنهکاری که با شنیدن این آیه توبه کردن» آمده است که دست مایه خوبی برای مبلغان دینی در فضای تبلیغ است.

۲. الغيبة (للعماني)، النص، ص: ۲۴

«شخصی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل می کند از آن حضرت شنیدم که فرمودند: این آیه سوره حدید درباره مردم زمان غیبت نازل شده است ... و مراد از آمد، آمد غیبت است».

در حدیث دیگری از آن حضرت علیه السلام چنین آمده است: «این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است»^۱.

«منتظران خاتم الأوصیاء مانند منتظران خاتم الأنبیاء نباشید»

بنابراین می توان نتیجه گرفت که مهم ترین پیام آیه شریفه برای منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه این است که: «منتظران خاتم الأوصیاء مانند منتظران خاتم الأنبیاء نباشید که به خاطر طولانی شدن زمان ظهور منجی موعود و گرفتار شدن به آمال و آرزوهای دنیوی و دور شدن از تعالیم کتاب آسمانی، گرفتار قساوت قلب شدند و بسیاری از آنان سر از فسق و فجور درآوردند. مهم ترین وظیفه شما این است که با یاد خدا و تعالیم حق قرآن کریم دل های خود را خاشع کرده و آماده پذیرش ظهور و حکومت عدل مهدوی باشید».

قرآن کریم در فرازهایی از سوره مبارکه بقره درباره ویژگی های اهل کتاب، مطالب قابل توجهی نقل کرده است.^۲ عهدشکنی، تحریف آیات الهی و برخورد گزینشی با آیات، حرص بر زندگی دنیوی و فراموش کردن آخرت، ظلم و تبعیض و فساد و ... گوشه ای از برجسته ترین ویژگی های اهل کتاب است که منجر به قساوت قلب بسیاری از ایشان شد و در نتیجه سر از فسق و فجور درآوردند.

آیه ۸۷ سوره سوره یوسف

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَّاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (۸۷)

ترجمه: پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می شوند!».

۱. عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «نزلت هذه الآية في القائم: وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَنَسُوا قُلُوبَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ». همان

۲. به آیه ۷۰ بعد سوره بقره بویژه آیات ۸۹، ۹۶ و مانند آن مراجعه شود.

شناخت واژه ها

«فَتَحَسَّسُوا»:

«تحسس» از ماده «حس» به معنی جستجوی چیزی از طریق حس است، و در این که آیا با «تجسس» چه تفاوتی دارد؟ در میان مفسران و ارباب لغت گفتگو است: ابن عباس نقل شده که «تحسس» در امور خیر است و «تجسس» در امور شر. بعضی دیگر گفته‌اند: «تحسس»، کوشش برای شنیدن سرگذشت اشخاص و اقوام است، اما «تجسس» کوشش برای جستجوی عیبا.

و بعضی هر دو را به یک معنی دانسته‌اند، ولی با توجه به حدیثی که می‌گوید: «لا تجسسوا و لا تحسسوا» روشن می‌شود که این دو با هم مختلفند، و نظر ابن عباس در تفاوت میان این دو متناسب معنی آیات مورد بحث به نظر می‌رسد، و اگر می‌بینیم که در حدیث از هر دو نهی شده ممکن است اشاره به این باشد که جستجو در کار مردم نکنید نه در کار خیرشان و نه در کار شرشان.^۱

«روح»:

«روح» به معنی رحمت، و راحت و فرج و گشایش کار است.

راغب در مفردات می‌گوید: روح (بر وزن لوح) و روح (بر وزن نوح) هر دو در اصل به یک معنی است، و به معنی «جان» و «تنفس» است، سپس روح (بر وزن لوح) به رحمت و فرج آمده است (بخاطر اینکه همیشه به هنگام گشایش مشکلات، روح و جان تازه‌ای به انسان دست می‌دهد و نفس آزاد می‌کشد).^۲

بیان آیه

این آیه مربوط به سومین باری است که برادر حضرت یوسف علیه السلام در دوره قحطی کنعان، قصد سفر به سرزمین مصر کردند.

در این سفر بر خلاف سفرهای گذشته یک نوع احساس شرمندگی روح آنها را آزار می‌دهد، چرا که سابقه آنها در مصر و نزد عزیز، سخت آسیب دیده، و بد نام شده‌اند، و شاید بعضی آنها را به عنوان «گروه سارقان کنعان» بشناسند، از سوی دیگر متاع قابل ملاحظه‌ای برای معاوضه با گندم و سایر مواد غذایی، همراه ندارند. از دست دادن برادر دوم،

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص: ۵۷ و ۵۸

۲. همان ص: ۵۸

بنیامین و ناراحتی فوق العاده پدر بر مشکلات آنان افزوده، و در واقع کارد به استخوانشان رسیده است. تنها چیزی که در میان انبوه این مشکلات و ناراحتیهای جان فرسا مایه تسلی خاطر آنها است، همین جمله اخیر پدر است که می‌فرماید: «پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!».

اقتضائات و پیام های این آیه برای منتظران

حضرت یعقوب علیه السلام که نمونه کامل یک منتظر واقعی است و سال ها در انتظار یوسفش به سر برده است در این شرایط سخت و بحرانی دو دستور مهم به فرزندانش می دهد و آنان را از یک آفت جدی بر حذر می دارد: ایشان دستور به حرکت می دهد: «يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا»؛ از فرزندانش می خواهد پس از حرکت و تلاش، به جستجوی یوسف و برادرش در آیند «فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ».

در ادامه نیز ایشان را از آفت یأس و ناامیدی بر حذر می دارد و آن را از ویژگی های کافران برمی شمرد (لا تَيَاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ).

این دستور های سه گانه، الگوی کاملی برای منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه است که برای یک انتظار حقیقی و کارآمد باید: «فعال و پویا باشند، در طلب گمشده خود باشند و هرگز مأیوس و ناامید نشوند».^۱

نکته

در سوره مبارکه یوسف علیه السلام، آیات فراوانی وجود دارد که با توصیف رفتار حضرت یعقوب علیه السلام، الگوی کاملی از یک منتظر حقیقی را ارائه می کند. شاید بتوان مهمترین شاخصه های انتظار حضرت یعقوب علیه السلام را در این عناوین خلاصه نمود:

۱. یقین به وجود حضرت یوسف

۱. در فرازی از دعای معرفت چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَ لَا تُنْسِنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَقْطُنَا طَوْلُ غَيْبَتِهِ مِنْ قِيَامِهِ وَ يَكُونَ يَقِينًا فِي ذَلِكَ كَيْقِينًا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ تَنْزِيلِكَ وَ قُوَّةَ قُلُوبِنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ الْمَحَجَّةِ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى وَ قُوَّةَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبْتَنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حَزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الرَّاغِبِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وِفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَقَّأَنَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ لَا شَاكِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكْذِبِينَ...». جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ص: ۵۲۴ و ۵۲۵

۲. مداومت بر ذکر یوسف و ندبه در فراق او

۳. جستجو و تلاش سنجیده و کارآمد برای رسیدن به یوسف

۴. پرهیز از یأس و ناامیدی

این ویژگی ها در هر انتظاری سبب تقدس آن می شود و به لطف خداوند فرجامی نیکو می یابد.

جلسه هشتم: فرصت‌ها و تهدیدهای بیماری کرونا در زمینه‌سازی حکومت جهانی مهدوی

امور خیری که شما از آن مطلع نیستید

خداوند در قرآن کریم در دو مورد به صراحت می‌فرماید: چه بسا اموری که ظاهر آن برای شما خوشایند نیست، حال آن‌که پروردگار حکیم عالم، خیر فراوانی در همان امر قرار داده است.

آیه نخست

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶) سوره بقره

«جهاد در راه خدا، بر شما مقرر شد در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.»

در توضیح این آیه باید گفت: این آیه مربوط به جهاد در راه خداست و به اکراهی که عده‌ای از حضور در جنگ و جهاد داشتند، اشاره می‌کند. اکراه از جنگ، یا ریشه در روحیه‌ی رفاه‌طلبی دارد و یا به جهت انسان دوستی و رحم به دیگران و یا به خاطر عدم توازن قوا و برتری دشمن است. خداوند در این آیه خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

شما آثار و نتایج جهاد را نمی‌دانید و فقط به زیان‌های مادی و ظاهری آن توجه می‌کنید، در حالی که خداوند از اسرار و آثار امروز و فردای کارها در ابعاد مختلفش آگاه است.

جنگ با همه‌ی سختی‌هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف: توان رزمی بالا می‌رود.

ب: دشمن جسور نمی‌شود.

ج: روح تعهد و ایثار در افراد جامعه بوجود می‌آید.

د: قدرت و عزت اسلام و مسلمین در دنیا مطرح می‌شود.

ه: امدادهای غیبی سرازیر می‌گردد.

و: روحیه‌ی استمداد از خدا پیدا می‌شود.

ز: اجر و پاداش الهی بدست می‌آید.

ح: روحیه‌ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می‌آید.^۱

آیه دوم

در سوره مبارکه نساء می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) سوره نساء

«... چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد!»

با توجه به محتوای این دو آیه شریفه و با توجه به مطالبی که در جلسات گذشته درباره سنت الهی ابتلاء و امتحان و هدف و نقش آن در بسترسازی برای ظهور و حکومت مهدوی، مطرح شد، امروز در این جلسه، دقایقی در باره آزمون الهی «بیماری کرونا» و تأثیری که این حادثه می‌تواند در حرکت به سمت ظهور مهدوی داشته باشد، مطالبی تقدیم می‌شود.

تهدیدهای بیماری کرونا

آسیب‌هایی که بیماری کرونا در سطح جهانی ایجاد کرده و آفاتی که به دنبال داشته است بر کسی پوشیده نیست:

۱. تفسیر نور، ج ۱، ص: ۳۳۸ و ۳۳۹

- جان باختن انسان‌ها و درد و رنج بیماران مبتلا
 - هزینه‌های فراوان پزشکی چه در بخش درمان و چه در بخش پیشگیری
 - ضربه‌های سنگین اقتصادی در اثر تعطیلی بازار و مشاغل
 - آسیب‌های سنگین فرهنگی در اثر از دست دادن بسیاری از ظرفیت‌های فرهنگی مانند: تعطیلی عتبات عالیات، تعطیلی نماز جمعه و جماعات، تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و ...
 - آسیب‌های اجتماعی مانند: قرنطیه افراد و عدم امکان معاشرت و صلح ارحام به شیوه متداول، رعب و وحشت و افسردگی در بعضی از افراد، آسیب‌های فرزندان ناشی از عدم فضای مناسب برای تفریح و بازی و ...
- لکن این بلیه با هر ریشه و منشأ دنیوی و معنوی (اشاره به آثار سوء اعمال) که دارد، آثار خیری نیز به همراه داشته است و با مواجهه درست با آن می‌توان به برکات زیادی دست یافت و به تعبیر دقیق‌تر، تهدیدهای آن را به فرصت تبدیل کرد. بنابراین به بعضی از مهم‌ترین فرصت‌های این بلیه الهی و جایگاهی که می‌تواند در رشد جامعه بویژه در موضوع زمینه سازی ظهور داشته باشد اشاره می‌کنیم.

فرصت‌های بیماری کرونا در زمینه‌سازی برای ظهور و حکومت مهدوی

احساس عجز بشری و نیاز و اضطراب به یک منجی الهی بیشتر از همیشه

✓ مراجعه به فرمایشات مقام معظم رهبری در روز نیمه شعبان

شاید در تاریخ بشر کمتر دوره‌ای اتفاق افتاده باشد که آحاد بشری در همه جای عالم جامعه‌ی بشری به قدر امروز احساس نیاز به یک منجی داشته باشند؛ چه نخبگان که آگاهانه این نیاز را احساس میکنند، چه بسیاری از مردم که احساس نیاز میکنند ولی در ناخودآگاه خودشان؛ احساس نیاز به یک منجی، احساس نیاز به مهدی، احساس نیاز به یک دست قدرت الهی، احساس نیاز به یک امامت معصوم، احساس نیاز به عصمت، به هدایت الهی. کمتر دوره‌ای در تاریخ این همه احساس نیاز به این حقیقت والا انسان سراغ دارد. امروز بعد از آنی که بشریت مکاتب گوناگون و نحله‌های فکری گوناگون و مسلک‌های گوناگون را تجربه کرده از کمونیسم تا دموکراسی غربی تا لیبرال دموکراسی رایج در دنیا با این همه ادعایی که اینها دارند، بشر بعد از اینکه اینها را تجربه کرده احساس آسایش نمیکند. بشر با این همه پیشرفتهای علمی حیرت‌آور که بکلی وضع

زندگی را در جهان تغییر داده، احساس خوشبختی نمیکند. بشریت دچار فقر است، دچار بیماری است، دچار فحشا و گناه است، دچار بی‌عدالتی است، دچار نابرابری است، دچار شکاف طبقاتی بسیار وسیع است. بشر دچار سوءاستفاده‌ی قدرتها است از علم؛ قدرتها از علم سوءاستفاده میکنند؛ از کشفیات طبیعت سوءاستفاده میکنند؛ از توانایی‌های استخراج شده‌ی از طبیعت سوءاستفاده میکنند؛ بشر با اینها مواجه است. اینها موجب شده است که انسانها احساس خستگی کنند در همه جای دنیا؛ احساس نیاز به یک دست نجات‌بخش کنند.

عدالت به وسیله‌ی علم پیشرفته‌ی امروز و فناوری پیشرفته‌ی امروز قابل حل شدن نیست مردم، میلیاردها انسان در دنیا گرفتارند؛ بعضی ممکن است آسایش داشته باشند، لکن همانها هم آرامش ندارند؛ بشر دچار نگرانی است، دچار اضطراب است و این پیشرفتها و تحولات گوناگون نتوانسته است به بشر خوشبختی ببخشد. البته خرد انسانی نعمت بزرگی است، تجربه نعمت بزرگی است، [اینها] نعمتهای خدا است و میتواند بسیاری از مشکلات حیات را حل کند؛ لکن برخی از گره‌ها هست که با اینها باز نمیشود. فرض کنید همین مسئله‌ی عدالت؛ عدالت به وسیله‌ی علم پیشرفته‌ی امروز و فناوری پیشرفته‌ی امروز قابل حل شدن نیست، گرهش بازشدنی نیست. امروز بی‌عدالتی در دنیا از علم تغذیه میکند؛ یعنی علم پیشرفته در خدمت بی‌عدالتی است، در خدمت جنگ‌افروزی است، در خدمت تصرف سرزمین‌های دیگران است، در خدمت سلطه‌ی بر ملتها است. این گره‌ها را دیگر پس علم نمیتواند حل بکند؛ اینها احتیاج دارد به یک قدرت معنوی، قدرت الهی، دست پر قدرت امام معصوم، او بتواند این چیزها را انجام بدهد؛ لذا مأموریت بزرگ حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) عبارت است از «یملأ الله به الارض قسطاً و عدلاً»؛ مأموریت بزرگ آن بزرگوار قسط و عدل است. در بسیاری از روایات، در دعاها، در زیارتها به این معنا اشاره شده است: معنای ایجاد قسط و عدل؛ این، آن چیزی است که جز از دست قدرت الهی که از آستین حضرت بقیةالله بیرون می‌آید، امکان‌پذیر نیست. و این عدلی هم که انتظار هست حضرت به وجود بیاورند، عدل در یک بخش خاص نیست؛ عدل در همه‌ی شئون زندگی است. عدالت در قدرت، عدالت در ثروت، عدالت در سلامت، عدالت در کرامت انسانی، در منزلت اجتماعی، در همه‌ی ابعاد زندگی، عدالت در معنویت و امکان رشد؛ اینها چیزهایی است که انتظار هست که به وسیله‌ی حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) در عالم وجود، در دنیا به وجود

بیاید و ان شاء الله به لطف الهی خواهد شد. آحاد بشر، چه آنهایی که نخبه هستند و حوادث را میتوانند تشخیص بدهند، چه توده‌ی مردم که بعضی‌ها ممکن است گرفتار زندگی‌اند، غافلند در سطح دنیا، در کشورهای مختلف، همه این احساس نیاز را دارند؛ منتها بعضی آگاهانه، بعضی غیر آگاهانه؛ و البته در همه‌ی ادیان هم این وعده داده شده است. در همه‌ی ادیان وعده‌ی یک فرج و یک حرکت عظیم الهی در انتهای تاریخ، که البته این هم پایان تاریخ نیست؛ از زمان حضرت ولی عصر، دنیای واقعی و زندگی واقعی بشر از آن وقت شروع میشود؛ لکن در انتهای این وضع زندگی‌ای که امروز ما داریم، همه وعده‌ی آن چنان عاقبتی را داده‌اند. خوب، پس این نیاز هست؛ لکن برای اینکه این نیاز جهت پیدا کند و مفید فایده‌ای باشد، در اسلام خواسته شده است از ما که انتظار داشته باشیم.

رسوایی تمدن غربی و افشای ماهیت واقعی دنیای غرب وحشی

✓ مراجعه به فرمایشات مقام معظم رهبری در روز نیمه شعبان:

خب، متقابلاً فرهنگ و تمدن غربی هم محصول خودش را نشان داد، آنچه که در غرب در کشورهای غربی، در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد که خب بعضی از آنها را تلویزیون ما گفت لکن بعضی از آنها را هم در تلویزیون گفته نمیشود؛ اطلاعاتی است که به ما میرسد و ما میدانیم. نشان دادند محصول تربیت خود را؛ غرب نشان داد. اینکه یک دولتی ماسک متعلق به یک دولت دیگر را، دستکش متعلق به یک دولت دیگر را، سر راه مصادره کند و به طرف خودش ببرد — که این اتفاق در مورد چند دولت در اروپا و در آمریکا اتفاق افتاد — یا مردم، هر روز در ظرف مدت کوتاهی، در ظرف یک ساعت یا دو ساعت، فروشگاه‌ها را تخلیه کنند، حرص بزنند برای خرید بیشتر که بروند یخچالها و فریزرهای خانهای خودشان را پر کنند و دکانها خالی بشود — که نشان دادند قفسه‌های خالی را، توی تلویزیون‌ها به دنیا نشان دادند؛ تلویزیون ما هم نقل کرد از آنها؛ یا کسانی برای چند دستمال توالت به جان هم بیفتند، یا کسانی برای خرید اسلحه صف بکشند؛ نشان داد که مردم صف کشیده‌اند بروند اسلحه بخرند، چون احساس خطر میکنند در این ایام که باید اسلحه داشته باشند؛ یا اولویت برای بیمارها قائل بشوند؛ بیمار پیر را معالجه نکنند؛ میگویند بیمار پیر و از کار افتاده و دچار مشکلات اساسی اینها لزومی ندارد ما زحمت بکشیم با این محدودیت، اینها را معالجه کنیم؛ این چیزهایی است که در آنجا اتفاق افتاده؛ بعضی‌های خودکشی کرده‌اند از ترس کرونا، از ترس مرگ خودکشی کردند؛ اینها رفتارهایی

است که برخی از ملت‌های غربی از خودشان نشان دادند. این البته نتیجه‌ی منطقی و طبیعی فلسفه‌ی حاکم بر تمدن غربی است: فلسفه‌ی فردگرایی، فلسفه‌ی مادی‌گری، فلسفه‌های غالباً بی‌خدایی؛ که اگر اعتقادی هم به خدا هست آن اعتقاد توحیدی صحیح عمیق معرفت‌زا نیست. این هم این مسئله است.

من اینجا این را هم عرض بکنم: یکی از سناتورهای غربی همین چند روز گفته بود که غرب وحشی زنده شده؛ این حرف آنهاست. ما وقتی که می‌گوییم در غرب یک روح وحشیگری وجود دارد که با ظاهر آراسته و ادکلن‌زده و کراوات‌بسته‌اش منافاتی ندارد، بعضی‌ها تعجب میکنند و انکار میکنند، این را حالا خودشان می‌گویند؛ می‌گویند این نماد زنده شدن غرب وحشی است.

ایجاد روحیه هم‌گرایی و نوع‌دوستی و نشر ارزش‌های زیبای اخلاقی

کشف ظرفیت‌های جدید در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و ... :

✓ حماسه جامعه پزشکی کشور در خدمت به بیماران

✓ حضور نیروهای نظامی و جهادی مردمی در بخش‌های مختلف از کمک به بیماران تا ضد عفونی

کردن معابر و تولید تجهیزات مورد نیاز پزشکی در مساجد و مراکز فرهنگی، تهیه بسته‌های حمایتی

و ...

✓ ایجاد ظرفیت‌های جدید آموزشی از طریق رسانه ملی

✓ دور هم جمع شدن افراد خانواده

✓ ارائه آثار جدید علمی و فن‌آوری توسط شرکت‌های دانش‌بنیان و نیروهای نظامی جهت تشخیص و

مبارزه با ویروس رونا

✓ و ...

بی‌تردید این آثار و برکات و کشف این ظرفیت‌ها، موجب استعداد و آمادگی هرچه بیشتر جامعه، جهت تعجیل در ظهور و حکومت مهدوی می‌شود، چراکه «وحدت و همدلی مردم در جامعه ایمانی»، «شکل‌گیری یک جبهه کارآمد و فعال از نیروهای مؤمن و انقلابی» و «احساس اضطراب به حجت و ولی الهی و یأس و ناامیدی از غیر خدا»، از مهم‌ترین شرایط و زمینه‌های ظهور امام مهدی ارواحنا لثراب مقدمه فداء است.

توقیع حضرت ولی عصر عجل الله فرجه:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ»^۱.

و چنانچه شیعیان ما- خدا به طاعت خود موقفشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می باشد، بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی دارد جز اخباری که از ایشان بما می رسد و ما را مکروه و ناراحت می سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است، و صلوات و سلام خداوند بر آقا و سرورمان؛ بشیر و نذیر؛ محمد و آل پاکش باد!

این نیز بگذرد

در همه آزمون‌های الهی و در این آزمون بیماری کرونا، چند نکته قرآنی جهت توفیق در مسیر،

یادآور می شویم:

۱. ضرورت صبر و پایداری در برابر ابتلائات

نخستین و مهم‌ترین گام برای پیروزی، صبر و پایداری در برابر مشکلات و استقامت در انجام تکالیف الهی است. قرآن کریم در چند مورد پس از بیان سنت امتحان با جمله کوتاه و پر معنای «و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» بشارت پیروزی را تنها به صابران و افراد با استقامت می دهد.

طبیعی است که سست عهدان بی استقامت، تاب مواجهه با آزمون‌های الهی را ندارند و از عهده انجام آنچه مورد رضای الهی است بر نمی آیند، اما کسانی که بلای الهی را راهی برای رشد و تعالی خود می دانند در این عرصه صبور و مقاوم بوده، به فضل الهی امیدوارند و تا رسیدن به نتایج شیرین

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص: ۱۷۷

آزمون‌های الهی، با استواری و ثبات قدم به وظائف خود عمل می‌کنند.

۲. توجه به گذرا بودن حوادث، سختیها و مشکلات

توجه به گذرا بودن حوادث این جهان و سختی‌ها و مشکلاتش و این‌که این جهان گذرگاهی بیش نیست، عامل دیگری برای پیروزی محسوب می‌شود. قرآن کریم پس از بشارت به صابران در آزمون‌های الهی آنان را کسانی معرفی می‌کند که در برابر مصائب، باور خود به توحید و مالکیت خداوند و ناپایداری این جهان را با جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از آن خدا هستیم و به سوی خدا باز می‌گردیم) زمزمه می‌کنند. این جمله که از آن به عنوان «کلمه استرجاع» یاد می‌شود، عصاره‌ای از عالی‌ترین درس‌های توحید و انقطاع الی الله و تکیه بر ذات پاک خداوند در همه چیز و در هر زمان است، و اگر می‌بینیم بزرگان اسلام به هنگام بروز مصائب سخت، این جمله را با الهام گرفتن از قرآن مجید تکرار می‌کردند، برای این بوده است که شدت مصیبت آن‌ها را تکان ندهد و در پرتو ایمان به مالکیت خداوند و بازگشت همه موجودات به سوی او، این حوادث را در خود هضم کنند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر این جمله می‌فرماید:

«ان قولنا انا لله اقرار علی انفسنا بالملک و قولنا و انا الیه راجعون اقرار علی انفسنا بالهلیک»^۱

اینکه ما می‌گوئیم «إِنَّا لِلَّهِ» اعتراف به این حقیقت است که ما مملوک اوئیم و اینکه می‌گوئیم «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اقرار به این است که ما از این جهان خواهیم رفت و جایگاه ما جای دیگری است.^۲ بنابراین توجه به این حقیقت که همه این حوادث گذراست و در پیشگاه خداوند رخ می‌دهد و او

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۴۸۵

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۵۳۱. با اندکی تصرف

از همه چیز آگاه است، عامل مهم پایداری در آزمون‌هاست.

۳. استمداد از خداوند و توکل بر او

استمداد از خداوند و توکل بر او انسان را به بالاترین حد ثبات و امنیت درونی می‌رساند و سبب جلب هدایت‌های خاص الهی و عنایات ویژه او می‌شود. این هدایت و دستگیری الهی مایه قوت قلب و عبور از همه ابتلائات و آزمون‌های دشوار می‌شود. در آیات متعددی از قرآن کریم پس از بیان ویژگی صبر و پایداری برای اهل ایمان، توکل بر خداوند به عنوان شاخص رفتاری بندگان شایسته خدا معرفی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۱

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است جاودانه در آن خواهند ماند چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان! * همان‌ها که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».^۲

۴. توجه به تاریخ پیشینیان و بررسی موضع آنان در برابر آزمایش‌های الهی

توجه به تاریخ پیشینیان و بررسی موضع آنان در برابر آزمایش‌های الهی برای آماده ساختن روح انسان نسبت به امتحانات پروردگار بسیار مؤثر است. هرگاه انسان در مسائلی که برای او پیش می‌آید احساس تنهایی کند از نیروی مقاومتش کاسته خواهد شد، اما توجه به این حقیقت که این مشکلات طاقت‌فرسا و آزمایش‌های سخت الهی، برای همه اقوام و ملت‌ها در طول تاریخ وجود داشته سبب

۱. سوره عنکبوت: ۲۹، آیات ۵۸ و ۵۹

۲. ترجمه مکارم

افزایش نیروی پایداری انسان می‌گردد. از این رو قرآن مجید کرارا برای دلداری پیامبر ﷺ و تقویت روحیه آن حضرت و دیگر مؤمنان اشاره به تاریخ گذشتگان و حوادث دردناک زندگی آنها می‌کند مثلاً در سوره انعام می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِإِ الْمُرْسَلِينَ»^۱.

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند و (در این راه، آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است.^۲

این مطالعه علاوه بر تقویت روح پایداری در انسان، موجب عبرت‌آموزی نیز می‌شود و مؤمن منتظر را در طریق بندگی و سلوک زندگی منتظرانه یاری می‌رساند.

جلسه نهم: گام‌های لازم برای رسیدن به دولت کریمه مهدوی در زلال معارف دعای شریف افتتاح

آشنایی با دعای افتتاح و معرفی آن به عنوان منبع ارزشمند شناخت معارف مهدویت یکی از ادعیه معروف که مستحب است در هر شب از ماه مبارک رمضان خوانده شود، دعای افتتاح است که دارای مضامین عالی و بلندی می‌باشد. این دعا گنجینه‌ای از معارف توحیدی و خداشناسی است که در آن، صفات جمال و جلال پروردگار و تدبیر و تصرف حق تعالی در عالم

۱. سوره انعام: ۶، آیه ۳۰

۲. ترجمه مکارم

خلق، ذکر می‌شود.

در این دعای با عظمت بعد از مسأله توحید در ابعاد گوناگون، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مطرح می‌شود و بیشتر از همه، به نقش امام زمان عجل‌الله‌فرجه و لطف و عنایت و تصرف آن حضرت به اذن پروردگار، در عالم تکوین و تشریح پرداخته شده است.

دعای شریف افتتاح با دو ویژگی از جمله ادعیه مهدوی محسوب می‌گردد:

به لحاظ متن که در فقرات آخر آن، بعضی صفات و حالات حضرت و حکومت ایشان ذکر می‌شود و به لحاظ مصدر که این دعا، از آموزه‌های خود حضرت به جناب ابوجعفر محمد بن عثمان (از نواب خاص ایشان) در دوران غیبت صغری می‌باشد.

سید بن طاووس رحمه الله در مورد فضیلت این دعا، در کتاب اقبال می‌نویسد: «و تدعو بهذا

الدعاء فی کل لیلۃ من شهر رمضان فإن الدعاء فی هذا الشهر تسمعه الملائکة و تستغفر لصاحبه»^۱

در یک تقسیم بندی محتوای این دعا به طور کلی به دو بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول: شناخت خدا و صفات الهی؛

بخش دوم: صالحان و ویژگی‌های حکومت مصلح کل.

در بخش دوم دعا حکومت امام مهدی عجل‌الله‌فرجه تحت عنوان «دولت کریمه» معرفی شده و ضمن بیان ویژگی‌ها و امتیازاتی که دارد رغبت و تلاش برای رسیدن به آن، یکی از خواسته‌های نهایی در این دعا شمرده شده است. از این رو در این مجال به اختصار به مهم‌ترین گام‌هایی که بر اساس محتوای

۱. الاقبال ص ۵۸.

دعای شریف افتتاح، سبب نیل به آن دولت موعود می گردد، اشاره می کنیم.^۱

گام‌های ضروری در آخر دعای افتتاح جهت حرکت به سوی ظهور موعود و دولت کریمه

گام اول: رغبت و حرکت اجتماعی به سوی دولت کریمه مهدوی با توصیف آن حکومت

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْفَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

«خدایا ! ما اشتیاق خود درباره دولت ارزشمند (مهدوی) را به سوی تو ابرازی می‌کنیم، دولتی که به وسیله آن اسلام و مسلمانان را عزت می‌بخشی، و نفاق و منافقان را ذلیل و خوار می‌کنی؛ و ما را در آن دولت از کسانی قرار می‌دهی که دیگران را به فرمانبرداری از تو فرا می‌خوانند، و مردم را به سوی تو رهبری می‌کنند، (خدایا ! تو) به سبب چنین دولتی شرافت دنیا و آخرت را نصیب ما کنی».

نکته‌ها:

- «رغبت» به معنی میل شدید و اشتیاق فراوان است.^۲ در دوره غیبت حال درونی اهل ایمان نسبت به برپایی حکومت عدل الهی این گونه است. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ).
- در این فراز روی سخن، متوجه یکی از خواسته‌های انسان است، و آن عبارت از این است که: خدایا ما به سوی تو رغبت پیدا کرده ایم ولی رغبتمان برای دریافت دولت کریمه است. بر این اساس جای تأمل است که خطاب به خدای متعال عرض می‌شود: «رغبت به سوی تو است (نرغب إليك)، ولی متعلق رغبت، دولت کریمه است (فی دولة کریمه). (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ).
- دولت کریمه؛ یعنی دولتی ارزشمند و پسندیده؛ که توانایی تأمین منفعت‌های دنیا و آخرت انسان‌ها را دارد.^۳
- با مرور آیات قرآن کریم و روایات، ویژگی‌های متعددی برای یک دولت کریمه می‌توان به دست آورد؛ که در این فراز از دعای شریف افتتاح، دو ویژگی مورد توجه قرار گرفته:

۱. مطالب این قسمت از مقاله تبلیغی آقای موسوی آقداش از پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت با عنوان «ترغیب به امام عصر(عج) براساس دعای افتتاح» استفاده شده است.

۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین: «رغب فی الشیء کسمع یرغب رغبة: إذا حرص علیه و طمع فیهِ». اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن: «و الرِّغْبَةُ وَ الرِّغْبُ وَ الرِّغْبَى: السَّعَةُ فِي الْإِرَادَةِ قَالَ تَعَالَى: وَ يَدْعُونَ نَارَ غِبَاً وَ رَهْبًا [الأنبياء/ ۹۰]، فإذا قيل: رَغِبَ فِيهِ وَ إِلَيْهِ يَقْتَضِي الْحَرَصَ عَلَيْهِ».

۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین: «كرم: ... أي حسن مرضي في جنسه، و قيل: كثير النفع لاشتماله على أصول العلوم المهمة في المعاش و المعاد. و الكريم: صفة لكل ما يرضي و يحمد و منه وجه كريم أي مرضي في حسنه و بهائه».

الف) اسلام و مسلمانان به وسیله آن عزیز می شوند.

ب) نفاق و منافقان به وسیله آن خوار و ذلیل می شوند. (تُعْزِبُهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلُهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ).

- در حدیثی که حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده چنین نمایان است که در عصر ظهور، عزت اسلام با نابودی ستمگران همراه است: «... فإذا أراد الله عز و جل أن يعيد الإسلام عزيزاً قسم كل جبار عنيد و هو القادر على ما يشاء أن يصلح أمة بعد فسادها. فقال صلى الله عليه وآله: يا حذيفة لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يملك رجل من أهل بيتي ...»
- (پس هنگامی که خدای متعال اراده کند اسلام را به عزت خود بازگرداند هر جباری را نابود می کند و او به چیزی که بخواهد قادر است، امتی را پس از تباهی اش اصلاح می کند. سپس حضرت ادامه داد: ای حذیفه اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من حکومت را به دست بگیرد).
- نشانه دولت کریمه الهی این است که در آن، راه مومنان برای فراخواندن دیگران به اطاعت از خدا باز باشد. (وَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ).
- «القادة» جمع «قائد» است و به معنی کسی است که پیشاپیش جمعیت راه می رود و آنها را راهنمایی می کند. برعکس «سائق» که به پشت سر جمعیت قرار می گیرد و آنها را راهنمایی می کند^۲. (تَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى سَبِيلِكَ).
- اهالی دولت و حکومت مهدوی هم به کرامت و آقایی دنیا می رسند و، هم به کرامت و آقایی آخرت (تَرَزُقْنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ).

پیام ها :

۱. در دوره غیبت نباید نسبت به برپایی حکومت عدل الهی بی تفاوت بود؛ بلکه باید رغبت و اشتیاق خود را نسبت به آن ابراز نمود. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ...).
۲. عزت نهادن به اسلام و مسلمانان، و اظهار تنفر از نفاق و خواری منافقان در راستای ارزش های الهی است. (دَوْلَةُ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ).
۳. دولت و حکومت وقتی الهی شد، انسان مومن خود را در اداره آن، برای پیش برد اهدافش سهیم می کند. (وَجَعَلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ).

۱. محدث اربلی؛ كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۲، باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام، ص ۴۷۲- ۴۷۳

۲. فراهیدی، خلیل ابن احمد؛ کتاب العين: «قود: القود نقيض السوق، يقود الدابة من أمامها (و يسوقها من خلفها)».

۴. در پیمودن راه خدای متعال، و کمک‌رسانی به اداره جامعه‌ی مهدوی باید پیشرو بود. (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ).
۵. کسی که می‌خواهد در راه خدا رهبری کند، خودش باید جلوتر از بقیه باشد. (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ).
۶. فرق رهبران و راهنمایان راه خدا با دیگر رهبران و راهنمایان در این است که در راه خدا، رهبر جلوتر می‌رود و به دیگری می‌گوید «بیا»؛ در حالی رهبران دیگر، عقب می‌ایستند و می‌گویند: «برو».. (وَ الْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ).
۷. اگر خواهان عزت و سربلندی در حکومت مهدوی هستیم، باید از نفاق و دورویی پاک شویم. (تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ).

فراز بیست و نهم:

«اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَيَلْغَنَاهُ (وَ أهدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)»^۱

«خدایا! ما را وادار به آنچه از حق به ما شناساندی، و ما را برسان به آن مقدار از حق که به آن نرسیدیم، (و ما را با اذن خویش، به آنچه که مورد اختلاف از حق است، هدایت فرما؛ به درستی که تو هر که را بخواهی به راه مستقیم هدایت می‌کنی)».

نکته‌ها:

- «معرفت» یعنی: ادراک و راه یابی به چیزی همراه با تفکر و تدبیر در آثار آن.^۲ از این‌رو اگر انسان نسبت به چیزی معرفت پیدا کند، این معرفت بسیار متفاوت است با یک آگاهی سطحی.
- در کنار شناخت حق، باید از خداوند کریم خواست که توفیق رفتار براساس آن را نیز به ما بدهد.
- (اللَّهُمَّ مَا عَرَفْنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ).
- یادآوری این نکته بایسته است که در منابع روایی، اهل بیت علیهم السلام به عنوان همراهان جدا نشدنی، محل، منشأ و سرچشمه، هدف و معدن حق معرفی شده‌اند؛ در زیارت جامعه کبیره خطاب به آن بزرگواران چنین می‌خوانیم: «... وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ ...».

۱. بخش داخل پرانتز، براساس برخی از نسخه‌ها است. ر. ک: حلی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، الإقبال بالأعمال الحسنة، اعمال ماه مبارک رمضان، فصل فیما نذکره من دعاء الافتتاح.

۲. اصفهانی، راغب؛ مفردات ألفاظ القرآن: «المَعْرِفَةُ وَ العِرْفَانُ: إدراک الشیء بتفکر و تدبیر لأثره، و هو أخص من العلم».

- بلوغ و بلاغ، یعنی رسیدن به نهایت درجه از هدف^۱ در راه رسیدن به «حق» نباید به اندک اکتفا کرد. (وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبِإِغْنَاهُ).

پیام ها:

۱. به هر مقدار از حق که دست پیدا کردیم، باید آن را غنیمت شمرد و طبق آن رفتار کرد. (مِنْ الْحَقِّ).
۲. شناخت به تنهایی کافی نیست؛ بلکه رفتار و کردار نیز باید مطابق حق باشد. (اللَّهُمَّ مَا عَرَّفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمِّلْنَاهُ).
۳. همیشه باید در راه رشد و کمال قدم برداشت و در پی حقایقی باشیم که هنوز به آنها نرسیده‌ایم. (وَ مَا قَصُرْنَا عَنْهُ فَبِإِغْنَاهُ).
۴. دست یابی به «حق»، همان رسیدن به «صراط مستقیم» است. (وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تُهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).
۵. در اختلافات باید هدایت به سوی حق را از خدا خواست. (وَ اهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ).

گام دوم: شکوه و گلایه اجتماعی از وضعیت موجود

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عِيْبَةً وَ لِيْنَا [إِمَامِنَا] وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا».

«خدایا! ما نبودن پیامبران - که درود تو بر او و خاندانش باد - را به تو شکایت می‌کنیم. و به تو شکایت می‌کنیم غایب بودن سرپرستان را. و نیز به تو شکایت می‌کنیم زیادی دشمنانمان را و اندک بودن تعدادمان را و (به تو شکایت می‌کنیم) از سختی آشوب‌هایی که بر ما وارد می‌شود و از شورش‌هایی که در زمانه بر علیه ما برپا می‌شود».

گام سوم: استعانت اجتماعی به درگاه الهی جهت رسیدن به جامعه توحیدی عصر ظهور

«فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْنَا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ وَ بَصُرٍ تَكْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ وَ سُلْطَانٍ حَقٍّ تُظْهِرُهُ وَ رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُنَاهَا وَ عَافِيَةٍ مِنْكَ تَلْبَسُنَاهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۱. اصفهانی، راغب؛ مفردات ألفاظ القرآن: «البلوغ و البلاغ: الانتهاء إلى أقصى المقصد و المنتهى».

«پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و ما را بر این امور یاری کن، با گشایشی که به سرعت بر ایمان قرار می‌دهی، و با برطرف کردن بدحالی که به ما عارض شده، و با کمکی که عزتمندانه می‌رسانی، و با سیطره‌ی همه جانبه‌ی حق که آشکارش می‌کنی، و با رحمتی که بزرگی بخش ما قرار می‌دهی، و به همراه سلامتی که به ما می‌پوشانی. (خدایا! همه‌ی این درخواست‌ها را) به سبب رحمت به ما بده، ای رحم‌کننده‌ترین، رحم‌کنندگان!»

نکته‌ها:

- شکایت یعنی اظهار اندوه و بیان گرفتاری.^۱ از آموزه‌های دینی چنین آشکار می‌شود بی‌تابی و شکایت از سختی‌ها وقتی به درگاه خدای چاره‌ساز باشد پسندیده است.^۲ (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ).
- زنده بودن پیامبر خدا صلی اله علیه وآله و ظهور امام علیه السلام در جامعه نعمت‌های بی‌نظیری است که ما در این دوره از آن‌ها محروم هستیم، از این رو اندوه خویش را به درگاه خدای متعال ابراز می‌کنیم. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِينَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَهُ وَلِينًا).
- «فتنه» به معنای قرار دادن سنگ طلا در آتش است، تا طلای خالص از ناخالص جدا شود.^۳ برای این اساس یکی از نتایج سختی‌های دوره غیبت امام زمان علیه السلام این است که وقتی کسانی که ادعای ایمان دارند، در این دوره در سختی‌های طاقت‌فرسا قرار می‌گیرند، مومنان حقیقی از غیرحقیقی شناخته می‌شوند. (و شِدَّةُ الْفِتَنِ بِنَا).
- «تظاهر» به معنی کمک کار شدن و پشت به پشت هم دادن است.^۴ در دوره غیبت همه‌ی جبهه‌ی باطل دست به دست هم می‌دهند تا عرصه زندگی را بر پیروان حق و منتظران امام موعود علیه السلام تنگ کنند؛ این سختی‌ها به حدی است که گویا زمانه بر علیه مومنان است.
- هرچند در دوره غیبت، تمام جبهه‌ی کفر و نفاق با کثرت و فراوانی عِدّه و عُدّه‌ای که دارند به مقابله با شیعیان و منتظران امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند؛ ولی دقت در حوادث گذشته و آینده این واقعیت را

۱. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن: «الشُّكُوُّ وَ الشُّكَايَةُ وَ الشُّكَاةُ وَ الشُّكُوِيُّ: إظهار البتِّ».

۲. امیرمومنان، حضرت علی علیه السلام وقتی صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دفن کرد، در مصیبت آن حضرت گفت: «کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، باب مولد الزهراء علیها السلام، ح ۳، ص ۴۵۸: «أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَ هُمْ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ كَمَا مُقَيِّحٌ وَ هُمْ مُهَيِّجٌ سِرْعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو...». و حضرت یعقوب در فراق یوسف (علی نبینا وآله و علیهما السلام) گفت: «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَ حُرْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». سوره یوسف، ۸۶.

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن: «أصل الفتن: إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رداءته، و استعمل في إدخال الإنسان النار».

۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن: «اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن

: «...ظَاهِرَةٌ: عاونته». طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین: «قوله: تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ [۸۵/۲] أی تعاونون علیهم».

نمایان می‌کند که جبهه‌ی حق علی‌رغم اندک بودن پیروانش، پیروز میدان‌های گوناگون مبارزه بوده، که یکی از نمونه‌های آن هشت سال دفاع مقدس در نظام مقدس جمهوری اسلامی بوده؛ و این پیروزی‌ها چیزی جز تحقق وعده‌های نصرت الهی و عنایت‌های امام عصر علیه السلام نبوده، که بر اساس بخشی از توفیق آن حضرت به مرحوم شیخ مفید، اگر دست یاری آن حضرت نبود، شیعه ریشه کن می‌شد: «... إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ...»^۱ (ما از رعایت حال شما کوتاهی نکرده‌ایم، و یاد شما را فراموش ننموده‌ایم؛ و اگر (این هواداری ما نسبت به شما نبود) هر آینه سختی‌ها به شما هجوم می‌آوردند و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند).

پیام‌ها:

۱. مومنان در برابر سختی‌ها میدان را رها نمی‌کنند و هم رنگ جماعت نمی‌شوند؛ بلکه صبر پیشه می‌کنند و از خدای متعال یاری می‌طلبند. (وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ).
 ۲. زیادی جمعیت دیگران، به معنی حقانیت آن‌ها نیست. (كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا).
 ۳. پیروی از حق، باید با پایداری در برابر سختی‌ها همراه باشد. (وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ).
 ۴. در هیچ حالتی نباید امیدمان از گشایش و فرا رسیدن یاری الهی قطع شود. (شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَ بِضُرِّ تَكْشِفُهُ).
- منتظران امام مهدی علیه السلام، هر مقدار هم که در سختی‌ها قرار بگیرند، باز هم دست نیاز و کمک خواهی خود را مقابل دشمنان دراز نمی‌کنند؛ بلکه فقط از خدای متعال کمک می‌طلبند. (وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ تُعَجِّلُهُ وَ بِضُرِّ تَكْشِفُهُ).

جلسه دهم: ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها در ترسیم وظایف منتظران

۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷.

یک منتظر... یک منتظر... ظرفیت الگودهی زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها در ترسیم وظایف منتظران^۱

سخن آغازین

شرک و افکار جاهلانه و خرافی، درد مشترک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه سلام الله علیها بود. بدعت‌های قریش، کعبه را بتخانه کرده بود و مردم را گروه گروه به سوی گمراهی می‌راند. برای بت پرستان مکه، بت، یک امر مقدس بود که نباید درباره آن، چون و چرا گفت. سنت‌های جاهلی و باورهای فرهنگی عصر جاهلیت، خرد جمعی را از درون نابود ساخته بود. در این جامعه، بی‌رحمی، غیرت؛ خونریزی، شجاعت و عصیّت، حمیت خوانده می‌شد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گریزگاه خدیجه سلام الله علیها از رنج غربت جانکاهش در میان آدم‌های مریض و آرزوهای کوچک و سیاه و اندیشه‌های پست و کوتاه بود. خدیجه از طریق همزبانی و هم اندیشی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مسیر تازه‌ای در زندگی یافته بود. مسیری که هر لحظه با پیمودنش، روشن‌تر، هموارتر و آشنا تر می‌شد. خدیجه سلام الله علیها به انتظار ایستاده بود و این انتظار، در سینه خدیجه سلام الله علیها ریشه دوانده، ساقه داده و هر لحظه شکوفاتر شده بود؛ به گونه‌ای که خدیجه، خود را منتظر ظهور می‌یافت و منتظر او، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.

باور خدیجه سلام الله علیها روز افزون بود و برای او، رفتار و گفتار و زوایای گوناگون زندگی محمد سلام الله علیها آیه‌های خداوند بود که از آسمان تقدیر ازلی، نازل می‌شدند.

زندگانی بانوی خردمند اسلام، خدیجه کبری سلام الله علیها، برای ما منتظران ظهور فرزندش، درس‌های فراوان دارد. ما که هر صبح جمعه در دعای ندبه، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با عنوان «و ابن خدیجه الغراء» فریاد می‌زنیم، بایستی به ایوان چراغانی زندگی حضرت خدیجه سلام الله علیها راه بیابیم و راه و رسم به انتظار ایستادن را از آن بانوی بزرگ یادگیریم تا رهسپار دیدار با جان جانان شویم.

^۱ . مطالب این جلسه (روز دهم مصادف با روز وفات حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها) از استاد امیر محسن عرفان در ره‌توشه سال‌های گذشته است.

شرح فضائل آن بانوی بزرگ

شرح فضایل آن بانوی بزرگ را نمی‌توان در این تنگنا به قلم آورد. آن چه در این فرصت یاد آور می‌شوم، عبارتند از:

۱. بصیرت

خدیدجه سلام الله علیها اندیشه‌ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت، ویژگی منحصر به فرد این بانو، بصیرت و بینش بود. با نگرش به فراز و نشیب‌های الهام بخش زندگی او، مایه‌های بصیرت وافر، او به روشنی جلوه گر است. حق‌گرایی، مبارزه ریشه‌دار و همه‌جانبه با زور مداران، عدالت‌جویی و برابرطلبی، خداجویی و توحیدگرایی از جمله محورهای بینش و بصیرت این بانوی بزرگ است.

بانوی خردمند حجاز، در پرتو همین بصیرت و بینش بود که ده‌ها خواستگار دارنده زر و زیور و کاروان تجارتنی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه» گفت، و به گونه‌ای عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاکدل و شایسته، چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود، پیشنهاد پیوند با آن وجود گران‌مایه را داد.

خدیدجه سلام الله علیها همه چیز داشت، ولی احساس می‌کرد آنچه در جست و جوی آن است در میان ثروت هنگفتی که دارد، نیست و هیچ یک از بزرگان عرب نیز، ثروت و شهرت - که خدیجه هر دوی آنها را داشت - نمی‌توانند چیز جدیدی به او ارائه کنند.

از جریان علاقه و عشق خدیجه سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و گفته‌های او در می‌یابیم که این علاقه، بر محور ارزش‌های پاک انسانی بوده است؛ بدون آن که ذره‌ای مسائل مادی مطرح باشد. حضرت خدیجه سلام الله علیها در یکی از اولین گفت و گوهای خود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علت علاقه خود را چنین بیان می‌کند: «من به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قومت، شریفی؛ در نزد قبیله‌ات، به امانتداری مشهوری؛ دارای اخلاق نیک می‌باشی و راستگو هستی».^۱

۱. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲. حق جویی و حق پذیری

ایمان و اسلام حضرت خدیجه سلام الله علیها یک انتخاب بود؛ نه یک اضطرار. خداپرستی و دوری از انحرافات و خرافات آن روزگار، آرمان بزرگ خدیجه سلام الله علیها بود. به گواه شواهد تاریخی و روایات، حضرت خدیجه سلام الله علیها سالها در اندیشه جامعه‌ای نو و در جست و جوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و در این راه، افزون بر مطالعه با عالمان مسیحی و یهودی رایزنی می نمود.

همین خصلت حق جویی و حق پذیری بود که او را نخستین ایمان آورنده به خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم از میان زنان و پیشتاز در اسلام و پیشگام در نماز و جهاد و هجرت و فداکاری قرار داد.

امتیاز مهم اسلام حضرت خدیجه سلام الله علیها بر دیگران در این است که این بانوی بصیرت و درایت، آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه جدید را داشت و در انتظار آن بود. وی مدت‌ها در اندیشه آخرین پیامبر بود؛ و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست خیلی سریع تصمیم بگیرد و به آن حضرت، ایمان آورد و اعلام کند که: «من از مدت‌ها پیش در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم».

۳. جان فشانی در راه حق

خدیجه سلام الله علیها از آن روز که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه شد و اسلام آورد، عشق پاکش را نثار این دین و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نمود. آسوده‌ترین دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زندگی مشترک او با خدیجه سلام الله علیها بود.

عدم مخالفت خدیجه سلام الله علیها با شیوه خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گذراندن اوقات خود در نماز و عدم اعتراض ایشان به غیبت‌های یک ماهه یا چند روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که توأم با مرارت و دشواری بود، روح بلندی را طالب است که تنها در وجود خدیجه سلام الله علیها به عنوان همسری فداکار می توان یافت.

اوج فداکاری و جان فشانی خدیجه سلام الله علیها را بایستی در جریان محاصره چند ساله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان، در شعب ابی طالب مشاهده کرد. آنچه قابل توجه است، این است که خدیجه سلام الله علیها شخصاً مشمول محدودیت‌های ناشی از این عهدنامه نمی شد و او می توانست در مکه و یا در هر جای دیگر، بدون محدودیت زندگی کند. زندگی در شعب ابی طالب انتخاب او بود؛ زیرا او پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انتخاب کرده بود. خدیجه سلام الله علیها اگر چه هاشمی نبود، ولی برای بنی هاشم، مادری کرد و یکی از عوامل پایداری مسلمانان و به

شکست کشاندن استبدادگران، بخشندگی و بزرگی منشی حضرت خدیجه سلام الله علیها بود که برای نجات مسلمانان تمام اموال خویش را هزینه کرد.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سال‌ها پس از مرگ خدیجه سلام الله علیها نیز به خوبی از این یار وفادار خود یاد می‌کردند و بارها به یاد او می‌گریستند و در حضور دیگران عنوان می‌کردند که: «خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و نبوتم را تصدیق نمود، آن‌گاه که همه مرا تکذیب کردند و اموال خود را تمام در اختیار من گذاشت وقتی که مردم مرا محروم کردند».^۲

خدیجه سلام الله علیها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنان آرامشی در فضای خانه برقرار کرده بود که برخی از مورخان، از آن، با عنوان «کان یسکن الیها؛ در نزد خدیجه آرامش می‌یافت»^۳ یاد کرده‌اند.

او مدت ۲۵ سال در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زندگی نمود و تا زمانی که او زنده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همسر دیگری انتخاب نکرد، و تنها اوست که میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این خصوصیت را داشت و عدم ازدواج مجدد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خدیجه سلام الله علیها بیانگر جاذبه‌های معنوی فراوان او می‌باشد.

سال‌ها بعد از رحلت این بانو، تا نام خدیجه سلام الله علیها برده می‌شد، اشک در چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع می‌گشت و از او به نیکی یاد می‌کرد. به گزارش دیگر زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه آن حضرت، گوسفندی را قربانی می‌کردند، مقداری از آن را برای دوستان خدیجه سلام الله علیها می‌فرستادند. جالب آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه، مسیر حرکت را به گونه‌ای تعیین نمودند که از کنار مزار خدیجه سلام الله علیها عبور نمایند. هر گاه عشق و محبت خالصانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مورد اعتراض دیگر همسران آن حضرت قرار می‌گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمودند: «خدیجه و این مثل خدیجه...»^۴ خدیجه و کجاست همانندی برای خدیجه؟

۱. علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶.

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۳. ابن حجر، الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۲.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.

۴. اخلاص

خدیدجه سلام الله علیها آن گاه که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همراه شد، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت و فقر و گرفتاری را به جان پذیرفت و کوچکترین چشم داشت دنیوی نداشت. او پس از شنیدن شرایط و برنامه‌های آیین اسلام، خالصانه فرمود: «آمنتُ و صدقتُ و رضیتُ و سلّمتُ». گواهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ایمان عمیق و دستورات او، بهترین گواه بر این اخلاص است. شاهد دیگر آن که او ثروت هنگفت، اعتبار بسیار، آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد و این همه فداکاری، جز در پرتو اخلاص و یقین ممکن نمی‌باشد.

۵. صبر

صبر یکی از صفات زندگی ساز و تکامل دهنده آدمی است. برخی به غلط می‌پندارند که صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به خواری است؛ حال آن که معنای درست صبر، پایداری در برابر مشکلات و سختی‌ها، ترک گناهان و محرمات الهی، استقامت در عبادت و اطاعت و کسب خشنودی خداوند متعال است.

خدیدجه سلام الله علیها در اطاعت حق و ترک گناه، شکبیا بود. او در برابر رویدادهای سخت و سهمگین صدر اسلام، با قامت استوار ایستاد و صبوری ورزید.

۶. مدیریت تحسین برانگیز

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تدبیر امور و ساماندهی شئون و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، خدیدجه سلام الله علیها را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش می‌نگریست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین برانگیز او بهره می‌گرفت.

مدیریت و درایت او در رهبری یک تشکیلات بزرگ اقتصادی تجاری، مثال‌زدنی بود.

اگر شرایط آن روزگار جهان عرب را به خاطر آوریم، و نیز اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی‌اش را به یاد داشته باشیم، آن گاه اداره چنین کاروان تجاری توانمندی، به وسیله یک بانوی پاک منش، ما را به ظرفیت‌های مدیریتی وی رهنمون می‌سازد.

کمال جویی و پویایی فکر و اندیشه وی بود که او را به مدیریت و تجارتي مستقل سوق داده بود و او به جای کسب ظالمانه و رایج آن روزگار که با ربا خواری و مکیدن خون محرومان، عجين شده بود، سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه به کار می‌انداخت.

۷. زهد و پارسایی

زهد به معنای دل‌کندن از علاقه‌های دنیوی و بی‌رغبتی به هر چیزی است که آدمی را از خدای متعال باز می‌دارد. و زاهد کسی است که توجهش از مادیات، به عنوان کمال مطلوب، گذشته است و به حقایق فراتر، اشتغال یافته و تنها به تکلیف می‌اندیشد و به رضای حق ایمان دارد.

خدیدجه سلام الله علیها از آن زمان که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد، زندگی بسیار ساده، بی‌تکلف و بی‌پیرایه‌ای را در پیش گرفت و یا به عبارتی، محمد وار می‌زیست. او نه از روی اکراه، بلکه از صمیم دل، این راه و رسم را پیش گرفت.

و بدین جهت بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم او را به جهت ژرف‌نگری و درست‌اندیشی و آراستگی به ارزش‌های والای انسانی، «خدیدجه کبری» یعنی بانوی بلند مرتبه و ارجمند، عنوان داد. لقبی که چهارمین امام نور در پایگاه استبداد اموی، آن‌گاه که پیرامون نسب شریف و تبار پر افتخارش، روشنگری می‌کرد، مادر والایش را با همان عنوان یاد نمود و فرمود:

«انا بن محمد المصطفی

انا بن فاطمة الزهراء

انا بن سیده النساء

انا بن خدیجة الكبرى»

۸. عبادت و نیایش راستین

حقیقت عبادت، تعظیم و طاعت خدای متعال و چشم‌پوشی از غیر اوست. بزرگ‌ترین فضیلت نفس، ستایش مقام ربوبی و تقرّب به ذات خدای متعال است. اگر عبادت با شرایط ویژه خود انجام شود، مقام بسیار بزرگ و افتخار آدمی خواهد بود.

خدیدجه سلام الله علیها در عبادت و پارسایی در میان زنان کم نظیر است؛ زیرا وی در کثرت عبادت و در خلوص و از همه مهم تر، در پیشتازی در قبول اسلام، نمونه تاریخ اسلام و بلکه نمونه آرمانی عبودیت و بندگی است.

پیامبر فرمودند: «ما أبدلنی الله خیراً منها لقد آمّنتُ بی حینَ کَفَرَ الناسُ؛ اِخْدای متعال، هرگز همسر و همراهی بهتر از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن روزگار که همه به من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد».

از سال اول تا سوّم بعثت، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه سلام الله علیها، کسی اسلام نیاورد و این دو انسان برجسته و بزرگ منش، به همراه پیامبر و دور از چشم شرک گرایان و تاریک اندیشان، در برابر خدای متعال به عبادت و نیایش ایستاده و دست نیاز و ادب به بارگاه آن بی نیاز می بردند.

۹. ولایت پذیری

خدیدجه سلام الله علیها دوستی علی علیه السلام را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدای متعال می پنداشت.

اهتمام بانوی خردمند حجاز به علی علیه السلام آن چنان روشن بود که خدمتکاران او در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام گفتند: «این نوجوان، برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب تر از همه در نزد اوست. او نور چشم خدیجه سلام الله علیها است».

خدیدجه سلام الله علیها با شناخت مقام والای علی علیه السلام و آراستگی اش به بینش و منش الهی، و با رهنمود خدای متعال و پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم، با او به عنوان جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود.

خدیدجه سلام الله علیها پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمودند: «علی علیه السلام مولای تو و سرور مؤمنین و امام آنان بعد از من است، فرمود: «این حقیقت را گواهی داده و با او بیعت می کنم، و خدای آگاه و پیامبرش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت به گواهی می گیرم».^۲

۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۱.

سیمای ماه دوازدهم در قرآن

محمود اباذری

قرآن و عترتِ رسول خدا، دو امانت گرانبھائی است که در میان امت، به ودیعت گذاشته شده است. رسول خدا در حدیث ثقلین، پس از معرفی این دو امانت گرانبھا فرمودند: «فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»؛ ۷۶ پس بنگرید در مورد این دو؛ چگونه جانشینی برایم خواهید بود».

برای این که سرنوشت ما همانند قوم ناسپاس بنی اسرائیل نباشد که «هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)!»؛ ۷۷ ضروری است نهایت توجه به این دو امانت، آگاهی و شناخت و عمل خالصانه به توصیه هایشان را داشته باشیم تا با ندای « وَ قَفَّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»؛ ۷۸ آنها را نگهدارید که باید بازپرسی شوند! پاسخ قابل قبول داشته باشیم.

یکی از زیبا ترین و مهم ترین موضوعات در عرصه شناخت، موضوع «امام مهدی از منظر قرآن» است. در این نوشتار سعی شده است با یک نگاه کاربردی و با بهره بردن از روایات تفسیری و تبیینی اهل بیت، تعدادی از آیات قرآن که ناظر به مهدویت است انتخاب و با ذکر چند نکته کاربردی در مسیر شناخت وظیفه خود در دوران غیبت حجت خدا قدمی برداشته باشیم. در ابتدا از هر جزء یک آیه انتخاب شد، سپس برای کامل تر شدن موضوعات قرآنی مهدوی، «

۷۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۴، باب ۲۲، ح ۴۵.

۷۷. «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي»؛ (اعراف (۷): ۱۵۰).

۷۸. صافات (۳۷): ۲۴.

أَتَمَمْنَا بِعَشْرِ» ده آیه دیگر اضافه شد تا در این مجموعه چهل آیه مهدوی گرد آمده باشد. زینده است در برنامه‌های جزء خوانی در ایام ماه مبارک رمضان، هر روز یک آیه مهدوی به اختصار بیان شود تا مجلسمان به نور و عطر ثقلین، منور و معطر و معرفتمان نسبت به این دو افزون گردد. اگر موعود اُمم و امید مظلومان عالم برای نجات بشریت، اصلاح عالم، تحقق عدالت جهانی، فراهم نمودن زمینه سعادت دنیا و عقبایشان، با خارج ساختن قرآن از مهجوریت و قرار دادن آن در متن زندگی، به آن اهداف بلند دست می‌یابد و لذا هر جمعه ندبه کنان می‌گوییم: «أَيْنَ الْمُؤْمَلِ لِأَحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؛ کجاست آن که آرزویش داریم برای زنده کردن قرآن و حدودش؟»؛ پس منتظرانش باید با محور قرار دادن قرآن در همه امورات زندگی، لیاقت خود را برای یاری امامشان به اثبات برسانند.

مقدمه

خداوند متعال می‌فرماید: «(خدا) حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد». برای این که اهمیت موضوع را بهتر بفهمیم در ادامه می‌فرماید: «و به هر کس حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است.» و در مرحله سوم برای بیان عظمت و بزرگی این نعمت، اضافه می‌کند: «جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند، و) متذکر نمی‌گردند». ۷۹.

طبعاً این سؤال پیش می‌آید که این خیر کثیر و این نعمت عظیم چیست که فقط صاحبان عقل و خرد خالص قدر آن را می‌دانند و به آن دست می‌یابند؟

امام صادق ذیل آیه شریفه می‌فرماید: «{مراد از حکمت} پیروی از خدا و شناخت امام است». ۸۰.

چشمه‌ای را در نظر بگیرید با آب گوارا که به اقیانوسی بیکران از همان جنس متصل باشد ظاهرش برای ساده اندیشان، محدود است و تمام شدنی؛ اما حقیقت، برای ژرف اندیشان، چیز دیگری است.

قرآن چشمه‌ساری از حقایق و معارف پایان‌ناپذیر است که عقبه آن در عالم غیب و در «لوح محفوظ» است. این ویژگی در قرآن با تعبیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» آمده است؛ آن‌جا که فرمود: «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر

۷۹. «يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَدَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (بقره ۲): (۲۶۹).

۸۰. «عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» فقال طاعة الله و معرفة الامام؛ (نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۸۷، ذیل آیه شریفه ۲۶۹ سوره بقره).

همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!» ۸۱ در تبیین این حقیقت در حدیث گرانبهای ثقلین در وصف قرآن چنین آمده است: «كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» ۸۲ کتاب خدا، ریسمانی است کشیده شده از آسمان به سوی زمین». یعنی سرِ دیگر این حقیقت در آسمان و عالم دیگری است. در نتیجه، معارف قرآن؛ به آن چه که ما می بینیم و می فهمیم ختم نمی شود و هر آن چه را که بشر در عرصه هدایت و کمال در هر عصر و زمانی بدان نیاز دارد، داراست.

به بیانی روشن تر آن گاه که در کنار دریا ایستاده اید با دریایی از عظمت و شگفتی روبرو هستید و به میزان توان و علاقه خود از آن بهره می برید و با نگاه کردن، شنا نمودن، قایق سواری و... از این نعمت الهی بهره می برید، اما آن چه که مهم است این است که همه دریا این نیست.

دریا اعماقی نیز دارد که فقط غواصان توانمند به آن راه دارند و از طریق آنان می توان از گوشه هایی از عظمت اعماق آن، با خبر شد.

قرآن، نیز همانند دریا ظاهری دارد و باطنی. ظاهرش دریایی است از معارف که هر کس فراخور توان و توجه و تدبرش در قرآن و البته با توجه به اصول و قواعد فهم قرآن، می تواند بهره ببرد و علم تفسیر ناظر به این بخش است.

شایان ذکر است که شیوه بیان قرآن در این مرحله، این است که به بیان اصول و کلیات بسنده می نماید و راه آگاهی از جزئیات را به مبین الهی ارجاع می دهد، همان گونه که در مورد نماز، روزه، حج و امثال آن اصل و جوبش آمده و همه امت اسلام، جزئیاتش را از طریق سنت پی می گیرند. در موضوع مهدویت نیز چنین است؛ اصل حاکمیت جهانی اسلام، مدیریت جهانی عالم توسط «عِبَادِي الصَّالِحُونَ»، نجات مظلومان عالم و نابودی مستکبران، در قرآن آمده است و جزئیاتش را باید در بیان معصومان جستجو نمود. به همین جهت است که اگر فرمود: قرآن ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ

۸۱ «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»؛ (نحل (۱۶): ۸۹).

۸۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۳۶، باب ۲۲، ح ۵۰.

شَيْءٌ ﴿۸۳﴾ بیانگر همه چیز است؛ در آیه دیگر فرمود: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ ۸۴ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی و شاید اندیشه کنند!».

بله، همان گونه که بیان شد قرآن ظاهری دارد با معارفی ناب، اما واقعیت مهم تر این است که همه معارف قرآن به این ظاهر ختم نمی شود و همانند دریا که باطن و اعماقی داشت پنهان از دید ما، قرآن نیز باطن و اعماقی از معارف پایان ناپذیر دارد که به اقتضای آن موضوع، از دید ما پنهان نگاه داشته شده است. قرآن در این رابطه می فرماید:

«سوگند به جایگاه ستارگان. و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظ و پنهانی جای دارد» ۸۵ که فقط غواصان الهیث از آن خبر دارند، لذا در ادامه آیه فرمود: «و جز پاکان نمی توانند به آن دست زنند [دست یابند]». ۸۶

و این پاکان همان هایی هستند که در سوره احزاب مورد تجلیل قرار گرفته اند؛ آن جا که فرمود:

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». ۸۷

۸۳ نحل (۱۶): ۸۹

۸۴ «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (نحل (۱۶): ۴۴).

۸۵ «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ»؛ (واقع (۵۶): ۷۵ - ۷۸).

۸۶ «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ (همان، ۷۹).

۸۷ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ (احزاب (۳۳): ۳۳).

حال با توجه به آن چه گذشت، راز حدیث ثقلین مشخص می شود که فرمود: «من دو چیز گرانبها را میان شما به امانت می گذارم» و این که چرا نمی توان گفت: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ؟! و اگر در ادامه حدیث فرمود: «و این دو تا سر حوض کوثر هرگز از هم جدا نمی شوند و پیوسته با هم هستند» سر آن نیز همین نکته است. ۸۸.

نتیجه این که:

۱. در قرآن به ویژه در موضوعاتی که حساسیت خاص از سوی دشمنان نسبت به آن وجود دارد، اصول و کلیات بیان می شود و برای پی بردن به جزئیات، مسیری را که قرآن در آیات متعدد از جمله آیه ۴۴ سوره نحل، توصیه نموده یعنی رجوع به «مبینان الهی قرآن» باید طی شود.

۲. قرآن علاوه بر ظاهر، باطنی نیز دارد که در کسب معرفت و شناخت از منظر قرآن، باید هر دو عرصه را مد نظر داشت و از طریق بیانات معصومان، همان غواصان الهی قرآن، می توان از لایه های درونی و به اصطلاح بطون و نهان این کتاب آسمانی آگاه شد؛ به ویژه این که بسیاری از معارف مهدویت در بطن و تأویل آیات مطرح شده و توسط رسول خدا و اهل بیت طاهرینش، پرده از آن برداشته شده و در اختیار ما قرار داده شده است.

اکنون با توجه به آن چه گذشت نمونه هایی از آیات مهدویت محضر منتظران موعود، تقدیم می گردد.

ایمان به حجت غایب و قطعیت ظهور

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾

این کتاب که در آن هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزکاران است؛ کسانی که به غیب ایمان می آورند.

راوی می گوید:

۸۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِزَّتِي أَهْلُ بَيْتِي وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا»؛ (سنن ترمذی (یک جلدی)، کتاب المناقب، باب ۳۲، مناقب اهل بیت النبی، ص ۹۹۲، ح ۳۷۹۷).

از امام صادق در مورد آیه «الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» سؤال کردم ایشان فرمودند: پرهیزگاران، پیروان حضرت علی هستند و (مراد از) «غیب» حجت غائب است و شاهد آن قول خداوند است که می فرماید: «بگو: غیب تنها برای خدا است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم!» ۸۹.

در روایت دیگری حضرت می فرماید: «ایمان به غیب، یعنی اقرار به قیام قائم که حق است.» ۹۰.

نکته ها

الف) ایمان به غیب، به منزله آستانه و درگاهی است که با ورود به آن، انسان از مرتبه حیوانیت که محدود به درک محسوسات است خارج شده و به مرتبه والای انسانیت وارد می شود و می فهمد وجود بزرگتر و فراگیرتر از دایره محسوسات است. ۹۱.

ب) غیب مطلق، خداوند متعال است؛ او را با چشم سر نمی توان دید؛ نه در دنیا و نه در آخرت. مهم ترین ویژگی «متقین» این است که با تمام وجود، به آفریدگار هستی و آن چه او از آن خبر داده است، باور دارند. هم چنان که در آیه ۱۶۲ سوره «نساء» به آن تصریح شده است.

ج) بر اساس روایات، یکی از مهم ترین مصادیق «غیب»، ایمان به «حجت غایب» و یقین نسبت به «ظهور» اوست.

د) متقین مانند کسانی نیستند که می گویند: اگر امام وجود دارد، پس کجاست و چرا او را نمی بینیم؟ بلکه با دلایل عقلی، قرآنی و روایی به یقین رسیده اند که خداوند هرگز هستی را بدون حجت رها نمی کند و همان گونه که بسیاری

۸۹. عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» فَقَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ. وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «و يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْنَا إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»؛ (كمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۱ (۳۳)، ص ۳۴۰، ح ۲۰).

۹۰. عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» قَالَ: مَنْ أَقْرَبَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ. (همان، ح ۱۹).

۹۱. فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۴۰.

از انبیای الهی و اوصیایشان بر اساس حکمت الهی، مدتی از قوم خود غایب می‌شدند، هم‌اکنون نیز حجت خداوند غایب است و روزی ظهور خواهد کرد. ۹۲

ه) از مهم‌ترین آسیب‌ها و خطراتی که منتظران را در دوران غیبت تهدید می‌نماید شک و تردید درباره وجود و ظهور امام زمان است که منشأ آن دو امر می‌تواند باشد:

۱. طولانی شدن غیبت؛ ۲. شبهه‌افکنی دشمنان.

متقین به خداوند و وعده‌های او ایمان دارند و چون مزده و نوید ظهور حضرت را خود خداوند داده است، هرگز دچار شک و تردید نمی‌شوند و هم‌چنان چشم به راه مقدم نورانی حضرتش باقی هستند.

و این چنین با محبوب خود نجوا می‌کنند:

پس اگر روزگار (غیبت) به طول انجامد و و زمان به درازا بکشد بر یقین و محبت و اعتماد به شما و چشم به راه بودن نسبت به ظهورت و بر مرزبانیم (نسبت به این اعتقاد) با جان و مال و هر آن چه که خداوند به من عطا نموده است افزوده خواهد شد. ۹۳

نابودی ریشه ظلم و ظالمین

﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾

۹۲. به توصیه امام زمان، کتاب کمال الدین و تمام النعمه توسط مرحوم شیخ صدوق، با همین انگیزه تألیف شد و باب اول تا پانزدهم از جلد اول این کتاب در مورد غیبت انبیاء گذشته است. در مقدمه کتاب، بحث مهمی را در مورد خلیفه الله و ضرورت وجودش و همچنین در پایان کتاب بحث زیبایی را در رابطه با دوران فترت رسل، مطرح نموده است و تأکید نموده است که فاصله بین حضرت عیسی و حضرت محمد، دوران فترت رسول بود نه فترت حجت.

۹۳. «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْمَارُ، لَمْ أَزِدْ فِيكَ إِلَّا يَقِينًا، وَ لَكَ إِلَّا حُبًّا، وَ عَلَيْكَ إِلَّا مَتَكَلًّا وَ مُعْتَمَدًا، وَ لظُهُورِكَ إِلَّا مُتَوَقِّعًا وَ مُنْتَظَرًا، وَ لِجِهَادِي بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَرَقِّبًا، فَأَبْدَلْ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ أَهْلِي وَ جَمِيعَ مَا خَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ»؛ (بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۹، فرازی از زیارت حضرت؛ نیز در مفاتیح الجنان در بخش «زیارت سرداب مقدس» بعد از «زیارت آل یس» ذکر شده است).

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۹۴

(آری)، هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام، همگی مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد). و (به این ترتیب)، دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد. و ستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است.

امام باقر علیه السلام:

قول خداوند که فرمود: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» یعنی آن گاه که ولایت امام علی را رها کردند در حالی که مأمور به آن بودند «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ»؛ درهای دنیا به روی آنان باز شد. «حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» مراد قیام حضرت قائم است. ۹۵

نکته ها

الف) اگر مسیری را که خدای حکیم برای ما معین نموده است پیماییم سعادت دینا و آخرت را به دست خواهیم آورد؛ در غیر این صورت ذلت دنیا و عذاب آخرت را خواهیم چشید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ».

آری، وضعیتی را که امت اسلام بعد از رحلت رسول خدا تا به امروز به خود دیده است نتیجه طی مسیر «سقیفه» به جای «غدیر» است و این وضعیت درست نخواهد شد مگر این که به این مسیر برگردند.

ب) یکی از سنت‌های الهی، مجازات استدراجی است.

این مجازات به این گونه است که خداوند گناهکاران و طغیانگران جسور و زورمند را فوراً مجازات نمی‌کند، بلکه درهای نعمت را به روی آنها می‌گشاید؛ هر چه بیشتر در مسیر طغیان گام بر می‌دارند، نعمت خود را بیشتر می‌کند و این از دو حال خارج نیست، یا این نعمتها باعث تنبه و بیداریشان می‌شود که در این حال برنامه "هدایت الهی" عملی

۹۴. انعام (۶): ۴۴ - ۴۵.

۹۵. البرهان، ج ۲، ص ۴۱۹.

شده و یا اینکه بر غرور و بی خبریشان می‌افزاید؛ در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناکتر است. ۹۶.

لذا امام علی می‌فرماید: «اگر پیوسته از طرف خداوند نعمت به سوی تو می‌آید در حالی که تو اهل معصیت هستی بترس». ۹۷.

ج) برخورد امام مهدی با ظلم و ظالمان خواهد بود و آن هم در راستای نجات بشریت از ظلم آنان. همانند طیب حاذقی که تیغ تیز جراحی‌اش برای قطع غده‌های چرکین در راستای درمان بیمار است.

د): منتظران با یادآوری پیوسته این وعده الهی، خود را از یأس و ناامیدی در امان می‌دارند و خود را برای آن روز آماده می‌نمایند و این چنین با مولای خود نجوا می‌نمایند:

مولا جان! کی می‌شود تو ما را بینی و ما تو را ببینیم ۹۸ در حالی که پرچم یاری را برافراشته ای و مردم آن را ببینند. آیا می‌شود روزی را ببینیم که دور تو را گرفته باشیم و تو امامت امت را بر عهده داشته باشی و زمین را از عدالت پر نموده و به دشمنان ذلت و عذاب چشاندی باشی و سرکشان و منکران حق را نابود کنی و ریشه مستکبران را قطع و اساس ستمگران را بر کنی و در این حال ما بگوییم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». ۹۹.

۹۶. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳.

۹۷. «يَا ابْنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَأَحْذَرَهُ»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۲۵).

۹۸. یعنی کی می‌شود در حالی که تو ما را می‌بینی، ما هم تو را ببینیم. این جمله کنایه از ظهور است، یعنی کی می‌شود شاهد ظهورت باشیم.

۹۹. «مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِي وَاءِ النَّصْرِ تُرَى أ تَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ، وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ أَدَقَّتْ أَعْدَاءُكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا، وَ أَبْرَتِ الْعَتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ، وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ اجْتَنَنْتِ أَصُولَ الظَّالِمِينَ، وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ (فرازهایی از دعای ندبه؛ بحار، ج ۹۹، ص ۱۰۹).

سلام بر بقیة الله

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ۱۰۰

آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید!

امام صادق علیه السلام (در پاسخ به سؤال چگونگی سلام به امام مهدی) فرمودند: این گونه سلام می دهند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ» سپس این آیه را تلاوت نمودند. ۱۰۱

امام باقر:

... پس هنگامی که ظهور نماید به کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر (یاران خاص) نزدش جمع می شوند و اولین سخنی که بیان می نماید این آیه است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ...» سپس می فرماید: منم بقیة الله در روی زمین و جانشین و حجت خدا بر شما؛ پس هیچ سلام کننده ای به او سلام نمی کند جز این که می گوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ. ۱۰۲

۱۰۰. هود (۱۱): ۸۶

۱۰۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ (کافی، ج ۱، ص ۴۱۲، کتاب الحجّة، باب نادر، ح ۲).

۱۰۲. «... فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶).

نکته‌ها

الف) در ادامه توصیه‌های حضرت شعیب به مردم مدین در پرهیز از مال حرام، بر خیر بودن مال حلال تاکید شده است. در حدیث قدسی آمده است: «ای احمد! عبادت ده جزء است؛ نه جزء آن در طلب حلال است، پس آن گاه که غذا و نوشیدنی را پاک و حلال نمودی در حفظ و حمایت من هستی». ۱۰۳

ب) در بیان معصومان، پرده از اسرار آیه و بطن و لایه‌های درونی معارف آیه پرده برداشته و بیان شده است که مراد از «بَقِيَّةَ اللَّهِ» به طور عام، همه اهل بیت و به طور خاص، آخرین ذخیره و حجت الهی حضرت مهدی است.

ج) نفهمیدن این حقیقت که امام خیر مطلق است و قدر نشناسی مردم نسبت به اهل بیت سبب شد وقتی نوبت به آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی رسید برای این که زمین از حجت خالی نماند چاره ای جز غیبت ایشان نماند و عالم گرفتار بلای غیبت حجت خدا شد: «خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آن که آن‌ها خودشان را تغییر دهند (کفران نعمت نمایند)». ۱۰۴

د) مال حرام سبب جدا شدن از «بَقِيَّةَ اللَّهِ» می‌شود. امام حسین عصر عاشورا خطاب به کوفیان فرمود:

شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمیدهید، زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و به قلب‌های شما مهر (قساوت) زده شده است. وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید؟! وای بر شما چرا گوش نمی‌دهید؟! ۱۰۵

ه) ایمان به خدا، ما را به ارزش و جایگاه امام، واقف می‌گرداند. (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) همان گونه که در دعای معرفت بیان شده است که از معرفت خدا به معرفت وحی و نبوت و از این دو معرفت، به معرفت امام می‌رسیم، لذا اگر به این

۱۰۳. «... يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَآتَتْ فِي حِفْظِي وَ كَفَيْتَنِي...»؛ (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷).

۱۰۴. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ (انفال: ۵۳).

۱۰۵. « قَالَ لَهُمْ وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيْلَكُمْ أَلَا تُنصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ»؛ (بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸).

معرفت نرسیدیم نشانگر این است که توحید ما مشکل دارد و با جهل به امام، هیچ دین و حقیقتی نخواهیم داشت.
 ﴿فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي﴾. ۱۰۶

علت غیبت امام زمان و آثار وجودیش

﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ ۱۰۷

و اما آن دیوار، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو وجود داشت و پدرشان مرد صالحی بود و پروردگار تو می خواست آنها به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ این رحمتی از پروردگار بود و من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم. این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی! امام صادق فرمودند: برای صاحب این امر غیبتی است که چاره ای از آن نیست و هر اهل باطلی در این دوران (غیبت) به شک و تردید دچار می شود. عبد الله بن فضل هاشمی می گوید: فدای شما کردم علت (این غیبت) چیست؟ فرمودند: به خاطر مسأله ای است که اجازه بیان آن را نداریم! عرض کردم: حکمت غیبت ایشان چیست؟ فرمودند: حکمت غیبت ایشان، همان حکمت غیبت سایر حجت های الهی است که غایب شدند. و حکمت آن تا بعد از ظهورش مشخص نمی گردد؛ همان گونه که حکمت کارهایی که حضرت خضر انجام داد، یعنی سوراخ نمودن کشتی و کشتن پسر بچه و ساختن دیوار، در (پایان کار) و وقت جدانشان، مشخص شد. ای پسر فضل! همانا این امر (غیبت) کاری است از کارهای خداوند و سری است از اسرار او و غیبی است از غیب الهی و آن گاه که دانستیم خدای بزرگ حکیم است، پس باید بپذیریم که همه کارهایش حکمتی دارد هر چند جهت و علت آن را ندانیم. ۱۰۸

۱۰۶. «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ (کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، کتاب الحججه، باب فی الغیبه، ح ۵).

۱۰۷ کهف (۱۸): ۸۲

۱۰۸. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عِيَّةً لَا بُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ. فَقُلْتُ: وَ لِمَ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرٍ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي عِيَّتِهِ؟»

نکته ها

الف) غیبت حضرت مهدی، به غیبت حجت‌های الهی تشبیه شده است و می‌دانیم که غیبت آنان به معنای «ناشناس بودن» ایشان بود؛ همان گونه که «برادران یوسف (در پی مواد غذایی به مصر) آمدند و بر او وارد شدند. او آنان را شناخت، ولی آنها او را نشناختند» ۱۰۹ حضرت خضر نیز به صورت ناشناس در میان مردم در پی انجام مأموریت‌های الهیش بود.

در مورد امام مهدی نیز از امام صادق روایت شده است که «مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند» ۱۱۰.

ب) از جلوه‌های عبودیت و بندگی خداوند، تسلیم بودن در برابر خواسته‌های حکیمانه اوست که قطعاً خیر و صلاح بندگانش در نظر گرفته شده است. فرمود:

در شگفتم از انسانی که تسلیم خداست خداوند هر حکمی در حق او بکند برای او خیر است؛ اگر (حکم کند) با قیچی قطعه قطعه شود برایش خیر است و اگر (حکم کند) حاکم و پادشاه شرق و غرب عالم شود برایش خیر است. ۱۱۱
وقتی امام حسن مجتبی با معاویه صلح کرد عده‌ای بر ایشان وارد شده و به ملامتش پرداختند. حضرت فرمود:

قَالَ: وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَهُ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ؛ إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَرْقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا ابْنَ الْفَضْلِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مَنْكَشِفٍ؛ (كمال الدين، ج ۲، ص ۴۸۲، باب ۴۴ فی الغیبه، ح ۱۱).

۱۰۹. «وَجَاءَ إِخْوَهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»؛ (یوسف (۱۲): ۵۸).

۱۱۰. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سِنًّا [سِنًّا] مِنَ الْأَنْبِيَاءِ... وَأَمَّا سِنَّتُهُ مِنْ يُوسُفَ فَالَسْتَرُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ...»؛ (كمال الدين، ج ۲، ص ۳۵۰، باب ۳۳، ح ۴۶).

۱۱۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ»؛ (كافي، ج ۲، ص ۶۲، باب الرضاء بالقضاء، ح ۸).

وای بر شما! شما نمی دانید به خدا قسم آن چه را که انجام دادم برای شیعیانم از آن چه که خورشید بر آن تابیده و غروب نموده است بهتر بود. آیا نمی دانید همانا من امام شما هستم که پیرویم بر شما واجب است؟ و به تصریح رسول خدا، یکی از دو سرور اهل بهشت؟ گفتند: بله فرمودند: آیا نمی دانید همانا خضر وقتی کشتی را سوراخ نمود و دیوار را بنا کرد و پسر بچه را کشت این کار مورد خشم حضرت موسی قرار گرفت، زیرا حکمت آن را نمی دانست، در حالی که این کارها نزد خدای تعالی از روی حکمت و درست بود (و همه این کارها به حکم الهی بود؟! ۱۱۲.

ج) از نشانه‌های مؤمن این است که دغدغه او فقط دو چیز است:

۱. شناخت درستِ وظیفه؛

۲. عمل با جدیت و خالصانه به وظیفه.

سپس «هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». ۱۱۳

د) غیبتِ حجت و ولیّ خدا، هرگز با کار و تلاش و خیر و برکت داشتن منافات ندارد؛ همان گونه که حضرت خضر در عین غیبت و ناشناس بودن، گاهی در دریا و گاهی در خشکی، گاهی به داد دنیای مردم و گاهی به داد دین مردم می رسید.

امام زمان نیز به عنوان حجت خدا لحظه ای آرام و قرار ندارد و در پی انجام مأموریت‌های الهی خود می باشد؛ بلکه می توان گفت هر خیر و برکتی هست به یمن وجود و تلاش اوست که واسطه فیض الهی است و هر سال «فرشتگان

۱۱۲. «لَمَّا صَلَّحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ فَلَامَهُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَيْعَتِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكُمْ مَا تَدْرُونَ مَا عَمِلْتُ؟ وَاللَّهِ الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِّشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتْ. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَدُ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيَّ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ لَمَّا خَرَقَ السَّفِينَةَ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ وَ قَتَلَ الْعُلَامَ كَانَ ذَلِكَ سَخَطًا لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ حِكْمَةً وَ صَوَابًا...»؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲).

۱۱۳. « فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ »؛ (آل عمران (۳): ۱۵۹).

و «روح» در آن شب (قدر) به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند. ۱۱۴ و تمام امورات عالم به اذن خداوند متعال به خلیفه و حجّتش سپرده می‌شود.

ه) نکته حائز اهمیت در این جا این است که حجّت خدا بر اساس میل و خواست خود عمل نمی‌کند، بلکه مأمور خداوند است و مجری برنامه‌های حکیمانه اوست؛ لذا این که کجا به داد کسی برسد یا نرسد طبق حکمت الهی است و یکی از اموری که در این رابطه تعیین کننده است نقش قابلیت قابل است. به عنوان مثال وقتی پدر و مادری دین و ایمان خود را به خدا سپرده‌اند و حسن عاقبت را صادقانه از او خواسته‌اند، حال در پی اجابت خواسته آن‌ها، هر آن چه که عاقبتشان را به خطر اندازد به فضل و رحمت الهی از سر راهشان برداشته می‌شود؛ حتی اگر فرزندشان باشد و در عوض نعمتی به آن‌ها داده می‌شود که هرگز با آن چه که داشتند قابل قیاس نیست؛ همان گونه که در ماجرای مطرح شده در سوره کهف، خداوند فرزند پسر این خانواده را از آنان گرفت و در عوض فرزند دختری به آنان داد که از نسل او هفتاد پیامبر برخاستند و در پی راضی بودن به رضای معبود خود، خیر و برکتی عظیم شامل حالشان شد. ۱۱۵.

بیان نورانی آقا امیر المؤمنین که فرمودند: «ولی با دوری از گناه و تلاش و کوشش (در راه انجام وظیفه) و پاکدامنی و درستکاری مرا یاری نماید». ۱۱۶ و کلام زیبای امام زمان که فرمودند: «پس تقوای الهی را رعایت کنید و ما را در نجاتتان از فتنه ای که شما را در بر گرفته است کمک کنید»؛ ۱۱۷ ناظر به همین حقیقت است. یعنی با رعایت تقوا و عمل به توصیه حجت‌های الهی، شایستگی‌مان را در بهره مند شدن از امداد و نصرتشان به دست آوریم.

و) حضرت موسی با هدف رشد و کمال نزد حضرت خضر آمد و «گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟» و قول داد «به خواست خدا مرا شکیبای خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!» اما چرا در عمل این اتفاق نیفتاد؟

۱۱۴. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»؛ (قدر (۹۷): ۴).

۱۱۵. تفاسیر روائی، ذیل آیه ۸۰ سوره کهف.

۱۱۶. «وَلَكِنْ أَعْيُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ»؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

۱۱۷. «فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَّالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَىٰ أَنْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَاَفَتْ عَلَيَّكُمْ»؛ (احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷).

حضرت خضر در پایان سفر، پس از تشریح حکمت آن چه که انجام داده بود گفت: «من آن (کارها) را خودسرانه انجام ندادم؛ این بود راز کارهایی که نتوانستی در برابر آنها شکیبایی به خرج دهی!»

معنای این سخن این است که تصمیم پیروی از مأمور الهی با سنجش کارهای او با دانسته‌های خود و قرار دادن شاخص حق، در جای دیگر قابل جمع نیست.

مهم‌ترین پیام این بخش برای منتظران بقیه الله الاعظم این است که با ظهور ایشان، این باور را نصب العین خود قرار دهند که «او با حق است و حق با اوست» ۱۱۸ و معیار و شاخص حق را در خود امام ببینند نه در جای دیگر. در غیر این صورت مصداق این روایت قرار خواهند گرفت که: «هنگامی که حضرت قائم قیام می‌نمایند کسانی از ولایتش خارج می‌شوند که توقع این بود اینان جزء یارانش باشند». ۱۱۹

مضطرّ

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُم خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَالِهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ ۱۲۰

آیا کسی که دعای مضطرّ را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!

محمد بن مسلم از امام باقر نقل می‌کند که ایشان در مورد آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» فرمودند: در مورد حضرت قائم نازل شده است و جبرئیل بر روی ناودان (طلا) به صورت پرنده ای سفید است.

۱۱۸. رسول خدا در بخشی از خطبه غدیر در مورد جانشینان معصوم خود فرمودند: «إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَايِلُهُمْ وَلَا يُزَالُونَ؛ آنان با حق هستند و حق با آنان است؛ نه حق از آنان جدا می‌شود و نه آنان از حق جدا می‌شوند»؛ (الغیبه نعمانی، ص ۷۲، باب ۴، ح ۸).

۱۱۹. الغیبه نعمانی، ص ۳۱۷، باب ۲۱، ح ۱.

۱۲۰. نمل (۲۷): ۶۲.

و اولین کسی است که با حضرت بیعت می نماید و سیزده نفر (از اصحاب خاص) بیعت می کنند. ۱۲۱
 همچنین فرمودند: و او (حضرت قائم) همان مضطری است که خداوند می فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» (این آیه)
 در مورد او و برای او نازل شده است. ۱۲۲
 امام صادق می فرماید:

(این آیه) در مورد قائم از آل محمد نازل شده است. او به خدا قسم مضطر است؛ آنگاه که نزد مقام (حضرت ابراهیم) دو رکعت نماز گزارد و خداوند را بخواند؛ پس او را اجابت نماید و سوء (گرفتاری و ظلم) را برطرف نماید و خداوند او را خلیفه و جانشینش در روی زمین قرار می دهد. ۱۲۳

نکته ها

الف) گرچه خداوند دعای همه را- هر گاه شرائطش جمع باشد- اجابت می کند، ولی در این آیه مخصوصاً روی عنوان "مضطر" تکیه شده است، به این دلیل که یکی از شرائط اجابت دعا آن است که انسان چشم از عالم اسباب به کلی برگردد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد، همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند؛ و این درک و دید در حال اضطراب دست می دهد.

درست است که عالم، عالم اسباب است و مؤمن نهایت تلاش و کوشش خود را در این زمینه به کار می گیرد، ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی شود، همه را از برکت ذات پاک او می بیند " دیده ای نافذ و سبب سوراخ کن دارد که

۱۲۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ. قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ كَانَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْمِيزَابِ فِي صُورَةِ طَيْرٍ أَيْضٌ فَيَكُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مَبَايَعَةً لَهُ أَعْنَى جَبْرَائِيلَ وَ يَبَايَعُهُ النَّاسُ الثَّلَاثُمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ»؛ (الغیبه نعمانی، ص ۳۱۴، باب ۲۰، ح ۶).

۱۲۲. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: وَ هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فِيهِ نَزَلَتْ وَ لَهُ»؛ (الغیبه نعمانی، ص ۱۸۲، باب ۱۰، ح ۳۰).

۱۲۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹).

اسباب را از بیخ و بن بر می کند" و در پشت حجاب اسباب ذات "مسبب الاسباب" را می بیند و همه چیز را از او می خواهد. آری، اگر انسان به این مرحله برسد مهمترین شرط اجابت دعا را فراهم ساخته است. ۱۲۴

ب) قطعاً دعای امام زمان تمام شرائط اجابت را داراست؛ اما تا مردم حقیقتاً خواهان این امر نباشند خداوند اذن ظهور نخواهد داد، لذا فرمود:

و اگر پیروان ما که خداوند آنان را برای پیرویش موفق سازد از روی شناخت و صادقانه در وفای به عهدی که بر آن هاست متحد و یک دل می شدند، برکت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و در سعادت مشاهده (ظهور) ما شتاب می شد. ۱۲۵

ج) آنگاه که مردم با آگاهی از خسارت های جبران ناپذیر غیبت، و ظلم و ستم مستکبران، مضطربانه خدا را خواندند و فرج را خواستار شدند، حجت و ولی خدا با حالت اضطراب دست به دعا بر می دارد و بر طرف شدن سوء (غیبت) را از درگاه ایزد منان می خواهد. آنگاه فرمان «قُمْ بِاذْنِ اللَّهِ» صادر می شود.

د) بر خواص جامعه به ویژه حوزویان لازم است با تقویت و تعمیق شناخت مردم نسبت با امام، و به تصویر کشیدن خسارت های مادی و معنوی غیبت حجت خدا، در مسیر تعجیل فرج قدم های بلندی بردارند تا هرچه زودتر شاهد تحقق وعده الهی باشیم که «وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ».

رجعت

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ ۱۲۶

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!

۱۲۴. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۰.

۱۲۵. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا»؛ (احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹).

۱۲۶. نمل (۲۷): ۸۳.

امام صادق از حماد پرسیدند: مردم (اهل سنت) در مورد آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» چه می گویند؟ عرض کرد می گویند این (حشر) در قیامت است. حضرت فرمودند: این گونه که می گویند نیست! این آیه در مورد رجعت است (اگر آیه در مورد قیامت باشد) آیا خداوند از هر امتی گروهی را محشور می نماید و بقیه را رها می کند؟! همانا آیه قیامت این آیه است «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا». ۱۲۷

نکته ها

الف) یکی از مسلمات مذهب شیعه که اجماع بر آن اقامه شده است و آیات متعدد و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد، ۱۲۸ وقوع رجعت در آخرالزمان است، یعنی همانا خداوند متعال، گروهی از اموات را به همان وضعیتی که بوده اند، برمی گرداند؛ پس به عده ای از آن ها عزت می بخشد و عده ای دیگر را ذلیل می گرداند. ۱۲۹

۱۲۷. عن حماد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما يقول الناس في هذه الآية: «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؟ قلت: يقولون انها في القيامة. قال: ليس كما يقولون؛ انها في الرجعة، أ يحشر الله في القيامة من كل فوجا و يدع الباقين؟ انما آية القيامة: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (كهف (۱۸): ۴۷)؛ (تفسير نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۰۰).

۱۲۸. ر.ك: ايقاظ الهجعه بالبرهان على الرجعه، از مرحوم شيخ حرّ عاملی.

۱۲۹. « إن الله تعالى يرُدُّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيَعِزُّ مِنْهُمْ فَرِيقًا وَ يُدَلُّ فَرِيقًا؛ (أوائل المقالات، ص ۷۸).

ب) رجعت به طور مکرر در امت‌های گذشته اتفاق افتاده است ۱۳۰ و بر اساس روایت مشهور نبی مکرم اسلام، هر آن چه که در امت‌های قبل اتفاق افتاده است در این امت هم واقع خواهد شد؛ ۱۳۱ مگر این که دلیل معتبری بر استثناء آن رسیده باشد و در مورد رجعت نه تنها دلیلی بر نفی آن وجود ندارد، بلکه دلایل متواتری بر اثبات آن وجود دارد. ۱۳۲ ج) یکی از آیاتی که به روشنی دلالت بر وقوع رجعت در امت اسلام دارد آیه فوق است؛ برخی از شواهد این استدلال عبارت است از:

۱. «من» در آیه تبعیضیه است و دلالت بر حشر گروهی از هر امتی دارد که در این صورت نمی تواند مربوط به قیامت باشد.

۲. مراد از «آیات» که مورد تکذیب اینان قرار گرفته است عام است و تکذیب حجت‌های الهی از جمله اهل بیت و همچنین کتاب‌های آسمانی از جمله قرآن را شامل می شود، لذا امام صادق فرمودند: مراد از آیات، امیر المؤمنین و ائمه هستند. ۱۳۳

۳. آیه قبل از این آیه، مربوط به «دابة الارض» است که بر اساس آن چه که در تفاسیر و روایات آمده است از اشراط الساعة و نشانه‌های قیامت است و مربوط به قبل از قیامت است و در همین دنیا واقع می شود. از طرفی در ادامه آیات به آیه ۸۷ می رسیم که سخن از نفع صور و پایان یافتن دنیا و سپس برپایی قیامت و موضوع حساب رسی اعمال مطرح شده است؛ طبعاً سیر منطقی آیات می طلبد که آیه ۸۳ مربوط به همین عالم باشد نه قیامت.

۱۳۰. بقره (۲): ۵۵ و ۵۶، ۷۳، ۲۴۳، ۲۵۹؛ مائده (۵): ۱۱۰.

۱۳۱. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوًا النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَحَذْوًا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»؛ (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳، باب فرض الصلاة، ح ۶۰۹؛ مصنف عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۶۹، باب سنن من كان قبلکم، ح ۷۶۳ ۲۰ به بعد).

۱۳۲. بحار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ به بعد: «اعلم يا أخي إني لا أظنك ترتاب بعد ما...».

۱۳۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۴. قرآن برای تبیین آیات در آیه ۴۴ سوره نحل ما را به بیان رسول ارجاع داده است و به حکم غدیر و حدیث ثقلین و ده‌ها حدیث دیگر، پس از ایشان اهل بیتشان عهده دار این امر هستند و در روایات متعددی از معصومان تصریح به ارتباط این آیه به موضوع رجعت شده است.

د) در این آیه شریفه، به رجعت تکذیب کنندگان اشاره شده است و در آیات دیگر ۱۳۴ و روایات فراوانی به رجعت خوبان نیز اشاره شده است؛ از جمله ذیل آیه «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» ۱۳۵ و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند. مفضل بن عمر از امام صادق روایت می‌کند که ایشان فرمودند:

حضرت قائم از پشت کوفه ۲۷ مرد را خارج می‌کند (به اذن الهی آنان را زنده می‌گرداند) ۱۵ نفر از قوم حضرت موسی کسانی که (قرآن می‌فرماید): «يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» و هفت نفر از اهل کهف و یوشع بن نون (وصی حضرت موسی) و سلمان و ابادجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر، پس اینان در محضر امام، از یاران و حاکمان خواهند بود. ۱۳۶

ه) در مورد فلسفه و حکمت رجعت، می‌توان امور ذیل را برشمرد:

- تبیین حق با اقرار و اعتراف خودِ ظالمان؛

- مجازات سخت ظالمان و به تصویر کشیدن عاقبت ظلم و ستم تا راهی باشد برای عینیت بخشیدن به عدالت؛

۱۳۴. غافر (۴۰): ۵۱ و....

۱۳۵. اعراف (۷): ۱۵۹.

۱۳۶. «رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: يُخْرِجُ الْقَائِمُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِينَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَسَبْعَةً مِنْ أَهْلِ الْكَهْفِ وَيُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَ الْمِقْدَادَ وَ مَالِكَ الْأَشْتَرِ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَارًا وَ حُكَّامًا»؛ (ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۶، فصل سیره الامام المهدي).

- قدرت نمائی حق؛

- مدال عظیم یاری امام، برای منتظران واقعی؛

- شفای دل اهل ایمان؛ ۱۳۷

- فراهم شدن زمینه رشد و تعالی و تقرب الی الله برای مؤمنانی که به خاطر ظلم ظالمان از دسترسی به معصوم محروم بوده‌اند.

(و رسول خدا راه دست یابی به چنین توفیق والایی را این گونه بیان نمودند: «ای سلمان! تو و کسانی که از روی حقیقت شناخت ولایت آنان (جانشینانم) را داشته باشد همه آنان را خواهید دید»؛ ۱۳۸ و این حقیقت در بیان نورانی امام صادق چنین آمده است:

سلمان سه ویژگی داشت: اول این که خواسته مولایش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب را بر خواسته خودش مقدم می داشت؛ دوم این که نیازمندان را دوست می داشت و آنان را بر ثروتمندان ترجیح می داد و سوم این که علم و عالمان را دوست می داشت. ۱۳۹

۱۳۷. «وَإِنْ أَدْرَكْنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مَرَادِي وَأَشْفِي مِنْ أَعْدَائِكَ فُوَادِي؛ (ای امام زمان) اگر قبل از ظهور شما مرگ مرا در بر گرفت، پس من به وسیله شما به خداوند سبحان متوسل می شوم که بر محمد و آلش درود بفرستد و رجعتی برای من در دوران ظهور شما و رجعتی در دوران شما (اهل بیت) قرار دهد، تا به خواسته ام در پیروی از شما دست یابم و دلم (با مجازات) دشمنان شفا یابد»؛ (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵).

۱۳۸. «قَالَ: يَا سَلْمَانَ إِنَّكَ مُدْرِكُهُمْ وَأَمثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ بِحَقِيقَةِ الْمَعْرِفَةِ؛ (بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۷).

۱۳۹. «عَنْ مَنْصُورٍ بَرُوجَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ مَا أَكْثَرَ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ سَيِّدِي ذَكَرَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ فَقَالَ لَا تَقُلْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَ لَكِنْ قُلْ سَلْمَانَ الْمُحَمَّدِيَّ أ تَدْرِي مَا كَثْرَةُ ذِكْرِي لَهُ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: لَثَلَاثَ خِلَالَ إِحْدَاهَا إِيثارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَةُ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَّاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّلَاثَةُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ؛ (بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷).

آری، با آراستنِ خود به این صفات برجسته می توان امید داشت در زمره رجعت کنندگان قرار گیریم.

پروردگارا! اگر مرگ را - که برای بندگانت یک امر حتمی قرار داده‌ای - میان من و آن حضرت جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه‌ام را به دست گرفته‌ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت را اجابت کنم. ۱۴۰

سنت زیبای نجات مستضعفان و مظلومان و نابودی مستکبران و ظالمان عالم

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ ۱۴۱

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

امام علی علیه السلام: دنیا پس از چموشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خود داری می کند و برای بچه‌اش نگه می دارد - به ما روی می آورد. سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَنُرِيدُ...» ۱۴۲

همچنین در رابطه با این آیه شریفه فرمودند: «اینان آل محمد هستند که بعد از مشقتی که (از ناحیه مستکبران) خواهند کشید، خداوند مهدیشان را می فرستد و آنان را عزت و دشمنانشان را ذلت و خواری می بخشد.» ۱۴۳

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پیامبر خدا به امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین نگاه نموده و گریستند و فرمودند: شما بعد از من مستضعف خواهید شد. مفضل می گوید به امام عرض کردم معنای (رسول خدا از این سخن) چیست؟ فرمودند: معنای سخن

۱۴۰. فرازی از دعای عهد؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

۱۴۱. قصص (۲۸): ۵.

۱۴۲. «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...»؛ (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹).

۱۴۳. «عَنْ عَلِيٍّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَنُرِيدُ أَنْ...» قَالَ: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَيُدِلُّ عُدُوَّهُمْ؛ (الغیبه طوسی، ص ۱۸۴، فصل ۱، کلام علی الواقفه).

حضرت رسول این است که شما پس از من امام هستید. خداوند می فرماید: « وَتُرِيدُ أَنْ... » این آیه تا روز قیامت در ما جاری است (ائمه، از ما خواهند بود). ۱۴۴

حکیمه خاتون می گوید: وقتی حضرت مهدی به دنیا آمدند، ایشان را به نزد پدر بزرگوارشان آوردم؛ حضرت فرمودند: فرزندانم سخن بگو! آن گاه به قدرت الهی (عیسی گونه) لب به سخن گشودند و گفتند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...» ۱۴۵

نکته ها

الف) این آیه بیانگر سنت قطعی الهی مبنی بر نجات مظلومان و نابودی ظالمان است که با تعبیر « وَتُرِيدُ أَنْ... » که ناظر به اراده تکوینی اوست نهایت تأکید نسبت به قطعیت آن صورت گرفته است.

ب) مراد از « مَنَّتْ »، عظیم و بزرگ بودن این نعمت است که در قرآن این تعبیر در مورد نعمت‌های بزرگی چون توحید ۱۴۶، وحی و نبوت ۱۴۷، نجات از عذاب ۱۴۸ و نجات مظلومان به کار رفته است. به عبارت دیگر « أَنْ نَمُنَّ » یعنی « أَنْ نُنْعِمَ نِعْمَةً عَظِيمَةً ».

۱۴۴. «عن مفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن رسول الله صلى الله عليه وآله نظر إلى علي والحسن والحسين عليهم السلام فبكى وقال: أنتم المستضعفون بعدى. قال المفضل: فقلت له: ما معنى ذلك يا ابن رسول الله؟ قال: معناه انكم الائمة بعدى. إن الله عز وجل يقول: « وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ » فهذه الآية جارية فينا إلى يوم القيامة»؛ (نور الثقلين، ج ۴، ص ۱۱۰).

۱۴۵. همان، ص ۱۱۱.

۱۴۶. « بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ »؛ (حجرات (۴۹): ۱۷).

۱۴۷. « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... »؛ (آل عمران (۳): ۱۶۴. نیز ر. ک: نساء (۴): ۹۴؛ ابراهیم (۱۴): ۱۱).

۱۴۸. « فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ »؛ (طور (۵۲): ۲۷. نیز ر. ک: قصص (۲۸): ۸۲).

ج) مراد از مستضعفان در این آیه، بندگان صالح خدا و جوانمردانی هستند که به جرم پابندی به حق و ارزشهای والای انسانی مورد ظلم ناجوانمردانه فراعنه زمان خود واقع می شوند و در رأس این مستضعفان، امیر المؤمنین و سایر اهل بیت قرار دارند، زیرا حق مداران، فقط به حق و حفظ آن می اندیشند و در این راه از مال و جان خود نیز می گذرند. فرمود: «برای این که حق بماند پس صبر نمودم در حالی که گویا خاری در چشم و استخوانی در گلو دارم». ۱۴۹

طبعاً کسانی که به هیچ قانون و عهد و پیمانی پایبند نیستند و به چیزی جز حفظ مقام و موقعیت خود نمی اندیشند در ظاهر به پیش می روند و قدرت را در دست می گیرند، اما خاتم اوصیاء بقیه الله الاعظم از طرف خداوند مأموریت می یابد تا با پایان یافتن مهلت ظالمان، برخورد جهانی و فراگیر با آنان داشته باشد و ریشه آنها را بخشکاند: «فَقَطِّعْ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». ۱۵۰

د) در دوران غیبت، باید پابندی خود را به حق، در عمل اثبات نماییم و تحت هیچ شرایطی از مسیر حق، یعنی صداقت و امانت داری، عفت و پاکدامنی، رحم و مروت، کسب رزق حلال و یاری دین، خارج نشویم؛ هر چند در این راه لازم شود هزینه پردازیم و چه بسا از حق مسلم خود محروم شویم.

آن چه مهم است این که ما به این عالم آمده ایم تا عبودیت و بندگی خود را در عمل اثبات نماییم و استقامت بر حق زیباترین بندگی است. علاوه بر آن که قطعاً سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است. فرمود:

از خدا یاری جوید، و استقامت پیشه کنید، که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است! ۱۵۱

۱۴۹. «فَصَبَّرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَىٰ وَفِي الْحَلْقِ شَجَا»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۳).

۱۵۰. انعام (۶): ۴۵. بحث آن در آیه مربوط به جزء هفتم گذشت.

۱۵۱. «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (اعراف (۷):

علت غیبت حجت خدا

﴿يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ ۱۵۲

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند!

امام صادق علیه السلام:

یک روایت را بفهمی بهتر است از ده روایت که (نفهمی) و نقل کنی. برای هر حقی حقیقتی است و برای هر راه درستی نوری است و ما فردی از پیروان خود را فقیه (دین شناس) محسوب نمی کنیم تا این که (اگر حدیثی از باب توریه و تقیه و امثال آن) اشتباه برای او گفته شود اشتباه را بفهمد. همانا امیرالمؤمنین بر منبر کوفه فرمود: در پیش روی شما فتنه‌های تاریک و کور و گرفته ایست که فقط «نومه» از آن نجات می یابند. سؤال شد: «نومه» چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی که مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند و بدانید همانا زمین از حجتِ خدای بزرگ خالی نمی ماند، ولی خداوند به سبب ظلم و ستم مردم و گناهانشان، او را از دیدگانشان پنهان می دارد و اگر لحظه‌ای زمین از حجت خدا خالی بماند اهلش را فرو خواهد برد. حجت خدا مردم را می شناسد، ولی مردم او را نمی شناسند؛ مثل حضرت یوسف که مردم را می شناخت، ولی آنان او را نمی شناختند. سپس این آیه را تلاوت نمودند: «يَا حَسْرَةَ عَلَيَّ الْعِبَادِ» ۱۵۳.

۱۵۲. یس (۳۶): ۳۰.

۱۵۳. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: خَيْرٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ تَرْوِيهِ. إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ لِكُلِّ صَوَابٍ نُورًا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهًا حَتَّى يُلْحَنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ؛ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَيَّ مِنَ الْكُوفَةِ: إِنَّ مِنْ وِرَائِكُمْ فِتْنًا مُظْلِمَةً عَمِيَاءَ مُنْكَسِفَةً لَا يَنْجُوا مِنْهَا إِلَّا النُّومَةُ. قِيلَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: وَ مَا النُّومَةُ؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَيَعِمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَ جَوْرِهِمْ وَ إِسْرَافِهِمْ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَ لَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَ هُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. ثُمَّ تَلَا: يَا حَسْرَةَ عَلَيَّ الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ؛ (الغيبه نعمانی، ص ۱۴۱، باب ۱۰، ح ۲).

نکته ها

الف) از اساسی ترین علل غیبت حجت خدا، قدرشناسی مردم است و بقیه موارد هم به همین علت برمی گردد، زیرا اگر مردم قدر اهل بیت را دانسته بودند و راه غدیر را در پیش می گرفتند دیگر بنی امیه و بنی عباس و امثال آنان به قدرت نمی رسیدند تا خوف قتل اهل بیت در میان باشد و یکی پس از دیگری شهید شوند و برای حفظ جان آخرین ذخیره الهی راهی جز غیبت نماند!

لذا فرمود: «این، به خاطر آن است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی دهد؛ جز آن که آنها (با قدرشناسی و کفران نعمت) خودشان را تغییر دهند». ۱۵۴

ب) قدر حجت الهی را ندانستن و اطاعت و پیروی نکردن از وی، چیزی جز ندامت، برایمان نخواهد داشت: «یا حَسْرَةً عَلَيَّ الْعِبَادِ»

ج) تنها راه پایان یافتن غیبت، این است که بفهمیم «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» و با امام خود، عهد و عقد و بیعتی ببندیم که با مال و جانمان از او حمایت نمایم.

د) از مهم ترین راه های رسیدن به این حقیقت، این است که با اندیشیدن در خسارات مادی و معنوی که امت اسلام و همچنین سایر امت ها در اثر قدر نشناسی حجت های الهی متحمل شدند بر بصیرت خود بیفزاییم تا بی قرار امام زمانمان شویم و راه را برای ظهورش هموار سازیم.

منتظران به هوش باشید

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ آيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ ۱۵۵

۱۵۴. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ (انفال (۸): ۵۳).

۱۵۵. حدید (۵۷): ۱۶ و ۱۷.

آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد و بسیاری از آنها گنهکارند! بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید!

امام صادق: آیه «أَلَمْ يَأْنِ...» در مورد مردم زمان غیبت نازل شده است و مراد از «آمد» زمان غیبت است. سپس فرمودند: آیا نشنیده‌ای قول خداوند را که می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ...»، یعنی با عدالت حضرت قائم آن را زنده می‌کند، بعد از مردنش به وسیله ظلم و ستم پیشوایان گمراه. ۱۵۶

نکته‌ها

الف) تعبیر «أَلَمْ يَأْنِ» - که به معنای «آیا وقت آن نرسیده است» می‌باشد - در واقع گلایه و هشدار است به امت اسلام نسبت به وعده‌ای که به آنان داده شده است تا مبادا همان راهی را بروند که اهل کتاب رفتند «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ».

ب) علت این که اهل کتاب و به عبارت دیگر «منتظران خاتم الانبیا» با تحقق وعده الهی نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه «هنگامی که این کتاب، و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند» ۱۵۷ این موارد را می‌توان اشاره نمود:

- حسادت؛ ۱۵۸

۱۵۶. «عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ الَّتِي فِي سُورَةِ الْحَدِيدِ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» فِي أَهْلِ زَمَانٍ... وَقَالَ: إِنَّمَا الْأَمَدُ أَمَدُ الْغَيْبَةِ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي آيَةِ النَّبِيِّ لِهَذِهِ آيَةِ: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ...»؛ أَيُ يُحْيِيهَا اللَّهُ بَعْدَ لِقَائِهِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أُمَّةِ الضَّلَالِ؛ (الغيبه نعمانی، ص ۲۴ و ۲۵).

۱۵۷. بقره (۲): ۸۹.

۱۵۸. بقره (۲): ۹۰.

- دل‌بستگی و حرص شدید نسبت به دنیا؛ ۱۵۹

- جهل نسبت به معیار حق و باطل بودن حجت خدا و تعیین تکلیف برای او؛ ۱۶۰

- برخورد ابرازی با دین و پذیرش سلیقه‌ای آن و...؛ ۱۶۱

- خود برتر بینی و روحیه استکباری. ۱۶۲

ج) پیام آیه شریفه این است که ای! «منتظران خاتم الاوصیاء» شما همانند «منتظران خاتم الانبیاء» نباشید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ».

لذا باید یکی از مهم ترین دغدغه‌های منتظران، «آسیب شناسی جامعه منتظر» باشد و با درس و عبرت از جوامع منتظر قبلی، خود را از این آسیب‌ها در امان نگه داشته و با تمام وجود آماده و مهیای یاری امام خود باشند.

د) در یک جمله می توان گفت که وظیفه منتظران امام زمان از منظر این آیه، این است که «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» باشند و هرگز از یاد خدا و توجه به او و تبعیت و پیروی از آن چه که خداوند از آنان خواسته است غفلت ننمایند و با تمام وجود مراقب باشند که توجه به جسم، آنان را از توجه به روح و روان و توجه به دنیا، آنان را از توجه به آخرت و توجه به خَلْقِ خدا و چشم و هم چشمی‌ها، آنان را از توجه به خالقشان باز ندارد و حق محوری اساس کارشان باشد.

ه) امام، برای احیا و عمران و آبادی عالم می آید: (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) و برخورد قهرآمیز او نیز علیه مستکبران و در راستای نجات بشر و احیای عالم است. آری، با ظهور حضرت، دل‌های مرده‌ی با گناه و محبت دنیا نیز با یاد خدا و معرفت توحیدی و بندگی خالصانه خدا زنده و سرسبز می شود.

۱۵۹. بقره (۲): ۹۶.

۱۶۰. بقره (۲): ۹۷ و ۹۸.

۱۶۱. بقره (۲): ۹۱.

۱۶۲. بقره (۲): ۹۴.

جایگاه انتظار و پاداش عظیم منتظران

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ ۱۶۳

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند برای آنان است پاداش (اعمال) شان و نور (ایمان) شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند.

منهال قصاب می گوید: به امام صادق عرض کردم از خداوند بخواهید تا شهادت روزیم نماید. پس ایشان فرمودند:

مؤمن شهید است، سپس این آیه را تلاوت نمودند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...» ۱۶۴

حارث بن مغیره می گوید:

محضر امام باقر بودیم، پس فرمودند: کسی از شماها که آگاه به این امر (ظهور حضرت قائم) و چشم به راه آن باشد و در این کار، خیر و نیکی را در نظر بگیرد به خدا قسم همانند کسی است که در رکاب حضرت قائم با شمشیر جهاد کرده است. سپس فرمودند: بلکه به خدا قسم همانند کسی که با شمشیر در رکاب رسول خدا جهاد نموده است. سپس فرمودند: بلکه به خدا قسم همانند کسی است که با رسول خدا در خیمه اش به شهادت رسیده باشد و در کتاب خدا در مورد شما (منتظران) آیه ای است. عرض کردم: کدام آیه (در مورد ماست؟) فدای شما شوم! فرمودند: قول خداوند که می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...» سپس فرمودند: به خدا قسم شما نزد پروردگارتان صادق و شهید گشته اید. ۱۶۵

۱۶۳. حدید (۵۷): ۱۹.

۱۶۴. «عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ فَقَالَ الْمُؤْمِنُ شَهِيدٌ؛ ثُمَّ تَلَا: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ»؛ (تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۹).

۱۶۵. «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمَغِيرَةِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ فَقَالَ: الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ الْمُنْتَظَرُ لَهُ الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهِ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ بِسَيْفِهِ. ثُمَّ قَالَ: بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسَيْفِهِ ثُمَّ قَالَ: بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي فُسْطَاطِهِ وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قُلْتُ: وَآيُ آيَةٍ جَعَلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ

راوی می گوید: به امام صادق عرض کردم: فدای شما شوم! سَنَم زیاد شده است (پیر شده ام) و استخوان هایم سست گشته و اجلم نزدیک شده است و می ترسم قبل از این که این امر (ظهور حق) را درک کنم مرگم فرا رسد.

حضرت به من فرمودند: ای ابا حمزه! آیا نظرت این است که فقط هر کسی که (در راه خدا) کشته شود شهید است؟ عرض کردم: بله، فدای شما شوم. پس فرمودند: ای ابا حمزه! کسی که به ما ایمان آورد و سخن ما را تأیید کند و منتظر امر ما باشد همانند کسی است که زیر پرچم حضرت قائم کشته شود، بلکه به خدا قسم (مثل این است که) زیر پرچم رسول خدا (کشته شود). ۱۶۶

نکته ها

الف) واژه «صِدِّیق» از ریشه صدق، صیغه مبالغه و به معنای کسی است که هرگز دروغ نمی گوید، و صدق برای او ملکه شده است و صداقت و راستی، اعتقاد، نیت، گفتار و عملش را در بر گرفته است و با عملش، گفتارش را تأیید می کند. ۱۶۷ و «شُهَدَاء» جمع شهید و از ماده شهود و در لغت به معنای «حضور همراه مشاهده» می باشد و به دو معنی آمده است:

۱. شاهد و گواه؛ ۱۶۸

جَلَّ: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ. ثُمَّ قَالَ: صِرْتُمْ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ؛ (همان، ص ۶۴۰).

۱۶۶. «مَا رَوَاهُ صَاحِبُ كِتَابِ الْبَشَارَاتِ مَرْفُوعاً إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ كَبِرَ سِنِيَّ وَدَقَّ عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجْلِي وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْتِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمَزَةَ أَوْ مَا تَرَى الشَّهِيدَ إِلَّا مَنْ قُتِلَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمَزَةَ! مَنْ آمَنَ بِنَا وَصَدَّقَ حَدِيثَنَا وَانْتَظَرَ أَمْرَنَا كَمَا كَمَنْ قَتَلَ تَحْتَ رَأْيِهِ الْقَائِمِ؛ بَلْ وَاللَّهِ تَحْتَ رَأْيِهِ رَسُولِ اللَّهِ؛ (همان).

۱۶۷. مفردات راغب، ص ۴۷۹، ذیل واژه صدق.

۱۶۸. بقره (۲): ۲۸۲؛ نحل (۱۶): ۸۴ و ۸۹ و....

۲. کسی که در راه خداوند جانش را تقدیم نماید، چرا که در معرکه مبارزه علیه باطل حضور یافته و با جانفشانش حقانیت حق را تصدیق می نماید. ۱۶۹

(ب) قرار گرفتن تعبیر «الصَّادِقُونَ» و «الشُّهَدَاءُ» در کنار یکدیگر و مطلق بودن «أَجْرُهُمْ» و «نُورُهُمْ» بیانگر عظمت جایگاه و اجر و پاداش افراد مورد نظر در آیه شریفه است.

(ج) در این آیه شریفه سخن از دو جریان است که در طول تاریخ یکی در پی احیای حق و عدالت و دیگری به دنبال خاموش نمودن آن بوده اند؛ جریان هاییل و قابیل، جریان حق و باطل، جریان مؤمنان و مستکبران.

(د) حال کسانی که زیر فشارهای سنگین مستکبران تسلیم نمی شوند و با صبر و استقامت و با جان و مال خود به دفاع از حق بر می خیزند؛ اینان، «صَدِيقٌ» و «شَهِيدٌ» خواهند بود و اجری بزرگ برایشان در نظر گرفته شده است.

(ه) سختترین فشارها و تهدیدات بر مؤمنان، و بالاترین جاذبه های مادی در دور نمودنشان از حق، در مصاف نهایی حق و باطل خواهد بود؛ چه در دوران غیبت رهبر الهی این قیام و چه در دوران ظهورش، لذا باید مؤمنان در تشخیص درست و به موقع حق و در پایبندی به آن به داد هم برسند و «و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند!». ۱۷۰

به همین جهت است که فرمود: «ای علی! شگفت انگیزترین ایمان و با عظمت ترین یقین از آن مردمانی است در آخر الزمان که پیامبران را ندیده اند و حجت (و امامشان) نیز غائب است، اما به سیاهی (نوشته های) روی سفیدی (کاغذ) ایمان آورده اند. ۱۷۱

یعنی گرچه خود ما را ندیده اند اما با شنیدن سخنان ما و عمل به آن دارای ایمانی راسخ و استوار خواهند بود.

۱۶۹. نساء (۴): ۶۹. در قرآن واژه شهید بیشتر در مورد شاهد و گواه به کار رفته است و از شهادت با تعبیری مثل: «قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و «وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» و امثال آن آمده است.

۱۷۰. «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»؛ (عصر (۱۰۳): ۳.

۱۷۱. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ! وَاعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَأَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَحَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ»؛ (کمال الدین، ج، ص ۲۸۸، باب ۲۵، ح ۸).

آری، پابندی به حق، هرچه دشوارتر باشد ارزش آن نیز بیشتر است. در دورانی که چشم و هم چشمی‌ها دین و ایمان‌ها را بر باد داده و نفسانیات و شهوترانی‌ها و شرکت در مسابقات رفاه و تجمل و برنده شدن در این مسابقه، فکر همه را به خود مشغول ساخته است؛ مراقبت دل از قساوت و رهرو قرآن و عترت بودن، هنر است و سرّ درجه و مقام والای منتظران راستین نیز، همین حقیقت است.

امام سجاد فرمودند: کسی که در دوران غیبت قائم ما، بر ولایتمان ثابت قدم باشد اجر و پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را خواهد داشت. ۱۷۲

اشتقاق و آرزوی یاری حضرت قائم

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ ۱۷۳

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد! و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند. خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است!

عبد الحمید واسطی به امام باقر عرض کرد: به خدا قسم ما به خاطر انتظار این امر (فرج) بازار را رها کرده ایم تا جایی که چیزی نمانده که از فقر و بیچارگی دست تکدی پیش مردم دراز کنیم.

فرمود: ای عبد الحمید! آیا گمان میکنی اگر کسی خود را وقف راه خدا کند خداوند راه روزی به روی او نمی‌گشاید؟ آری، و الله! خداوند حتما در رحمت خود را به روی او خواهد گشود. خدا رحمت کند کسی که خود را در اختیار ما گذاشته است. خدا رحمت کند آن کس که امر ما را زنده نگاه دارد....

عرض کردم: اگر من پیش از آنکه به شرف ملاقات قائم شما فائز گردم، بمیرم چگونه خواهم بود؟

۱۷۲. «عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ: مَنْ تَبَتَّ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ»؛ (همان، ص ۳۲۳، باب ۳۱، ح ۷).

۱۷۳. طلاق (۶۵): ۲ و ۳.

فرمود: هر کدام از شما که می گوید: اگر قائم آل محمد را بینم به یاری او برمی خیزم، مانند کسی است که در رکاب او شمشیر بزند و کسی که در رکاب وی شهید شود مثل این است که دو بار شهید شده است. ۱۷۴

نکته ها

الف) فرج و گشایش در امور، در گرو تقوا و اطاعت و بندگی خداست؛ به همین جهت حضرت مهدی به منتظرانش توصیه می نماید:

ما به اخبار و اوضاع شما احاطه و اشراف داریم و چیزی از اخبارتان از ما پنهان نمی ماند. ما رعایت حال شما را فروگذار ننموده ایم و شما را از یاد نبرده ایم که اگر جز این بود سختی ها شما را در بر می گرفت و دشمنان شما را نابود می کردند، پس تقوای الهی را پیشه خود سازید و (با این کار) ما را در نجاتتان از فتنه ها یاری کنید. ۱۷۵

ب) آن چه که مهم است و باید دغدغه منتظران باشد انجام وظیفه است. اگر به وظیفه خود عمل نمودیم و قبل از ظهور حضرت از دنیا رفتیم به بیان امام صادق اجر و پاداش کسانی که در رکاب ایشان خواهند بود را خواهیم داشت. ۱۷۶

صاحب و میزبان شب قدر

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ۱۷۷

۱۷۴. «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَأَسْطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا أَنْتَظَرُ لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لِيُوشِكُ الرَّجُلُ مَنَّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ فَقَالَ يَا [أَبَا] عَبْدِ الْحَمِيدِ أ تَرَى مِنْ حَسَبِ نَفْسِهِ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا بَلَى وَاللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا... قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ قَالَ إِنَّ الْقَائِلَ مِنْكُمْ إِذَا قَالَ إِنْ أُدْرِكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصْرَتُهُ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ سَيْفِهِ وَالشَّهَادَةَ مَعَهُ شَهَادَتَانِ»؛ (کافی، ج ۸، ص ۸۰، ح ۳۷).

۱۷۵. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَ عَلَى أَنْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ آنَفَتْ عَلَيْكُمْ»؛ (احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷).

۱۷۶. «... فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أُدْرِكُهُ فَيَجِدُوا وَ أَنْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيَّتَهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»؛ (الغيبه نعمانی، ص ۲۰۰).

فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

شب قدر در هر سال هست و امر سال در این شب نازل می‌شود و برای این امر پس از رسول خدا والیانی وجود دارد.

ابن عباس پرسید: این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: من و یازده نفر از صلب من. ۱۷۸

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «فضیلت کسی که ایمان به «إنا أنزلنا» و تفسیر آن دارد بر کسی که چنین ایمانی ندارد همانند

برتری انسان بر بهائم است». ۱۷۹

نکته‌ها

الف) همه امت اسلام بر استمرار شب قدر تا قیامت اتفاق نظر دارند ۱۸۰ و تعبیر «تَنَزَّلُ» نیز که فعل مضارع است بیانگر استمرار این حقیقت است.

۱۷۸. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَلَآءُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي؛ أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ؛ (كافي، ج ۱، ص ۵۳۲، كتاب الحجّة، ابواب التاريخ، باب ما جاء في الائمة، ح ۱۱).

۱۷۹. «ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: فَضَّلُ إِيمَانَ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَبِتَفْسِيرِهَا عَلَيَّ مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَيَّ الْبَهَائِمِ»؛ (كافي، ج ۱، ص ۲۵۱، كتاب الحجّة، باب في شأن انا انزلناه، ح ۷).

یعنی کسی که شب قدر و صاحب آن را نشناسد در واقع امام زمان خود و «حجّت حیّ» را نشناخته است و کسی که امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. مرگ عصاره حیات است کسی که مرگش جاهلی باشد، یعنی حیاتش جاهلی بوده و بهره‌ای از اسلام ندارد.

۱۸۰. «قال الإمام أحمد بن حنبل: حدثنا يحيى بن سعيد عن عكرمة بن عمار، حدثني أبو زميل سماك الحنفي، حدثني مالك بن مرثد بن عبد الله، حدثني مرثد قال: سألت أبا ذر؛ قلت: كيف سألت رسول الله عن ليلة القدر؟ قال: أنا كنت أسأل الناس عنها. قلت: يا رسول الله، أخبرني عن ليلة القدر أ في رمضان هي أو في غيره؟ قال: «بل هي في رمضان».

ب) مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت این است که مراد از «الرُّوحُ» جبریل امین می باشد که به جهت سعه وجودی و مقام رفیعش هر کسی ظرفیت پذیرش و نزولش را ندارد.

ج) یک هیأت بلند پایه به محوریت جبرئیل از طرف خداوند متعال در شب قدر هر سال، برای ابلاغ مقدرات عالم در همه امور نازل می شوند؛ طبعاً این میهمانان الهی میزبان الهی را می طلبند که خلیفه الله در روی زمین و واسطه فیض الهی باشد.

د) این مطلب که نزول فرشتگان در شب قدر به جهت ابلاغ درود و سلام خدا به بندگان صالح خدا یا به جهت استغفار برای آنان در این شب بسیار با عظمت می باشد و امثال این سخنان، هرگز با تعبیر «مَنْ كُلَّ أَمْرٍ» سازگاری ندارد. اضافه بر این که قرآن ما را به تبیین معصومان ارجاع می دهد. ۱۸۱

گفتنی است ذیل این سوره بیش از یک صد روایت در تفاسیر روایی مثل نور الثقلین، البرهان، صافی و... آمده است و جزئیات آن را روشن ساخته است.

آری، بر اساس آیاتی که در این مجموعه گذشت می توان گفت:

قلت: تكون مع الأنبياء ما كانوا فإذا قبضوا رفعت أم هي إلى يوم القيامة؟ قال: «بل هي إلى يوم القيامة»؛ (تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص ۴۲۹؛ تفسير الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۳، ذیل آیه ۴ قدر).

امام زمان؛ صاحبِ شبِ قدر، واسطه فیض الهی ۱۸۲، هادی امت ۱۸۳، اولی الامر ۱۸۴، نعمت الهی ۱۸۵ و بقیة الله ۱۸۶ می باشند.

۱۸۲. فاطر (۳۵): ۴۱.

۱۸۳. یونس (۱۰): ۳۵؛ رعد (۱۳): ۷.

۱۸۴. نساء (۴): ۵۹.

۱۸۵. لقمان (۳۱): ۲۰.

۱۸۶. هود (۱۱): ۸۶.

سوره اسراء و موضوع مهدویت

مجتبی کلباسی

مقدمه

در کتاب‌های روایی خبرهای زیادی در باره خواص و آثار تلاوت سوره‌های قرآن و برخی آیات وجود دارد و کتاب‌ها و ابواب متعددی نیز در این باره تالیف شده است.

در این مقوله نیز - همانند دیگر عرصه‌ها - روایات بر دو گونه اند؛ روایات صحیح و معتبر و روایات غیر معتبر که توسط برخی از خبرسازان جعل شده است.

برخی از این خواص و آثار مادی و برخی معنوی هستند. از این مجموعه برخی آثار ذکر شده با محتوای سوره مرتبط است و می‌توان با تأمل در آیات پیوند آن را با مطالب سوره دریافت. از جمله این موارد نتایج ذکر شده در روایات برای قرائت سوره اسراء است.

از جمله شیخ صدوق رحمته الله در کتاب ثواب الاعمال در باره ثواب قرائت سوره اسراء از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

قال: من قرأ سورة بنی اسرائیل فی کلّ لیلۃ جمعه، لم یمت حتی یدرک القائم علیه السلام و یكون من أصحابه؛

کسی که هر شب جمعه سوره اسراء را تلاوت کند نمی‌میرد مگر آن که قائم را درک کند و از اصحاب او باشد. ۱۸۷

۱۸۷. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۰۸؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۲۹۷؛ مجمع البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۶، ۶۰۷.

مقصود از درک قائم عَلَيْهِ السَّلَام میتواند درک ظاهری باشد و میتواند درک معنا و ژرفای این حقیقت قرآنی باشد.

حال باید دید چه رابطه ای بین محتوای این سوره و موضوع قیام قائم عَلَيْهِ السَّلَام وجود دارد که چنین اقتضائی در آن نهفته است.

نکته مهم

آنچه در مجموعه احادیث از این سنخ خواص و آثار ذکر شده به صورت اقتضایی است نه علت و سبب تامه؛ یعنی این که چنین اقتضایی در خواندن این سوره وجود دارد، ولی به شرط آنکه مانعی بر سر راه نباشد و عوامل و اسباب دیگر آن نیز فراهم باشد.

در هر صورت بایستی رابطه ای بین مضامین این سوره و قیام قائم برقرار باشد تا چنین اثری از آن متوقع باشد. در این سوره چندین محور برای این ارتباط وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

یکم: آیه ۴ تا ۶

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَنَتَعَلَّنَّ عَلْوًا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرًا نَفِيرًا﴾ (۶)

و ما به بنی اسرائیل در کتاب (توراتشان) حکم قطعی و اعلان حتمی کردیم که شما بی تردید دو بار در زمین (فلسطین) فساد خواهید کرد و طغیان بزرگی را مرتکب خواهید شد. ۵. پس چون زمان وعده (کیفر) نخستین آن دو طغیان فرا رسد برخی از بندگان خود را که سخت جنگجویند بر شما برانگیزیم پس آنها (برای کشتن شما) درون خانه‌ها را جستجو کنند (که احدی را زنده نگذارند)، و این یک وعده مسلم انجام شدنی است. ۶. سپس غلبه و تسلط بر آنها را به شما بازمی گردانیم و شما را به وسیله اموال و پسرانی یاری می کنیم و از حیث نفرات، بیشتر (از آنها) قرار می دهیم.

عیاشی در ذیل آیات نخست این سوره روایتی را از صالح بن سهل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است. آن روایت این است:

فی قوله:..... «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» إذا جاء نصر دم الحسين «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قوم بیعتهم الله قبل خروج القائم لا يدعون وترا لآل محمد إلا حرقوه «وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» قبل قیام القائم «ثُمَّ رَدَدْنَا

لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» خروج الحسين في الكربة سبعين رجلا من أصحابه الذين قتلوا معه،...؟

درباره آیه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا، آنگاه که زمان وعده اول فرارسد» فرمود: زمانی که گاه یاری خون حسین ع فرارسد «گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم تا شما را سخت در هم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان، خانه‌ها را جستجو می‌کنند» آنان گروهی هستند که خداوند آنان را پیش از خروج قائم بر می‌انگیزاند که هیچ ایزاری از دشمنان اهل بیت نمی‌یابند مگر آن آن را آتش می‌زنند «وَ كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا» قبل از قیام قائم است. «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» خروج امام حسین ع با هفتاد نفر از اصحابش که به شهادت رسیدند در این بازگشت است....۱۸۸

روایت تفسیر عیاشی دو موضوع مرتبط با مهدویت را به عنوان مصداق مورد نظر آیه مطرح کرده است. یکم، موضوع یاری و انتقام خون سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام قبل از ظهور و دوم، رجعت آن حضرت و اصحاب او پس از ظهور است.

نکته بسیار قابل توجه این که: سوره اسراء با بیان سیر شبانه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی آغاز می‌شود (مرحله نخست معراج) وهدف آن سیر را نشان دادن آیات الهی به آن حضرت اعلام می‌کند «لنریه من آیاتنا» حال این آیات زمینی از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی چه چیز بوده است؟

با توجه به آیات بعدی این سوره به نظر می‌رسد آیات ارائه شده ویا لاقبل بخشی از آنها حوادث و رخدادهایی است که در این محدوده اتفاق افتاده و یا اتفاق خواهد افتاد، به ویژه آن که بین حوادث تاریخ اسلام و آنچه بر بنی اسرائیل گذشته است شباهتی تام وجود دارد.

نبی مکرم اسلام در حدیث شریفی فرمود:

لترکبن سنه من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة و لا تخطئون طریقتهم شبر بشبر و ذراع بذراع و باع بباع حتی أن لو کان من قبلکم دخل جحر ضب لدخلموه قالوا اليهود و النصارى تعنى یا رسول الله قال: فمن أعنى لينقض عرى الإسلام عروة عروة فيكون أول ما تنقضون من دينكم الإمامة [الأمانة] و آخره الصلاة؛

شما همان روش و کار پیشینیان را در پیش خواهید گرفت. پا جای پای آنان و برابر آنان و به اندازه وجبی و ذراعی تخطی نخواهید کرد و اگر پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شدند شما نیز وارد آن خواهید شد. گفتند: ای رسول خدا: مقصود شما یهود و نصارا هستند؟ (یعنی ما همانند آنان عمل خواهیم کرد؟) حضرت فرمود: پس مقصود چه کسی است؟ پایه‌های اسلام یکی پس از دیگری شکسته خواهد شد. اولین چیزی که از دین خود می‌شکنید امامت (یا امانت) است و آخرین آنها نماز است. ۱۸۹

بنابراین آنچه در آیات آغازین این سوره در باره بنی اسرائیل بیان شده صرفاً برای بازگویی تاریخ نیست، بلکه بیان سرنوشت امت اسلام و قوانین حاکم بر آن است. از این رو مشاهده می‌کنیم چگونه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام قرآن مجید در بستر زمان به صورت زنده تفسیر و تبیین می‌شود.

دوم: آیه ۸

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عَلَيْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾ (۸)

پس از شکست دوم نیز اگر توبه کنید و به حق گرایید امید آنکه پروردگارتان بر شما ترحم کند و دولت و استقلالتان را بازگرداند و اگر به فساد باز گردید ما نیز به کیفر باز می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندانی تنگ قرار داده‌ایم. در تفسیر قمی در باره این آیه آمده است:

ثم خاطب بنی أمیه فقال وَإِنْ عُدتُمْ عَلَيْنَا یعنی عدتم بالسفیانی عدنا بالقائم من آل محمد علیهم‌السلام؛ خداوند بنی امیه را مخاطب قرار داده که اگر شما با سفیانی باز گردید من با قائم آل محمد باز می‌گردیم. ۱۹۰.

گرچه این جمله در تفسیر قمی به صورت مستند ذکر نشده (یعنی به صورت روایت نیامده) و در سایر منابع روایی نیز آن را به صورت روایت دارای سلسله سند نیافتیم، ولی با توجه به مطالبی که ذکر شد می‌تواند به عنوان مصداقی برای حقیقت کلی مطرح شده در آیه باشد، یعنی ظهور قائم علیهم‌السلام پاسخی به مظالم بنی امیه و بازگشت آنان به قدرت با خروج سفیانی است.

۱۸۹. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

۱۹۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴.

به عبارت دیگر باید گفت: گرچه این آیات درباره بنی اسرائیل است ولی جریانی کلی را متذکر می‌شود که هر فسادی در روی زمین پاسخی محکم خواهد داشت و خداوند با جریان سنتهای محتوم و تعطیل ناپذیر خود مفسدان را در زمان مناسب در هم خواهد کوبید و وعده ظهور قائم علیه السلام و انتقام خون مظلومان کربلا از جمله این وعده‌ها است که تردیدی در تحقق آن نیست.

سوم: آیه ۱۵

﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (۱۵)

هر که هدایت یافت جز این نیست که به سود خویش هدایت یافته و هر که گمراه شد پس به زیان خویش گمراه شده است، و هیچ گنهکاری حامل گناه دیگری نمی‌شود و ما (هیچ ملتی را پیش از این به عذاب ریشه کن در دنیا) عذاب کننده نبودیم تا اینکه (نخست) رسولی را (برای بیداری آنان) بفرستیم.

... عن عبد السلام بن صالح الهروي، قال: قلت لأبي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام: يا ابن رسول الله، ما تقول في حديث روى عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا قام القائم عليه السلام قتل ذراري قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائهم؟» فقال عليه السلام: «هو كذلك». قلت: فقول الله عز وجل: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ مَا مَعْنَاهُ؟ فقال: «صدق الله في جميع أقواله، لكن ذراري قتله الحسين عليه السلام يرضون أفعال آبائهم، ويفتخرون بها، ومن رضى شيئا كان كمن أتاه، ولو أن رجلا قتل في المشرق فرضى بقتله رجل في المغرب، لكان الراضى عند الله عز وجل شريك القاتل، وإنما يقتلهم بالقائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم»؛

عبدالسلام هروی می‌گوید: به امام رضا عليه السلام عرض کردم! نظر شما در باره حدیثی که از امام صادق عليه السلام نقل شده که وقتی قائم قیام می‌کند نوادگان قاتلان امام حسین عليه السلام را به جهت کار پدرانشان می‌کشد چیست؟ حضرت فرمود: آری، این چنین است. عرض کردم: پس گفته خداوند «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» معنایش چیست؟ حضرت فرمود: خداوند در همه گفتارهایش صادق است. آن نوادگانی که به کار پدرانشان راضی هستند و به آن افتخار می‌کنند (کشته می‌شوند) و کسی که به چیزی راضی باشد مثل کسی است که آن را انجام داده باشد. حتی اگر کسی در مشرق

کشته شود و شخصی در مغرب به آن راضی باشد شریک قتل او خواهد بود. قائم علیه السلام رضایت‌مندان به کشته شدن حسین علیه السلام را می‌کشد، چون به کار پدرانشان راضی هستند. ۱۹۱

چهارم: آیه ۷۱

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَلًا﴾

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود!

و فی محاسن البرقی: عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن ابن مسكان، عن يعقوب بن شعيب قال: قلت لأبي عبد الله - عليه السلام - يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ [أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ]. فقال: ندعوا [كل قرن من هذه الأمة بإمامهم]. قلت: فيجىء رسول الله - صلى الله عليه وآله - في قرنه، و علي - عليه السلام - في قرنه، و الحسن - عليه السلام - في قرنه، و الحسين - عليه السلام - في قرنه، [و كل إمام في قرنه] الذي هلك بين أظهرهم؟ قال: نعم؛ ۱۹۲

از امام صادق علیه السلام در باره آیه «یوم ندعوا...» پرسیدم، فرمود: مردم هر زمان با امامشان فرا خوانده می‌شوند. گفتیم: یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم زمانش و علی علیه السلام با مردم زمانش و حسن علیه السلام با مردم زمان خود و حسین علیه السلام با اهل زمان خویش و هر امامی با مردم زمان خود؟ فرمود: آری.

در این آیه اگرچه به صورت خاص نامی از امام عصر برده نشده، ولی کلیت قاعده شامل مردم این عصر و همه عصرها شده و از همین رو اولاً، بر این که در هر زمانی امامی خواهد بود دلالت دارد و ثانیاً، دلالت بر این می‌کند که در این زمان نیز امامی از جانب خداوند در بین مردم حضور دارد.

۱۹۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۹۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۴۵۵.

بنابراین در این سوره موضوعات مختلفی که مرتبط با مهدویت هستند مطرح شده است از جمله: تداوم امامت و حضور امام در هر عصر، سنت الهی در کوبیدن و رفع فساد، حتمیت ظهور قائم علیه السلام، انتقام الهی از جنایتکاران تاریخ و دنبال کنندگان آنها، خروج سفیانی و نابودی وی به دست قائم علیه السلام.

شب قدر و قدر انسان

محمود اباذری

ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم! و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟! شب قدر بهتر از هزار ماه است! فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کاری نازل می‌شوند. شبی است سرشار از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع سپیده!

شب قدر، شب تقدیرِ مقدرات انسان است؛ شبی که در هر سال هست و امرِ سال در این شب نازل می‌شود. ۱۹۳
به راستی تقدیر برنامه‌های انسان به چه معناست؟ و بر چه اساسی مقدر می‌شود؟ نقش اراده و اختیار انسان چه خواهد شد؟ و چرا یک شب به عنوانِ شب تقدیر تعیین شده است؟ و نهایتاً این که چگونه و چرا این شب از هزار شب برتر است؟

خداوند می‌فرماید: «البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!». ۱۹۴

در یک جمله این سخن به این معناست که عالم بر اساس محاسبات و اندازه‌گیری‌های بسیار دقیق آفریده شده است و هر چیز حساب و کتاب و قانون خاص خود را دارد:

۱۹۳. کافی، ج ۱، ص ۵۳۲، کتاب الحجج، باب فی ما جاء فی الائمه، ح ۱۱.

۱۹۴. «البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!»؛ (قمر (۵۴): ۴۹).

«آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود؟!» ۱۹۵ «آیا آنان با خود نیندیشیدند که خداوند، آسمانها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز بحق و برای زمان معینی نیافریده است؟! ولی بسیاری از مردم (رستاخیز) و لقای پروردگارشان را منکرند!» ۱۹۶

آری، همه چیز تحت اراده «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. از جمله اعمال و کردار آدمی نیز تحت قانون و به تعبیر دقیق تر تحت سنت های الهی قرار دارد و از جمله این سنت ها این است که انسان مختار باشد؛ به همین جهت است که به دنبال آن، تکلیف و مسئولیت مطرح می شود: «پس هر کس هموزن ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند! و هر کس هموزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند!» ۱۹۷

و سر وجود «شب قدر» همین موضوع است؛ به همین جهت، خداوند از ابتدای خلقت جهان، «شب قدر» را قرار داد ۱۹۸ و تا روز قیامت نیز ادامه خواهد داشت. ۱۹۹

آن چه که در شب قدر برای انسان مقدر می شود بر اساس عملکرد گذشته و کاشته های قبلیش می باشد؛ یکی از اسرار تاکید بر احیاء شب قدر نیز همین است که در این شب با تضرع و انابه و جبران غفلت ها و کوتاهی های گذشته و با توسل به آبرومندان درگاه الهی و استغاثه به خان کرم و رحمتش، تلاش نماییم از تبعات منفی کردار نادرستمان کاسته و فیض و رحمت بیشتری نصیبمان گردد و با درس و عبرت از گذشته خود در فکر اصلاح بوده و با حرکت بهتر در مسیر عبودیت و بندگی خالقمان قدم برداشته و آینده ای زیباتر را رقم زنیم.

۱۹۵. «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»؛ (قیامت (۷۵): ۳۶).

۱۹۶. روم (۳۰): ۸

۱۹۷. زلزال (۹۹): ۷ و ۸

۱۹۸. «وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا...»؛ (کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجّة، باب فی شان انا انزلنا، ح ۷).

۱۹۹. تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۸، ص ۴۲۹، ذیل سوره قدر.

گرچه خداوند بر اساس عدالتش می‌توانست طبق عملکرد خودمان، برنامه یک سال آینده ما را رقم بزند، اما تعیین زمانی مشخص برای این تقدیر به عنوان «لیله القدر» و درخواست استفاده از این فرصت:

اولاً، بیانگر رحمت و وسعه و فضل بیکران اوست و ثانیاً، این مساله خود دلیلی روشن بر نقش انسان در تعیین سرنوشت و مقدرات خودش می‌باشد و این نعمت عظیم، شکری مضاعف می‌طلبد.

سؤالی که باقی می‌ماند این است که آیا انسان، ارزش این همه توجه و برنامه ریزی گسترده را دارد؟

پاسخ این سؤال را با تامل در قرآن می‌توانیم بیابیم؛ خداوند با زبانی گلایه‌آمیز می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ؛ ۲۰۰

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می‌کنند!

واژه «أَلَمْ تَرَوْا» از ماده «رؤیت» و به معنای «آیا ندیدید» می‌باشد؛ این تعبیر در چنین مواردی، برای دعوت به تفکر و آگاهی دادن به مخاطب است. ۲۰۱

۲۰۰. «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ»؛ (لقمان (۳۱): ۲۰).

۲۰۱. «ابن منظور می‌گوید: و هی کلمه تقولها العرب عند التّعجب من الشیء و عند تنبیه المخاطب کقوله تعالی: □ أَلَمْ تَرَوْا إلی الذین خرّجوا من ديارهم □؛ (لسان العرب، ذیل واژه «رأی»). راغب اصفهانی نیز بعد از اشاره به مصادیقی از این تعبیر می‌گوید: «کلّ ذلك فيه معنى التنبیه»؛ (مفردات، ذیل همین واژه).

قرآن در سطحی گسترده دعوت به تفکر و تعقل نموده است؛ می فرماید: «چیزی را که نمی دانید از اهلش پیرسید» ۲۰۲ و «تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!» ۲۰۳ و اثره «نظر» و همچنین اثره «رؤیت» به معنای دیدن در بسیاری از آیات بر لزوم ژرف اندیشی و دوری از ظاهر بینی و شتاب زده عمل نمودن تاکید می نماید. ۲۰۴

از مهم ترین موضوعاتی که به توصیه قرآن لازم است حساسیت ویژه‌ای نسبت به آن داشته باشیم موضوع معرفت نفس و خود شناسی است؛ بر اساس آیه فوق، اگر همه هستی مسخر و رام انسان قرار داده شده و همه نعمت‌های پیدا و پنهان الهی به پای او ریخته شده است آیا جا ندارد بیندیشیم پس ما برای چه آفریده شده ایم؟!

به عبارت دیگر «قدر و اندازه انسان» تا کجاست؟

آیا ابتدایش تولد و آمدن به این عالم و گذران عمر با خور و خواب و شهوت و انتهایش مرگ است؟ یا....

حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبد، اعراض کن! این آخرین حد آگاهی آنهاست؛ پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند بهتر می شناسد، و (همچنین) هدایت یافتگان را از همه بهتر می شناسد! ۲۰۵

به راستی هدایت یافتگان چه کسانی هستند؟ آیا جز کسانی هستند که با شناخت عمیق خود دریافته‌اند که «خانه و حیات واقعی و رای این دنیاست و آماده کوچ از این عالم و در فکر و تلاش تهیه زاد و توشه از این عالم برای سرای

۲۰۲. نحل (۱۶): ۴۳؛ انبیاء (۲۱): ۷.

۲۰۳. حجرات (۴۹): ۶.

۲۰۴. نمل (۲۷): ۲۷؛ انعام (۶): ۱۱؛ اعراف (۷): ۸۶؛ یونس (۱۰): ۱۰۱؛ غاشیه (۸۸): ۱۷ به بعد؛ واقعه (۵۶): ۶۳ به بعد؛ طه (۲۰): ۸۹؛ انبیاء (۲۱): ۴۴ و....

۲۰۵. «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ»؛ (نجم (۵۳): ۲۹ و ۳۰).

جاویدانند»؛ ۲۰۶ «و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من پرهیزید ای خردمندان». ۲۰۷.

آری، باید اندیشید که چه استعداد بالقوه ای در وجود انسان قرار داده شده است که ارزش این را داشته که تمام هستی در اختیارش قرار گیرد و همه نعمت‌ها در خدمتش باشد؟

«دوا و درمان دردهایت در وجود خودت هست ولی توجه نداری! و دردت نیز از خودت است و نمی بینی! تو آن کتاب (با عظمتی) هستی که با حرفهایش آن چه که پنهان بوده آشکار می گردد. آیا تصور می کنی موجود کوچکی هستی!!؟ در حالی که عالم اکبر در وجود قرار داده شده است» ۲۰۸

اگر قدر و اندازه خود را یافتیم؛ آنگاه شب قدر و حقیقت بزرگی که در این شب واقع خواهد شد را قدر خواهیم دانست.

وقتی راوی از آقا موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه: □ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً □ پرسید. حضرت فرمودند: «مراد از نعمت آشکار، امام آشکار و مراد از نعمت پنهان، امام پنهان و غایب است.» عرض کردم: «آیا در میان ائمه کسی هست که غایب می شود؟»

فرمودند: «بله، شخص او از دیدگان مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل‌های مؤمنان فراموش نمی شود و او دوازدهمین ماست. خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر امر دشواری را برایش راحت می گرداند و گنج‌های زمین را برای او

۲۰۶. «وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئاً وَ الْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاطِئٌ وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاطِئٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

۲۰۷. «وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»؛ (بقره (۲): ۱۹۷).

۲۰۸ «دواؤک فیک و ما تشعر و دواؤک منک و ما تبصر و انت الکتاب المبین الذی بأحرفه يظهر المضمر و تزعم أنك جرم صغير و فیک انطوی العالم الأكبر»؛ (دیوان امام علی ۷، ص ۱۷۵).

آشکار خواهد ساخت و هر دوری را برایش نزدیک می‌گرداند و هر زورگوی معاندی را به دستش نابود می‌گرداند» ۲۰۹.

رابطه این صدر و ذیل چیست؟ آیا تفکر و تعقل در وجود خود، ما را به ضرورت وجود انسان کاملی که معین و منصوب از جانب خالقمان می‌باشد تا دستگیر و رهنمای ما در مسیر سیر الی الله باشد نمی‌رساند؟ بلی، این چنین، انسان با «قرآن»، «شب قدر» و «امام زمان» پیوند می‌خورد و در پرتو ایمان و عمل بر طبق آن، می‌تواند به اعلی‌ترین سطح پر بکشد و یک شب را بهتر از هزار شب بگرداند....

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعْتِكَ بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا. ۲۱۰

۲۰۹. «...فَقَالَ □ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْأَمَامِ الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنَةُ الْأَمَامِ الْعَائِبِ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَنْعَمِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...» (محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶).

۲۱۰. بخشی از زیارت امام زمان، مزار کبیر این مشهدی، ص ۵۸۷.

شرح فرزهاے مهدوی دعای شریف افتتاح

سید مجتبیٰ فلاح

مقدمه

دعای شریف افتتاح از ناحیه نایب خاص امام زمان علیه السلام صادر شده است. این دعای زیبا و مقرب، شامل بخش‌های گوناگونی است که بخش پایانی اش به صورت مستقیم پیرامون امام مهدی علیه السلام است. این نوشتار شرح مختصری بر این بخش از فرزها است.

فرازیکم: صلوات

اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِيَّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَ الْعَدْلِ الْمُنتَظَرِ وَ حَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَ أَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛

خدایا بر سرپرست امرت، قیام کننده‌ای که همه آرزویش را دارند و عدالت محضی که همه انتظارش را می‌کشند، درود فرست. فرشتگان نزدیک خویشت را دور تا دور او قرار ده، و به وسیله روح القدس، از او دستگیری کن! ای پروردگار هستی!

یکمین فراز از بخش پایانی دعای شریف افتتاح با صلوات بر امام عصر علیه السلام آغاز می‌شود.

صلوات بر آن حضرت، در ضمن توجه به لقب‌هایی ویژه، می‌تواند حاکی از اهمیت آن القاب و اوصاف باشد که بررسی آنها سهم زیادی در روشن سازی ابعاد مهدوی این دعا خواهد داشت. البته از این نکته نباید غفلت نمود که تناسب قابل تأملی بین این القاب با دعاهایی است که در ادامه به پیشگاه خدای متعال عرض می‌شود.

الف) اللهم صل علی ولی امرک

لقب «ولی امر» ترکیب یافته ازدو واژه «ولی» و «امر» است که هر کدام از آنها اشاره به مفهومی خاص بوده و ترکیب آنها تبیین کننده جایگاهی ویژه برای امام علیه السلام است.

«ولی» به معنی سرپرست است. و مراد از «امر»، شئون مربوط به خدای متعال است که در چارچوب اراده‌ی تکوینی یا تشریحی خدای حکیم قرار گرفته و در مجموع آفرینش به جریان درمی آید؛ از این رو وقتی گفته می‌شود امام «ولی امر الله» است، یعنی کسی است که از سوی ذات مقدس الهی سرپرستی جریان اراده‌ی خداوند را در آفرینش به عهده گرفته. بر این اساس برخی از دانشمندان این ویژگی را تحت عنوان «خلافت و امامت» معرفی کرده‌اند، ۲۱۱ این تعبیر شاید ناشی از آن باشد که ایشان، خلافت و امامت را سرچشمه‌ی جریان اراده‌ی خداوند در هستی می‌دانسته‌اند؛ در این صورت تفسیر «ولی امر الله» به «خلافت و امامت» تفسیر به معنای ملازم خواهد بود.

یادآوری این نکته نیز بایسته است که این ویژگی مختص امام دوازدهم علیه السلام نبوده و تمام امامان معصوم علیهم السلام در چنین جایگاهی قرار دارند. و به طور کلی در اعتقاد شیعه، وصی رسول خدا در جایگاه «ولایت امر خداوند» قرار دارد. در حدیثی امام صادق علیه السلام امامان معصوم علیهم السلام را با این عنوان معرفی می‌فرماید:

«نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ؛» ۲۱۲ ما ولی امر خدا و گنجینه علم خدا و رازدار وحی خدا هستیم.

(ب) القائم

دومین ویژگی که در این فرازا اشاره به آن، صلوات الهی را برای وجود مقدس امام دوازدهم علیه السلام درخواست می‌کنیم ویژگی «قائم» است؛ این واژه به معنی «قیام کننده» است. در علت توصیف امام زمان علیه السلام به این لقب، روایات متعددی وارد شده؛ از جمله امام صادق A فرموده است:

۲۱۱. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲۱۲ کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ج ۱، کتاب الحججه، بابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام وَ لَآءُ أَمْرِ اللَّهِ وَ خَزَنَةُ عِلْمِهِ، ح ۱، ص ۱۹۲.

«سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَقِّ؛ ۲۱۳ امام دوازدهم به این سبب قائم نامیده شد که به حق قیام می کند».

در حدیث دیگری، امام باقر علیه السلام حکمت نام گذاری امام مهدی علیه السلام به «قائم» را به خونخواهی امام حسین علیه السلام پیوند داده و فرموده است:

هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان با گریه و ناله به درگاه الهی عرض کردند: خدایا! آیا قاتلانِ برگزیده ترین و فرزند برگزیده ترین و بهترین بندگانت را به حال خود رها می کنی؟ خداوند در پاسخ آنها چنین وحی کرد: ای فرشتگان! آرام بگیرید. به عزت و جلالم سوگند، پس از گذشت مدتی، از آنها انتقام می گیرم. سپس امامان از فرزندان سید الشهداء را به آنها نشان داد. ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند و یکی از آنها را مشاهده کردند که ایستاده و نماز می خواند. خداوند فرمود: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ؛ به وسیله او که ایستاده، از آنها انتقام می گیرم. ۲۱۴

بر پایه این روایت لقب قائم از یک ویژگی ظاهری (قیام در حال نماز) سرایت پیدا کرده به یک جایگاه الهی که عبارت است از قیام برای خداوند متعال در جهت انتقام از دشمنان و طغیان گران. به هر حال آنچه حایز اهمیت است آن است که این ویژگی از جانب خدای متعال برای دوازدهمین وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله ثبت گشته.

ج) المؤمن

۲۱۳. الوافی، ج ۲، ب ۵۲، ذیل ح ۱۱، ص ۴۶۹.

۲۱۴. «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام... فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا؟ قَالَ: لَمَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ علیه السلام ضَجَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِيبِ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا أَتَغْفَلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَابْنَ صَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: قَرُّوا مَلَائِكَتِي! فَوَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ؛ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ»؛ (علل الشرائع، ج ۱، ب ۱۲۹، ح ۱، ص ۱۶۰).

واژه «مؤمل» اسم مفعول از «أَمَلَ» است. «أَمَلَ» به معنی آرزو است و «مؤمل» در مورد شخص یا چیزی به کار می‌رود که دیگران آرزویش را به دل دارند. از برخی روایات روشن می‌شود که خدای متعال، لقب «مؤمل» را بر امام زمان Φ نهاده است. امام عسکری علیه السلام هنگام ولادت حضرت مهدی Φ چنین فرمود:

زَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّهُمْ يَقْتُلُونَنِي لِيَقْطَعُوا هَذَا النِّسْلَ؛ كَيْفَ رَأَوْا قُدْرَةَ الْقَادِرِ وَ سَمَاءُ الْمُؤْمَلِ؛ ۲۱۵

ستمگران گمان می‌کنند که مرا می‌کشند تا نسل امامان را از بین ببرند. آن‌ها قدرت خدا را چگونه دیده‌اند و حال آن که خدای قادر، فرزندم را مؤمل نامیده است.

قرار گرفتن لقب «مؤمل» پس از «القائم» این نکته را به ذهن متبادری نماید که قیام امام مهدی علیه السلام در سلسله آرزوهای مومنان قرار داشته؛ البته همان‌طور که از روایت امام باقر علیه السلام در وجه توصیف آن حضرت به قائم نمایان می‌شود، آرزوی قیام امام زمان علیه السلام نه تنها در دل انسان‌های مومن؛ بلکه در وجود فرشته‌ها نیز موج می‌زند. و این حاکی از آن است که در هنگامه‌ی سرکشی ستمگران که تصور می‌شود هیچ چیز نمی‌تواند از ستم ایشان جلوگیری نماید، مومنان، آرزوی منتقمی را در سینه می‌پرورانند که با آمدنش بساط بیداد را برچیده و بیدادگران را ریشه کن می‌کند. نکته جالب توجه در قرار گرفتن این لقب در بین القایی که با توجه به آنها صلوات الهی برای امام زمان علیه السلام درخواست می‌شود، آن است که این لقب، تلقین کننده‌ی این مطلب است: کسی که اعتقاد به ظهور امام زمان Φ دارد، یأس و ناامیدی برایش بی‌معنی است؛ چرا که آن حضرت از سوی خداوند قادر به عنوان «مؤمل» خوانده شده.

(د) العدل المنتظر

چهارمین ویژگی که در ابتدای صلوات بر امام مهدی علیه السلام در دعای افتتاح مورد اشاره قرار می‌گیرد، «الْعَدْلُ الْمُنْتَظَرُ» (عدالتی که مورد انتظار است) می‌باشد. به کار بردن واژه «عدل» به جای «عادل» نشانه قوت، شدت و ناب بودن عدالت حضرت مهدی موعود Φ است. مرور روایاتی که ترسیم کننده ابعادی از عدالت زمان ظهور هستند نیز نشان دهنده این نکته است. در حدیثی امام صادق علیه السلام زاویه‌ای از عدالت امام عصر علیه السلام را ترسیم کرده می‌فرماید:

...أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ؛ ۲۱۶ آگاه باشید که به خدا قسم، عدالت حضرت مهدی ﷺ بر مردم سیطره پیدا می کند، همان طور که سرما و گرما وارد خانه های آنها می شود.

این روایت نورانی در ترسیم عدالت مهدوی به فراگیری آن نسبت به تمام مناسبات زندگی انسان ها پرداخته و در این راستا آن را به سرما و گرما تشبیه کرده که چیزی توان جلوگیری از آن را ندارد.

ه) وَ حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ

پس از ثنای صلوات الهی به پیشگاه امام علیه السلام نخستین درخواست از درگاه خدای متعال برای آن امام همام مطرح می شود. این درخواست عبارت است از: «ایمنی امام عصر ﷺ از هر نوع شر و بدی».

همانطور که پیش از این اشاره شد، می توان بین القابی که در صلوات برای آن حضرت مورد توجه قرار گرفت با درخواست هایی که در پی آنها می آید ارتباط برقرار نمود. قیام برای اقامه حق و برقراری عدالت در سراسر گیتی اموری هستند که در ضمن صلوات بر امام زمان علیه السلام در پر تو لقبهای «القائم» و «العدل المنتظر» مورد توجه قرار گرفتند؛ روشن است که انجام کار ویژه هایی مانند «اقامه حق» و «گسترش عدالت» توسط امام عصر علیه السلام ملازم است با رویاری با جبهه های ستمگران و بیادگران، از این رو نمی توان نسبت به خطراتی که حجت خداوند را در این عرصه تهدید می کند بی تفاوت بود؛ در این چارچوب مصونیت از حوادث و دشمنی ها دغدغه منتظران آن حضرت را برانگیخته و از خدای متعال می خواهند که گرداگرد آن بزرگوار را با فرشتگان مقربش احاطه کند. (حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ).

صاحب نظران بر این باورند که وقتی گفته می شود فرشته ها گرداگرد کسی به گردش در آیند، اشاره به کثرت ملائکه و تجلیل ایشان نسبت به آن فرد دارد؛ ۲۱۷ از این رو در این فراز افزون بر درخواست نوعی تجلیل از سوی خداوند برای امام زمان علیه السلام، محافظت آن حضرت توسط نیروهای مافوق ماده خواسته شده و از خداوند درخواست می شود که فرشته ها را مأمور نماید تا با تمام قوا مراقب آن حضرت باشند.

و) وَ آيِدُهُ بَرُوحِ الْقُدُسِ

۲۱۶. الغیبه، ب ۱۷، ح ۱، ص ۲۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاقه، ح ۱۳۱، ص ۳۶۲.

۲۱۷. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ذیل واژه حفف.

لغت‌شناسان «تأیید» را از ریشه «ادد» معرفی نموده و آن را به معنی قُوَّت و نیرو دانسته‌اند. ۲۱۸ این معنی در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز مورد توجه قرار گرفته. ۲۱۹ از این رو «أَيِّدُهُ» در این فراز از دعای افتتاح به معنی درخواست نیرو و قُوَّت برای امام علیه السلام است.

در تبیین ماهیت «روح القدس» توجه به این نکته بایسته است که بر اساس آیات قرآن کریم تأیید الهی به وسیله «روح القدس» برای پیامبران الهی صورت می‌گرفته است. ۲۲۰ ره آورد بررسی منابع اسلامی حاکی از آن است که در تعیین مصداق «روح القدس» چند احتمال وجود دارد:

۱. مراد از «روح القدس» می‌تواند فرشته بزرگ خداوند، حضرت جبرئیل امین علیه السلام باشد؛ ۲۲۱ بر پایه این احتمال - که متکی به برخی از منابع روایی است - ۲۲۲ هنگامی که دشمنان حضرت مسیح قصد جان آن پیامبر بزرگوار را نمودند، خدای متعال حضرت جبرئیل علیه السلام را فرستاد تا آن گرامی را از توطئه‌ی آنها نجات دهد. ۲۲۳ با پذیرش این احتمال وقتی برای امام عصر علیه السلام از درگاه خدای توانادرخواست می‌شود که «أَيِّدُهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»، در واقع توانمندی آن حضرت به واسطه فرشته مخصوص الهی، مطالبه می‌گردد. این مضمون در برخی از روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

۲۱۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد؛ کتاب العین. ذیل: اید.

۲۱۹. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار، باب معانی ألفاظ وردت فی الكتاب و السنه فی التوحید، ح ۸، ص ۱۶: قال: «وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ أَى قِوَاهِم».

۲۲۰. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ»؛ (بقره ۲): ۲۵۳ و نیز ر. ک: بقره (۲): ۸۷؛ مائده (۵): ۱۱۰.

۲۲۱. ر. ک: مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۳۹ - ۳۳۸.

۲۲۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ذیل آیات ۸۶-۸۴ سوره مبارک بقره، ص ۳۷۱.

۲۲۳. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۰؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۷۲؛ حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۱، ص ۱۲۹.

امام باقر علیه السلام:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدِفِينَ وَالْمُنزِلِينَ وَالْكَرُوبِيِّينَ يَكُونُ جِبْرِئِيلُ أَمَامَهُ
وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ؛ ۲۲۴

هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، خداوند او را با فرشته‌های نشان‌دار و وصف‌کشیده‌ای که از آسمان می‌آیند یاری می‌کند. جبرئیل پیشاپیش او، میکائیل سمت راست و اسرافیل سمت چپ او خواهند بود.

امام صادق علیه السلام:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ. ۲۲۵ قُلْتُ: وَ كَمْ تَكْمِلَةُ الْحَلَقَةِ؟ قَالَ: عَشْرَةُ آلَافٍ؛ جِبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ
مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ؛ ۲۲۶

امام قائم علیه السلام تا زمانی که حلقه یارانش کامل شوند، قیام را آغاز نمی‌کند. راوی می‌پرسد: یاران آن حضرت به چه میزان کامل می‌شوند؟ حضرت می‌فرماید: ده هزار نفر؛ جبرئیل سمت راست او و میکائیل سمت چپ او خواهند بود.

۲. مراد از «روح القدس» روحی است در کنار «روح حیات»، «روح قوت»، «روح شهوت» و «روح ایمان» که خدای متعال در وجود پیامبران الهی قرار داده و به واسطه آن نبوت و ارتباط با خدای متعال برقرار شده و هنگامی که پیامبر خدا از دنیا می‌رود این روح به امام منتقل می‌شود. روایات اسلامی این روح را چنین توصیف نموده‌اند که با وجودش ولی خدا گرفتار لهو و لعب و غفلت نمی‌شود و بابدونش ولی خدا احاطه‌ی علمی به همه‌ی هستی دارد. ۲۲۷ در چارچوب

۲۲۴. الغیبة للنعمانی؛ النص؛ ص ۲۳۴، باب ۱۳ (سیرته)، ح ۲۲.

۲۲۵. فی بعض النسخ «حتی یكون فی مثل الحلقه».

۲۲۶. الغیبة للنعمانی؛ النص، ص ۳۰۷، باب ۱۹ ما جاء فی ذکر رایة رسول الله صلی الله علیه و آله و أنه لا ینشرها بعد یوم الجمل إلا القائم صلی الله علیه و آله، ح ۲.

۲۲۷. ر.ک: کلینی، محمدابن یعقوب؛ کافی، کتاب الحججه، ج ۱، ص ۲۷۱، باب فی ذکر الأرواح التي فی الأئمة عليهم السلام.

باوردانشمندان بزرگ اسلامی این روح همان روحی است که خداوند به واسطه آن اولیاء و حجج الهی را تأیید نمود و ایشان را از کید شیطان و وسوسه هایش حفاظت می کند، و به توفیقاتشان می افزاید. ۲۲۸

فراز دوم: دعای استخلاف

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَيَّ كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ اسْتَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ أَبَدْلَهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا؛

خدایا حضرت مهدی ﷺ را دعوت کننده به کتابت (قرآن کریم) و برپادارنده دینت قرار ده. او را خلیفه و جانشین روی زمین ساز؛ همان طور که نسبت به پیشینیان او چنین کردی. دین او را - که به آن رضایت داری - عالم گیر کن و ترس او را به امنیت تبدیل گردان. او تو را می پرستد و برایت شریکی قرار نمی دهد.

پیرو فراز قبل که متضمن نثار صلوات به پیشگاه امام زمان علیه السلام و دو درخواست از درگاه الهی برای آن حضرت بود، در این فراز پنج درخواست از پیشگاه خدای متعال پیرامون امام زمان علیه السلام مطرح می شود که به طور کلی متوجه پدیده های پس از ظهور است:

الف) اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَيَّ كِتَابِكَ

این درخواست معطوف به یکی از کارویژه های امام مهدی علیه السلام است که از خدای قادر مسألت می شود تا آن حضرت را دعوت کننده به قرآن مجید قرار دهد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «امام مهدی ﷺ همراه لشکریان خویش از شهرهای گوناگون عبور می کند و نخستین کاری که انجام می دهد، دعوت مردم به کتاب خدا، قرآن مجید است.» ۲۲۹ از این رو، وقتی برای وجود مبارک آن حضرت دست به دعا برمی داریم که «خدایا او را دعوت کننده به کتابت قرار ده» مراد این است که امام مهدی ﷺ با ظهور و آغاز انقلاب جهانی، مردم را به قرآن کریم دعوت کند.

ب) وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ

۲۲۸. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی؛ توحید، باب القدرت، ذیل ح ۸، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲۲۹. «... فَيُصْبِحُ بِمَكَّةَ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ... ثُمَّ يَنْطَلِقُ فَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ...» (بحار الأنوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاقه، ح ۹۱، ص ۳۴۱).

دومین درخواست در این فراز آن است که خداوند، امام دوازدهم علیه السلام را در جایگاه قیام کننده به دین الهی قرار دهد.

افزون بر آنچه پیش از این پیرامون لقب «قائم» در فراز یکم (فراز صلوات بر امام علیه السلام) مورد توجه قرار گرفت، یادآوری این نکته بایسته است که در فرهنگ معارف اهل بیت علیهم السلام این لقب برای تمام امامان معصوم استفاده می شود، ولی وقتی به صورت مطلق به کار رود، منظور حضرت مهدی موعود علیه السلام است که در چارچوب حق محض و برای برپاداشتن دین الهی قیام می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.

دلیل این مطلب روایتی است از جناب عبد العظیم حسنی. بر اساس این حدیث، وی خدمت امام جواد علیه السلام می رسد و به آن حضرت عرض می کند: «آیا شما همان امام قائم هستید؟» امام می فرماید:

مَا مِنَّا إِلَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا هُوَ الَّذِي يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ...؛ ۲۳۰

همه ما بر پادارنده امر خداوند و هدایت کننده به دین خدا هستیم؛ ولی آن امام قائمی که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار، پاک و پر از عدل و داد می کند، کسی است که ولادتش از مردم پوشیده و شخصش از آنها مخفی خواهد بود.

با توجه به این ویژگی است که در این فراز، از خدای متعال درخواست می کنیم که ظهور آن حضرت را برساند تا دین حق، توسط آن حضرت در زمین برپا شود.

ج (استَخْلَفُهُ فِي الْأَرْضِ

پیش از تبیین سومین درخواست از دومین فراز در آخرین بخش دعای افتتاح که بخش مهدوی آن است، یادآوری این نکته بجاست که این درخواست به همراه دودرخواست بعدی مبتنی بر وعده‌ای است که خدای متعال در آیه ۵۵ سوره شریف نوره به مؤمنان داده است. ۲۳۱

واژه «استخلف» فعل امر از ریشه‌ی «خلف» است که به باب «استفعال» رفته است. صفت مشبیه‌ی آن از ثلاثی مجرد، «خلیف» می‌شود که لغت‌شناسان اضافه شدن «ه» به آخر آن و تبدیل شدنش به «خلیفه» را نشانه مبالغه می‌دانند؛ مانند واژه «علامه». ۲۳۲ از این رو «خلیفه» به معنی: «کسی که جایگزین دیگری شود» ۲۳۳ است.

باتوجه به این معنی لغوی، سومین درخواست در این فراز از دعای شریف افتتاح، برپایه این معنی استوار است که خداوند، امام زمان علیه السلام را در جایگاه جانشینی خویش در زمین قرار دهد: «استخلفه فی الأرض؛ خدایا اورا خلیفه خویش در زمین قرار ده». این مطالبه از خدای متعال با عبارت‌های دیگر در سایر دعاها نیز محقق شده است. به عنوان مثال در دعای عصر غیبت چنین آمده:

... فَأَكْشِفْ يَا رَبُّ الضُّرَّ عَنَّا وَلِيَّكَ وَاجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمَنْتَ لَهُ؛ ۲۳۴

پس پروردگارا! سختی را از ولیّ خویش برطرف فرما و همانطور که برای او ضمانت نموده‌ای وی را جانشین خود در زمینت قرار ده.

۲۳۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۲۳۲. فیومی، احمدابن محمد؛ المصباح المنیر، ذیل خلف.

۲۳۳. فراهیدی، خلیل ابن احد؛ العین. ذیل خلف.

۲۳۴. ابن بابویه، محمدابن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۲، ۴۵، باب ذکر التوقعات الواردة عن القائم

علیه السلام، ح ۴۳، الدعاء فی غیبه القائم.

گفتنی است از آنجا که امام عصر علیه السلام در دوران غیبت نیز جانشین و خلیفه الله بر روی زمین است، می‌توان به این مطلب تأکید کرد که جانشینی بر روی زمین، در این فراز کنایه از به دست گرفتن حکومت است؛ به این معنی که آن حضرت با حاکم شدن بر روی زمین در موقعیتی قرار می‌گیرد که بتواند احکام الهی را از سوی خداوند در سراسر گیتی گسترش دهد و هستی را در چارچوب اراده تشریحی الهی سامان بخشد.

با این توضیح شبهه‌ی تحصیل حاصل از این درخواست بر طرف می‌شود؛ در غیر این صورت این شبهه خودنمایی می‌کند که امام علیه السلام در عصر غیبت نیز «خلیفه الله» است؛ پس چرا باید از خدای متعال بخواهیم که آن حضرت را خلیفه خویش بر روی زمین قرار دهد؟ تأیید این مطلب آن است که در بین زیارت‌های امام دوازدهم علیه السلام در موارد متعدد به آن حضرت با عنوان «خلیفه الله» سلام تقدیم می‌شود، ۲۳۵ و در عین حال در دعاها از خدای متعال درخواست می‌شود که آن حضرت را خلیفه خودش بر روی زمین قرار دهد؛ جمع بین آن سلام و این درخواست، آن است که مراد از رسیدن به خلافت در درخواست‌ها خلافت تامه‌ای است که در آن امام علیه السلام مبسوط الید باشد تا با اجرای احکام الهی که نماد اراده‌ی تشریحی خداوند است، رنگ و روائحی الهی ۲۳۶ را بر جزء جزء جامعه جاری نماید.

(د) مَكَّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ

«مَكَّنْ» صیغه امر از ریشه «مکن» است که به باب «تفعیل» برده شده و چنین معنا می‌دهد: طلب استقرار در مکانی همراه با قدرت ۲۳۷ و توأم با ثبات و دور از اضطراب و تزلزل، به طوری که هیچ مانعی جلوی تأثیر آن را نگیرد.

۲۳۵. «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْقِعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ خَلْقِهِ...»؛ (طبرسی، احمد ابن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲؛ ص ۴۹۲).

۲۳۶. بقره (۲)، ۱۳۸؛ «صَبَّغَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صَبْغَهُ وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ»؛ (کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج ۱؛ کتاب الحجَّة، باب فيه نكت و تفت من التنزيل في الوكايه، ح ۵۳، ص ۴۲۲ - ۴۲۳).

۲۳۷. «مَكَّنْتَهُ مِنَ الشَّيْءِ تَمْكِينًا جَعَلْتَ لَهُ عَلَيْهِ سُلْطَانًا وَ قُدْرَةً» و شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم: «التمكين: إزالة الموانع، مَكَّنَ اللهُ تَعَالَى الْعَبْدَ: أَي أَعْطَاهُ آلَةً يَقْدِرُ مَعَهَا عَلَى الْفِعْلِ»؛ (فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، ذيل مكن).

آن چه شایسته دقت است، این که در این بخش از دعا از خدای متعال «مکنت یافتن دین الهی» را در دوره امام عصر (ع) می‌خواهیم. از این رو باید توجه داشت که «تمکین دین» عبارت است از این که خدای متعال آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد، یعنی هیچ کفری توانایی جلوگیری از آن را نداشته باشد و حتی فراتر، کسی دین را سبک نشمارد و اصول و معارف آن مورد اعتقاد همه باشد و درباره آن اختلاف و تخصمی پیش نیاید. ۲۳۸ اگر این معنی را پیرامون مکنت دین در عصر ظهور بپذیریم، فرازهای بعدی در این دعای مبارک، معطوف به این درخواست می‌شود، و شاید بتوان بر این باور بود که برخی از فرازهایی که در ادامه می‌آید توضیح و تبیین درخواست مکنت دین است؛ برای نمونه این فراز:

اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهٖ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؛

خدایا! به وسیله امام زمان (ع) دین خویش و سنت پیامبرت را آشکار گردان، به صورتی که دیگر به سبب ترس از کسی چیزی از حق مخفی نماند.

در واقع اظهار دین باین ویژگی که لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ عبارت دیگری از مکنت دین در عصر ظهور است، هر چند در ظاهر لفظ متفاوت با درخواست مکنت است.

نکته درخور توجه در این بخش آن است که دینی که از خدای حکیم درخواست می‌شود تا در سایه حکومت جهانی حضرت ولی عصر در زمین سیطره پیدا کند، باین ویژگی مورد توجه قرار می‌گیرد که «الذی ارتضیته له» یعنی دینی است که خداوند نسبت به آن، رضایتمندی خویش را اعلام نموده و بر اساس آیه سوم سوره مبارکه مائده، دینی مورد رضایت خداوند است که در روز عید غدیر توسط پیامبر اکرم (ص) در سایه ولایت امیر مومنان، حضرت علی (ع) به حیات خویش ادامه دهد.

﴿الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

امروز، کافران از [زوال] آیین شما، مأیوس شدند؛ بنا بر این، از آنها نترسید! و از من بترسید. امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.

ه) اَبْدَلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ اَمْنًا

مسأله دیگری که در این فراز از دعای افتتاح پیرامون امام عصر علیه السلام به درگاه ذات اقدس ربوبی مطرح می شود، تبدیل نمودن خوف آن حضرت به امنیت است که بر پایه آیه ۵۵ سوره نور یکی دیگر از وعده‌هایی است که خداوند در چارچوب برپایی حکومت جهانی به اولیاء خود داده است.

در این فراز در بر تودرخواست قرار گرفتن حجت خدا علیه السلام در گنف امنیت، نکته‌ای خودنمایی می کند و آن اینکه در دوران پیش از ظهور، ولی خدا علیه السلام در امنیت به سر نمی برد، از این رو خوف بر وجود مبارکش حاکم است.

در اینکه مراد از این خوف چه خوفی است و تاچه میزان سیطره بر وجود مبارک حجت خدا علیه السلام پیدامی کند، مباحث مفصلی قابل طرح است که رساله‌ای مستقل می طلبد؛ ولی آنچه در این مجال جای طرح دارد دو مطلب است:

مطلب یکم: در روایات متعددی این خوف مورد تصریح قرار گرفته؛

مطلب دوم: این خوف از جنس ترس‌های ناپسند نیست؛ چرا که بر پایه مستندات قرآنی برخی پیامبران الهی نیز در موقعیت چنین خوفی قرار می گرفتند.

در ادامه تبیین کوتاهی پیرامون این دو مطلب ارائه خواهد شد.

مطلب یکم: خوف امام علیه السلام در روایات

برخی از روایات که متضمن این موضوع هستند در مباحث مربوط به فلسفه غیبت مورد تصریح قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه:

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ. قُلْتُ: [و] ۲۳۹ لَمْ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ؛ ۲۴۰

زراره از یکی از دو امام بزرگوار صادقین نقل می کند که فرمود: برای امام قائم علیه السلام پیش از ظهورش غیبتی است. زراره می پرسد: چرا؟ می فرماید: از کشته شدن می هراسد.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ؛ ۲۴۱

برای آن جوان حتماً غیبتی پدید می آید. به آن حضرت عرض شد: چرا غایب می شود؟ فرمود: از ترس کشته شدن.

باتوجه به این روایات، اصل خوف در دوران پیش از ظهور، برای امام علیه السلام پدیده ای ثابت است؛ اما توجه به این نکته بایسته است که آیا وجود چنین خوفی منافات با شأن امام علیه السلام دارد؟ پاسخ این پرسش طی مطلب دوم روشن می شود.

مطلب دوم: نوع خوف ولی خدا علیه السلام

برای ورود به موضوع ترس، شایسته است تأملی در واژگانی داشت که به وسیله آنها این معنی به مخاطب القاء می شود. در عربی از این معنی گاه باواژه «خوف» و گاهی با کلمه «جبن» یاد می شود؛ برای این معنی در فارسی کلمات «ترس» و «هراس» قرار داده شده که به سبب عدم تمایز دقیق بین آنها در بسیاری از موارد به جای یکدیگر استفاده شده و اشکالاتی را به دنبال داشته است.

آنچه مسلم است این که انسانها در رویارویی با پدیده هایی که نسبت به آنها احتمال ضررمی دهند واکنش نشان داده و در مقام دفع آنها و دفاع از خویش بر می آیند. این حالت اگر به افراط کشیده شود و سبب خارج شدن کنترل حالات درونی و بیرونی از اختیار انسان گردد ناپسند است و از آن تحت عنوان «هراسناکی» یا «جبن» یاد می شود، ولی اگر به صورت

۲۳۹. من نسخ «أ، ف، م».

۲۴۰. شیخ طوسی، محمد ابن الحسن؛ الغیبه، ص ۳۳۲.

۲۴۱. شیخ صدوق؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴.

کنترل شده، سبب دور نمودن آسیب‌ها گردد، نه تنها ناپسند نبوده؛ بلکه ممدوح نیز خواهد بود که از آن تحت عنوان «خوف» یاد می‌شود. تأیید این مطلب بهره مندی انسان‌های کاملی مانند انبیاء از این گزینه است.

مرور آیات قرآن کریم حاکی از آن است که پیامبران و اولیای الهی در مواردی در موقعیت ترس قرار می‌گرفتند. قرآن کریم این صفت را به حضرت ابراهیم علیه السلام، هنگامی که میهمانانش از غذای او نخوردند نسبت می‌دهد. ۲۴۲ و نیز در مورد حضرت موسی علیه السلام قرآن مجید چنین حکایت می‌کند که در هنگامه‌ی مصاف با ساحران، آن پیامبر الهی پدیده‌ی خوف را در وجود خویش احساس نمود. ۲۴۳ نظیر این آیات در قرآن شریف اندک نیست که ثابت کننده‌ی بروز ترس برای انسان‌های برجسته است و می‌تواند نشانه‌ای بر آن باشد که این ویژگی ملازم بانقص و عیب نیست؛ بلکه در برخی موارد اگر انسان‌ها بهره‌ای از آن نبرده باشند، سبب شکل‌گیری «تهور» شده و ایشان را به ورطه‌ی هلاکت می‌اندازد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

ممکن است کسی فکر کند که نسبت دادن ترس به حضرت ابراهیم علیه السلام با مقام نبوت منافات دارد، زیرا داشتن نبوت ملازم با داشتن عصمت از معصیت و رذائل اخلاقی است که یکی از آنها ترس است؛ لیکن چنین نیست، زیرا مطلق خوف که عبارت است از تاثر نفس بعد از مشاهده مکروهی که او را وامی‌دارد تا از آن محذور احتراز جسته و بدون درنگ در مقام دفع آن برآید از رذایل نیست؛ بلکه وقتی رذیله می‌شود که باعث از بین رفتن مقاومت نفس شود و در آدمی حالت گیجی پدید آورد، یعنی نفهمد که چه باید بکند و به دنبال آن، اضطراب و سپس غفلت از دفع مکروه بی‌آورد، این نوع خوف را «جبن» می‌گویند که خود یکی از رذائل است. در مقابل این حالت، حالت «تهور» است و آن این است که هیچ صحنه‌ای انسان را دلواپس نکند، که این از فضائل نیست تا بگوئیم انبیاء باید چنین باشند.

اگر چنین بود خدای تعالی اصلاً این حالت را در انسان پدید نمی‌آورد که هنگام مشاهده مکروه و شر، دلواپس گردد و هنگام مشاهده محبوب و خیر، حالت شوق و میل و حب و امثال آن در او پدید آید و اگر خدای تعالی این حالات نفسانی را آفریده حتماً غرضی از آن داشته و آن عبارت است از جلب خیر و نفع، و دفع شر و ضرر و این

۲۴۲. «فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً...»؛ (هود (۱۱): ۷۰).

۲۴۳. «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَالِلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَلَّا تَسْعَىٰ * فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ»؛ (طه (۲۰) ۶۷ و ۶۶).

چیزی است که همه انواع موجودات بی شمار بر آن مفطور و خلق شده‌اند و نظام عام عالمی بر این فطرت اداره می‌شود.

و چون انسان در مسیر بقایش با شعور واراده حرکت می‌کند، قهرا عمل جلب نفع و دفع ضرر را نیز از شعور واراده او سرچشمه می‌گیرد و شعور و اراده وقتی فرمان جلب نفع و دفع ضرر را می‌دهد که نفس از دیدن صحنه‌های مخوف و یا محبوب متأثر گردد که این تأثیر در جانب حب، میل و شهوت نامیده می‌شود و در جانب بغض و کراهت، خوف و وجل.

و از آنجایی که این احوال نفسانی و درونی، بیشتر اوقات آدمی را به افراط و تفریط می‌کشاند، لذا بر انسان واجب است که در مقام دفع،... به مقداری که سزاوار و پسندیده است قیام نماید که چنین قیامی شجاعت و یکی از فضایل نفسانی است،... و اما اینکه کسی اصلاً متأثر نشود... چنین انسانی متهور است،... و نیز اگر کسی تأثیرش آن قدر زیاد و افراطی باشد که خود را فراموش کند... در نتیجه در باب دفع ضرر از هر خطر موهوم و هر شبیحی که نمی‌داند چیست آن چنان به وحشت بیفتد که عقل را از دست بدهد، او مبتلا به رذیله جبن (ترس) است،... و نتیجه عصمتی که خدای عز و جل، انبیاء خود را به آن اختصاص داده این است که فضیلت شجاعت را در نفوس شریفه آنان استوار ساخته نه تهور و بی‌باکی را، و شجاعت در مقابل خوف قرار ندارد که به معنای مطلق تأثیر از مشاهده مکروه است و نفس را و می‌دارد به اینکه وظیفه واجب دفاع را انجام دهد، بلکه این فضیلت در مقابل رذیلت جبن قرار دارد که به معنای آن است که تأثیر نفس آن قدر سریع و قوی باشد که عقل و رأی و تدبیر را از کار بیندازد و مستلزم تحیر و سرانجام فرار از دشمن گردد. ۲۴۴

نکته جالب توجه در دیدگاه مرحوم علامه آن است که ایشان در مرحله یکم بین خوف و جبن تفاوت قائل شده و آنچه را ناپسند دانسته، جبن معرفی کرده و در مرحله بعد مقابل خوف را تهور معرفی نموده که مبتلا بودن به آن انسان را به هلاکت می‌اندازد و در نهایت چنین نتیجه گرفته که اگر در وجود پیامبران الهی خوف وجود داشته این مطلب منافاتی با ضرورت دوری ایشان از رذائل اخلاقی ندارد. از این رو نسبت دادن خوف به امام علیه السلام نیز نه تنها مخالف با شأن امامت و دوری آن حضرت از رذائل اخلاقی نیست؛ بلکه حاکی از موقعیت شناسی آن بزرگوار در رویارویی حکیمانه با پدیده‌هایی است که در پی ضربه زدن به ارکان انقلاب جهانی و بازداشتن آن از رسیدن به اهداف عالی خود هستند. در همین

چارچوب؛ امامان معصوم علیهم‌السلام برای تبیین خوفِ حجت دوازدهم علیه‌السلام و ابعاد حکیمانه‌ی آن، مخاطبان خویش را به عملکرد پیامبران الهی در رویارویی با خطرات ارجاع می‌دادند. مرحوم شیخ طوسی نقل می‌کند که چنین روایت شده:

أَنَّ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ سُنَّةَ مِنْ مُوسَى ع قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ دَامَ خَوْفُهُ وَغَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاءِ إِلَى أَنْ أَدْنَى اللَّهُ تَعَالَى بِنَصْرِهِ. وَ لِمَثَلِ ذَلِكَ اخْتَفَى رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الشُّعْبِ تَارَةً وَ أُخْرَى فِي الْغَارِ وَقَعَدَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنِ الْمُطَالَبَةِ بِحَقِّهِ؛

امام فرمود: در وجود حضرت صاحب الامر شباهتی با حضرت موسی است. پرسیدم: آن چیست؟ امام فرمود: خوف او پیوسته است و از سلاطین زمان پنهان می‌شود تا زمانی که از سوی خداوند اذن به نصرت وی صادر شود. و برای چنین دلیلی نیز رسول خدا بر همه‌ای رادر شعب و زمانی رادر غار پنهان شد، و برای چنین دلیلی امیر مومنان علیه‌السلام از مطالبه حق خویش دست کشید.

مرحوم شیخ طوسی در تأیید روایت پیشین و پیرو آن، حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که از آن چنین برمی‌آید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امر الهی رسالت خویش را در ابتدای بعثت از سرِ خوف پنهان نمود و پس از آن آشکار کرد، و این مطلب تأیید مضاعفی بر بهره‌گیری از خوف در راستای مصونیت از خطراتی است که رفتارهای حکیمانه اولیای خدا را تهدید می‌کنند.

ان كَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ مُسْتَخْفِيًا خَائِفًا خَمْسَ سِنِينَ لَيْسَ يَظْهَرُ وَ عَلِيٌّ عليه‌السلام مَعَهُ وَ خَدِيجَةُ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَصْدَعَ بِمَا يُؤْمَرُ ۲۴۵ فَظَهَرَ وَ أَظْهَرَ ۲۴۶ أَمْرَهُ ۲۴۷؛

رسول خدا پنج سال در مکه رسالت خویش را در حالی که ترسناک بود مخفی نمود؛ در این مدت فقط حضرت علی علیه‌السلام و حضرت خدیجه علیه‌السلام با او بودند، سپس خداوند به او اذن داد که امر خویش را آشکار نماید، بعد از این بود که آن حضرت امر الهی را آشکار کرد.

۲۴۵. فی نسخه «ح» توامر.

۲۴۶. فی نسخه «أ، ف، م» ظهر.

۲۴۷. طوسی، الغیبه، ص ۳۳۲.

(و) يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا

باتوجه به برگرفته شدن این فراز دعا، از آیه ۵۵ سوره مبارک نور، در ادامه‌ی درخواست‌هایی که مبتنی بر وعده‌های الهی در این آیه شریف است، ویژگی بارز رکن اصلی حکومت جهانی، یعنی امام عصر علیه السلام مورد بازگویی قرار می‌گیرد که عبارت است از عبودیت محض آن حضرت نسبت به ذات مقدس خداوند. رابطه‌ای که می‌توان میان آن درخواست‌ها با این ویژگی برقرار نمود آن است که راه رسیدن به عبودیت محضی که از هرگونه شرک و آلودگی دور است از مسیر حکومت خلیفه الله می‌گذرد؛ حکومتی که تمام دغدغه‌اش مکتب بخشیدن به دین خدا در زمین بوده و اولیاء الهی در چنین حکومتی از گزند خطرات نیروهای معارض در امان بوده و خوفی در وجودشان نفوذ نمی‌کند.

فراز سوم: دعای اعزاز و فتح

اللَّهُمَّ اعِزَّهُ وَاعْزِزْ بِهِ وَانصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ وَانصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا؛

خدایا او را عزیز کن و دیگران را نیز به وسیله او عزت ببخش. او را یاری کن و به وسیله او دیگران را یاری کن و او را به صورتی شکست‌ناپذیر یاری نما. خدایا برای او گشایش و پیروزی آسانی ایجاد کن و از نزد خودت، سیطره‌ای یاری شده برای او قرار ده.

در پی درخواست‌هایی برای امام عصر علیه السلام در فراز قبل؛ در این فراز نیز اموری در چارچوب برپایی حکومت جهانی برای وجود مقدس حجت خدا علیه السلام طلب می‌شود که به صورت غیرمستقیم به برخی لوازم استقرار چنین حکومتی اشاره خواهد داشت. بخش‌های مختلف این فراز در ادامه به صورت مستقل مورد بررسی مختصر قرار می‌گیرد.

الف) اللَّهُمَّ اعِزَّهُ وَاعْزِزْ بِهِ

لغت‌شناسان «عزت» را تحت عنوان حالتی معرفی کرده‌اند که انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر می‌سازد و به همین جهت، به زمین‌های محکم «عزاز» می‌گویند. ۲۴۸

۲۴۸. «العزَّةُ: حالةٌ مانعةٌ للإنسان من أن يغلب. من قولهم: أرضٌ عَزَازٌ. أي: صُلْبَةٌ»؛ (المفردات فی غریب القرآن).

در فرهنگ معارف اسلامی منشأ اصلی عزت، ذات پاک خدای بی همتا معرفی شده است. قرآن کریم، تمام عزت را از آن خداوند دانسته و می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً؛ ۲۴۹ به تحقیق که تمام عزت برای خداست». از این رو در بازشناسی ماهیت مخلوقات می‌توان براین باور بود که آنکه باشناهی «مخلوق» همراه شده، مصون از شکست نیست؛ چراکه لازمه‌ی وجود مخلوقات، «محدودیت» است، و لازمه‌ی محدودیت، تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار گرفتن و شکست است. از این رو آنچه غیر خداست به سبب محدودیتی که دارد قابل شکست است. البته این قانون قابلیت استثناء داشته و در میان موجودات، آن دسته از آنها که اراده‌ی الهی بر آن تعلق گرفته که ایشان را از عزت خویش بهره مند سازد نیز به واسطه‌ی عزت الهی، عزتمند شده و از شکست دور می‌شوند. این گروه را قرآن کریم چنین معرفی می‌کند:

Π وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ ۲۵۰ عزت برای خدا، فرستاده خدا و مؤمنان است O .

بنابراین، مبنای درخواست عزت (اللَّهُمَّ اعِزَّهُ) برای امام دوازدهم علیه السلام در این فراز از دعای افتتاح را می‌توان آیه فوق و نظایر آن دانست. نتیجه چنین درخواستی این است که امام زمان Φ در مسیر برپایی حکومت جهانی که رویاروی جبهه‌ی کفر و شرک و نفاق قرار می‌گیرد، شکست ناپذیر شده و از مسیر حق منحرف نخواهد شد. و پیروان امام Φ نیز به واسطه آن حضرت، جبهه عزت یافته اند و در برابر دشمنان ناکام نمی‌مانند: (اللَّهُمَّ اعِزَّهُ وَ اعِزِّرْ بِهِ).

نکته حایز اهمیت در این باره آن است که مراد از شکست ناپذیری چیست؟ آیا معنی شکست ناپذیری منحصر می‌شود به مغلوب نشدن در عرصه‌ی جنگ‌های فیزیکی؟ یا فراتر از آن رامی‌توان از این عزتمندی برداشت نمود؟

در پاسخ به این پرسش، مرور روایات نمایان‌گر آن است که این شکست ناپذیری در پایین‌ترین مرحله شامل جنگ‌های فیزیکی شده و بر این پایه سپاهیان توحید به رهبری امام مهدی علیه السلام تمام نیروهای معارض را مغلوب می‌کنند، و برای تحقق اهداف الهی چیزی مانع آنها نشده و از قدرت‌شان کاسته نمی‌شود و طاقت‌شان به سستی نمی‌گراید؛ چرا که اولیاء معصوم علیهم السلام دوری از عزت را برای مؤمنان در موقعیتی ممکن معرفی کرده‌اند که متحمل کاری شوند که قدرت آن رانداشته باشند.

۲۴۹. نساء (۴): ۱۳۹.

۲۵۰. منافقون (۶۳): ۸.

عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ. قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ يُدِلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ؛ ٢٥١

داود رقی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: برای مؤمن سزاوار نیست که خویش را به ذلت بکشانند. به حضرت عرض شد: چگونه خود را ذلیل کند؟ فرمود: به کاری پردازد که طاقت آن را ندارد.

در حدیث دیگری مفضل بن عمر از امام ششم علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«لا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ»، قلت: بماذا يدل نفسه؟ قال: يدخل فيما لا يقدر عليه؛ ٢٥٢ نشاید که مؤمن خود را ذلیل نماید. به آن حضرت عرض کردم: چگونه خود را ذلیل کند؟ فرمود: به کاری وارد شود که قدرت انجام آن را ندارد».

باتوجه به روایاتی که غلبه حتمی دولت کریمه ی مهدوی را در عصر ظهور نوید می دهند و با در نظر گرفتن دور روایت پیشین، که منشأ ذلت را عدم قدرت نسبت به وظیفه دانسته، به این نتیجه می رسیم که حکومت مهدوی و کار گزاران آن در جایگاه ویژه ای از عزت قرار خواهند داشت؛ چرا که وقتی انقلاب جهانی با فراهم آمدن همه ی لوازم و شرایطش برپا شده و استقرار یابد، و از سوی خدای متعال نیز نصرت نازل شود، دیگر نمی توان این احتمال را در نظر گرفت که امام علیه السلام و یارانش در شأنی از شئون انقلاب جهانی از رسیدن به هدف بازمانند؛ از این رو عزت به معنای تام کلمه در وجودشان تجلی پیدا می کند. این معنی از عزت در ادامه ی دعا با عبارت «وانصره نصر أعزيراً» مورد تأیید قرار می گیرد.

این مرحله از عزت در ابتدایی ترین معنایی است که می توان مورد توجه قرار داد؛ ولی برای عزتمندی امام زمان علیه السلام و یارانش مرحله و معنای دیگری را نیز می توان در نظر گرفت و آن اینکه آن بزرگواران در مسیر برپایی و استقرار حکومت جهانی در هنگامه های رویارویی با دشمنان، مبتلا به مدهانه و کوتاه آمدن از حق نشده و ثابت و استوار بدون آنکه ذره ای از حق را تضییع کنند، جبهه ی باطل را به نابودی بکشانند. در واقع این مرحله از عزت معطوف به عرصه ی نبرد فیزیکی

٢٥١. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ٥، کتاب الجهاد، باب كراهة التعرض لما لا يطيق، ح ٤، ص ٦٤.

٢٥٢. بحرانی، ابراهیم ابن هاشم؛ تفسیر البرهان، ح ١٠٧٦٠.

نیست؛ بلکه متمرکز بر بُعد فرهنگی و اعتقادی کارگزاران حکومت مهدوی است؛ چرا که بر پایه معارف اهل بیت علیهم السلام عزت مؤمنان در صورتی زیر سؤال می‌رود که در رویارویی بانبروهای معارض از دین و آیین شان کاسته شود.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ؛ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ ٢٥٣

خداوند به مؤمن تمام امور مربوط به وی را واگذار نموده، و فقط این امر را به او اجازه نداده که خویش را ذیلی نماید؛ مگر این فرمایش الهی را ننشیده‌ای که می‌فرماید: «عزت برای خدا و رسول خدا و مؤمنان است»؛ پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نمی‌گردد. حضرت در ادامه فرمود: مؤمن از کوه عزتمند تر و نفوذناپذیر تر است؛ به درستی که از کوه می‌توان باتیشه کاست، ولی از دین مؤمن هیچ چیز کاسته نمی‌شود.

توجه به این روایت و تأمل در احادیثی که یکی از ویژگی‌های مهدی‌یوران را استواری در دینداری معرفی می‌کنند، ما را به این مطلب رهنمون می‌شود که یکی از عرصه‌های عزتمندی سپاهیان حق در دوران ظهور حضرت حجت علیه السلام خلل ناپذیری ایشان در بُعد اعتقادی است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَهُ كُنْزٌ بِالطَّالِقَانِ مَا هُوَ بَدَهَبٌ وَ لَا فِضَّةٌ... وَ رِجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوْبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ...؛ ٢٥٤

برای امام زمان علیه السلام گنجی است در طالقان که از جنس طلا و نقره نیست... مردانی هستند که دل‌هایشان از محکمی همانند پاره‌های آهن است که هیچ تردیدی در ذات خداوند به آن راه پیدانمی‌کند؛ از سنگ هم استوار تر است.

الف) وَ أَنْصُرُهُ وَ أَنْتَصِرُ بِهِ...

٢٥٣ کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، ج ٥، کتاب الجهاد، باب كَرَاهَةِ التَّعَرُّضِ لِمَا لَا يُطِيقُ، ح ١، ص ٦٣.

٢٥٤. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٥٢، باب ٢٦، يوم خروجه و ما يدل عليه و ما يحدث عنده و كيفيته و مدة ملكه صلوات الله عليه، ح ٨٢، ص ٣٠٧ - ٣٠٨.

برای درخواست نصرتِ امام قائم علیه السلام در این فرازمی توان دو کار کرد لحاظ نمود:

یکم: ایجاد دغدغه مندی در دل مؤمنان نسبت به امام علیه السلام که سبب می شود از خدای متعال یاری آن حضرت را مطالبه نمایند.

دوم: نیاز امام علیه السلام به عنوان رهبر حکومت جهانی در رویارویی با دشمنان، به نصرت.

از این دو کار کرد آنچه در ضمن کار کرد دوم جالب توجه است این که وقتی مؤمنان در ضمن دعا برای امام خویش، به صورت غیر مستقیم به این مطلب هدایت شوند که آن حضرت نیاز به یاری دارد، خود را در این راستا برای کارآمد شدن در حکومت آن حضرت آماده ساخته و در این چارچوب برنامه های تربیتی خویش را سامان می بخشند.

شایان توجه است که درخواست نصرت و یاری برای امام مهدی علیه السلام متمرکز بر نصرت های غیبی نبوده؛ بلکه آنچه از منابع روایی آشکار می شود اراده الهی بر آن تعلق گرفته که سهم بسزایی از کمک رسانی به امام قائم علیه السلام به عهده ی انسان های صالح باشد؛ شاهد این مطلب فراخوانی است که از سوی آن حضرت در ابتدای ظهور صادر می شود و طی آن یارانی را دعوت به همکاری می کند که در دوران غیبت از سوی خداوند برای یاری او ذخیره شده اند.

امام صادق علیه السلام:

... يَقِفُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَصْرُخُ صَرْخَةً فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ نَبَائِي وَأَهْلَ خَاصَّتِي، وَمَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ! أَتُونِي طَائِعِينَ...؛

امام زمان علیه السلام کنار کعبه بین رکن و مقام می ایستد، سپس ندا سر داده و می گوید: ای نزدیکان من! ای خاصان من! وای کسانی که خداوند برای یاری من در دوره ی پیش از ظهورم ذخیره شان نموده! با میل و رغبت نزد من بیایید.

در کنار مطالب این فراز توجه به این مطلب نیز شایسته است که نصرت و یاری در دوره ی ظهور و در هنگام رویارویی با دشمنان حق، یک سویه نیست؛ به این معنی که این فقط مؤمنان نیستند که امام خویش را یاری می کنند؛ بلکه آن حضرت نیز به مدد ایشان پرداخته و در راه رسیدن به هدف کمک شان می کند؛ این مطلب را می توان از عبارت «وانتصر به» (به وسیله ی او یاری رسان) استنباط نمود.

(ج) وَافْتَحَ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا

«فتح» به معنی گشوده شدن ۲۵۵ و در اینجا کنایه از پیروزی است. و «یسر» به معنی آسانی است. ۲۵۶ در این دعا از خداوند درخواست می‌شود تا امام مهدی علیه السلام را به آسانی در برابر دشمنان پیروز گرداند. از آن جا که امام مهدی علیه السلام در مسیر برپایی حکومت عدل جهانی، باید از سدّ مستمگران و طغیانگران عبور کند، منتظران آن حضرت از درگاه الهی در خواست می‌کنند که سختی مبارزه برای ایشان، در سایه یاری خدای قادر به آسانی تبدیل شود.

در فرهنگ اسلامی فتح و پیروزی فقط از ناحیه خداوند نصیب انسان‌ها می‌شود؛ برای این اساس در آیات قرآن کریم هر گاه سخن از «فتح» در برابر دشمنان به میان آمده، به ذات قادر متعال نسبت داده شده است. ۲۵۷ این در حالی است که در آیات الهی هیچ کدام از پیروزی‌هایی که در گذشته نصیب لشکریان اسلام شده تحت عنوان «فتح یسیر» معرفی نشده، هر چند با عناوینی مانند «فتح مبین» ۲۵۸ یا «فتح قریب» ۲۵۹ به آنها پرداخته شده است؛ ولی تنه‌ای پیروزی که در هنگامه‌ی قیام امام مهدی علیه السلام نصیب مومنان می‌شود «فتح یسیر» اطلاق شده و از درگاه الهی برای آن حضرت خواسته شده است؛ این در حالی است که دشمنان اسلام روز به روز بر قدرت ظاهری‌شان افزوده می‌شود.

(د) وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا

«سلطان» به معنی چیره شدن همراه با قدرت و غلبه است. ۲۶۰ «نصیر» نیز «یاری شده» معنا می‌شود. بر این اساس، عبارت «وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» یعنی «خدایا از نزد خویش برای امام مهدی علیه السلام تسلط قرار بده و پیوسته یاری‌اش کن». لازمه برخورداری از چنین سیطره‌ای الهی، چیرگی و تسلط همه جانبه بر تمام امور است؛ به صورتی که هیچ

۲۵۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ذیل فتح: «الْفَتْحُ: نَقِيضُ الْإِغْلَاقِ».

۲۵۶. همان، ذیل یسر: «يُقَالُ: إِنَّهُ لَيْسَرٌ، خَفِيفٌ، وَ يَسْرٌ: أَيْ: لَيْسَ الْإِنْقِيَادَ، سَرِيعَ الْمَتَابَعَةِ».

۲۵۷. ر.ک: نساء (۴): ۱۴۱؛ مائده (۵): ۵۲؛ فتح (۴۸): ۲۷ و ۱۸ و ۱؛ صف (۶۱): ۱۳.

۲۵۸. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»؛ فتح (۴۸): ۱.

۲۵۹. «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ فتح (۴۸): ۱۸.

۲۶۰. معجم مقائیس اللغة: «سلط: وهو القوّة والقهر» و المفردات فی غریب القرآن: «السَّلْطَةُ: التَّمَكُّنُ مِنَ الْقَهْرِ».

زاویه‌ای از هیچ مسأله‌ای بر او پوشیده نباشد و همه چیز تحت نظر صحیح او بوده و با اختیار او به گردش درآید. یکی از عوامل ضعف و ناتوانی در اداره امور، عدم تسلط و چیره نبودن بر مسائل گوناگون است. وقتی امام مهدی علیه السلام از جانب خدای متعال سیطره‌ای همه جانبه بر امور داشته باشد، کسی توان تخلف نخواهد داشت. به همین دلیل، حکومت ایشان، پاک‌ترین حکومت‌ها است.

خدای متعال در آیه ۸۰ سوره مبارکه اسراء به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین دستور می‌دهد:

﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ (و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار)، با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده).

براساس روایات، این دستور در ماجرای فتح مکه برای فرستاده‌ی خدا صلی الله علیه و آله صادر شده است ۲۶۱. و در دعای افتتاح و نیز ادعیه متعدد دیگر، بخش پایانی این دعا (اجعل لی [له] من لدنک سلطاناً نصیراً) برای امام عصر علیه السلام درخواست می‌شود. ۲۶۲ شاید بتوان وجه اشتراک میان آن فتح را با فتح نهایی که توسط خاتم الاوصیاء علیه السلام صورت می‌گیرد، در این دانست که ویژگی مهم فتح مکه در میان فتوحات صدر اسلام این بود که با آن فتح بساط شرک از سرتاسر جزیره العرب توسط خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله برچیده شد، و در فتح نهایی که ادامه‌ای از انقلاب ختم رسل صلی الله علیه و آله است، نیز بساط شرک توسط خاتم الاوصیاء علیه السلام از سراسر گیتی برچیده می‌شود.

فراز چهارم: دعای اظهار دین

اللَّهُمَّ اَظْهَرِ بِهٖ دِيْنَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنْ الْحَقِّ مَخَافَةً اَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ؛

خدایا! به وسیله امام زمان علیه السلام دین خویش و سنت پیامبرت را آشکار گردان، به صورتی که دیگر، به سبب ترس از کسی چیزی از حق مخفی نماند.

۲۶۱. علی ابن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۲۶.

۲۶۲. ر. ک: کلینی، محمد ابن یعقوب؛ الکافی، ج ۲، کتاب الدعاء، باب القول عند الاصباح و الایساء، ح ۲۳، ص ۵۲۹.

این فراز از دعای افتتاح نیز یکی دیگر از فرازهای قرآنی است که مبتنی بر آیات ۳۳ سوره مبارک توبه و ۹ سوره شریف صف، ۲۶۳ و نیز آیه ۲۸ سوره کریم فتح ۲۶۴ صادر شده و در آن لازمه‌ی اظهار حجت دوازدهم Φ ، اظهار دین بر شمرده شده، و بر این پایه، از خدای متعال درخواست می‌شود که با آشکار سازی آن حضرت، اسباب اظهار دین را فراهم آورد.

الف) اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ

افزون بر اینکه از ابتدای آغاز فرازهای مهدوی در این دعای نورانی، این چندمین مرتبه‌ای است که واژه «دین» و منابع آن، اعم از کتاب دین، ۲۶۵ و سیره‌ی شارع دین، ۲۶۶ به مخاطب تلقین می‌شود، و این می‌تواند به طور مستقل گوشزد کننده‌ی این مطلب باشد که حکومت جهانی موعود، شالوده‌اش بر اساس این امور پی‌ریزی شده؛ در چگونگی اظهار دین و سنت رسول خدا ﷺ به دست امام دوازدهم Φ از روایات چنین به دست می‌آید که آن حضرت به روش پیغمبر اکرم ﷺ با زشتی‌ها و پلیدی‌ها مبارزه می‌کند و در نهایت اسلام ناب را پایدار می‌کند. در حدیثی چنین وارد شده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ: بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يُظْهِرَ الْإِسْلَامَ. قُلْتُ: وَمَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ عليه السلام إِذَا قَامَ يُبْطِلُ مَا كَانَ فِي الْهُدْنَةِ مِمَّا كَانَ فِي أَيْدِي النَّاسِ وَيَسْتَقْبِلُ بِهِمُ الْعَدْلَ؛ ۲۶۷

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر عليه السلام درباره حضرت قائم پرسیدم که وقتی قیام کند، به چه روشی میان مردم رفتار می‌کند؟ حضرت فرمود: به همان روشی رفتار می‌کند که رسول خدا ﷺ رفتار می‌کرد تا جایی که اسلام را آشکار کند. عرض کردم: روش رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ حضرت فرمود: ایشان آن‌چه از جاهلیت در میان مردم رواج

۲۶۳. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۲۶۴. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا».

۲۶۵. «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ».

۲۶۶. «سَنَّةَ نَبِيِّكَ».

۲۶۷. تهذیب الاحکام، ج ۶، کتاب الجهاد، ب ۷۰، ح ۱، ص ۱۵۴.

داشت را باطل کرد و در میان مردم با عدالت رفتار می کرد. هم چنین است حضرت قائم علیه السلام که وقتی حکومت خود را برپا کند، احکامی که معطل مانده اند را اجرا، و با مردم به عدالت رفتار می کند.

نکته دیگری که پیرامون اظهار اسلام در دوره ظهور امام زمان علیه السلام باید یادآوری شود این که در آن زمان، دین مبین اسلام فراگیر شده و جامعه‌ی بشری رنگ و رائحه‌ی توحیدی به خود می گیرد. نتیجه‌ی چنین مطلبی تغییر کمی و کیفی موقعیت دین در جامعه‌ی انسانی است؛ با این توضیح که در عرصه کیفیت، دین از خفا و پوشیدگی خارج شده اظهار می - شود؛ و در کنار این کیفیت، در عرصه کمی نیز گسترش ویژه‌ای پیدا کرده و مجموع جامعه‌ی بشری را در بر می گیرد.

در حدیثی از مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام ذیل این آیه شریفه II هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ۚ ۲۶۸ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند O می فرماید: «أَظْهَرَ ذَلِكَ بَعْدُ كَلًّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا؛ ۲۶۹ آیا تا کنون دین الهی بر همه ادیان غلبه پیدا کرده؟ حاشا! به خدا سوگند، این امر تحقق نمی یابد تا زمانی که هیچ روستایی باقی نماند مگر این که در آن هر صبح و شام، فریاد شهادت به یگانگی خدای متعال و نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بلند شود».

در این روایت، امیر مؤمنان علیه السلام بین اظهار دین و فراگیری آن در سرتاسر گیتی تلازم برقرار فرموده و این بدان معنی است که وعده‌ی الهی در آیاتی که این فراز از دعای مبتنی بر آنها صادر شده، فقط با ظهور امام قائم علیه السلام به وقوع می پیوندد، و از آنجا که آن وعده در صدر آیات اظهار دین به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیوست شده، استنباط این مطلب که امامت جهانی امام مهدی علیه السلام در ادامه‌ی رسالت فرستاده‌ی خداست امری روشن خواهد بود؛ از این رونمی توان این دورا منفک از هم دانست.

(ب) وَ سَنَّةَ نَبِيِّكَ

۲۶۸. توبه (۹): ۳۳؛ فتح (۴۸): ۲۸؛ صف (۶۱): ۹.

۲۶۹. بحار الأنوار، ج ۵۱، باب الآيات الموله بقيام القائم علیه السلام، ح ۵۹، ص ۶۰.

در این فرازافزون به درخواستِ اظهاردین به واسطه‌ی حضرت خاتم‌الاولیاء علیه‌السلام، به طور خاص از خداوند خواسته می‌شود که سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز به واسطه‌ی آن امام همام علیه‌السلام آشکار فرماید. هر چند سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز جزئی از دین است، ولی به نظر می‌رسد بیان این خاص، پس از آن عام در چارچوب تأکید بر این نکته است که منتظران خاتم‌الاولیاء علیه‌السلام نمی‌توانند خالی از دغدغه‌مندی نسبت به راه و روش حضرت خاتم‌الانبیاء علیه‌السلام باشند.

(ج) حَتَّىٰ لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِّنَ الْخَلْقِ

نکته‌نهایی و قابل تأمل در این فراز، آن است که بین «اظهاردین» و «مخفی نماندن حق» ملازمه برقرار شده، به این معنی که غایت و مقصود از مطالبه‌ی اظهاردین، عبارت «حَتَّىٰ لَا يَسْتَحْفِيَ بِشَيْءٍ مِّنَ الْحَقِّ» (تا آنکه چیزی از حق مخفی نماند) قرار داده شده، و این حاکی از پیوند ناگسستنی دین با حقیقت است، به نحوی که اگر به هر میزان دوری از دین صورت گیرد، دوری از حقیقت نیز شکل گرفته و باطل فرصت خودنمایی پیدامی‌کند که بر پایه آیات و روایات، چنین وضعیتی در دوره‌ی امام قائم علیه‌السلام پدیدار نخواهد شد. ۲۷۰ و این نخستین پیوندی است که بین این فراز با فراز پیشین نمایان می‌شود؛ چرا که در فراز قبل درخواست «سلطان نصیر» برای امام زمان علیه‌السلام مبتنی بر آیه ۸۰ سوره مبارک اسراء بود که در ادامه‌ی آن این دستور به پیامبر اکرم داده شده که بگوید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ بگو حق آمد و باطل از بین رفت؛ به درستی که باطل از بین رفتنی است، و نتیجه این فراز هم که مبتنی بر آیات اظهاردین بود، عدم مخفی ماندن حق شد که در آیه ۸۱ اسراء مورد تأکید قرار گرفته که با ظهور امام دوازدهم علیه‌السلام به منصفه تام می‌رسد.

پیوند دیگری که بین این فراز از دعا با فرازهای پیشین می‌توان برقرار نمود، در رابطه با نتیجه اظهاردین در این فراز با دعای استخلاف در فراز سابق است. در این فراز نتیجه اظهاردین مخفی نماندن هیچ چیز از حق به سبب ترس از مخلوقات معرفی شده (حتی لایستخفی بشیء من الحق مخافه احد من الخلق) این در حالی است که در فراز سابق که تحت عنوان دعای استخلاف معرفی شد یکی از درخواست‌ها «تبدیل شدن خوف امام به امنیت بود»، (أَبْدِلُهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا)؛ توالی این فرازها که همگی مبتنی بر آیات الهی هستند، این نکته را تثبیت می‌کند که ولی خدا علیه‌السلام برقراری امنیت را در راستای اظهار حق به کار می‌گیرد.

فراز پنجم: رغبت در دولت کریمه

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُنَا بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُدَلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَأَهْلَهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛

خدایا! ما اشتیاق خود را به دولت ارزشمند (مهدوی) به سوی تو ابراز می کنیم، دولتی که به وسیله آن، اسلام و مسلمانان را عزت می بخشی، نفاق و منافقان را ذلیل و خوار می کنی، ما را در آن دولت از کسانی قرار می دهی که دیگران را به فرمانبرداری از تو فرا می خوانند و مردم را به سوی تو رهبری می کنند و به سبب چنین دولتی شرافت دنیا و آخرت را نصیب ما کنی.

الف) اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ

زبان دعا در این فراز از حالت درخواست به حالت مناجات و بیان احساس های درونی تبدیل می شود. هر چند این حالت هم به صورت ضمنی نوعی ابراز خواسته به درگاه خداوند متعال است، ولی آنچه به صورت مستقیم ابراز رغبت نمایان است، یک احساس درونی است که به عنوان پشتوانه ای برای درخواست های پیشین و پسین قابل طرح است. در واقع، دعا کننده بر پایه ی این احساس درونی که در قالب ابراز رغبت در دولت کریمه نمایان می شود، درخواست های موجود در دعا را به درگاه الهی مطرح می کند.

«رغبت» به معنی میل شدید و اشتیاق فراوان است. ۲۷۱ نکته قابل تأمل، آن است که به خدای متعال عرض می شود رغبت به سوی تو است، ولی متعلق رغبت، دولت کریمه است. (اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ) مرور منابع واژه شناسی به این مطلب رهنمون می شود که دولت کریمه، یعنی دولتی ارزشمند و پسندیده که توانایی تأمین منفعت های دنیا و آخرت انسان را دارد. ۲۷۲

۲۷۱. مجمع البحرین: «رغب فی الشیء کسمع یرغب رغبه: إذا حرص علیه و طمع فیهِ» و المفردات فی غریب القرآن: «و الرغبه و الرغب و الرغبی: السعه فی الإراده قال تعالی: و یدعوننا رغباً و رهباً [الأنبیاء، ۹۰]، فإذا قیل: رغب فیهِ و إلیهِ یقتضی الحرص علیهِ».

۲۷۲. مجمع البحرین: «کرم...: أى حسن مرضی فی جنسه، و قیل: کثیر النفع لاشتماله علی أصول العلوم المهمه فی المعاش و المعاد. و الکریم: صفة لکل ما یرضی و یحمد و منه وجه کریم أى مرضی فی حسنه و بهائنه».

ب) تُعْزِبُهَا الْأِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلِّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ

با مرور آیات قرآن کریم و روایات، ویژگی‌های متعددی را می‌توان برای دولت کریمه به دست آورد. یکی از ویژگی‌هایی که در آیات الهی برای کارگزاران حکومت مهدوی بیان شده عزتمندی ایشان در برابر کفار و مشرکین و فروتنی ایشان در مقابل مؤمنان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُحِبُّونَ الْإِسْلَامَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخِيفُ أُولَئِكَ لَمَّا كَانَتْ أُمَّةٌ لَمْ يَكُنْ لَهَا قُوَّةٌ وَلَا يَنْتَصِرُ بِهَا اللَّهُ أَلَمْ يَعْلَمِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست).

در روایتی امام صادق علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام را نگهبانی شده برای امر الهی دانسته و یاران آن بزرگوار را مصداق این آیه شریف معرفی می‌کند ۲۷۴. مقایسه میان ویژگی‌های بیان شده در این فراز از دعای دولت کریمه با ویژگی‌های بیان شده در آیه پیشین برای یاران امام زمان علیه السلام این نکته رابه دست می‌دهد که متعلق عزت و ذلت در دولت‌ها میان مؤمنان و مشرکان رابطه‌ای معکوس دارند؛ به این معنی که اگر در دولتی عزتمندان، مؤمنان باشند؛ پس چنین دولتی اسباب ذلت مشرکان را پدید آورده و اگر در دولتی مشرکان به عزت برسند، در چنین دولتی مؤمنان گرفتار ذلت و خواری می‌شوند. دلیل این مطلب با کنار هم قرار گرفتن این فراز از آیه شریف «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» و این فراز از دعای شریف «تُعْزِبُهَا الْأِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدَلِّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ» روشن می‌شود. در آیه ۵۴ مائده یاران امام زمان - که کارگزاران

۲۷۳. مائده (۵): ۵۴.

۲۷۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۵۲؛ باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحول أصحابه صلی الله علیه و آله، ح ۱۶۰، ص ۳۷۰: «قال أبو عبد الله علیه السلام: إن صاحب هذا الأمر محفوظ له لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه وهم الذين قال لهم الله عز وجل: فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين وهم الذين قال الله فيهم فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذلة على المؤمنين أعززة على الكافرين».

حکومت آن حضرت هستند- در برابر مؤمنان فروتنی می کنند (أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) این مؤمنان همان کسانی هستند که در دعای شریف تحت عنوان «اهل اسلام» معرفی شده اند و خبر از عزتشان در دولت کریمه مهدوی داده شده (تُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ). از سوی دیگر در آیه شریف یاران امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این گونه معرفی می شوند که در برابر جبهه‌ی مخالف اسلام رفتاری عزتمندانه دارند (أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ)؛ این گروه در زمره‌ی همان کسانی قرار دارند که در دولت کریمه به خاک ذلت خواهند نشست (تُذَلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ) پس می توان چنین نتیجه گرفت که نوع رفتار کارگزاران نسبت به دیگران ملازم است با بروز ضد آن رفتار در ایشان، یعنی اگر کارگزار عزتمندانه رفتار کند، سبب ذلت طرف مقابل می-شود، و اگر فروتنانه رفتار کند، سبب عزت کسی می شود که اینگونه با او رفتار شده است.

همانطور که گذشت، دو ویژگی می توان برای دولت کریمه در نظر گرفت: الف) اسلام و مسلمانان به وسیله آن عزیز می شوند؛ ب) نفاق و منافقان به وسیله آن خوار و ذلیل می شوند.

در تبیین چگونگی عزت یافتن اسلام جالب توجه خواهد بود که دانسته شود یکی از ابزارها در این راستا زین رفتن جباران ستیزه جواست. در حدیثی که حدیفه از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده، چنین نمایان است که در عصر ظهور، عزت اسلام با نابودی ستمگران همراه است:

... فإذا أَرَادَ اللهُ عِزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَعِيدَ الْإِسْلَامَ عِزِّزًا قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يَصْلِحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا حَذِيفَةَ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...؛ ۲۷۵

هنگامی که خدای متعال اراده کند اسلام را به عزت خود بازگرداند، هر جباری را نابود می کند و او به چیزی که بخواهد قادر است و می تواند امتی را پس از تباهی اش اصلاح کند. ای حدیفه! اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدا آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من حکومت را به دست بگیرد.

(ج) وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ

پیش از این نیز مورد توجه قرار گرفت که هر چند زبان دعا در این فراز اخباری و با فعل مضارع است؛ اما این خبردادن متضمن معنای إنشاء بوده و نوعی مطالبه رادربی دارد؛ بلکه مبالغه‌ی بیشتری را در مطالبه می توان از آن فهمید. با توجه به

این نکته بلاغی در این فراز از خدای کریم درخواست می‌شود که دعاکننده در دولت کریمه‌ی مهدوی در زمره کارگزارانی قرار بگیرد که دیگران را به طاعت خدادعوت می‌کنند. در این چارچوب می‌توان یکی از شاخصه‌های دولت کریمه را چنین دانست که در آن، راه مؤمنان برای فراخواندن دیگران به اطاعت از خدا باز است.

از این مطلب نیز نباید غافل شد که بر پایه آیات قرآن کریم دعوت به خدا و اطاعت از او کار پیامبران الهی و پیروان ایشان است ۲۷۶؛ از این رو منتظران برپایی دولت کریمه‌ی مهدوی که میل خویش را به دعوت به سوی خدا آشکار می‌کنند، در مسیر پیامبران الهی حرکت می‌کنند. این عبارت می‌تواند حاکی از این مطلب نیز باشد که مؤمنان باید در پی آن باشند که در حکومت مهدوی به نحوی خود را شریک کنند و حتی اگر شده با دعوت دیگران، اقدامی در تقویت و گسترش حق انجام دهند.

افزون بر این باید دقت داشت که پیش‌درآمد دعوت دیگران به سوی حق، بهره‌مندی شخص داعی از لوازم علمی و عملی دعوت‌گری است و این مقدمات باید در عصر غیبت فراهم شود؛ از این رو دوران پیش از ظهور، هنگامه‌ی تجهیز و تقویت مؤمنان به ملزومات دعوت به حق برای انجام وظیفه در عصر ظهور است.

(د) وَالْقَادَةَ إِلَى سَبِيلِكَ

درخواست ضمنی دیگری که در این فراز به درگاه الهی عرضه می‌شود، آن است که راغبان برپایی حکومت عدل جهانی در عصر ظهور در زمره رهبران حکومت مهدوی قرار بگیرند.

«قاده» جمع «قائد» و به معنی کسی است که پیشاپیش جمعیت راه می‌رود و آنها را راهنمایی می‌کند که از آن به «رهبر» تعبیر می‌شود. برعکس «سائق» که پشت سر جمعیت قرار می‌گیرد و آنها را هدایت می‌کند. ۲۷۷

۲۷۶. قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ؛ (یوسف ۱۲):
(۱۰۸).

۲۷۷. العین: «قود: القود نقيض السوق، يقود الدابة من أمامها (و يسوقها من خلفها)».

باید توجه داشت که وقتی انسان‌ها برابرشان «سبیل الله» قرار می‌گیرد، واکنش‌های متفاوتی از خویش بروز می‌دهند؛ برخی از میموند آن سرباز زده و تلاش می‌کنند این راه را بردیگران نیز ببندند؛ این گروه از افراد غالباً کافران هستند؛ ۲۷۸ البته منافقان نیز از ایشان پیروی کرده و همدست آنها می‌شوند. ۲۷۹ در مقابل این گروه، مؤمنان هستند که راه خدا را در مرحله‌ی نخست می‌پذیرند، و در مرحله‌ی بعد بر سختی‌های این راه غلبه می‌کنند و اجازه نمی‌دهند مشکلات، سبب انحراف ایشان از این راه شود؛ ۲۸۰ در میان این گروه مومن عده‌ای هستند که به مرحله بالاتر صعود کرده دیگران را راهنمایی می‌کنند. در این فراز از دعای افتتاح چنین چیزی از خدا درخواست می‌شود.

ه) تَرزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

آخرین درخواست در این فراز آن است که مؤمن منتظری که تاکنون میل و رغبت خویش را به برپایی دولت و حکومت مهدوی نشان داده از خداوند می‌خواهد تا با سهم نمودن وی در این حکومت، زمینه‌ی نیل او را به کرامت و آقایی دنیا و آخرت فراهم آورد.

شاید بتوان این درخواست را از این زاویه نیز مورد بررسی قرارداد که عبارت «ترزقنا بها کرامه دنیا و الآخرة» در مقام بیان نتیجه‌ی درخواست‌های پیشین است. با این توضیح که اگر دولت کریمه با ویژگی‌هایی که بیان شد، برپا شود؛ نتیجه‌اش آن می‌شود که انسان‌ها در چنین دولتی که خود بهره‌مند از کرامت الهی است، به کرامت دنیا و آخرت می‌رسند.

۲۷۸. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِنْ عَذَابِ آلِيمٍ»؛ (حج (۲۲): ۲۵).

۲۷۹. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ (آخِذُوا بِأَيْمَانِهِمْ لَمْ جُنَّ فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ (منافقون (۶۳): ۱ و ۲).

۲۸۰. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ (حجرات (۴۹): ۱۵).

«کرامت» در قرآن کریم در مقابل «هوان» قرار گرفته، ۲۸۱ هوان به معنی پستی و خواری ذاتی است؛ و از این رو «کرامت» به معنی والایی و بزرگواری ذاتی معنی می‌شود. ۲۸۲

قرآن کریم از این نکته خبر می‌دهد که خداوند در ابتدای آفرینش همه‌ی انسان‌ها را از کرامت درونی بهره‌مند ساخته؛ ۱۲۸۳ اگر ایشان دستورات کمال آفرین الهی را در زندگی جاری کنند، به کرامتی افزون‌تر خواهند رسید. مصداق بارز چنین افرادی مؤمن آل فرعون است که ایمان آورد و خود را فدای ولیّ خدا نمود و در زمره «مُکْرَمِینَ» جا گرفت ۲۸۴ و در غیر این صورت اگر از دستورات الهی روگردان شوند، خداوند کرامت را از ایشان سلب کرده و در پستی قرار می‌گیرند. ۲۸۵

فراز ششم: دعای ابلاغ

اللَّهُمَّ مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ فَحَمَلْنَاهُ وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ وَاهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ يَا ذُنُكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ ۲۸۶

خدایا! ما را به آنچه از حق به ما شناساندی وادار، و ما را به آن مقدار از حق که به آن نرسیدیم برسان و ما را به اذن خویش، به آنچه از حق، مورد اختلاف است، هدایت فرما. به درستی که تو هر که را بخواهی به راه مستقیم هدایت می‌کنی.

۲۸۱. «... وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ...»؛ (حج (۲۲): ۱۸).

۲۸۲. مصطفوی، حسن؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ذیل کرم.

۲۸۳. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»؛ (اسراء (۱۷): ۷۰).

۲۸۴. «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ... قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»؛ (يس، ۲۷ - ۲۰).

۲۸۵. «... وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ...»؛ (حج (۲۲): ۱۸).

۲۸۶. بخش داخل پранتر، بر اساس برخی از نسخه‌ها است. رك: الإقبال بالأعمال الحسنة، اعمال ماه مبارك رمضان،

فصل «فیما نذکره من دعاء الافتتاح»، ج ۱، ص ۶۰.

در این فراز نیز در پرتو دعا نکته قابل تأملی گوشزد می‌شود و آن اینکه معرفت به تنهایی کافی نیست؛ بلکه اقدام در چارچوب آن نیز ضروری است. شاید بتوان این عبارت را چنین تحلیل نمود که انسان منتظر بایمودن مراحل متعدد در این دعای شریف به مراحل بالایی از معرفت در امور مختلف - به ویژه در رابطه با امام زمان علیه السلام - دست می‌یابد؛ از این رو از خداوند درخواست می‌کند تا در این مرحله متوقف نشود؛ بلکه به مرحله‌ی بعدی که رفتار در چارچوب معرفت است نیز گام نهد.

«معرفت»، یعنی ادراک و راه‌یابی به چیزی همراه با تفکر و تدبیر در آثار آن. ۲۸۷ از این رو، با یک آگاهی سطحی، بسیار متفاوت است. متعلق معرفت در این فراز، «حق» معرفی شده (مَا عَرَفْتَنَا مِنَ الْحَقِّ). از سوی دیگر در زیارت جامعه، اهل بیت علیهم السلام به عنوان همراهان جدانشدنی، محل، معدن، سرچشمه و هدف حق معرفی شده‌اند. ۲۸۸ بنا بر این می‌توان برای این باور بود که درخواست واقعی در این فراز متمرکز بر رفتار در چارچوب رفتار آن بزرگواران به امام مهدی علیه السلام است.

همچنین از خداوند درخواست می‌شود که مؤمنان را به آن میزان از «حق» که به صورت غیر عمد مورد غفلت قرار گرفته برساند (وَمَا قَصَرْنَا عَنْهُ فَبَلَّغْنَاهُ). بلوغ یعنی رسیدن به نهایت درجه‌ی یک هدف. ۲۸۹

البته باید توجه داشت که از آخرین بخش این فراز چنین آشکار می‌شود که لازمه‌ی دست‌یابی به حق، رسیدن به صراط مستقیم است. (وَإِهْدِنَا لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ).

۲۸۷. المفردات فی غریب القرآن: «المَعْرِفَةُ وَالعِرْفَانُ: إدراك الشيء بتفكر و تدبر لأثره، و هو أخص من العلم».

۲۸۸. «... وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدَنُهُ...».

۲۸۹. همان: «الْبُلُوغُ وَ الْبَلَاغُ: الانتهاء إلى أقصى المقصد و المنتهى».

شبهه انتظار رمضان

محمد صبوحی

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾^{۲۹۰}

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «الفرصة تمرُّ مر السحاب؛ فانتهزوا فُرصَ الخیر»^{۲۹۱}.

حضرت فرصت‌ها را به ابر تشبیه می‌کند. ابر منشأ باران است و باران مایه حیات زمین است. فرمود: فرصت‌های خود را مغتنم شمارید. به راستی این فرصت‌های خوب بسان ابرهایی است که باران رحمت را بر دل‌های ما نازل می‌کند و به آن‌ها حیات می‌بخشد. یکی از این فرصت‌ها ماه مبارک رمضان است؛ ماهی که از اولین شب آن درهای آسمان گشوده می‌شود و تا آخرین شب بسته نخواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«إن أبواب السماء تفتح في أول ليلة من شهر رمضان ولا تُغلق إلى آخر ليلة منه»^{۲۹۲}.

ماهی که آن چنان باران رحمت الهی می‌بارد که اگر کسی خود را در معرض آن قرار داد برای همیشه مسافر بهشت برین خواهد شد.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

^{۲۹۰} بقره (۲): ۱۸۶.

^{۲۹۱} نهج البلاغه کلمات قصار، ش ۲۱.

^{۲۹۲} بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۳۴۴.

مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَاجْتَنِبْ فِيهِ الْحَرَامَ وَ الْبَهْتَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَوْجِبْ لَهُ الْجَنَانَ؛^{۲۹۳}

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و از حرام و بهتان (دروغ بستن) دوری کند خداوند از او خشنود می شود و بهشت بر او واجب می گرداند.

آری، رمضان یک کلاس تربیت است که منزل به منزل سالکان را تا به عید فطر - که عید بازگشت به فطرت است - می رساند، زیرا روزه داران با ارتباط‌های پی در پی با خداوند و استغفار از گناهان به تصفیه روح همت گماشتند و از آلودگی ظاهری و باطنی خود را پاک نموده و به فطرت واقعی بر می گردند. هر چند این ماه تمام روزها و شبهایش برای اهل معنی اهمیت خاصی دارد، اما فرصت‌های ویژه ای هم در این ماه قرار دارد مثل لیالی قدر و شبها و روزهای جمعه این ماه که به یک روایت اشاره می کنیم.

امام باقر علیه السلام:

إِنَّ لِحُمَعِ شَهْرِ رَمَضَانَ لِفَضْلًا عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَى سَائِرِ الرُّسُلِ لَيْلَهَا غِرَاءٌ وَ يَوْمُهَا أَزْهَرُ؛^{۲۹۴}

همانا جمعه‌های ماه مبارک رمضان فضیلتی بر دیگر ماهها دارد، مثل فضیلت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر انبیاء، شبهایش نورانی و روزهایش نورانی تر.

در تمام شبهای جمعه ندای الهی برای دعوت از بندگی خود طنین انداز است و در شبهای جمعه ماه رمضان این دعوت را بیشتر حس می کنیم که و اذا سئلك عبادی عني...

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریف می فرماید:

۲۹۳. همان.

۲۹۴. همان، ص ۲۳۳.

در این آیه شرطی برای اجابت دعا بیان نشده، بلکه برای تحقق اصل دعا دو شرط مطرح است: ۱. این که دعا تنها با زبان نباشد، بلکه نیاز واقعی فرد و با همه وجود باشد. ۲. از خداوند متعال باشد نه این که به زبان از خدا بخواهد ولی در قلب توجه بر اسباب دیگری داشته باشد. و «وَهُنَا اللَّذَانِ ذَكَرَهُمَا بِقَوْلِهِ: دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ».^{۲۹۵}

و در اینجا اشاره به آیه ۶۲ سوره نمل هم لازم است که:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ؛ آن کیست که دعای بیچارگان مضطر را به اجابت میرساند و رنج و غم آنان را بر طرف می سازد».

شب جمعه اختصاص به قطب عالم امکان دارد؛ اگر ماه رمضان بهار قرآن است این بهار وقتی کامل می شود که در کنار شریک قرآن قرار گیرد؛ آن شریکی که ربیع الانام است.

از این جهت در کنار قرائت قرآن، بهار دعا کردن است؛ خاصه برای فرج آن حضرت. بر این مطلب در دعاهای وارده از معصومین علیهم السلام در ماه مبارک رمضان اشاره شده است. از جمله دعای افتتاح که هر شب آرزوی آن دولت کریمه را داریم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ». نیز در شب قدر در حال سجده، برخاستن و نشستن دعای «اللهم کن لولیک...» وارد شده است.^{۲۹۶}

اما این جا به دو نکته اشاره می کنیم:

نکته اول: چرا وقتی صحبت از دعاست می گوئیم برای فرج آن حضرت دعا کنیم؟

در روایت هم داریم:

«اکثرو الدعاء بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم»^{۲۹۷}؛ بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج که فرج شما در آن است».

یعنی فرج او فرج و گشایش همه شیعیان را در پی خواهد داشت.

^{۲۹۵}. المیزان، ج ۲، ص ۳۳.

^{۲۹۶}. برای آگاهی بیشتر. ک: مکیال المکارم، ج ۲.

^{۲۹۷} بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

مشکل آن جاست که ما نه آن حضرت را شناختیم و نه خود مان را؛ حتی اگر به مکان‌های منتسب به آن حضرت می‌رویم یا در شبهای حساس دعا می‌کنیم اول خودمان را در نظر می‌گیریم و حوائجمان و بعد دعا برای حضرت. در حالی که آن‌ها که خود و مولای خود را شناختند، همیشه به دنبال دعا برای حوائج حضرت بودند.

فقیه زاهد، سید بن طاووس - که طریقه سلوک و آثارش نشانه بارزی از فضائل معارف وجودی جایگاه رفیع اوست - در کتاب *المحجۀ لثمرۀ المهجۀ* صفحه ۷۶ به عنوان وصیتنامه به فرزندش نوشته است:

فرزندم تو را بنده مولایمان مهدی علیه السلام و متعلق به او قرار دادم و مکرر در حوادثی که برای تو پیش آمده بحضرتش پناهنده شده و به ذیل عنایتش متوسل شدم. پس در سوالات و دوستی و وفاء به حق آن حضرت و تعلق خاطر و توجه قلبی به حضرتش آنگونه که خدا و رسول و آن حضرت و پدران بزرگوارش خواسته‌اند باش و حوائج و خواسته‌های آن حضرت را بر حوائج خود مقدم مدار... و ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از این که برای خود و عزیزانت صدقه بدهی و دعا برای آن حضرت را بر دعا برای خود مقدم مدار و در هر امر خیری حضرتش را بر خود مقدم مدار.

این انسان‌های خود ساخته، هم خود درک کردند و هم بر فرزندان خود آموختند که فرج آن حضرت یعنی پایان شب سیاه این عالم، لذا لحظه‌ای از یاد آن حضرت غافل نبودند.

بیا که ز آمدن تو بهار می‌آید و یاس و سوسن و سنبل به بار می‌آید
 نسیم صبح بهاری چو می‌رسد از راه در سپیده گشائید یار می‌آید
 شکسته شاخه صبرم ز آفت پاییز مرا از آمدنت برگ و بار می‌آید
 حدیث عشق تو گفتم سحر به باد صبا شبی ز پرده غیبت نگار می‌آید
 یکی از مواردی که انسان بایستی بدان توجه داشته باشد این است که راه رسیدن به حضرت یاد دائم آن بزرگوار در تمام لحظات زندگی است.

اگر بخواهم کمی در آن تأمل کنیم می‌یابیم که میان ظهور و حضور تفاوت بسیار است. غیبت امام به معنای ظاهر نبودن است، نه حاضر نبودن.

وقتی می‌گوییم توجه به او داشته باشید، یعنی متوجه باشید که او حاضر است و صبح و شام ناظر ماست. منتظر، خواستار ظهور آن حضرت است نه حضور.

در شبهای نورانی ماه مبارک رمضان اگر متوجه حضور آن حضرت باشیم و با یاد آن حضرت تمام لحظات زندگی مان را رنگ و بوی مهدوی بدهیم به بلوغ دیگری خواهیم رسید؛ حتی افراد آلوده زمانی که در حضور امام قرار می گرفتند چه حالی پیدا می کردند.

وقتی امام عسکری علیه السلام را زندان کرده بودند، صالح ابن وصیف زندانبان بود.

عباسیان می آمدند و به او توصیه می کردند بر امام سخت بگیرد و نگذارد امام آسایش داشته باشد. صالح می گوید: «وَقَدْ وَكَلْتُ بِهِ رَجُلَيْنِ شَرَّ مَنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ؛ رَفْتُمْ، گشتم و دو نفر که بدترین افراد بودند پیدا کردم و مامور او کردم. فقد صارا من العبادَةِ و الصلاةِ إِلَى امرٍ عظیم؛ ولی این دو نفر از نظر عبادت بهترین افراد شدند. یعنی به واسطه تماس با حضرت بهترین خلق شده اند. صالح دستور داد آن دو نفر را آوردند؛ گفتند: این شخص روزها همه اش روزه است و شب ها شب زنده دار، جز عبادت کاری نمی کند. چگونه بر او سخت بگیریم؟ فاذا انظر إلینا إرتحدثُ فرائضنا؛ وقتی به ما نگاه می کند تمام اندام ما به لرزه در می آید»^{۲۹۸}.

نکته دوم: همان طور که باید در همه حال یاد آن حضرت باشیم و در دعاها او را بر خود مقدم بداریم باید دائما مراقب خود باشیم که از آن حضرت جدا نشویم و دعا کنیم خداوند ما را از این کشتی نجات خارج نکند.

«اللهم احملنا فی سُنَنِ نجاتک؛^{۲۹۹} خدا یا مرا به کشتی نجات خویش ببر».

در آخر زیارت جامعه کبیره - که حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام تلاوت آن را سفارش نموده اند و از وجود مقدس امام هادی علیه السلام است - این دعای قرآن آمده است:

رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛^{۳۰۰}

^{۲۹۸}. بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۸.

^{۲۹۹}. مناجات خمسه عشر، شماره ۷.

^{۳۰۰}. آل عمران (۳): ۸.

خدایا دل‌های ما را از حق بر مگردان بعد از آن که ما را هدایت نمودی و از جانب خودت به ما رحمتی ببخش همانا تو بسیار بخشنده هستی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اکثروا من أن تقولوا: ربنا لا ترغ قلوبنا بعد إذ هدیتنا و لا تأمنوا الزیغ؛^{۳۰۱}

فراوان بگوئید پروردگارا دل‌های ما را از حق باز مگردان بعد از آن که ما را هدایت نمودی و شما از انحراف و میل دل از حق به باطل ایمن نیستید.

و هنگامی که از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسند بیشترین دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه بود؟ می گوید: «کان اکثرُ دعائه: یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک»؛^{۳۰۲} بیشترین دعایش این بود ای خدائی که دل‌ها را زیر و رو می کنی قلب ما را بر دینت استوار بدار».

این دعا از راسخان در علم، بعد از حصول هدایت تحقق یافته و معلوم می شود هر کس در هر موقعیت و شرائطی که هست نباید به خود اعتماد کند.

از جمله «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً» فهمیده می شود اگر رحمت الهی، ما را زیر پوشش خودنگیرد، گمراهی ما حتمی است و این رحمت الهی هم، هبه و بخشش اوست؛ نه این که ما مستحق آن باشیم.

و مظهر این رحمت و اسعه الهی وجود مقدس امام زمان است. که در زیارت آل یاسین می خوانیم: «و الغوث و الرحمة الواسعة...».

به خصوص وقتی روایات آخرالزمان و سختی دینداری در عصر غیبت را می بینیم باید توسل ما به آن دریای رحمت الهی بیشتر باشد.

۳۰۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳۰۲. أمالی سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۱۸.

باید مراقب امواجی بود که بین ما و امام عصر (ع) فاصله می اندازد. تا سرنوشت ما مثل فرزند حضرت نوح نشود که از پدر جدا شد و گفت: بالای کوه می روم تا از سیل در امان باشم؛ در همین گفت و گو «وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ»^{۳۳} بین نوح و فرزندش موج فاصله شد و او را غرق کرد.

اگر گفته شده در آخرالزمان زلزله زیاد می شود، شاید زلزله معنوی باشد که دنیا پر از این زلزله هاست؛ فساد اخلاقی، اعتقادی، فقر، اعتیاد و....

در زلزله طبیعی مرگ بدن است و آزادی روح، ولی در زلزله معنوی آزادی بدن است و اسارت روح؛ آن جا آوار خاک است؛ این جا آوار گناه و تباهی.

همه دست بر دعا برداریم:

نیازمندم و از در مران مرا امشب	چه می شود که شود حاجتی روا امشب
به نیتی که تو را جلوه گر در آن بینم	زالال اشک دلم می دهد جلا امشب
چو شمع بر سر آنم که تا سحر گویم	به یاد تشنه شهیدان کربلا امشب
اگرچه لایق دیدار نیستیم ای دوست	نیازمندم و از در مران مرا امشب

اللهم عجل لولیک الفرج

ظرفیت الگو ده زندگی حضرت خدیجه علیها السلام در تربیم وظایف منتظران

امیر محسن عرفان

شرک و افکار جاهلانه و خرافی، درد مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام بود. بدعت‌های قریش، کعبه را بتخانه کرده بود و مردم را گروه گروه به سوی گمراهی می‌راند. برای بت پرستان مگه، بت، یک امر مقدس بود که نباید درباره آن، چون و چرا گفت. سنت‌های جاهلی و باورهای فرهنگی عصر جاهلیت، خرد جمعی را از درون نابود ساخته بود. در این جامعه، بی‌رحمی، غیرت؛ خونریزی، شجاعت و عصبیت، حمیت خوانده می‌شد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم گریزگاه خدیجه علیها السلام از رنج غربت جانکاهش در میان آدم‌های مریض و آرزوهای کوچک و سیاه و اندیشه‌های پست و کوتاه بود. خدیجه از طریق همزبانی و هم‌اندیشی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، مسیر تازه‌ای در زندگی یافته بود. مسیری که هر لحظه با پیمودنش، روشن‌تر، هموارتر و آشنا تر می‌شد. خدیجه علیها السلام به انتظار ایستاده بود و این انتظار، در سینه خدیجه ریشه دوانده، ساقه داده و هر لحظه شکوفاتر شده بود؛ به گونه‌ای که خدیجه، خود را منتظر ظهور می‌یافت و منتظر او، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود.

باور خدیجه روز افزون بود و برای او، رفتار و گفتار و زوایای گوناگون زندگی محمد، آیه‌های خداوند بود که از آسمان تقدیر ازلی، نازل می‌شدند.

زندگانی بانوی خردمند اسلام، خدیجه کبری علیها السلام، برای ما منتظران ظهور فرزندش، درس‌های فراوان دارد. ما که هر صبح جمعه در دعای ندبه، امام زمان عجل الله فرجه را با عنوان «و ابن خدیجه الغراء» فریاد می‌زنیم، بایستی به ایوان چراغانی زندگی حضرت خدیجه علیها السلام راه بیابیم و راه و رسم به انتظار ایستادن را از آن بانوی بزرگ یادگیریم تا رهسپار دیدار با جان جانان شویم.

شرح فضایل آن بانوی بزرگ را نمی‌توان در این تنگنا به قلم آورد. آن چه در این فرصت یاد آور می‌شوم، عبارتند از:

۱. بصیرت

خدیدجه عَلَيْهَا اندیشه‌ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگار داشت، ویژگی منحصر به فرد این بانو، بصیرت و بینش بود. با نگرش به فراز و نشیب‌های الهام بخش زندگی او، مایه‌های بصیرت وافر او به روشنی جلوه گر است. حق‌گرایی، مبارزه ریشه‌دار و همه‌جانبه با زور مداران، عدالت‌جویی و برابری، خداجویی و توحیدگرایی از جمله محورهای بینش و بصیرت این بانوی بزرگ است.

بانوی خردمند حجاز، در پرتو همین بصیرت و بینش بود که ده‌ها خواستگار دارنده زر و زیور و کاروان تجارتنی و صاحب امکانات را نپذیرفت و به همه آنها «نه» گفت، و به گونه‌ای عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاکدل و شایسته، چون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آشنا شد، همه آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود، پیشنهاد پیوند با آن وجود گران‌مایه را داد.

خدیدجه همه چیز داشت، ولی احساس می‌کرد آنچه در جست و جوی آن است در میان ثروت هنگفتی که دارد، نیست و هیچ یک از بزرگان عرب نیز، نمی‌توانند چیز جدیدی به او ارائه کنند.

از جریان علاقه و عشق خدیدجه عَلَيْهَا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گفته‌های او در می‌یابیم که این علاقه، بر محور ارزش‌های پاک انسانی بوده است؛ بدون آن که ذره‌ای مسائل مادی مطرح باشد. حضرت خدیدجه عَلَيْهَا در یکی از اولین گفت و گوهای خود با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علت علاقه خود را چنین بیان می‌کند:

«من به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قومت، شریفی؛ در نزد قبیله‌ات، به امانتداری مشهوری؛ دارای اخلاق نیک می‌باشی و راستگو هستی»^۱.

۲. حق‌جویی و حق‌پذیری

ایمان و اسلام حضرت خدیدجه یک انتخاب بود؛ نه یک اضطرار. خداپرستی و دوری از انحرافات و خرافات آن روزگار، آرمان بزرگ خدیدجه عَلَيْهَا بود. به گواه شواهد تاریخی و روایات، حضرت خدیدجه سال‌ها در اندیشه جامعه‌ای نو و در جست و جوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر بود و در این راه، افزون بر مطالعه؛ با عالمان مسیحی و یهودی رایزنی می‌نمود.

همین خصلت حق جویی و حق پذیری بود که او را در بین زنان، نخستین ایمان آورنده به خدای متعال و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پیشتاز در اسلام و پیشگام در نماز و جهاد و هجرت و فداکاری قرار داد.

امتیاز مهم اسلام حضرت خدیجه بر دیگران در این است که این بانوی بصیرت و درایت، آمادگی لازم برای تحول پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه جدید را داشت و در انتظار آن بود. وی مدت‌ها در اندیشه آخرین پیامبر بود؛ و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست خیلی سریع تصمیم بگیرد و به آن حضرت، ایمان آورد و اعلام کند که: «من از مدت‌ها پیش در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم».

۳. جان فشانی در راه حق

خدیجه عَلَيْهَا از آن روز که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه شد و اسلام آورد، عشق پاکش را نثار این دین و پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نمود. آسوده‌ترین دوران زندگی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، زندگی مشترک او با خدیجه عَلَيْهَا بود.

عدم مخالفت خدیجه با شیوه خاص رسول اکرم در گذراندن اوقات خود در نماز و عدم اعتراض ایشان به غیبت‌های یک ماهه یا چند روزه پیامبر اکرم که توأم با مرارت و دشواری بود، روح بلندی را طالب است که تنها در وجود خدیجه به عنوان همسری فداکار می‌توان یافت.

اوج فداکاری و جان فشانی خدیجه را بایستی در جریان محاصره چند ساله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان، در شعب ابی طالب مشاهده کرد. آنچه قابل توجه است، اینکه خدیجه عَلَيْهَا شخصاً مشمول محدودیت‌های ناشی از این عهدنامه نمی‌شد و او می‌توانست در مکه و یا در هر جای دیگر، بدون محدودیت زندگی کند. اما زندگی در شعب ابی‌طالب انتخاب او بود؛ زیرا او پیامبر را انتخاب کرده بود. خدیجه اگر چه هاشمی نبود، ولی برای بنی‌هاشم، مادری کرد و یکی از عوامل پایداری مسلمانان و به شکست کشاندن استبدادگران، بخشنده‌گی و بزرگ منشی حضرت خدیجه بود که برای نجات مسلمانان تمام اموال خویش را هزینه کرد.^۲

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سال‌ها پس از مرگ خدیجه عَلَيْهَا نیز به خوبی از این یار وفادار خود یاد می‌کردند و بارها به یاد او می‌گریستند و در حضور دیگران عنوان می‌کردند که:

خداوند بهتر از او را به من نداده است. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کافر بودند و نبوتم را تصدیق نمود، آن‌گاه که همه مرا تکذیب کردند و اموال خود را تمام در اختیار من گذاشت وقتی که مردم مرا محروم کردند.^۳

خدیجه برای پیامبر چنان آرامشی در فضای خانه برقرار کرده بود که برخی از مورخان، از آن، با عنوان «کان یسکن الیها؛ در نزد خدیجه آرامش می‌یافت»^۴ یاد کرده‌اند.

او مدت ۲۵ سال در خانه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زندگی نمود و تا زمانی که او زنده بود، پیامبر همسر دیگری انتخاب نکرد، و تنها اوست که میان زنان پیامبر این خصوصیت را داشت و عدم ازدواج مجدد پیامبر در زمان حیات خدیجه بیانگر جاذبه‌های معنوی فراوان او می‌باشد.

سال‌ها بعد از رحلت این بانو، تا نام خدیجه برده می‌شد، اشک در چشمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جمع می‌گشت و از او به نیکی یاد می‌کرد. به گزارش دیگر زنان پیامبر، هر گاه آن حضرت، گوسفندی را قربانی می‌کردند، مقداری از آن را برای دوستان خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا می‌فرستادند. جالب آن که رسول خدا در روز فتح مکه، مسیر حرکت را به گونه‌ای تعیین نمودند که از کنار مزار خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا عبور نمایند. هر گاه عشق و محبت خالصانه پیامبر مورد اعتراض دیگر همسران آن حضرت قرار می‌گرفت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرمودند: «خدیجه و این مثل خدیجه...»^۵ خدیجه و کجاست همانندی برای خدیجه؟».

۴. اخلاص

خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا آن گاه که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همراه شد، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت و فقر و گرفتاری را به جان پذیرفت و کوچک‌ترین چشم داشت دنیوی نداشت. او پس از شنیدن شرایط و برنامه‌های آیین اسلام، خالصانه فرمود: «آمنتُ و صدقتُ و رضیتُ و سلمتُ». گواهی پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ایمان عمیق و دستورات او، بهترین گواه بر این اخلاص است. شاهد دیگر آن که او ثروت هنگفت، اعتبار بسیار، آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد و این همه فداکاری، جز در پرتو اخلاص و یقین ممکن نمی‌باشد.

۵. صبر

صبر یکی از صفات زندگی ساز و تکامل دهنده آدمی است. برخی به غلط می‌پندارند که صبر به معنای تحمل بدبختی‌ها و تن دادن به خواری است؛ حال آن که معنای درست صبر، پایداری در برابر مشکلات و سختی‌ها، ترک گناهان و محرّمات الهی، استقامت در عبادت و اطاعت و کسب خشنودی خداوند متعال است.

خدیجه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا در اطاعت حق و ترک گناه، شکیبیا بود. او در برابر رویدادهای سخت و سهمگین صدر اسلام، با قامت استوار ایستاد و صبوری ورزید.

۶. مدیریت تحسین برانگیز

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تدبیر امور و ساماندهی شئون و در همه ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، خدیجه عَلَيْهَا را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش می‌نگریست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین بر انگیز او بهره می‌گرفت.

مدیریت و درایت او در رهبری یک تشکیلات بزرگ اقتصادی تجاری، مثال‌زدنی بود.

اگر شرایط آن روزگار جهان عرب را به خاطر آوریم، و نیز اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی‌اش را به یاد داشته باشیم، آن‌گاه اداره چنین کاروان تجاری توانمندی، به وسیله یک بانوی پاک منش، ما را به ظرفیت‌های مدیریتی وی رهنمون می‌سازد.

کمال جویی و پویایی فکر و اندیشه وی بود که او را به مدیریت و تجارتی مستقل سوق داده بود و او به جای کسب ظالمانه و رایج آن روزگار که با ربا خواری و مکیدن خون محرومان، عجین شده بود، سرمایه خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه به کار می‌انداخت.

۷. زهد و پارسایی

زهد به معنای دل‌کندن از علاقه‌های دنیوی و بی‌رغبتی به هر چیزی است که آدمی را از خدای متعال باز می‌دارد. و زاهد کسی است که توجهش از مادیات، به عنوان کمال مطلوب، گذشته است و به حقایقی فراتر، اشتغال یافته و تنها به تکلیف می‌اندیشد و به رضای حق ایمان دارد.

خدیجه عَلَيْهَا از آن زمان که همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شد، زندگی بسیار ساده، بی‌تکلف و بی‌پیرایه‌ای را در پیش گرفت و یا به عبارتی، محمد وار می‌زیست. او نه از روی اکراه، بلکه از صمیم دل، این راه و رسم را پیش گرفت.

و بدین جهت بود که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را به جهت ژرف‌نگری و درست‌اندیشی و آراستگی به ارزش‌های والای انسانی، «خدیجه کبری»؛ یعنی بانوی بلند مرتبه و ارجمند، عنوان داد. لقبی که چهارمین امام نور در پایگاه استبداد اموی، آن‌گاه که پیرامون نسب شریف و تبار پر افتخارش، روشنگری می‌کرد، مادر والایش را با همان عنوان یاد نمود و فرمود:

«انا بن محمد المصطفیٰ؛ انا بن فاطمة الزهراء؛ انا بن سیده النساء؛ انا بن خدیجة الکبریٰ».

۸. عبادت و نیایش راستین

حقیقت عبادت، تعظیم و طاعت خدای متعال و چشم پوشی از غیر اوست. بزرگ‌ترین فضیلت نفس، ستایش مقام ربوبی و تقرّب به ذات خدای متعال است. اگر عبادت با شرایط ویژه خود انجام شود، مقام بسیار بزرگ و افتخار آدمی خواهد بود.

خدیدجه علیها السلام در عبادت و پارسایی در میان زنان کم‌نظیر است؛ زیرا وی در کثرت عبادت و در خلوص و از همه مهم‌تر، در پیشتازی در قبول اسلام، نمونه تاریخ اسلام و بلکه نمونه آرمانی عبودیت و بندگی است.

پیامبر فرمودند:

ما أبدلنی الله خیراً منها لقد آمنّت بی حین کفر الناس؛^۶

خدای متعال، هرگز همسر و همراهی بهتر از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن روزگار که همه به من کفر ورزیدند، او به من ایمان آورد.

از سال اوّل تا سوم بعثت، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام و خدیجه علیها السلام، کسی اسلام نیاورد و این دو انسان برجسته و بزرگ‌منش، به همراه پیامبر و دور از چشم شرک‌گرایان و تاریک‌اندیشان، در برابر خدای متعال به عبادت و نیایش ایستاده و دست نیاز و ادب به بارگاه آن بی‌نیاز می‌بردند.

۹. ولایت‌پذیری

خدیدجه علیها السلام دوستی علی علیه السلام را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدای متعال می‌پنداشت.

اهتمام بانوی خردمند حجاز به علی علیه السلام آن‌چنان روشن بود که خدمتکاران او در پاسخ پرسش افراد ناشناس از علی علیه السلام گفتند: «این نوجوان، برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محبوب‌تر از همه در نزد اوست. او نور چشم خدیجه علیها السلام است.»

خدیدجه با شناخت مقام والای علی و آراستگی‌اش به بینش و منش الهی، و با رهنمود خدای متعال و پیامبرش، با او به عنوان جانشین راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت نمود.

خدیدجه علیها السلام پس از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او فرمودند: علی مولاى تو و سرور مؤمنین و امام آنان بعد از من است، عرضه داشت: «این حقیقت را گواهی داده و با او بیعت می‌کنم، و خدای آگاه و پیامبرش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت به گواهی می‌گیرم».^۷

پی نوشت

۱. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۴.
۲. علامه مجلسی (ره)، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶.
۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.
۴. ابن حجر، الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۲.
۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۰.
۶. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۰.
۷. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۱.

محورهاے مهدویت در کلمات امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

محمد رضا فوادیان

نیمه رمضان مصادف با تولد کریم اهل بیت، امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام است. شایسته است در چنین روزی شیعیان و علاقه مندان به اهل بیت عصمت و طهارت را مهمان سفره علم ایشان نمایم و از ایشان مهم ترین وظیفه خودمان را جویا شویم. قطعاً توجه به امام مهدی از وظایف مهم منتظران است، لذا محورهایی که در عرصه مهدویت از امام دوم نقل شده تقدیم شما می شود.

امام مجتبی تحت تربیت پدر گرامی وجد بزرگوارش احادیث مهدویت را فرا گرفته بود. عبد الله بن حارث گوید: به امام علی گفتم: ای امیر المؤمنین! از رخدادهای پس از امام قائم مرا مطلع گردان. فرمود: ای پسر حارث! این چیزی است که ذکر آن موکول به خود اوست و رسول خدا به من سفارش کرده است که آن را جز به حسن و حسین نگویم. ۳۰۴

براساس این روایت قطعاً امام حسن، روایات مهدوی را از محضر امیرمؤمنان فرا گرفته و با توجه به شرایط، آنها را در اختیار مخاطبان قرار داده است. پس از شهادت امیرمؤمنان (۴۰ق) دوران ده ساله امامت امام حسن در شرایط سخت

۳۰۴. « عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِمَا يَكُونُ مِنَ الْأَحْدَاثِ بَعْدَ قَائِمِكُمْ قَالَ يَا ابْنَ الْحَارِثِ ذَلِكَ شَيْءٌ ذِكْرُهُ مَوْكُولٌ إِلَيْهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْبَرَ بِهِ إِلَّا الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ؛ (كمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۱).

وناگوار آغاز شد و در حالی که مسلمانان از محوریت اهل بیت فاصله گرفته بودند، خود را از شنیدن و فهم احادیث محروم نمودند. در نتیجه حجم احادیث مهدوی این دوره کم است.

الف) ویژگی آن دوران

هم زمانی حکومت ظاهری امام حسن مجتبی با دوران تاریک و مسموم حکومت معاویه - که از سخت‌ترین دوره‌ها برای امام حسن و شیعیان بود- و به دلیل فراهم نبودن زمینه برای مباحث علمی و اعتقادی شیعه، باعث شد که سخن از امام مهدی در این دوره چندان مطرح نشود و فقط امام حسن در ضمن بیان دوازده امام، مهدی این امت را نهمین امام از صلب برادرش حسین معرفی نموده و مطالب مختصری را بیان می‌فرماید.

البته این رکود به معنای ناآشنایی جامعه شیعی با این آموزه نبود؛ بلکه بیشتر بدان معنا است که ترویج و تقویت این آموزه در این دوره بسیار کند و سخت بود، لذا موجب شد که شیعیان نتوانند احادیث فراوانی از آن حضرت بشنوند و برای نسل‌های بعدی روایت کنند، از این رهگذر درباره حضرت ولی عصر از آن حضرت کمتر روایت شده است ۳۰۵. اما گویا امام حسن از فرصت‌ها برای انتقال معارف مهدویت استفاده نموده است، مثلاً وقتی از طرف شیعیان درباره‌ی صلح، مورد اعتراض قرار می‌گیرند، می‌فرمایند: «آیا نمی‌دانید که امامی از ما نیست مگر آن که بیعت طاغوت زمانش بر گردش می‌باشد، جز امام قائم؛ آن که روح الله عیسی بن مریم در نماز به او اقتدا می‌کند». ۳۰۶

۳۰۵. در کتاب معجم احادیث الامام المهدی نه روایت از امام حسن مجتبی در باره مهدویت نقل شده است و در کتاب کمال الدین شیخ صدوق بابی با این عنوان آمده است: "باب ماخبر به الحسن بن علی بن ابی طالب من وقوع الغیبه بالقائم وأنه الثانی عشر من الأئمه" که سه حدیث دارد.

۳۰۶. «لما صالح الحسن بن علی معاویه بن ابی سفیان دخل علیه الناس فلامه بعضهم علی بیعته، فقال «ویحکم ما تدرن ما عملت، والله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس أو غربت ألا تعلمون اننی امامکم مفترض الطاعه علیکم... ما علمتم انه ما من احد الا ویقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه ایا القائم الذی یصلی روح الله عیسی ابن مریم خلفه...»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ب ۲۹، ح ۲؛ کفایه الاثر، ص ۲۲۴ با کمی تفاوت).

این روایت، از جمله مواردی است که آغاز طرح اصل مهدویت و مباحث آن را به سده نخست و سال‌های قبل از ۵۰ ق می‌رساند. مهم‌ترین واقعه سیاسی و اجتماعی در زندگانی امام حسن صلح اوست که برخی هم به حضرت اعتراض کردند، ولی حضرت همین تهدید را به فرصتی برای توسعه فرهنگ مهدویت قرار داد.

سوء استفاده‌های سیاسی این آموزه در دوران امام سجاد به بعد، خود بهترین شاهد است که اصل این آموزه جایگاه خود را در ذهن و باور شیعیان حفظ کرده بود؛ هر چند ویژگی‌ها و جزئیات آن کاملاً روشن نبود.

در منابع معتبر، شش روایت مهدوی از امام حسن نقل شده. مطالبی که در این احادیث ذکر شده عبارت است از:

۱. ولادت مخفیانه؛ ۲. نهمین فرزند امام حسین؛ ۳. غیبت؛ ۴. سختی‌ها و گرفتاری‌های عصر غیبت؛ ۵. طول عمر؛ ۶. ظهور و امدادهای غیبی، ماندیاری فرشتگان و ظهور در سن جوانی؛ ۷. سیره حضرت که بیعت هیچ طاغوتی را نمی‌پذیرد؛ ۸. حکومت و مدت آن؛ ۹- برکات دولت حضرت مانند فزونی نعمت، گسترش عدالت، هدایت و اطاعت همگانی، پایان یافتن بدی‌ها، نزول عیسی بن مریم و نماز خواندن پشت سر امام مهدی و کشته شدن دجال.

ب) محورها

محورهای مهم احادیث مهدوی امام دوم، عبارت است از:

۱. تبار امام مهدی

تعداد امامان برحق بعد از پیامبر، مشخص بوده که دوازده نفر هستند و در این رابطه روایات فراوانی از پیامبر و اهلیت نقل شده است. در روایتی هم امام حسن تعداد ائمه راستین را بیان نمود، که حضرت مهدی از آنان است. ۳۰۷

اراده پروردگار بر این قرار گرفت که مسئله امامت در اولاد امام حسین تداوم یابد و این مسئله در فرمایشات امام حسن با عنوان نهمین فرزند از تبار امام حسین آمده است که مشخص می‌کند، امام مهدی در میان مسلمانان شناخته شده بود:

۳۰۷. «الائمة عدد نساء بنی اسرائیل، و منا مهدی هذه الامه»؛ (کفایه الاثر، ص ۲۲۴).

مهدی این امت از امامان دوازده گانه ونهمین فرزند برادر امام حسین است. و این مطلب حجتی تام و تمام بر اولاد اوست؛ اولادی که برخی از آنان گاه به طمع منصب دنیوی و گاه برای فرار از رنج‌های ظالمان به ادعای مهدویت و نجات بخشی تمسک کرده و دل‌های خسته از حکومت ظالمان را به سوی خود جلب و جذب کردند. ۳۰۸

۲. ولادت پنهان

مخفی بودن تولد امام مهدی به جهت آن بود که میلاد آن حضرت مقارن زمانی بود که خلفای ستمگر و جابر عباسی بر کشورهای اسلامی سیطره داشتند و قصد جان حضرت را نموده بودند، لذا در پیشگویی امام دوم آمده است: ولادت امام دوازدهم مخفیانه خواهد بود. ۳۰۹ این فرمایش امام حسن مجتبی زمانی بیان شده که هنوز پدر و اجداد امام مهدی متولد نشده‌اند و او از مسئله مهمی صحبت فرموده است که می تواند علامتی برای شناخت حقیقت در برابر ادعاهای باشد.

۳. طول عمر

یکی از موضوعاتی که همواره مورد توجه بوده، مسئله طول عمر حضرت مهدی است. طبق روایات و دیدگاه شیعیان، حضرت مهدی دارای عمری طولانی است. در احادیث امام مجتبی هم آمده که امام دوازدهم دارای عمر طولانی است. ۳۱۰

در مدرسه حدیثی قم؛ شیخ صدوق، نخستین دانشمندی است که به طور جدی مسئله طول عمر امام زمان را مطرح کرد، وی در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه، به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان پاسخ گفته است. وی، فصل جامعی از کتابش را به زندگی «معمّرین» اختصاص داده است و ده‌ها نفر که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند را نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند. ایشان مسئله طول عمر را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، مورد بررسی قرار داده و به دیگر دلایل نپرداخته است. اما در حوزه حدیثی بغداد، شیخ مفید و شاگردانش به دیگر دلایل‌ها اشاراتی نموده‌اند که مفصل‌ترین اثر متعلق به

۳۰۸. «...الْأئِمَّةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ تَسَعَهُ مِنْ صُلْبِ أَخِي الْحُسَيْنِ وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ...»؛ (همان، ص ۲۲۳).

۳۰۹. «...فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ»؛ (کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ب ۲۹، ح ۲؛ کفایه الاثر، ص ۲۲۴).

۳۱۰. «...يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ...»؛ (همان).

کراچکی است. وی در یکی از پنج رساله موجود در کتاب کنز الفوائد، رساله ای در باره طول عمر دارد که درباره ادله عقلی و نقلی راز طول عمر و سرگذشت گروهی از معمرین است. ۳۱۱ این رساله را کراچکی در سال ۴۲۷ ق، نوشته و گفته است: «اکنون امام زمان ۲۷۲ سال دارد». آن گاه، وی دلایل نقلی، عقلی و شواهدی را از پیامبران بر طولانی بودن عمر بعضی از افراد، ارائه می کند.

۴. غیبت

در فرهنگ شیعه مسأله غیبت و مهدویت تفکیک ناپذیر است. در روایات فراوانی، بر وقوع غیبت و مسائل مربوط به آن تأکید شده است. امام حسن هم می فرماید: «امام مهدی دارای غیبت است و او بیعت هیچ طاغوتی را نمی پذیرد» ۳۱۲ که در حقیقت یکی از علل یا حکمت‌های غیبت همین مسئله است که همسو با روایات دیگر است.

این روایت افزون بر آنکه بیان یکی از اسرار غیبت است، نشان می دهد که حضرتش در زمان ظهور، تمام طاغوت‌های عصرش را به اسلام ناب فرا می خواند و اگر استنکار یا استکبار ورزند، با آنان مبارزه می کند و بر سر احکام الهی با کسی سازش روا نمی دارد و این رهایی، خود از برکات غیبت امام زمان است، و گرنه هیچ امام معصومی از بیعت با خلفای جائرو ستمگر خوشنود نبوده است.

از سوی دیگر غیبت موجب گرفتاریهایی می شود که گوشه ای از آن ایجاد حالت دشمنی و اختلاف و دودستگی و عدم تفاهم و دوستی در میان امت اسلامی است. این سختی روزگار غیبت و جهل مردم و بروز اختلافات شدید در جامعه شیعه از لسان امام حسن بیان شده ۳۱۳ که این بیانات نیز نوعی آماده سازی برای شرایط دشوار را در خود دارد که با دیدن صدق وعده‌ها، ایمان و تسلیم را می افزاید و امید را در دل و جان زنده می گرداند.

۳۱۱. این اثر ضمن کتاب گنجینه معارف شیعه امامیه، ج ۲، ص ۱۲۱ به بعد ترجمه شده است. (کنز الفوائد، ص ۲۴۳ - ۳۰۷).

۳۱۲. «... ثُمَّ يَظْهَرُهُ بِقُدْرَتِهِ...»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ب ۲۹، ح ۲؛ کفایه الاثر، ص ۲۲۴).

۳۱۳. «لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ وَيَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَتَقَلَّ بَعْضُكُمْ فِي وَجْهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَشْهَدَ بَعْضُكُمْ بِالْكَفْرِ عَلَى بَعْضٍ... لَخَيْرِ كَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَقُومُ قَائِمًا، وَيُدْفَعُ ذَلِكَ كَلِمَةً»؛ (الغيبه، ص ۲۱۳، ح ۹، ب ۱۲). آقاي علی اکبر غفاری در پاورقیهای سودمند خود بر کتاب الغیبه یاد آور شده که این حدیث در

امام حسن مجتبی از نخستین کسانی است که رویداد اختلاف و درگیری شیعیان را در روزگار غیبت پیش گویی کرد.

۵. ظهور

امام حسن مجتبی در محضر امیر مؤمنان سه پرسش شخص ناشناس (خضر) را پاسخ گفت؛ آن مرد به وحدانیت خدا و رسالت رسول اکرم گواهی داد و سپس به امامت امیر مؤمنان و امام حسن مجتبی و امام حسین گواهی داد و آنگاه امامها را یکی پس از دیگری شمرد و به امامت هر یکی شهادت داد تا به امام حسن عسکری رسید و آنگاه گفت: «و گواهی می‌دهم به امامت فرزند امام حسن عسکری که نام و کنیه‌اش گفته نمی‌شود تا روزی که ظاهر شود و جهان را پر از عدالت کند، آنچنان که پر از ستم شده است». آنگاه از امیر مومنان خدا حافظی کرد و از مسجد خارج شد. ۳۱۴

طبق روایات، مسئله ظهور برای اهل بیت کاملاً روشن بوده است. امام حسن درباره چهره حضرت به هنگام ظهور می‌فرماید: «حضرت مهدی در سن چهل سالگی ظهور می‌فرماید». ۳۱۵

یکی از اتفاقات عصر ظهور، بر اساس روایاتی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند و امام حسن هم درباره آن حدیث دارد، مسئله نزول حضرت عیسی است که بعد از نزول از آسمان، نمازش را پشت سر امام زمان می‌خواند. ۳۱۶

برخی نسخه‌ها از امام حسن و در برخی دیگر از امام حسین نقل شده است. (کمال الدین، ص ۲۰۵، ج ۱، ح ۹؛ کتاب الغیبه، ص ۴۳۷، ح ۱۴۲۹). نیز این پیشگویی را امام صادق با الفاظی مشابه فرموده است. (الکافی: ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۷).

۳۱۴. «... و اشهد علی رجل من ولد الحسن لا یکنی ولا یسمی حتی یظهر امره، فیملأها عدلاً کما ملئت جوراً»؛ (محاسن، ص ۳۳۲، ح ۹۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ الغیبه، ص ۶۶، ج ۴، ح ۲؛ اثبات الوصیه، ص ۱۳۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۳، ج ۱، ح ۲۹؛ علل الشرایع، ص ۹۶-۹۸، ج ۱، ح ۸۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۵، ج ۱، ح ۳۵؛ دلائل الامامه، ص ۶۸؛ کتاب الغیبه، ص ۱۵۴، ح ۱۱۴).

۳۱۵. «... یُطِیلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي عَيْتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورِهِ شَابٌ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ج ۲، ح ۲؛ کفایه الاثر، ص ۲۲۴).

۳۱۶. «... أَلْقَانِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ...»؛ (همان).

با توجه به کثرت جمعیت مسیحیان، این نماز باعث می‌شود حقانیت دین اسلام ثابت شده و عده زیادی از مسیحیان به اسلام بپیوندند که این امر سبب پیشرفت بسیار سریع ترحق شده و همچنین جلوی مخالفت و احیاناً جنگ را می‌گیرد. کشته شدن دجال توسط حضرت مسیح بعد از نزولش هم یکی از موضوعات عصر ظهور است که در فرمایشات امام حسن به آن اشاره شده است. ۳۱۷ نکته مهمی که در این روایت آمده نزول حضرت عیسی و یاری نمودن امام مهدی برای از بین بردن دجال است.

خدایا عیدی میلاد امام حسن را برای ما روزه داران فرج فرزندش قرا بده. آمین یا رب العالمین.

۳۱۷. «... ثُمَّ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رُوحِ اللَّهِ وَكَلِمَتِهِ... وَهُوَ الَّذِي يَقْتُلُ الدَّجَالَ...»؛ (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۸).

تحلیل مبانی و محورهای مهدویت در سخنان امام علی علیه السلام

محمد رضا فؤادیان

مقدمه

شب‌های قدر با ایام ضربت خوردن و به شهادت رسیدن امیر المومنین مصادف شده است، لذا شایسته است پای سخنان اولین بنشینیم و از آخرین امام بشنویم. اگر از امام علی سوال کنیم این ایام چه کسی جانشین شماست؟ و ما نسبت به چه کسی وظیفه داریم؟ قطعاً امام مهدی را معرفی می‌فرماید.

امام علی وقتی که پیامبر سی سال داشتند، یعنی ده سال قبل از بعثت پیامبر، پا به عرصه وجود گذاشت و در کودکی با خواست خداوند متعال (به سبب فقر حضرت ابوطالب) به خانه پیامبر رفت و تحت نظر پیامبر رشد و تربیت یافت. او اولین مرد مسلمان است و در دوران ۲۳ ساله رسالت همواره همراه پیامبر بود تا اینکه پیامبر از طرف خداوند او را جانشین خود معرفی فرمود، ولی بعد از رحلت پیامبر بیست و پنج سال خانه نشین شد و بعد از مراجعه مردم و هجوم به خانه او، زمام حکومت را در دست گرفت و حدود پنج سال حکومت نمود، که بخش اعظم احادیث مرهون همین مدت محدود است.

از امیر مؤمنان ده‌ها روایت در باره حسب و نسب امام مهدی، سیمای ظاهری حضرت، منحصر به فرد بودن امام مهدی، جایگاه و مقام امام مهدی، انتظار و پاداش منتظران، غیبت، راز غیبت؛ مانند نداشتن عهد و پیمان با هیچ ستمگر و مشکلات این عصر، ناامیدی مردم، گرفتاری‌ها و یاس شدید از نصرت الهی، علائم ظهور، پیدایش مرگ سرخ و مرگ سفید و آمدن ملخ و مرگ باشمشیر و مرگ با طاعون، غربت اسلام، گرفتاری‌ها و فتنه‌های آخرالزمان، توقع فرج داشتن به هنگام ظهور فتنه‌ها، غربت و تنهایی امام مهدی، قیام و سیر حرکت از وادی السلام به طرف مسجد سهله، برکات عصر ظهور؛ مانند

معلوم شدن تمام مجهولات، پر شدن عدالت، مسجد و مصلاهی امام مهدی در عصر ظهور، بنا شدن مساجد بسیار بزرگ در عصر ظهور، شناخت و تعداد یاران، و رجعت است.

تحلیل کلی این روایات این است که: امیرالمؤمنین به عنوان مرجع دینی و علمی شیعیان ابعاد مختلفی از مهدویت را برای شیعیان بیان فرمودند. آن حضرت درباره حضرت مهدی بالای منبر ۱ و در خطبه‌ها برای همگان ۲ و در برخی مواقع خصوصی با تعدادی از یاران مانند کمیل بن زیاد نخعی، ۳ مالک بن زمره ۴ و برخی دیگر از اصحاب خود سخن گفته اند. روایاتی نیز از سؤال برخی اصحاب درباره امام مهدی و ویژگی‌های آن حضرت خبر می‌دهند که روشن‌گر این است که موضوع مهدویت در میان شیعیان و اصحاب ایشان بیگانه نبوده و در این دوره رشد خوبی در آشنایی آنان با این موضوع ایجاد شده است. امام علی هم موضوعات بیشتری مانند غربت و تنهایی امام مهدی، برخی علائم ظهور، ورشد و شکوفایی دانش در عصر ظهور را بیان فرموده‌اند. ۶

۱. «قال أمير المؤمنين علي المنبر: يريد أن الله عزوجل يؤيد أصحاب القائم... بملائكة بدر»؛ (الغيبه، ص ۱۹۶، ب ۱۱، ح ۴).
۲. «قال أمير المؤمنين في خطبه خطبها بالكوفه»؛ (همان، ص ۱۳۶، ب ۸، ح ۲)؛ «أنهم سمعوا أمير المؤمنين يقول في خطبه له»؛ (همان، ص ۳۳۹، ح ۱۳).
۳. «... يا كميل! ما من علم إلا وأنا افتحه، وما من سر إلا والقائم يختمه...»؛ (كمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۹؛ تحف العقول: ص ۱۷۶).
۴. «يا مالک بن زمره! كيف أنت إذا اختلفت الشيعة هكذا... الخیر كله عند ذلك، يا مالک! عند ذلك يقوم قائمنا فيقدم سبعين رجلا يكذبون على الله وعلى رسوله، فيقتلهم، ثم يجمعهم الله على أمر واحد»؛ (الغيبه، ص ۲۰۶، ب ۱۲، ح ۱۱؛ أمالی طوسی، ص ۳۸۲).
۵. «و جاء رجل إلى أمير المؤمنين، فقال له: يا أمير المؤمنين! نبئنا بمهدئكم هذا...»؛ (همان، ص ۲۱۳).
۶. احادیثی که درباره مکتوبات امام علی است، هم می‌تواند در این راستا مورد دقت قرار گیرد. مثلاً: «عن عبد الملك بن أعين قال: أراني أبو جعفر بعض كتب علي ثم قال لي لاي شيء كتبت هذه الكتب قلت ما بين الرأي فيها قال هات قلت علم أن قائمكم يقوم يوماً فأحب أن يعمل بما فيها قال صدقت»؛ (بصائر الدرجات، ص ۱۶۲، ب ۱، ح ۲).

از سوی دیگر چون حضرت علی بخشی از زندگی رادر منطقه ای زندگی مینموده که در آینده پایتخت حکومت امام مهدی می شود؛ به همین مناسبت احادیثی بیان فرمودند. مثلاً اصبح بن نباته می گوید: در مسجد کوفه کنار امیرمومنان نشسته بودیم که حضرت فرمود: "اینجا مصلاهی مهدی می شود." ۱

البته این احادیث از مبانی خاصی نشأت میگیرند و دارای محورهای مهمی است که عبارتند از:

الف) مبانی

۱. ضرورت وجود امام

یکی از مبانی روایات مهدوی امیرمومنان، مسئله خالی نبودن زمین از حجت الهی ۲ است و لوبه اینکه غایب باشد. ۳ شیعه از همان ابتدا نیاز به امام در همه دورانها را با تصریح به ضرورت وجود حجت الهی بر روی زمین و بلکه کل نظام عالم هستی را از امام علی فراگرفت.

۱. «عن الاصبح بن نباته قال: بینا نحن ذات یوم حول أمير المؤمنين فی مسجد الکوفه إذ قال: "...لیأتین علیه زمان یکون مصلی المهدی من ولدی، ومصلی کل مؤمن، ولا یرقی علی الارض مؤمن إلا کان به أو حن قلبه إلیه...»؛ (أمالی صدوق، ص ۱۸۹، م ۴۰، ح ۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۳۷).

۲. «اللهم إنک لا تخلی الارض من حجه لک علی خلقک، ظاهر أو خاف لثلا تبطل حججک ویناتک»؛ (بصائر الدرجات: ص ۴۸۶، ب ۱۰، ح ۱۵). نیز این حدیث با عبارت های متفاوت در منابع دیگر آمده: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۹؛ الامامه والتبصره، ص ۲۶، ب ۲، ح ۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳ و ص ۳۳۹، ح ۱۳؛ إثبات الوصیه، ص ۲۲۵؛ الغیبه، ص ۱۳۶، ب ۸، ح ۱ و ص ۱۳۶-۱۳۷، ب ۸، ح ۲ و ص ۱۳۷، ب ۸، ح ۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۹، ب ۲۶، ح ۲ و ص ۳۰۲، ب ۲۶، ح ۱۰ و ح ۱۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۸۶، ب ۳، ح ۲۵۷؛ علل الشرایع، ص ۱۹۵، ب ۱۵۳، ح ۲؛ دلائل الامامه، ص ۲۳۲ و ص ۲۸۹؛ تحف العقول، ص ۱۶۹؛ أمالی شیخ مفید، ص ۲۴۷، م ۲۹، ح ۳؛ أمالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۹؛ کتاب الغیبه، ص ۱۳۲.

۳. «...نحن بنو هاشم کنجوم السماء کما غاب نجم بدا نجم حتی إذا شرتم إلیه بأیدیکم وأوماتم بحواجبکم ومددتم إلیه رقابکم جاء ملک الموت فیغیب من بین أظهرکم فلبثتم سنین من دهرکم لا تدرن أیا من آی»؛ (دلائل الامامه، ص ۵۳۳، ح ۵۱۳).

۲. مهدویت ادامه امامت

این ضرورت حجت در همه دورانها در قالب ائمه اثنی عشر، منجر به مهدویت در این دوران است. ۱. پیامبر برای هدایت امت بعد از خودش، ثقلین را قرارداد. وقتی از امیر مومنان درباره ثقلین سوال شد، حضرت به تفسیر آن پرداخت و تا آخرین حجت را ترسیم نمود. ۲. البته منحصر به فرد بودن امام مهدی را ۳۱ هم لحاظ نمود.

ب) محورها

مهم ترین محورها ی سخنان مهدوی امیر مومنان عبارت است از:

۱. «...إن لهذه الامه اثني عشر إمام هدى من ذرية نبيها...»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۵، ص ۵۳۲، ح ۸؛ الغيبة، ص ۹۷، ب ۴، ح ۲۹؛ إثبات الوصيه: ص ۲۲۸؛ كمال الدين: ج ۱، ص ۲۹۴، ب ۲۶، ح ۳، ص ۲۹۷، ب ۲۶، ح ۵، ص ۲۹۹، ب ۲۶، ح ۶، ص ۳۰۰، ب ۲۶، ح ۷، ص ۸؛ الخصال: ج ۲، ص ۴۷۶، ب ۱۲، ح ۴۰؛ عيون أخبار الرضا: ج ۱، ص ۵۲، ب ۶، ح ۱۹؛ كتاب الغيبة: ص ۹۷).

« إن ليله القدر في كل سنه، وإنه ينزل في تلك الليله أمر السنه، وإن لذلك الامر ولاه بعد رسول الله، فقلت: من هم؟ فقال: أنا وأحد عشر من صلبى، أئمه محدثون»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۲-۳، ص ۵۳۳، ح ۱۱؛ الغيبة، ص ۶۰، ب ۴، ح ۳؛ منتخب الاثر، ص ۲۹؛ الارشاد، ص ۳۴۸؛ الاستنصار، ص ۱۳؛ كتاب الغيبة، ص ۹۲؛ روضه الواعظين، ج ۲، ص ۲۶۱).

۲. «سئل أمير المؤمنين عن معنى قول رسول الله إني مخلف فيكم الثقلين، كتاب الله وعترتي، من العتره؟ فقال: أنا والحسن والحسين والائمة التسعه من ولد الحسين؛ تاسعهم مهديهم، لا يفارقون كتاب الله ولا يفارقهم حتى يردوا على رسول الله حوضه»؛ (كمال الدين، ج ۱، ص ۲۴۰، ب ۲۲، ح ۶۴؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۷، ب ۶، ح ۲۵؛ معاني الاخبار، ص ۹۰، ح ۴).

۳. «...و المهدى منا فى آخر الزمان لم يكن فى أمه من الأمم مهدي ينتظر غيره»؛ (الكافي، ج ۱، ص ۳۷۴، ح ۳۴؛ دلائل الامامه، ص ۴۷۹، ح ۴۷۰).

۱. معرفی امام مهدی علیه السلام

امام علی، امام مهدی را از دودمان خود و به عنوان فرزندش معرفی فرمود. ۱ نیز بعد از جنگ نهروان خطبه ای انشا نمود که در فرازی از آن آمده:

« مهدی این امت از فرزندان من است. » ۲ این بیان نسب و معرفی حسب، راه را برای شناخت آسانتر و دقیقتر هموار می نماید، لذا امام علی او را دقیق تر با عنوان یازدهمین فرزند خودش خواند. ۳

همچنین او را نهمین فرزند امام حسین هم معرفی فرمود ۴ تا از سوی دیگر راه را برای فرصت طلبان و مدعیان بنی الحسن و دیگران، سخت و دشوار کند و شیعیان را نسبت به ادعاهای محتمل آگاه سازد.

۱. «صاحب هذا الامر من ولدی...»؛ (الغیبه، ص ۱۵۶، ب ۱۰، ح ۱۶).

۲. «خطب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب بالكوفة بعد منصرفه من النهروان... ومن ولدی مهدی هذه الامه»؛ (معانی الاخبار، ص ۵۸).

۳. «...يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ بَعْدِي وَهُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ (الغیبه، ص ۶۰، ح ۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۱۲۷؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۶؛ دلائل الامامه، ص ۵۳۰، ح ۵۰۴؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۶؛ تقریب المعارف، ص ۱۸۸).

۴. «... وَ سَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يُشْبِهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ يَخْرُجُ عَلَيَّ حِينَ غَفَلَهُ مِنَ النَّاسِ...»؛ (الغیبه؛ ص ۲۱۵) و «...ثم يقوم القائم المأمول، والامام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين» (همان، ص ۲۷۶، ب ۱۴، ح ۵۵) و «...الأئمة التسعة من ولد الحسين تأسعهم مهدئهم وقائمهم...»؛ (عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۷، ب ۶، ح ۲۵، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۴۱؛ معانی الاخبار، ص ۹۱) و «قال أمير المؤمنين لابنه الحسين: التأسع من ولدك يا حسين، هو القائم بالحق»؛ (کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۱۶).

امام علی اسم علنی و مخفی امام مهدی را هم بیان فرمودند. ۱ البته در روایت دیگری از بیان اسم سرباز زده و اکتفاء به اوصاف ظاهری امام مهدی ۲ نموده که بعید نیست به خاطر شخصیت سوال کننده باشد.

معرفی دقیق امام مهدی ۳ و مقامات باطنی و جایگاه او ۴ مطالب ارزنده دیگری است که حضرت بیان فرمودند و ضمن آنکه علامت و نشانه برای شناخت آخرین حجت الهی است، می تواند معرفی شخصیت حاکم دینی و جایگاه ممتاز امامت را ترسیم کند.

۱. «... له إسمان: إسم يخفى وإسم يعلن، فأما الذي يخفى فأحمد، وأما الذي يعلن فمحمد»؛ (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵۰).

۲. «سأل عمر أمير المؤمنين عن المهدي فقال: يا ابن أبي طالب أخبرني عن المهدي ما اسمه؟ قال: أما اسمه فلا، إن حبيبي وخليلي عهد إلي أن لا أحدث باسمه حتى يبعثه الله عز وجل، وهو مما استودع الله عز وجل رسوله في علمه»؛ (همان، ص ۶۴۸، ب ۵۶، ح ۳. همین حدیث در الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۳ با اضافه ای نقل شده است) و «قال أخبرني عن صفته، قال هو شاب مربوع حسن الوجه حسن الشعر... يعلو نور وجهه سواد شعر لحيته ورأسه بأبي ابن خيرة الإمام»؛ (كتاب الغيبة، ص ۲۸۱؛ إعلام الوری، ص ۴۳۴، ب ۴، ف ۴؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶).

۳. «و جاء رجل إلى أمير المؤمنين، فقال له: يا أمير المؤمنين! نبئنا بمهديكم هذا- فقال: إذا درج الدارجون وقل المؤمنون وذهب المجلبون فهناك هناك- فقال: يا أمير المؤمنين! ممن الرجل؟ فقال: من بني هاشم من ذروه طود العرب وبحر مغيضا... فقال أوسعكم كهفا وأكثركم علما وأوصلكم رحما اللهم فاجعل بعثه خروجا من الغمه واجمع به شمل الأمة فإن خار الله لك فأعزم ولا تتن عنه إن وفقت له ولا تجوزن عنه إن هديت إليه ها هو أوما بيده إلى صدره شوقا لي رؤيته»؛ (الغيبة، ص ۲۱۳).

۴. «... إذا جمع الله الأولين والآخرين كان أفضلهم سبعة منا... ثم السبطان الحسن والحسين والمهدي عليهم السلام...»؛ (تفسير فرات، ص ۳۵۶).

۲. فتنه

یکی از موضوعاتی که در فرمایشات امام علی به وفور یافت می شود، تأکید بر وقوع فتنه ها و ترسیم اوضاع بد آینده ۲ و شمارش آن ها تا قیام امام مهدی ۳ است که می تواند مایه آزمایش اشخاص و فهم دقیق از جایگاه افراد شده و موجب کسب آمادگی های لازم به هنگام وقوع فتنه ها شود. ۴

۱. «لِأَتَيْنَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَظُرُ فِيهِ الْفَاجِرُ، وَيَقْرَبُ فِيهِ الْمَاجِنُ، وَيُضْعَفُ فِيهِ الْمُنْصَفُ...»؛ (الكافی، ج ۸، ص ۶۹، ح ۲۵ و در نهج البلاغه، خطبه ۱۰۲ مرسل با اضافاتی نقل شده است).

۲. «... خَطَبَ بَدِي قَارٍ... ثُمَّ إِنَّهُ سَيَّأَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ...»؛ (الكافی، ج ۸، ص ۳۸۶، ح ۵۸۶).

۳. «... خطبنا امیر المؤمنین بالمدينه وقد ذكر الفتنه وقربها ثم ذكر قيام القائم من ولد هوانه يملؤها عدلا كما ملئت جورا... لا يظهر القائم حتى يكون أمور الصبيان وتضييع حقوق الرحمن... وخرت البصره وظهرت العشره... و جرت السفيناني خيله وجند الجنود...»؛ (دلائل الامامه، ص ۴۷۳، ح ۴۶۵) و «... حتى إذا غاب المتغيب من ولدى عن عيون الناس، وماج الناس بفقده أو بقتله أو بموته، اطلعت الفتنه ونزلت البليه والتحمت العصبيه، وغلا الناس فى دينهم... ويحج حجيج الناس فى تلك السنه من شيعه على ونواصبه للتحسس والتجسس عن خلف الخلف فلا يرى له أثر، ولا يعرف له خبر ولا خلف...»؛ (الغيبه، ص ۱۴۲، ب ۱، ح ۳).

۴. «... فالذى نفسى بيده ما ترون ما تحبون حتى يتفل بعضكم فى وجوه بعض، وحتى يسمى بعضكم بعضا كذابين... وسأضرب لكم مثلا وهو مثل رجل كان له طعام فنقاه وطيبه، ثم أدخله بيتا وتركه فيه ما شاء الله، ثم عاد إليه فإذا هو قد أصابه السوس... وكذلك أنتم تميزون حتى لا يبقى منكم إلا عصابه لا تضرها الفتنه شيئا»؛ (الغيبه، ص ۲۰۹، ب ۱۲، ح ۱۷).

شیعیان در زمان امام علی، تصور و تصویری از آینده پرتلاطم خود نداشتند، لذا حضرت آنان را آگاه فرمود که: زمانی فرا می رسد که امامشان به این راحتی در دسترس نیست ۱، گرفتاریها و فتنه‌های آخرالزمان فراگیر می شود ۲، اسلام غریب می شود ۳ و حکومت‌های جور ۴ با فتنه‌های رنگارنگ ۵ این جامعه نوپا را به استضعاف کشانده ۶ و آن را به چالش خواهند کشید. ۷

۱. «کیف أنتم إذا بقیتم بلا امام هدی، ولا علم یری، بیراً بعضکم من بعض»؛ (کتاب الغیبه، ص ۲۰۷) و «کأنی بکم تجولون جولان الابل تبغون مرعی ولا تجدونها یا معشر الشیعه»؛ (الغیبه، ص ۱۹۲، ب ۱۰، ح ۳؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳، ب ۲۶ ح ۱۲ و ح ۱۴ و ص ۳۰۴، ح ۱۷).

۲. «أین تذهب بکم المذاهب، وتتیة بکم الغیاب، وتخدعکم الکواذب؟ ومن این توتون، وائی توفکون؟ فکلل أجل کتاب، وکلل غیة ایاب، فاستمعوا من ربانیکم، وأحضره قلوبکم، واستیقظوا ان هتف بکم—ولیصدق رائد أهله، ولیجمع شمله... ولیس الاسلام لبس الفرو مقلوبا»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۰۸).

۳. «... إذا غترب الإسلام، و ضرب بعسیب ذنبه وألصق الأرض بجرانه، بقیة من بقایا حجتته، خلیفة من خلایف انبیائه»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۸۲).

۴. «خطبنا امیر المؤمنین علی منبر الکوفه... ألا وانی ظاعن عن قریب ومنطلق إلى المغیب، فارتقبوا الفتنه الامویة والمملکه الکسرویة وإماته ما احیاه الله وإحیاء ما اماته الله، واتخذوا صوامعکم بیوتکم، وعضوا علی مثل جمر الغضا...»؛ (کفایه الاثر، ص ۲۱۳-۲۱۹).

۵. «ملک بنی العباس یسر لا عسر فیہ، لو اجتمع علیهم الترك والدیلم والسند والهند والبربر والطیلسان لن یزیلوه... فلا یزال کذلک حتی یظفر ویدفع بظفره إلى رجل من عترتی یقول الحق ویعمل به»؛ (الغیبه، ص ۲۴۹، ب ۱۴، ح ۴).

۶. «لا تنفک هذه الشیعه حتی تكون بمنزله المعز لا یدری الخابس علی أیها یضع یده، فلیس لهم شرف یشرفونه، ولا سناد یستندون إلیه فی أمورهم»؛ (همان، ص ۱۹۱، ب ۱۰، ح ۱).

۷. «خطبنا امیر المؤمنین بالمدينة، وقد ذکر الفتنه وقربها ثم ذکر قیام القائم من ولده وأنه یملؤها عدلا کما ملئت جورا.. حتی تغلب الظلمه علی النور وتبقى الامور من أكثر الشرور، هنالک یقوم المهدی من ولد الحسین...»؛ (دلائل الامامه، ص ۲۵۳).

بی‌خبری از آینده و آماده نبودن برای آن موجب حرکت‌های بی‌فایده می‌شود و چه بسا انحطاط و انهدام را به دنبال می‌آورد. ۱ لذات‌آکیده‌های امام علی بر وقوع فتنه‌های گسترده در آینده به شیعیان، شناخت و توجه و آمادگی و ظرفیت و تحمل آنان را افزایش می‌دهد. این نمونه آگاهی‌ها می‌تواند ایمان و تسلیم مؤمنان را افزایش دهد. همان طوری که قرآن کریم درباره یاران پیامبر به همین نکته اشاره دارد:

وَكَمَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ ۲

و هنگامی که مؤمنان لشکرها را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند و ایمان و تسلیمشان افزوده شد.

بیان و شمارش فتنه‌ها، فضای آینده را در پیش چشم شیعه روشن‌تر کرد و آمادگی و ظرفیت آنان را بالا برد. فتنه‌های پی‌درپی و رنگارنگ به تحیر و تزلزل برخی انجامید و همچنین بعضی‌ها گمان‌های بد را در دل‌های ضعیف کاشته یا می‌کارند. ۳ گروهی هم با شوق به فرج، روحیه‌های تند را به امیدهای نابجا می‌رسانند که موجب گرفتاری‌ها و یاس شدید از نصرت الهی ۴ می‌شود.

احادیثی که در معرفی دجال، ۵ آمده است فقط معرفی نشانه‌هایی از آخرالزمان نیست، بلکه می‌تواند نشان‌دادن فتنه‌هایی باشد که دجال‌صفتان در هر عصر و دوره‌ای پدید آورده و مردم ساده را به دنبال خود می‌کشند.

۱. «وَحَسِبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا»؛ (مائده (۵): ۷۱).

۲. احزاب (۳۳): ۲۲.

۳. «...نسوه کاشفات عاریات متبرجات من الدین داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم خالدات»؛ (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰).

۴. «...والله ما تأملون حتی یهلك المبتلون، ویضمحل الجاهلون ویأمن المتقون وقلیل ما یکون حتی یکون لاحدکم موضع قدمه...»؛ (دلایل الامامه، ص ۴۷۱، ح ۴۶۲).

۵. «...سلونی أیها الناس قبل أن تفقدونی- ثلاثا- فقام إلیه صعصعه بن صوحان فقال: یا امیر المؤمنین متی ینخرج الدجال؟ فقال له علی: احفظ فإن علامه ذلك، إذا مات الناس الصلاة، وأضاعوا الأمانة واستحلوا الکذب، وأکلوا الربا، وأخذوا الرشاش،

۳. غیبت

از محورهای مهم در روایات امام علی مسئله غیبت امام مهدی است. ۱ امام علی برای ترسیم فضای غیبت و مشکلاتی که در انتظار جامعه شیعه شکل می گیرد، مطالبی بیان فرمود که موجب هدایت و بردباری و رهایی از تحیر شیعه شد و همچنان توجه به آن از آفات عصر غیبت می کاهد.

اصبغ بن نباته می گوید:

امام علی را در حال تفکر دیده و سوال می کند آیا حضرتش راغب به این دنیا است؟ حضرت می فرماید: در حال فکر کردن درباره امام مهدی است که دارای غیبت است و این غیبت موجب گمراهی برخی ها می شود. ۲.

امام علی این عصر و زمان را موجب غربت و تنهایی امام مهدی ۳ دانسته که منجر شده نادانان بگویند: خداوند چه احتیاجی به آل محمد دارد؟ ۴ و غیبت حضرت سبب می شود برخی مردم هم بگویند: اوازدار دنیا رفته و اصلاً معلوم

و شید و البیان، و باعوا الدین بالدنیا، و استعملوا السفهاء، و شاوروا النساء، و قطعوا الارحام...؛ (کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۸، ب ۴۷، ح ۱).

۱. «... حتی إذا غاب المتغيب من ولدی عن عیون الناس...»؛ (الغیبه، ص ۱۴۲، ب ۱، ح ۳).

۲. «عن الاصبغ بن نباته قال: أتیت أمير المؤمنين فوجدته متفكرا ينكت في الارض... ففكرت في مولود يكون من ظهري، الحادی عشر من ولدی، هو المهدي الذي يملأ الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما، تكون له غیبه و حیره یضل فیها اقوام و یهتدی فیها اخرون...»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷). گفتنی است کتابهای ذیل همین حدیث را با تفاوت هایی نقل کرده اند: إثبات الوصیه، صص ۲۲۵ و ۲۲۹؛ الغیبه، ص ۶۰، ب ۴، ح ۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸، ب ۲۶، ح ۱؛ کفایه الاثر، ص ۲۱۹؛ دلائل الامامه، ج ۲۸۹؛ کتاب الغیبه، ص ۱۰۳.

۳. «صاحب هذا الأمر الشرید الطرید الفرید الوحید»؛ (دلائل الامامه، ص ۵۳۰، ح ۵۰۸؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۳؛ تقریب المعارف، ص ۱۹۰؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۷۳).

۴. «... أما لیغیبن حتی یقول الجاهل ما لله فی آل محمد حاجه»؛ (همان، ص ۵۳۵، ح ۵۱۸).

نیست که کجاست؟ البته از نگاه امام علی برخی هم در همین دوران سود جسته و هدایت می یابند؛ ۲ زیرآمانه غیبت اگرچه عصر غربت است، اما این غربت می تواند زمینه ساز تلاش بیشتر و بهره گیری عمیق تر از هدایت های باقی مانده باشد؛ توانمندی هایی که در عصر غیبت پدیدار می شود. ۳

امیر مومنان می فرماید:

به خدا قسم! آن هنگام حجت [خدا بر مردم]، در کوچه و خیابان و در داخل خانه هایشان تردد می کند و در شرق و غرب زمین در رفت و آمد می باشد سخن آنان را می شنود و بر آنان سلام می کند. آنان را می بیند، ولی آنها او را نمی بینند. ۴

۱. «صاحب هذا الامر من ولدی هو الذی یقال مات أو هلك؟ لا، بل فی آی واد سلک؟»؛ (الغیبه، ص ۱۵۶، ب ۱۰، ح ۱۸؛ کتاب الغیبه، ص ۲۶۱).

۲. «... یَکُونُ لَهُ حَیْرَهُ وَغَیْبَهُ تَضِلُّ بِهَا [فِیْهَا] أَقْوَامٌ وَیَهْتَدِی فِیْهَا آخَرُونَ...»؛ (همان: ص ۶۰، ح ۴؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۱۲۷؛ اثبات الوصیه، ص ۲۶۶؛ دلائل الامامه، ص ۵۳۰، ح ۵۰۴؛ تقریب المعارف، ص ۱۸۸) و «...ولکن بعد غیبه و حیره، فلا یثبت فیها علی دینه إلا المخلصون المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله عزوجل میثاقهم بولايتنا، وکتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه»؛ (کمال الدین: ج ۱، ص ۳۰۴، ب ۲۶، ح ۱۶).

۳. «ثُمَّ لِيُشْحَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَحَدَ الْقَيْنِ النَّصْلِ تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۵۰).

۴. «...فورب علی إن حجتها عليها قائمه ماشيه في طرقها، داخله في دورها وقصورها جواله في شرق هذه الارض وغربها، تسمع الكلام، وتسلم على الجماعه، ترى ولا ترى إلى الوقت والوعده...»؛ (الغیبه، ص ۱۴۲، ب ۱، ح ۳).

در نگاه امام علی فعالیت امام مهدی در عصر غیبت، تعطیل نمی شود. امام در خطبه‌ای شیوه، رفتار و فعالیت‌های فرزندش خبر می‌دهد؛ او با چراغی روشنگر در دست، بند از گردن‌ها برداشته، بندگان را آزاد کرده، جمع‌هایی را پراکنده و پراکنده‌هایی را جمع می‌کند. آنچه او می‌کند در نهان بوده، هیچ رد و اثری از عامل بر جای نمی‌ماند. ۱.

این سخنان ویژه که درباره رفتار امام مهدی در زمانه غیبت است پرده از نوع فعالیت‌های امام غایب بر می‌دارد، فعالیت‌هایی که همان اهداف امامان ظاهر است، اما از ظرفیت‌های ناشناختگی نیز در تقویت حرکت دینی و کنار زدن دشمنان بهره می‌برد و فعال‌ترین موجود هستی است.

از موضوعات دیگری که در این محور بیان شده علت غیبت است که حضرت علی نداشتن عهد و پیمان با هیچ ستمگر^۲ را بیان فرمودند.

۴. انتظار

از امام علی درباره انتظار فرج^۳ و پاداش منتظران^۴ و اینکه شیعه باید در عصر غیبت^۵ منتظرانه زندگی کند، احادیثی نقل شده است. امام می‌دانست پیروانش باید در عصری ادامه حیات دهند که حکومت‌های جور بر جان و مال آنان سیطره

۱. «يَا قَوْمِ! هَذَا ابْنُ وُرُودٍ كُلُّ مَوْعُودٍ [دُنُوٌّ] دُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْهَا يَسْرِي فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ وَيَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ لِيَحِلَّ فِيهَا رِبْقًا وَيُعْتَقَ فِيهَا رِقًا وَيَصْدَعَ شَعْبًا وَيَشْعَبُ صَدْعًا فِي سُرَّتِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَلَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۵۰).

۲. «صاحب هذا الأمر ليس لأحد في عنقه عهد ولا عقد ولا ذمه»؛ (اثبات الوصيه، ص ۲۶۲).

۳. «فأى الأعمال أحب إلى الله عز وجل؟ قال: انتظار الفرج»؛ (امالی طوسی، ص ۴۳۶). همان طور که بارها تاکید شد این گونه روایات مطلق است و امروزه بالاترین مصداقش ظهور امام مهدی است.

۴. «...إنتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله، فإن أحب الأعمال إلى الله عز وجل انتظار الفرج مادام عليه العبد المؤمن، و المنتظر لأمرنا كالمشحط بدمه في سبيل الله»؛ (كمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۵، ب ۵۵، ح ۶؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰، ب ۴۰۰، ح ۱۰۶؛ تحف العقول، ص ۱۰۶؛ تفسیر فرات، ص ۱۱۱ و در ص ۱۱۳ دوباره نقل شده است).

۵. «...مَنْتَظِرُونَ لِدَوْلِهِ الْحَقِّ وَسَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَمْحَقُ الْبَاطِلَ هَاهَا طُوبَى لَهُمْ عَلَى صَبْرِهِمْ عَلَى دِينِهِمْ فِيحَالٍ هُدَّتْهُمْ وَيَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَتِهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ»؛ (الكافی، ج ۱، ص ۳۲۵).

می‌یابند. باقی ماندن بر مسیر و تداوم حرکتی که امام علی پس از رحلت پیامبر شروع نموده بود، نیاز به ترسیم نقشه راه و تعیین وظایف داشت که امیر مؤمنان با بیان آنها و همچنین ایجاد انگیزه‌ای که شیعه بتواند حتی در عصر غربت و غیبت بر پای خویش بایستد و زمینه‌های ظهور و حکومت حق را فراهم کند اهتمام ورزید. در حقیقت این محور برای آن است که شیعیان فضیلت انتظار فرج را درک کنند و وظایفی که بر انگیزه و نگاه‌های آنان اثر می‌گذارد را توجه داشته باشند.

۵. علائم ظهور

امام علی درباره دوتا از علائم حتمی ظهور احادیثی بیان فرموده‌اند. یکی سفیانی، سپاه او ۱، حرکتش از شام به سوی کوفه و انجام دادن جنایات ۲ و دیگری ندای آسمانی که از پنج علامت حتمی ظهور است. ۳

علائم حتمی نقش مهمی در شناخت قیام حضرت مهدی علیه السلام دارد. و توضیحات امام درباره علامت‌ها هم برای شیعه این فرصت را قرار می‌دهد تا قیام حق را بشناسد.

۱. «يَخْرُجُ ابْنُ آكَلِهِ الْاَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ وَهُوَ رَجُلٌ رُبْعَهُ وَحَشُّ الْوَجْهِ ضَخْمٌ الْهَامَهُ بَوَجْهِهِ اَثْرٌ جُدْرِيٌّ اِذَا رَاَيْتَهُ حَسِبْتَهُ اَعْوَرَ اسْمُهُ عَثْمَانُ وَاَبُوهُ عَنَسِبَهُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِ اَبِي سَفْيَانَ حَتَّى يَأْتِيَ اَرْضًا ذَاتَ قَرَارٍ وَمَعِينٍ فَيَسْتَوِي عَلَيَّ مِنْبَرَهَا» (كمال الدين، ج ۲، ص ۶۵).

۲. «كأني أنظر إلى ضليل قد نعى بالشام، وفحصب راياته في ضواحي كوفان، فإذا فغرت فاغرتة، واشتدت شكيمته، وثقلت في الارض وطأته...»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۰۱) و«...خرج ابن آكله الاكباد من الوادي اليابس، حتى يستوي على منبر دمشق فإذا كان ذلك، فانتظروا خروج المهدي»؛ (الغيبه، ص ۳۰۵، ب ۱۸، ح ۱۶؛ كتاب الغيبه، ص ۲۷۷).

۳. «...ونداء المنادي من السماء...»؛ (الغيبه، ص ۱۴۲، ب ۱، ح ۳).

علائم غیر حتمی ظهور نیز در روایات امام علی بیان شده؛ مانند پیدایش خیانت، ۱ مرگ سرخ، مرگ سفید و... ۲.

۶. یاران

سخن گفتن درباره یاران موعود، علاوه بر نشان از وسعت دانش، نقش تربیتی هم دارد، زیرا ترسیم ویژگی‌های آنان بیان الگوست و شیعیان با مقایسه خود با آنان می‌توانند پی به ضعف‌ها ببرند و علت عدم شکل‌گیری حکومت معصوم را درک کنند. لذا امام علی درباره یاران امام مهدی، ۳ شناختش از آنها، ۴ تعداد آنان، ۵ جوان بودن آنان ۶ و نحوه جمع

۱. « إن بین یدی القائم سنین خداعه، یکذب فیها الصادق ویصدق فیها الکاذب، ویقرب فیها الماحل... »؛ (همان، ص ۲۷۸، ب ۱۴، ح ۶۲).

۲. « بین یدی القائم موت أحمر وموت أبيض و... »؛ (همان، ص ۲۷۷، ب ۱۴، ح ۱۴، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۲). این حدیث به طریق دیگر در کتاب الغیبه، ص ۴۳۸، ح ۴۳۰ و کمال الدین، ج ۱، ص ۶۵۵، ح ۲۷ نیز آمده است.

۳. « ألا بأبی وأمی، هم من عدّه أسماؤهم فی السماء معروفه وفی الارض مجهوله. ألا فتوقعوا ما یکون من إِدبار أمورکم... »؛ (نهج البلاغه، خ ۱۸۷).

۴. «... وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ »؛ (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲ و ص ۲۵۳، ح ۱۷۷). گفتنی است این روایت در کتابهای الغیبه، ص ۸۱، ب ۴، ح ۱۰؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۴، ب ۲۴، ح ۳۷؛ المسترشد، ص ۲۹-۳۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۳۱؛ تحف العقول، ص ۱۹۳-۱۹۶؛ نهج البلاغه، خ ۲۱۰ و الاستنصار، ص ۱۰ با تفاوت‌هایی اندک نقل شده است.

۵. «... قال الأمه المعدوده أصحاب القائم الثلاث مائه والبضعه عشر »؛ (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲۳).

۶. « إن أصحاب القائم شباب لا کهول فیهم إلا کالکحل فی العین أو کالملح فی الزاد، وأقل الزاد الملح »؛ (الغیبه، ص ۳۱۵، ب ۲۰، ح ۱۰؛ کتاب الغیبه، ص ۲۸۴).

شدنشان در مکه ۱ سخن به میان آورده است. البته بهره مندی از امدادهای الهی و یاری ملائکه ۲ جلوه ای دیگر از یاری امام زمان در عصر ظهور است.

۷. حکومت

حضرت علی می فرماید: «دنیا پس از نامهربانیش به ما، مهربان خواهد شد همانند شتر تندخو که به فرزندش مهربان می شود». و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «اراده ما بر این است که بر مستضعفان جهان منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم». ۳.

در حدیث دیگر می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی دنیا را از بین نمی برد تا قائم ما اهل بیت قیام کند، او دشمنان ما را به هلاکت می رساند، جزیه از کسی نمی پذیرد، صلیب و بتها را می شکند و مردم را به گرفتن اموال می خواند و آن را به طور مساوی بین آنها تقسیم می کند و در میان امت به عدل رفتار می کند. ۴.

۱. «... فبعث الله قوما من أطرافها يجيئون قزعا... لا عرفهم وأعرف أسماءهم وقبائلهم واسم أميرهم، وهم قوم يحملهم الله كيف شاء من القبيلة الرجل والرجلين، حتى بلغ تسعة، فيتوافون من الآفاق ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، عده أهل بدر؛ (كتاب الغيبة، ص ۲۸۴).

۲. «إذا هلك الخاطب، وزاغ صاحب العصر، وبقيت قلوب تنقلب من مخصب ومجدب، هلك المتمنون، واضمحل المضمحلون، وبقي المؤمنون، وقليل ما يكونون، ثلاثمائة أو يزيدون، تجاهد معهم عصابة جاهدت مع رسول الله يوم بدر، لم تقتل ولم تمت؛ (الغيبة، ص ۱۹۵، ب ۱۱، ح ۴).

۳. «لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِهَا. وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: (وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ (خصائص الائمه، ص ۷۰، نهج البلاغه، ح ۲۰۹).

۴. «... فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَنْ يَذْهَبَ بِالْدُنْيَا حَتَّى يَقُومَ مِنَ الْقَائِمِ، يَقْتُلُ مَبْغُضِينَا وَلَا يَقْبَلُ الْجُزْيَةَ، وَيَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَالْأَصْنَامَ، وَتَضَعُ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَيَدْعُو إِلَى اخْتِذَاكَ الْمَالِ فَيَقْسِمُهُ بِالسُّوْيَةِ وَيَعْدِلُ فِي الرِّعْيَةِ...»؛ (الخصال، ج ۲، ص ۵۷۲، ب ۷۰، ح ۱).

معلوم شدن تمام مجهولات،^۱ گسترش عدالت^۲ و خارج شدن گنجینه‌های زمین^۳ روایاتی نقل شده است. این دستاوردهای سرشار از حکومت امام مهدی، طبق قرآن کریم نمونه‌ای از پاداش ایمان و تقوای پیشگی^۴ است. در آن عصر شیوه قرآن آموزی^۵ هم جدید است و در سیره امام علی با امام مهدی در برخورد با دشمنان^۶ نیز تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

۱. «... یا کمیل، ما من علم إلا وأنا فتحه، وما من سر إلا والقائم یختمه...»؛ (تحف العقول، ص ۱۷۶).

۲. «التاسع من ولدك یا حسین هو القائم بالحق، المظهر للدين، والباسط للعدل...»؛ (امالی طوسی، ص ۳۸۲) و «لتملأن الأرض ظلما وجورا حتى لا یقول أحد الله إلا مستخفيا، ثم یأتی الله بقوم صالحین یمثلونها قسطا وعدلا...»؛ (کمال الدین، ج، ص ۳۰۴، ب، ۲۶، ح ۱۶).

۳. «یاخذُ الوالی من غیرها عمالها علی مساوی أعمالها وتخرج له الأرض أقالید کبدها وتلقى إليه سلما مقالیدها فیریکم کیف عدل السیره ویحیی میت الکتاب والسنة»؛ (نهج البلاغه، خ ۱۳۸).

۴. «و لو أن أهل القرى آمنوا وتقوا لفتحنا علیهم بركات من السماء والأرض»؛ (اعراف (۷): ۹۶).

۵. «کأنی أنظر إلى شیعتنا بمسجد الکوفه، قد ضربوا الفساطيط، یعلمون الناس القرآن کما نزل...»؛ (نعمانی، ص ۳۱۷، فب ۲۱، ح ۳).

۶. «کان لی أن أقتل المولی، وأجهز علی الجریح، ولكنی ترکت ذلك للعاقبه من أصحابی، إن جرحوا لم یقتلوا، والقائم له أن یقتل المولی ویجهز علی الجریح»؛ (الغیبه، ص ۲۳۱، ب، ۱۳، ح ۱۵).

روایت دیگری را بوجه احتمال از امام علی می توان در این رابطه نام برد. حضرت می فرماید: «... بدانید برای هر خون ریخته شده ای خونخواه وجود دارد و خونخواه، انتقام خون به ناحق ریخته ما را می نماید...»^۱. البته روایتی درباره منتقم بودن امام مهدی^۲ و رجعت از امام علی نقل شده است.^۳

۱. «...الا وان لكل دم ثائر وان الثائر يريد دماثنا...»؛ (المسترشد، ص ۴۰۳).

۲. «أما والله، لاقتلن أنا وابناي هذان، وليبعثن الله رجلا من ولدي في آخر الزمان يطالب بدمائنا، وليغيب عنهم تميزا لاهل الضلالة حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد من حاجه»؛ (الغيبه، ص ۱۴۰، ب ۱۰، ح ۱؛ إثبات الوصيه، ص ۲۲۴؛ كمال الدين، ج ۱، ص ۳۰۲، ب ۲۶، ح ۹ و ح ۱۵).

۳. «...و تمام الثالثه في الرجعه»؛ (تفسير قمی، ج ۲، ص ۳۴۰).

بخش دوم: مباحث روز مرتبط با مهدویت

منتظران و خود را نه معطوف به بیانیه گام دوم انقلاب

حسن ملایی

مقدمه

خودسازی واژه نام‌آشنایی است که به خاطر کثرت استعمال آن بی‌نیاز از تبیین و توضیح است و وظیفه کسی است که برای دستیابی به فلاح و رستگاری به این امر مهم پردازد. این امر برای منتظران از آن جهت که شعار خود را محبت و نصرت امام زمان عج قرار داده‌اند از اهمیت بیشتری برخوردار است. حال اگر قرار باشد که این فریضه سرنوشت ساز با توجه به بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای آن را ابلاغ فرموده و هدف غایی انقلاب اسلامی ایران را تمدن‌سازی و آمادگی برای ظهور ولایت عظمی حضرت بقیه الله الاعظم عج معرفی نمودند، باز طراحی شود تذکر نکاتی لازم است که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

خودسازی در خلأ و خودسازی هدفمند

سؤال مهمی که به ذهن می‌رسد آن است که مگر خودسازی مطلق نیست و آیا می‌شود با توجه به مقوله‌ای آن را جهت‌دهی کرد؟ جواب آن است که با اندک تأملی در مقوله خودسازی می‌توان به مقوله جهت‌مندی این موضوع که بسیار مهم بوده و از قضا گاهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، اذعان نمود زیرا با طرح این سؤال که خودسازی برای چه و هدف از خودسازی چیست می‌توان مخاطب را به تفکر واداشت و اینکه او به خودسازی در فضای خلأ و بی‌هدفی نیاندیشد چرا که چنین برداشتی چه بسا موجب به هدر رفتن نیروها و زایش انحراف‌ها و سوء استفاده از عنوان جذاب آن خواهد شد. آنچه که این نوشتار به دنبال آن است طرحی برای خودسازی است که جهت آن به سوی ظهور بوده و مسیر آن را بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مشخص می‌کند.

نقاط هدفی بیانیه گام دوم انقلاب برای جهت‌مندی خودسازی منتظران

مهمترین نقطه و هدف آرمانی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را باید آمادگی برای ظهور امام زمان عج و در مرحله بعد ساخت تمدن نوین اسلامی - که در حقیقت به گونه‌ای زمینه‌سازی برای ظهور است - دانست و همین نکته، امر خودسازی برای منتظران را به خوبی توجیه می‌کند.

در مرحله بعد اهداف جزئی‌تری است که در بیانیه گام دوم به آن تصریح شده و دست‌یابی به آنها نوعی خاص از خودسازی را می‌طلبد تا در سایه ایجاد توان‌مندی، وصول به آن اهداف ممکن شود. مهمترین اهداف جزئی منصوص در بیانیه گام دوم را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

نقطه اول: خودسازی علمی

اولین توصیه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم به بعد علمی و پژوهشی است. ایشان به درستی علم را منشأ قدرت بیان کرده و به همین دلیل بر افزایش تلاش علمی همگان و به خصوص جوانان تأکید ورزیدند؛ بدیهی است که اگرچه فراهم کردن ابزارهای علمی و پژوهشی نیز در جای خود مهم است اما منتظران جوان در صورتی می‌توانند تلاش علمی خود را افزایش دهند که ظرفیت و توان علمی و پژوهشی و عقلانی خود را افزایش داده باشند؛ این همان خودسازی علمی است که در نتیجه آن، شخص می‌تواند با تلاشی بسیار بیشتر از آنچه تاکنون انجام میداده دست زده و موجب جهشی قابل توجه در عرصه علمی، معرفتی و فن‌آوری شود. بنابراین بدون توان‌افزایی در کسب معارف، نمی‌توان توقع تلاش جهادی داشت و بدون آن نیز دستیابی به قله‌های علم، ناممکن خواهد بود. تربیت علمی و عقلانی، جهت‌گیری اسلامی در علوم، روشمندبودن بررسی‌های علمی و پژوهشی و نظایر آن - که در کتابهای مربوط به این مباحث به آن پرداخته شده است - از جمله موارد مورد توجه در خودسازی علمی است. قطعاً بخشی از این تلاش علمی به صورت مستقیم با حوزه مهدویت ارتباط داشته و بخشی دیگر نیز در مسیر علوم لازم در مسیر دستیابی به اهداف مهدوی خواهد بود. علاوه بر آن شناخت از انقلاب اسلامی و مبانی و اهداف و آفات و سایر مسائل از جمله عرصه‌های مغفل در زمینه علمی است که باید فکری برای آن نمود.

نقطه دوم: خودسازی اخلاقی

معنویت و اخلاق دومین توصیه رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم است؛ ایشان معنویت را به معنای برجسته کردن ارزشهای معنوی نظیر اخلاص، ایثار، توکل، ایمان و غیره در خود و جامعه دانسته و در تشریح اخلاق، آن را به رعایت فضیلت‌هایی نظیر خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیان

معرفی نمودند. پر واضح است که بر طبق نصوص مهدوی معصومین ع منتظران امام زمان عج بدون آراسته شده به این امور معنوی و اخلاقی نه تنها توفیق حضور در رکاب و سربازی ایشان را نخواهند داشت بلکه در پایه تمدن نوین اسلامی نیز که اخلاق و معنویت از ارکان اصلی آن است نیز نمی‌توانند نقشی ایفا کنند. این نکته را نباید فراموش کرد که در مسیر ساخت تمدن نوین اسلامی، حتماً جامعه اسلامی با کمبودهایی مادی مواجه خواهد شد و این اخلاق و معنویت است که به تعبیر زیبایی امام خامنه‌ای محیط زندگی را با وجود کمبودهای مادی، بهشت خواهد ساخت.

هرچند امور معنوی و اخلاق، دستوری نیست اما حکومت اسلامی می‌تواند فضای اخلاق جامعه را با تعهد عملی به آن، فراهم کردن امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری گسترش اخلاق و نیز برخورد منطقی با افراد و کانونهای ضد معنویت، زمینه را برای پویایی و فراگیری اخلاق و معنویت در جامعه مهیا کند که اگر چنین نکند به یقین تلاشهای دلسوزانه افراد و نهادها در این زمینه کمتر به ثمر خواهد نشست و چنین جامعه‌ای به تراز جامعه مهدوی و منتظر ظهور امام زمان نخواهد رسید.

نقطه سوم: خودسازی اقتصادی

سومین توصیه حضرت امام خامنه‌ای در بیانیه گام دوم در زمینه مسائل اقتصادی است و ایشان اقتصاد ضعیف رو زمینه‌ای برای نفوذ دشمن معرفی نمودند و اگرچه هدف نیست ولی وسیله مهمی برای رسیدن به اهداف محسوب می‌شود. بدون تردید توفیق کشور در سه گانه اقتصاد یعنی تولید با کیفیت، در توزیع عادلانه و در مصرف به اندازه، نیازمند خودسازی آحاد جامعه و مسئولان مدیریتی کشور است زیرا بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور ناشی از عیوب انسانی در همین سه حوزه است. تولیدهای کم کیفیت حاکی از عدم وجدان کاری در زمینه مسائل اقتصادی دارد. توزیع غیر عادلانه حاکی از عدم آگاهی و یا عدم تهذیب در امور اقتصادی دارد. مصرف اسراف کارانه ما نیز حکایت از همین عدم خودسازی و تربیت مطلوب در امور اقتصادی دارد؛ علاوه بر این سه خودباختگی برخی مسئولان و مدیران کشور در زمینه اقتصادی و نگاه به خارج از کشور و در نظر گرفتن اولویتها و تکیه بیش از حد بر درآمد نفتی، عواملی است که در زمینه اقتصادی، مشکلات زیادی را برای مردم رقم زده است و برای خروج از چالشهای اقتصادی و ساخت تمدن نوین اسلامی که کشور را به الگویی نمونه از جامعه منتظر امام زمان عج می‌کند چاره‌ای جز خودسازی همگانی در عرصه اقتصادی نیست.

نقطه چهارم: خودسازی عدالت‌خواهانه

حضرت آیت الله خامنه‌ای در توصیه چهارم خود عدالت‌گستری و مبارزه با فساد اقتصادی اخلاقی، سیاسی و غیره را آنقدر مهم توصیف کردند که در صورت عدم پرداخت به آن، مشروعیت نظام را زیر سؤال برده و ارکان حکومت اسلامی را خواهد لرزاند و دیگر نوبت به ساخت تمدن نوین اسلامی نخواهد رسید.

توصیه به عدالت به عنوان برجسته‌ترین شعار و رسالت حکومت مهدوی همواره مورد تأکید امامین انقلاب اسلامی در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب بوده و اتفاقاً یکی از ممیزات تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن غربی است.

حال پرسش مهم این است که بدون نهادینه کردن عدالت و مبارزه با فساد در عرصه‌های گوناگون در آحاد امت و ارکان حکومت که در اینجا از آن به خودسازی عدالت‌خواهانه تعبیر می‌شود آیا می‌توان، توقع موفقیت در برخورد با فسادهای احتمالی نهادها و ارگانهای اجتماعی و حکومتی را داد و آیا کسی که خود و خویشانش، آلوده به انواع فسادهای اقتصادی و سیاسی و غیره است می‌تواند علم مبارزه با فساد را برافراشته کند؟ به همین علت است که رهبر معظم انقلاب فرمودند: این مبارزه نیازمند انسانهای با ایمان و جهادگر و منیع الطبع با دستانی پاک و دل‌هایی نورانی است. اگرچه تحقق کامل عدالت، جز در زمان ظهور حضرت ولی عصر محقق نمی‌شود اما همگان در همه زمانها موظف به رعایت و اجرا و تحقق عدالت در حد توان هستند.

نقطه پنجم: خودسازی استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه

گونه دیگری از خودسازی معطوف به مسائل اجتماعی وجود دارد که کمتر مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است و آن نوعی از خودسازی است که از محدوده منافع فردی فراتر رفته و منافع ملی و کشوری را در بر می‌گیرد و به دنبال تهذیبی است که در آن، درخواست استقلال و آزادی به عنوان دو آرمانی هدفی، سازه‌های شخصیتی فرد را شکل می‌دهد؛ این آرمان‌های ملی، همان محور پنجم از توصیه‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی است که در بیانیه گام دوم ذکر شده و دستیابی به آن نیازمند خودسازی ویژه‌ای است. یک منتظر امام زمان عج نمی‌تواند تحمل کند که کشور امام زمانی او مورد تسلط و زورگویی و دخالت دشمنان انسانیت و مهدویت قرار بگیرد از این رو به دنبال استقلال کشور و حفظ آن خواهد بود و به همین خاطر در مقابل استعمار خارجی می‌ایستد. همچنین آزادی در اندیشیدن و تصمیم‌گیری به عنوان عطیه‌ای الهی حق هر انسانی است و همه حق دارند با رعایت حدود الهی و حقوق انسانها، مسیر زندگی خود را خود انتخاب کنند؛ اینجا است که در مقابل استبداد داخلی - همچون دوره پهلوی - و اسارت حاصل از آن، می‌ایستد.

نقطه ششم. خودسازی عزت‌مدارانه

ششمین نقطه‌ای مهمی که در بیانیه گام دوم به آن تصریح و توصیه شده است روابط بین‌المللی بر محور عزت است. اگر مسلمانان و منتظران بر پایه فرهنگ غنی مهدویت معتقد هستند که تاریخ بشریت حکایت از یک نبرد مستمر حق و باطل می‌کند که البته بنا به وعده الهی پیروزی نهایی به وسیله قیام مهدوی از آن جبهه حق خواهد بود پس دشمن‌شناسی از پیش فرضهایی اولیه هر منتظری خواهد بود و بر مبنای این باور، کسانی که به عنوان مسئولین روابط بین‌الملل کشور امام زمانی خدمت می‌کنند هیچگاه نمی‌توانند بر خلاف نص قرآنی که روابط با کسانی که تلاش در براندازی و تضعیف نظام اسلامی را همسان با دوستان جمهوری اسلامی قرار دهد. تجربه قرن اخیر به سادگی نشان می‌دهد که هرگاه کشورهای استعماری و استکباری پیشنهاد گفتگو و مذاکره را مطرح کردند برای این بوده که عزت اسلامی ما را مخدوش و در قراردادها ما را به برخوردی ذلیلانه وادار کنند. به یقین حفظ استقلال کشور به معنای محدود و محصور کشور از روابط به دیگر کشورها نیست اما به معنای ارتباط باز و آزاد و عبور از خطوط قرمز باورهای یک ملت که عزت‌مندی از ارکان اصلی آن محسوب می‌شود نیز نخواهد بود.

سوگمندان باید گفت که در برهه‌هایی از تاریخ این کشور دیده شده است که کارگزارانی که خود را معتقد به امام زمان و دوستدار او معرفی می‌کردند به بهانه‌های واهی و تصورات غلط از ایجاد ارتباط با دیگران، عملاً عنصر عزت‌مندی را به کنار نهادند موجب سوء استفاده دشمن و خسارت به کشور شدند. این امر نبوده مگر به خاطر عدم خودسازی معطوف به عزت در نوع ارتباط‌گیری با سایر دولتها و همین تجربیات لزوم بازخوانی دوباره گستره خودسازی مخصوصاً از بعد اجتماعی و بین‌المللی را دوچندان می‌کند.

نقطه هفتم. خودسازی به مثابه محوری برای سبک زندگی

آخرین و هفتمین نقطه در مسیر خودسازی که در حقیقت طرحی برای تجمیع همه نقاط مهم خودسازی در مسیر تمدن‌سازی و زمینه‌سازی مورد تأکید بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی است، طرحی از سبک زندگی برای منتظران ظهور است که در آن همه این موارد به دقت مورد دقت و توجه قرار گرفته و در موازنه معناداری با یکدیگر، موجب خودسازی معطوف به تحقق اهداف بیانیه گام دوم می‌گردد. البته همین مورد به تنهایی قابلیت تبدیل شدن به یک پروژه پژوهشی و ظرفیت تحقیق و بررسی همه جانبه را دارا است که ان شاءالله در جای خود مطرح خواهد شد.

نکته آخر (توجه به فرصت گران‌قیمت ماه مبارک رمضان)

تمام آنچه که در بالا بیان شد انگیزه تجدید نظر دوباره نسبت به فرصت‌های ویژه‌ای را می‌طلبد که برای خودسازی مناسب‌تر هستند و بدون تردید ماه مبارک رمضان از بهترین آنها است. نگاه دوباره به آیات نورانی قرآن، ادعیه معصومین، شبهای قدر، فریضه روزه و ده‌ها موضوعی که در این ماه مورد توجه عموم قرار می‌گیرد می‌تواند به تولید سبک‌عبادی ویژه‌ای در این عرصه گردد و همین امر رسالت متخصصان و اندیشمندان را روشن‌تر و لزوم تلاش جهادی آنها را جدی‌تر می‌کند.

آیا کرونا از علائم ظهور است؟

مجتبی کلباسی، مدیر مرکز تخصصی مهدویت

مقدمه

یکی از عکس العمل های جامعه اسلامی بالاخص جامعه شیعی هنگام بروز رخدادهای مهم و سنگین سنجش رابطه آن حادثه با ظهور است. این پدیده مرتبط با مطرح بودن فرهنگ انتظار در جامعه است. با توجه به نشانه هایی که در روایات ذکر شده اذهان به سوی تطبیق های محتمل سوق می یابد بویژه مشتاقان ظهور که مستمرا در انتظار هستند تمایل دارند که ظهور را هرچه نزدیکتر دیده چه بسا نظاره گر آن باشند.

با رخداد جهانی کرونا باردیگر این عکس العمل رخ نمود و اذهانی را به خود مشغول کرد. در پی آن پرسشها و مباحثی در رسانه ه مطرح گردید و در این عرصه نظرات مختلفی ارائه گردید. حال آیا کوئید ۱۹ از علائم ظهور است؟ اگر علامت است از کدام سنخ علامات است؟ آیا ظهور یک معنا دارد یا چند معنایی است؟ و....

در این نوشتار سعی شده است به اختصار به این موارد پرداخته شود.

شیوه و منطق بحث

در هر بحثی باید منطق و مبانی آن بحث روشن باشد تا نتایج از نظر علمی مورد قبول و تایید قرار گیرد.

بحث علائم ظهور بحثی روایی است که بایستی با روش بررسی سندی و دلالتی روایات مورد ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس در آغاز به نقل روایاتی که محتمل است بر این موضوع دلالتی داشته باشد می پردازیم و سپس نوبت به بررسی آنها خواهد رسید.

روایات مرگ سفید

در روایات سخن از مرگ سفید و مرگ سرخ پیش از ظهور به میان آمده است و برخی آن را به وضعیت امروز جهان و شیوع کرونا تطبیق کرده اند، در دو روایت چنین آمده است:

۱- و روی الفضل عن علی بن أسباط عن محمد بن أبی البلاد عن علی بن محمد الأودی عن أبیه عن جده قال قال امیر المؤمنین ع بین یدی القائم موت أحمر و موت أبيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه أحمر كألوان الدم فأما الموت الأحمر فالسيف و أما الموت الأبيض فالطاعون «الغیبة للطوسی ۴۳۸»

امیرالمؤمنین ع فرمود: پیش از قیام قائم عج مرگ سرخ و سفید و ملخ در فصل آن و غیر فصل آن به رنگ خون سرخ خواهند بود. مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.

۲- و بهذا الإسناد عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج عن سليمان بن خالد قال سمعت أبا عبد الله ع يقول قدام القائم موتان موت أحمر و موت أبيض حتى يذهب من كل سبعة خمسة الموت الأحمر السيف و الموت الأبيض الطاعون «كمال الدين ، ج ۲ ص ۶۵۵»

امام صادق ع فرمود: پیش از قیام قائم عج دو نوع مرگ خواهد بود؛ مرگ سرخ و مرگ سفید؛ تا آنجا که از هر ۷ نفر ۵ نفر می میرند. مرگ سرخ شمشیر است (یعنی جنگ) و مرگ سفید طاعون خواهد بود.

مدلول مشترک دو روایت

۱. در هر دو روایت از دو مرگ یاد شده یکی سرخ و دیگری سفید.

۲. در هر دو روایت مرگ سفید به طاعون و مرگ سرخ به جنگ تفسیر شده است.

بررسی سند روایات

روایت گرچه از نظر سند مشکلاتی دارد ولی روایت دوم سند خوبی دارد و راویان آن مورد اعتماد هستند. از این جهت باتوجه به سند مورد اعتماد روایت دوم روایت نخست نیز قابل قبول است.

توضیح واژه ها :

طاعون

یک نوع بیماری واگیردار عفونی مشترک بین انسان و حیوانات است که توسط جوندگان و کک منتقل می شود. این بیماری در طول تاریخ انسانهای زیادی را به هلاکت رسانده است. تاکنون سه اپیدمی جهانی (پاندمی) طاعون اتفاق

افتاده است. در ۵۴۱ م؛ در مصر و سپس اروپا منتشر و تلفات سنگینی به بار آورد. در دومین پاندمی در ۱۳۴۶ م؛ یک سوم جمعیت اروپا را نابود کرد و مدت ۱۳۰ سال ادامه داشت. سوم در ۱۸۵۵ م ۱۲۳۴ ه ش؛ از چین آغاز و در دنیا منتشر شد.^۱

عامل این بیماری در سال ۱۸۹۴، پس از سال‌ها پژوهش، توسط الکساندر یرسین در انستیتو پاستور کشف شد. این بیماری کشنده بارها در طول تاریخ باعث بحران‌های شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شده است. از دوران باستان تا کشف علت این بیماری در سال ۱۸۹۴، چندین بار همه‌گیری طاعون، سراسر اروپا، آسیا و آفریقا را فراگرفته است. در سال‌های ۶۲۷-۶۲۸ میلادی، «طاعون شیرویه» سراسر استان‌های باختری شاهنشاهی ساسانیان، بویژه میان‌رودان را در هم نوردید و باعث کشتن نیمی از جمعیت آن استان‌های شاهنشاهی و از جمله شاهنشاهی ساسانی شد. در سده ۱۳۰۰ میلادی، شیوع طاعون خیارکی که به «طاعون سیاه» معروف شد، به مرگ بیش از ۷۵ تا ۲۰۰ میلیون نفر از مردم ارواسیا منجر گردید. تخمین زده می‌شود که یک سوم جمعیت ایران در آن زمان کشته شدند. در تاریخ ایران، بویژه پس از بی‌ثباتی‌ها و زوال سامان کشوری بدلیل حمله مغولان، بیماری طاعون به‌طور متناوب شیوع پیدا کرده و باعث کشتن تعداد زیادی از مردم شهرهای مختلف شده است. در سال‌های ۱۱۵۱-۱۱۵۲ شمسی نیز، همه‌گیری «طاعون خیارکی در ایران» منجر به مرگ حدود ۲ میلیون نفر شد.^۲

«قدم»

کلمه «قدم» مخالف واژه «وراء» به معنای «پس از چیزی» است. توضیح این که؛ هر رخدادی حوادثی را پیش از خود دارد که «قدم» نامیده می‌شود و حوادثی را پس از خود دارد که «وراء» خوانده می‌شود.

براین اساس مفاد دوحديث ذکر شده این است که این حوادث قبل از ظهور است ولی فاصله آن تا ظهور چه میزان است بیان نشده است از این رو برای تحلیل این روایات موارد ذیل باید مورد توجه باشد:

۱- آنچه در روایت به آن تصریح شده طاعون است و طاعون بیماری شناخته شده ای از قدیم بوده و حمل آن بر غیر معنای متعارف دلیل متقن لازم دارد، لذا نمی‌توان گفت کرونا یا انواع آنفولانزا و بیماریهای دیگر همان طاعون است.

۱ - طاعون، تالیف املوث دونالد. ترجمه احسان مصطفوی؛ تهران ۱۳۹۲.

۲ - ویکی پدیا دانشنامه آزاد

البته با توجه به روایت دیگری که ذکر خواهد شد و در آن از مرگ ایض و مرگ احمر به «طاعونان» تعبیر شده می توان چنین استفاده کرد که «طاعون» کنایه از بیماریهای فراگیر و ناعلاج یا سخت علاج است که قربانی های زیادی می گیرد.

۲- در بحث علائم ظهور این علائم به دلیل روایات متعدد به دو بخش تقسیم شده،

الف: علائم حتمی،

ب: علائم غیر حتمی.

علائم حتمی علائمی هستند که وقوعشان قطعی است که پنج علامتند؛ صیحه آسمانی؛ خروج سفیانی؛ خروج یمانی؛ خسف بیداء و قتل نفس زکیه. البته هر کدام از این موارد خصوصیات دارند که در روایات ذکر شده است. لازم به ذکر است موضوع طاعون (موت ایض و موت احمر) از موارد حتمی نیستند یعنی از علائمی است که ممکن است اساساً واقع نشوند، چون در شمار علائم حتمی مذکور در روایات متعدد نیست.

۴- در روایت مذکور سخن از مردن بیش از دو سوم مردم است یعنی فرضاً (لاسمح الله) از ۷ میلیارد ۵ میلیارد؟! آیا کرونا در بدترین وضعیت چنین آماری دارد؟!؟

۵- دهها بار طاعون و بیماریهای دیگر مانند وبا و تیفوس و.... در جهان اتفاق افاده که بسیاری را به کام مرگ فرستاده است، شاید روایات مذکور ناظر به آن موارد باشد.

۶- در روایت معتبری این تفکیک (بین علائم مقارن ظهور با علائم غیر حتمی و غیر متقارن) به روشنی توضیح داده شده آن روایت بدین شرح است:

عَلَىٰ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ مَتَىٰ خُرُوجُ الْقَائِمِ ع فَقَالَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نُؤَقَّتُ وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ ع كَذَبَ الْوَقَاتُونَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلْمَاتٍ أَوْلَهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ ثُمَّ قَالَ يَا بَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَّامَ ذَلِكَ الطَّاعُونَانِ الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ وَ الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَيُّ شَيْءٍ الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ وَ أَيُّ شَيْءٍ الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ قَالَ الطَّاعُونُ الْأَبْيَضُ الْمَوْتُ الْجَادِفُ وَ الطَّاعُونُ الْأَحْمَرُ السَّيْفُ ...

ابا بصیر می گوید: به امام صادق ع عرض کردم: فدای شما کردم؛ قائم عج چه زمانی خروج می کند؟ حضرت فرمود: ما خانواده ای هستیم که وقت تعیین نمی کنیم. همانا پیامبر خدا ص فرمود: تعیین کنندگان وقت دروغ می گویند. ای ابامحمد! پیش از قیام پنج علامت است ۱- نداء در ماه رمضان ۲- خروج سفیانی ۳- خروج خراسانی ۴- کشته شدن نفس زکیه ۵- خسف بیداء. سپس فرمود: ای ابا محمد! قبل از آن (علامات پنج گانه) دو طاعون خواهد بود، طاعون سفید و طاعون سرخ؛ طاعون سفید مرگ سریع است و طاعون سرخ شمشیر است.....

پنج نشانه اول با اندکی تفاوت در چندین روایت از علائم حتمی دانسته شده ولی دو علامت دیگر (طاعونان) چنین توصیفی ندارد.

روشن است که در صورت صحت سند ودلالت این احادیث، این مجموعه از چند طاعون یا چند موت احمر سخن نگفته اند بلکه یک واقعه است که با پردازشهای مختلف گزارش شده است.

براین اساس قیدهای وارد در دوروایت دیگر و صنعت جمع بین روایات در این مورد باید اضافه شود و روایت نعمانی تفصیلی در باره آن دوروایت دیگر است و این مقتضای جمع بین روایات است.

حال آیا قید از هر هفت نفر پنج نفر در باره کرونا صدق دارد؟ بدیهی است که بر اساس رخدادهای اخیر در هیچ منطقه و کشوری اتفاق نیفتاده است حال چگونه می توان آن را بر کرونا تطبیق کرد.

نهایت این که آنچه در روایات ذکر شده از علائم غیر حتمی است که ممکن است در بستر آخرالزمان اتفاق بیفتد یا این که اتفاق افتاده است، ولی این که مصداق روایات مذکور کرونا باشد فاقد توجیه فنی است همانگونه که تطبیق روایات ذکر شده بر کرونا تطبیق غیر عالمانه و تبعیت از گمانها است «و ان الظن لایغنی من الحق شیئا»

۴. مقتضای عمومات دال بر تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور^۱ پرهیز از هر نوع توقیت قبل از ظهور علائم حتمی قرب ظهور است بنابراین ادبیات مورد استفاده در این زمینه بایستی بسیار دقیق و با احتیاط باشد. علاقه مندی به ظهور

^۱ و أخبرني الحسين بن عبيد الله عن أبي جعفر محمد بن سفیان الزوفري عن علي بن محمد عن الفضل بن شاذان عن أحمد بن محمد و عيسى بن هشام عن كرام عن الفضيل قال سألت أبا جعفر ع هل لهذا الأمر وقت فقال كذب الوقتون كذب الوقتون كذب الوقتون الكافي ج: ۱ ص: ۳۶۹

- أخبرنا محمد بن يعقوب عن عدة من شيوخه عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه عن القاسم بن محمد عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال سألته عن القائم ع فقال كذب الوقتون إنا أهل بيت لا نوقت ثم قال أبي الله إلا أن يخلف وقت الموقنين الغيبة للنعماني ۲۹۴

نباستی ما را به استعجال بکشاند و سخنان و پیش بینیهایی انجام دهیم که خارج از حیطه مجاز بر اساس دلایل موجود باشد.

توجیه معنای ظهور

برخی از اهل نظر در اظهار نظرهای خود مطالبی را عنوان کرده و می کنند که از یک نظر صحیح و از زاویه دیگر دارای خلل و اشکال است.

حضرت آیت الله علامه حسن زاده آملی در این زمینه فرموده اند:

پروردگار متعال قواعد عالم ملکوت را نظیر و شبیه قواعد عالم ملک قرار داده و عالم تکوین را منطبق با عالم تشریح خلق کرده تا بشر با پی بردن به اسرار و قواعد عالم ملک و تکوین، پی به اسرار ملکوت و تشریح ببرد و از این هماهنگی و شباهت حکمت‌هایی استفاده کند یکی از این قواعد مسلم و عمومی طبیعت، تدریجی بودن تحولات می باشد فی‌المثل حرکت وضعی زمین و در پی آن طلوع و غروب خورشید یک فرایند تدریجی است اگر خورشید به یک باره در آسمان زندگی مادی و طبیعی طلوع یا غروب کند در روند حیات اختلال ایجاد می شود و هیچ موجود زنده‌ای قادر به تطبیق خود با تغییر وضعیت نور در میدان حیات نخواهد بود و نظم زندگی به هم می‌ریزد. خورشید باید به تدریج غروب و طلوع کند تا موجودات تحت تأثیر خورشید بتوانند خود را با تغییر رخ داده تطبیق کرده و حیات به چرخه‌ی نظم خود ادامه دهد نظیر همین اتفاق نیز در حیات معنوی و ملکوتی بشر، در حال، اتفاق افتاده است.

علامه بزرگوار در توضیح این مطلب فرمودند: امام معصوم، خورشید آسمان حیات معنوی بشر است و طلوع و غروب ایشان در صحنه حیات بشر تابع قواعدی شبیه قواعد طبیعی خورشید است اگر مقوله غیبت و ظهور حضرت به طور دفعی و بدون هیچ زمینه‌ای واقع شود، مسلماً جوامع بشری تاب این تحول شدید را نخواهد داشت. بدین علت حکمت الهی مقتضی تدریجی بودن این اتفاق عظیم است با بررسی تاریخ حیات بابرکت حضرت در میابیم که این اتفاق در مورد غیبت حضرت واقع شده است غیر از اینکه حیات سه امام همام قبل از امام عصر (عج) تقریباً به

3- حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی رضي الله عنه قال سمعت ابا علي محمد بن همام يقول سمعت محمد بن عثمان العمري قدس الله روحه يقول خرج توقيع بخط أعرفه من سماني في مجمع من الناس باسمي فعليه لعنة الله قال أبو علي محمد بن همام و كتبت أسأله عن الفرج متى يكون فخرج إلي كذب الوقتون كمال الدين ۲ ۴۸۳

حالت غیبت بوده و نوعی تمرین برای شیعیان برای زندگی مومنانه بدون ارتباط فیزیکی با امام بود.

غیبت حضرت به دو مرحله غیبت صغری و کبری تقسیم می شود مرحله غیبت صغری به مثابه آماده کردن مردم برای غیبت اصلی و طولانی حضرت بوده است. همین حکمت در دوران ظهور حضرت هم رعایت خواهد شد بشری که در طول صدها سال در دل ظلمت زندگی بدون حاکمیت فرهنگ توحیدی-ولایی نشو و نما پیدا کرده ظرفیت تحمل ناگهانی نور وجودی که به تعبیر قرآن زمین را اشراق می کند "اشرقت الارض بنور ربها..." را ندارد لذا باید واسطه در این بین وجود داشته باشد بدین معنا که مجالی برای تجلی نور ایشان در وسعت های محدود به وجود آید، که مردم بتوانند خود را برای حضور آن مقام رفیع آماده کنند. سپس آن عارف روشن ضمیر تأملی کرده و با قاطعیت، جملاتی فرمودند که باعث شد جمع حاضر به وجد آمده و طوفانی از شادی و سرور در دل و جان حضار پدید آید؛ و آن از این قرار بود: قرائن و شواهد نشان می دهد انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ظهور صغرای حضرت بقیه الله الاعظم و بین الطلوعین حکومت جهانی امام زمان ارواحنا فداه می باشد.^۱

این سخن حضرت استاد کلامی حکیمانه و دقیق است، ولی باید توجه داشت که این کاربرد برای کلمه ظهور غیر از کاربرد این کلمه در مورد زمان ظهور است.

در حقیقت، ظهور دارای دو معنا می باشد:

۱- معنای لغوی: آشکار شدن، بنابر این مطلبی که در بیانات ایشان و برخی دیگر از گویندگان و نویسندگان است به معنای لغوی ظهور می باشد. یعنی امر حضرت، قبلاً به این آشکاری نبوده حالا به تدریج آشکارتر می شود.

۲- معنای اصطلاحی: حضور امام، این معنا در مقابل غیبت است و از مجموعه آثار، روایات و آیات استفاده می شود و این به معنای زمانی است که حضرت از غیبت خارج می شوند و حضور پیدا می کنند. در چنین حالتی اصطلاحاً گفته می شود ظهور اتفاق افتاده است.

باید توجه داشت که اختلاط این دو معنا موجب بروز اشکالات فراوانی در نتایج و افکار خواهد شد.

عقوبت گناهان و تذکار همگان

گرچه در مورد تطبیق روایات بر کرونا از نظر فن روایی و دلالت آن موانعی جدی وجود دارد ولی در این که این گونه حوادث مرتبط با عمل بشر و عقیده و عمل اوست تردیدی نیست و روایات هم در این مورد تام و تمام است.

گرچه جهان خالی از انسانیت و رحم و مروت نیست ولی آنچه در جهان، غالب به نظر می رسد ظلم و تجاوز و مسخ انسانیت و فدا کردن همه چیز در پای بت منافع آنی زودگذر در عرصه سیاست و اقتصاد... و فراموش کردن فطرت الهی و مسئولیت او در برابر خداوند سبحان و مردم و طبیعت است.

برای نمونه به این روایت توجه فرمایید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ إِنْ أَدْرَكْتُمُوهُنَّ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ إِلَّا أَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَ شِدَّةِ الْمُتُونَةِ وَ جَوْرِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مَنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَوْ لَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا وَ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي آيَاتِهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ

رسول خدا ص فرمود: پنج چیز است که اگر به آن برخورد کردید به خدا پناه ببرید!

۱- (شیوع گناهان بزرگ، مانند دروغ، تهمت، رباخواری، ظلم، فحشاء، غیبت، و....) این گناهان در جامعه ای آشکار نمی شود مگر این که طاعون و بیماریهایی که در گذشتگان سابقه نداشته، در بین آنان پدیدار می شود.

۲- (کم فروشی و ضایع کردن حق دیگران) این گناه در مردمی رایج نمی شود جز آن که به کمبود، سختی زندگی و ستم حکام گرفتار می شوند.

۳- (پرداخت نکردن زکات و حقوق واجب مالی) این گناه موجب خشکسالی و نیامدن باران از آسمان خواهد شد و اگر حیوانات نبودند باران یکسره قطع می شد.

۴- (نقض عهد الهی و رسول او) اثر این گناه جز این نخواهد بود که خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط خواهد ساخت و برخی از آنچه در دست آنان است خواهند گرفت.

۵- (حکم برخلاف آنچه خداوند نازل فرموده) پی آمد این گناه جز آن نیست که آنان به جان یکدیگر بیفتند (کنایه از اختلاف و ستیز داخلی) «کافی ج ۲ ص ۳۷۴»

به نظر شما کدامیک از این گناهان در جامعه جهانی ما شایع نیست و وجود ندارد.؟؟؟؟!!!

روایت دیگر

حدثنا محمد بن همام قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع أنه قال إن قدام قيام القائم علامات بلوى من الله تعالى لعباده المؤمنين قلت وما هي قال ذلك قول الله عز وجل وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ قَالَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ مِنْ مَلُوكِ بَنِي فَلَانٍ فِي آخِرِ سُلْطَانِهِمْ وَ الْجُوعِ بَغْلَاءِ أَسْعَارِهِمْ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ فَسَادِ التَّجَارَاتِ وَ قَلَّةِ الْفَضْلِ فِيهَا وَ الْأَنْفُسِ قَالَ مَوْتِ ذَرِيْعٍ وَ الثَّمَرَاتِ قَلَّةٍ مَا يَزْرَعُ وَ قَلَّةِ بَرَكَةِ الثَّمَارِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ عِنْدَ ذَلِكَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ ع ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا تَأْوِيلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ

امام باقر ع فرمود: قبل از قیام قائم عجابتنائی برای مومنین خواهد بود. عرض کردم! آنها چیست؟ فرمود: همان گفته الهی است که فرمود: شمارا قطعاً با ترس و گرسنگی و کاستی اموال و جانها و ثمرات مبتلا می کنیم و به صابران بشارت ده. یعنی مومنان را به اندکی از ترس از فرمانروایان آل بنی فلان در آخر دورانشان (کنایه از حاکمان جور)، گرسنگی با گرانی، کاهش تولیدات، خرابی کسب و کارها، کمی سود، مرگ سریع و حاصل اندک در زراعت و میوه درختان مبتلا می کنیم و در این هنگام صابران را به خروج قائم عج بشارت ده.

سپس فرمود: ای محمد! این تاویل آیه است. همانند خداوند عزوجل می فرماید؛ تاویل آن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند.

این روایت نیز همانند روایات قبل از شرایط اجتماعی قبل از ظهور سخن می گوید. البته باید توجه داشت که اولاً در این روایت ویژگیهای متعددی را برای زمان متصل به ظهور برای مومنان ذکر می کند که بایستی در کنارهم تحقق یابد.

نکته دیگر این که بشارت به ظهور به معنای تحقق سریع آن به مجرد چنین شرایطی نیست چون علائوه بر این موارد شرایط دیگری نیز در روایات ذکر شده و ضرورتاً بایستی با نگاه به مجموعه روایات در مورد قرب ظهور سخن گفت،

روایات را باید در کنارهم دید و عام و خاص و مطلق و مقید آن را پهلوی هم گذاشت؛ چنان که در آیات قرآنی نیز چنین است و برخی آیات تقیید کننده و یا تخصیص زننده برخی دیگرند و بدون در نظر گرفتن این شرایط و تنها به یک یا چند روایت بدون نگاه جامع به آنها قضاوت صحیح و صائبی در کار نخواهد بود.

استهزاء مقدمات دین و معارف مهدویت

جواد اسحاقیان درجه؛ پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت؛ استادیار دانشگاه تهران

۱- واژه های مربوط به تمسخر و استهزاء

واژه های تمسخر و سُخریه از واژه «سخر» به معنای چیرگی است. کسی که تمسخر می کند و دیگری را به سخریه می گیرد، بر این باور است که خود برتر از او و فرهنگش است.

در فرهنگ قرآنی افزون بر واژه «سخر» واژه استهزاء از ریشه «هزاء» به معنای تمسخر کردن به کار رفته است. علامه طباطبایی در تعریف استهزاء می نویسد: استهزاء عبارت است از اینکه چیزی بگویی که با آن، کسی را حقیر و خوار بشماری، حال چنین چیزی را به زبان بگویی و یا به این منظور اشاره ای کنی، و یا عملاً تقلید طرف را در آوری، به طوری که بینندگان و شنوندگان بالطبع از آن سخن و یا اشاره و یا تقلید بخندند! در حقیقت مولفه های تمسخر و استهزاء عبارتند از: گفتار یا رفتاری مستقیم یا اشاره ای درباره شخصی برای خنده و یا خنداندن دیگری و گاهی به حالت انکار و مناقشه صورت می گیرد اما از آن جایی که حالت نقد علمی ندارد و نیت تحقیر و تضعیف دارد، استهزاء محسوب می شود.

در آیات قرآن برای بیان این معنا از واژگان دیگری همچون «ضحک»، «غمز»، «لمز»، «همز» و مانند آنها استفاده شده است.

از نظر قرآن، چنین رفتاری به عنوان یک رفتار ضد ارزشی و نابهنجار شناخته شده و به عنوان عمل حرام با آن مقابله شده است. (وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۗ بقره، ۲۳۱؛ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۗ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ ۗ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ

بَعْدَ الْإِيمَانِ^۱ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: حجرات، آیه ۱۱) به سخن دیگر، تمسخر دیگران به هر شکلی و ابزاری گناه و حرام است و در برخی از موارد به سبب آنکه همراه با اهانت، توهین، تهمت و بهتان است یا موجب تخریب وحدت اجتماعی و انسجام امت می‌شود، دارای مجازات کیفری و قانونی می‌باشد.

یکی از دلایل تمسخر کنندگان آن است که خود برترینی دارند و در مورد قوم و نژاد یا مکتب و عقیده خود نوعی تعصب غیر علمی دارند از این رو با عقاید طرف مقابل با حالت کنایه آمیز و استهزاء برخورد می‌کنند در حالی که ممکن است ظواهر افراد و اقوام متفاوت با حقیقت و باطن آن‌ها باشد.

خداوند می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید. (حجرات، آیه ۱۱)

۲- فرق تمسخر و مزاح

شوخی و مزاح را نباید با تمسخر و استهزاء به افراد و اقوام و فرهنگ‌ها اشتباه گرفت. اصلی‌ترین معیارهای شوخی از نظر اسلام عبارتند از:

اول: به غیبت و دروغ نینجامد؛

دوم: معیار مهم دیگر مزاح باطل آن است که از معیارهای حق دور شود و امر باطلی را تثبیت کند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «أَنِّي لَأَمْزِحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» من مزاح و خوش طبعی می‌کنم، ولی جز حق نمی‌گویم.^۱

سوم: نکته مهم دیگر آن است که بیان مزاح باید به گونه‌ای باشد که مسائل معنوی و حقایق تحت تاثیر قرار نگیرد و مرز حق و باطل از بین نرود، خصوصاً در اموری مثل قرآن و حدیث که خود معیار و چراغ راه حق است؛ از این رو خداوند متعال در مورد جدیت حقایق قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ، قرآن گفتاری متین و قاطع است و هزل نیست. (طارق، آیات ۱۳ و ۱۴)

با این همه پیامبر (ص) که سنت و سیره عملی‌اش براساس ارزش‌های قرآنی است می‌فرماید: «أَنِّي لَأَمْزِحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا، من مزاح می‌کنم، اما از محدوده حق هم خارج نمی‌شوم. (بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی

۱ رضی الدین طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲، ص ۲۱.

الحدید، ج ۶، ص ۳۳۰) امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُدَاعِبُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا؛ رسول اکرم (ص) شوخی می‌کردند ولی جز حق چیزی نمی‌گفتند. (مستدرک الوسائل ج ۸، ص ۴۰۸، ح ۹۸۱۸)

پس براساس این روایات باید گفت: اگر شوخی و مزاح بر محور حق باشد و از آن تجاوز نکند ممدوح است و از مصادیق هزل نیست.

امام صادق (ع) می‌فرماید: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ وَ الْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ؛ مؤمن شوخ و شنگ است و منافق اخمو و عصبانی. (تحف العقول، ص ۴۹)؛ در واقع خوش خلقی و طرافت و زیبایی کلام منافاتی با رعایت معیارهای مزاح ندارد اما در جریان نفاق ممکن است شوخی و مزاح با دین انجام شود ولی در جایی که نیاز به خوشرویی با مومنان است بد خلقی جای آن را می‌گیرد و خنده و شوخی در جمع پنهانی و علیه دین و مومنان است. در سوره بقره (آیه ۱۴) در این مورد می‌فرماید:

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ: و چون به اهل ایمان برسند گویند: ما ایمان آوردیم؛ و وقتی با شیاطین خود خلوت کنند گویند: ما با شما ایم، جز این نیست که (مؤمنان را) مسخره می‌کنیم.

۳- برخی از آثار ناهنجاری استهزاء و تمسخر

ناهنجاری استهزاء آثار و پیامدهای زیانبار فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی دارد که باید به آنها توجه داشت. خداوند در قرآن به این آثار و پیامدها اشاره دارد. از جمله مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۳-۱- اندوه و دل‌تنگی: از مهم‌ترین آثار زیانبار تمسخر نسبت به دیگری، آسیب روانی است که بر شخص مسخره‌شونده وارد می‌شود. اصولاً وقتی کسی از سوی دیگران مورد استهزاء قرار می‌گیرد، از نظر روانی دچار آسیب شدیدی می‌شود که افسردگی و اندوه و احساس دل‌تنگی از نمونه‌های آن است. تمسخر دیگران احساسی در آدمی ایجاد می‌کند که گویی سینه‌اش در دلش به تنگ آمده است و می‌خواهد تحت فشار سهمگین آن له شود. این گونه است که آثار اندوه بر دل و جان و تن و روان شخص نمایان می‌شود و جهان با همه فراخی‌اش بر او تنگ می‌آید و احساس نگرانی و دل‌تنگی می‌کند. (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ... وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ: حجر، آیات ۹۵ و ۹۷)

۲-۳- غفلت از یاد خدا: از آثار روان‌شناسی تمسخر آن است که دل‌های مسخره‌کنندگان گرفتار غفلت از یاد خدا می‌شود (حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ^ط وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ: یوسف، آیه ۱۱۰) و با تداوم در این امر به مشکلاتی دیگر نیز گرفتار می‌شوند.

۳-۳- محرومیت از هدایت: کسی که گرفتار استهزاء شود، از هدایت خاص الهی نیز محروم می‌شود. (الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ تَعَفَّرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ^ح ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ: توبه، آیات ۷۹ و ۸۰) و شدت این محرومیت چنان است که به دلیل این استهزاء حتی رعا و استغفار پیامبر برای آنان سودمند نیست.

۴-۳- محرومیت از آموزش خدا: استهزاء گران مؤمنان، محروم از آموزش خدا هستند و باید بدانند که این کارشان، بازتابی از اعمال زشت و نابهنجار آنان است. (همان)

۵-۳- ارتداد و خروج از اسلام: استهزای خدا، آیات و رسول او، سبب ارتداد انسان و خروج از اسلام می‌شود. بنابراین، باید توجه داشت که آثار زیانبار اعتقادی بر این نابهنجاری بار می‌شود. البته بر اساس آموزه‌های اسلام کسانی که واجبات قطعی اسلام را به تمسخر بگیرند و یا درباره معصومان (ع) به استهزاء پردازند، از اسلام خارج می‌شوند و احکام ارتداد بر آنان بار می‌شود که از جمله آن قتل در صورت عدم توبه است. (وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ^ج قُلْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تَعْمَلُونَ لَا تَعْتَدِرُوا قَدْحَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ^ح إِنْ نَعَفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ: توبه، آیات ۶۵ و ۶۶) بنابراین، نباید به استهزاء کردن آغاز یا عادت کرد که گاه به استهزای اموری می‌رسد که قتل و کشته شدن از نتایج زیانبار آن است؛ برخی از مردم عادت کرده‌اند که برای همه چیز لطفه بسازند و در این امر چنان افراط می‌کنند که برای امام معصوم (ع) نیز لطفه و جوک می‌سازند. اگر این عمل از روی عمد و قصد باشد، حکم مرتد بر او بار می‌شود و اگر توبه نکند باید خود را برای قتل آماده کند و اگر کسی اقدام به قتل او نکند و توبه هم نکند باید در قیامت خود را برای آتش دوزخ آماده سازد. می‌توان گفت شوخی‌هایی را که معمولاً در عرف و جامعه، بی-احترامی به پیامبران و ائمه معصومین (ع) به حساب نمی‌آید، حتی اگر حرام هم ندانیم، بهتر است از آنها پرهیز شود. اما در صورتی که عرف آن را بی‌احترامی بدانند بی‌گمان چنین لطفه‌هایی، حرام است.

در واقع حساسیت امور معنوی چنان است که حتی مراجع معظم تقلید، در مورد مزاح با مقدسات را لزوم شدت احتیاط را مطرح نموده‌اند. به عنوان نمونه استفتائی در این مورد انجام شده است:

سوال: شوخی‌هایی که در قالب لطیفه مؤدبانه درباره پیامبران؛ مثل حضرت آدم و یا ائمه معصومین است، چه حکمی دارد؟

پاسخ مراجع عظام تقلید نسبت به این سؤال

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی):

اگر بی‌احترامی به آن حضرات (علیهم السلام) محسوب شود حرام است.

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مد ظله العالی):

از این کارها جدا اجتناب شود.

حضرت آیت الله العظمی نوری همدانی (مد ظله العالی):

گفتن موارد مذکور در مورد انبیاء و اوصیاء الهی جائز نیست.^۱

۳-۶. سرزنش‌های الهی: از نظر قرآن استهزای دیگران بویژه خدا و پیامبران کاری بسیار زشت و حرام و گناهی عظیم است و باید ترک شود. از این رو استهزاگران از سوی خداوند سرزنش می‌شوند (يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: یس، آیه ۳۰؛ وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمٍّ: لمزه، آیه ۱) و خداوند وعده دوزخ را به آنان می‌دهد و در آیات ۶۴ و ۶۵ سوره توبه به همین دلیل منافقان از سوی خدا توبیخ و سرزنش می‌شوند. البته این گونه نیست که همواره در بر یک لنگه بچرخد، بلکه استهزا کنندگان باید بدانند که روزی خود ایشان در قیامت مسخره شدن خواهند شد و توبیخ و مسخره شدن در آن روز چیزی جز کیفر استهزای ارزش‌های دینی از سوی آنان در دنیا نیست. (أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ مومنون... قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ: آیات ۱۰۵ و ۱۰۸)

۴- برخی از گونه‌های تمسخر

در تمسخر روش‌هایی به کار گرفته می‌شود که در آیات قرآن به آن توجه داده شده است. از جمله روش‌های استهزای دیگران می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱ استفتا از دفاتر آیات عظام: خامنه‌ای، مکارم شیرازی، نوری همدانی (مد ظله العالی) توسط مرکز اسلام کونست.

۴-۱- اشاره: استهزای افراد از سوی استهزاگران با اشاره چشم به همدیگر از جمله روش‌هایی است که در این امور به کار گرفته می‌شود. (إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ مَظْفِفِينَ، وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ: آیات ۲۹ و ۳۰) مجرمان و کفار با اشاره و کنایه مومنان را تمسخر می‌کردند.

۴-۲- تکذیب: تکذیب و دروغ خواندن سخنان دیگری شیوه‌ای برای تمسخر از سوی استهزاگران است که در آیاتی از قرآن بیان شده است. (فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: انعام، آیه ۵؛ فَعَدَّ كَذِبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ شعراء، آیه ۶)

۴-۳- درخواست نامعقول: درخواست بی‌خردانه همچون نزول فرشته به صورت محسوس از سوی کافران، شیوه استهزای آنان بوده است که امروز نیز به کار گرفته می‌شود. (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ: نحل ۳۴) امروزه نیز با همین شیوه، برای مواجهه و تمسخر ادیان و مقدسات، با ایجاد بلاهای طبیعی و بیماری‌های جدید و ... اموری مانند معجزه، شفاء و کرامت و توسل به اهلیت مورد تمسخر قرار می‌گیرد و ادعا می‌شود که اینها ناکارآمدند.

۵- سوابق استهزاء نسبت به انبیا و اولیای الهی

در آیه ۳۷ سوره‌ی هود، درباره حضرت نوح علیه السلام، چنین می‌خوانیم:

«وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَ مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند، او را مسخره می‌کردند، می‌گفت اگر ما را مسخره می‌کنید ما [نیز] شما را همان گونه که مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.

در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره‌ی حجرات آمده است که:

«و لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

و به تحقیق ما [پیامبرانی] پیش از تو در میان طوائف پیشینیان فرستادیم و هیچ فرستاده‌ای بر آنها نمی‌آمد مگر آن که او را استهزا می‌کردند.

این آیات نشان می‌دهد که امت‌های پیش از پیامبر نیز، رسولان الهی را مسخره می‌کرده‌اند و قرآن درباره نوع تمسخر ایشان نیز، آیاتی دارد که اشاره خواهد شد.

«يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ . وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ . لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه/۶۴-۶۶)

منافقان می ترسند که مبدا سوره‌ای علیه آنان نازل شود و آنها را از آنچه درون دلهایشان نهفته آگاه سازد. بگو: استهزا کنید، بی گمان الله آنچه را که از آن می ترسید آشکار می سازد و اگر از آنها بپرسی: چرا چنین کردید؟ خواهند گفت: ما حرف می زدیم و شوخی و بازی می کردیم. بگو: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ عذر نیاورید به راستی که شما پس از ایمان آوردن تان کافر شده اید، اگر گروهی از شما را ببخشیم گروه دیگر را عذاب خواهیم داد؛ زیرا که مجرم بودند.

بر اساس مطالبی که گفته شد در قانون نیز این امور پیش بینی شده است.

براساس فقه اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب مجلس شورای اسلامی نیز آمده است: هر کس با نظم یا نثر یا به صورت کتبی یا شفاهی کسی را هجو کند و یا هجویه را منتشر نماید به حبس از یک تا شش ماه محکوم می شود. (قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، فصل ۲۷ ماده ۷۰۰).

ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی، موضوع اهانت به مقدسات اسلامی در صورتی که جرم ارتكابی مشمول حکم سب النبی (توهین شدید به پیامبر گرامی اسلام و امامان و حضرت فاطمه زهرا و...) باشد اعدام و در غیر این صورت مشمول مجازات حبس از یک تا پنج سال خواهد بود.

قانونگذار در ماده ۶۰۸ توهین به افراد (اشخاص حقیقی) از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک را چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا از ۵۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم نموده است .

قانونگذار در ماده ۲۶ قانون مطبوعات هر کس را که به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتی که به حکم ارتداد منجر شود حکم ارتداد را در مورد وی صادر و اجرا می نماید، در غیر این صورت طبق نظر حاکم شرع و براساس قانون تعزیرات (به موجب ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی) با مجرم رفتار خواهد شد. در مواد ۴۸ و ۴۹ که موضوع آن توهین هر نظامی در حین خدمت به مافوق خود و برعکس (افراد تحت امر) می باشد مجازات حبس از دو ماه تا یک سال پیش بینی شده است .

۶. لزوم شناخت و پیش‌گیری از خاستگاه‌ها و زمینه‌های استهزاء

صرف نظر از عوامل و عناصر فوق و مجازات‌های مقرر، آنچه در مورد جرم توهین حائز اهمیت است منشا آن می‌باشد که اغلب محرک‌های بیرونی و شرایط محیطی به آن دامن می‌زند یا تحت تاثیر عوامل درونی از قبیل خودخواهی و غرور، تعصب بی‌مورد، زیاده‌طلبی، نادیده گرفتن حقوق دیگران و... در سایه عدم کنترل رفتارهای شخصی به وقوع می‌پیوندد. البته سوای بحث یازدارندگی مجازات‌های قانونی باید گفت راه‌های پیشگیری و مقابله با جرم توهین و استهزاء نیز قبل از واکنش قانون در برابر آن، دو محور اصلی دارد:

الف- خود افراد با تعدیل و کنترل رفتار، برخورداری از سعه صدر، احترام به حقوق دیگران، خویشنداری، صبر و شکیبایی و در نهایت اندکی گذشت در سایه توجه به تعالیم اسلامی و آموزه‌های دینی و ایمان و... با تقویت اراده فردی و جمعی درصدد مقابله با این پدیده زشت اجتماعی باشند

ب- آشنایی هرچه بیشتر با متون دینی و ورود عالمانه و محققانه به این موضوعات باعث می‌شود که زمینه‌های استهزاء جاهلانه و غافلانه از بین برود مانند استهزاهای که در بحث کرونا و مقدسات اتفاق افتاده است که برخی حاصل ورود ناشیانه و سخنرانی‌های عجولانه در این موضوع و گره زدن بیماری فوق به لزوم اعجاز و شفافبخشی اهلیت علیهم السلام در این مورد بوده است.

۷- برخی از عوامل و زمینه‌های استهزاء مهدویت

۷-۱- طولانی شدن غیبت امام

یکی از بسترهای این امر آن است که استمرار غیبت، افراد ضعیف‌الایمان را فریب می‌دهد و منکران به میدان می‌آیند و عقاید مهدوی را تمسخر می‌کنند. این موضوع در روایات مهدوی پیش‌بینی شده است از جمله این روایات، روایتی است که ابی‌دلف از آن حضرت نقل کرده است. او می‌گوید: امام جواد علیه‌السلام پس از معرفی دو امام پس از خود، سکوت کردند. من به حضرت عرض کردم: امام پس از حسن (امام عسکری) علیه‌السلام کیست؟ در این هنگام حضرت بسیار گریستند. پس از آن که حضرت آرام گرفتند، فرمودند: امام پس از حسن فرزند اوست که قائم به حق منتظر است.

پرسیدم: چرا آن حضرت را قائم نامیده‌اند، فرمودند: چون او پس از آن که یادش از بین می‌رود و بسیاری از کسانی که به امامت آن حضرت معتقد بودند دچار تردید می‌شوند، خواهد آمد. از حضرت سؤال کردم؛ چرا آن امام را منتظر می‌نامند؟ فرمودند: چون آن حضرت غیبتی دارد که بسیار طولانی و پایان آن دور است، در آن دوران، مخلصان در انتظار ظهور او هستند و اهل شک و تردید (ضعیف‌الایمان) منکر اویند. همچنین منکران آن حضرت با یاد شدن حضرت به تمسخر و استهزا می‌پردازند.^۱

۷-۲- تعجیل

یکی دیگر از آسیب‌ها، عجله داشتن در تحقق امر ظهور است. شتاب زدگی در این امر، در روایات ما بسیار نکوهش شده است:

مرحوم صدوق در کمال‌الدین نقل کرده که امام جواد(ع) فرمود: ((یهلك فیها المستعجلون^۲؛ در دوران غیبت، شتاب‌زدگان در امر ظهور هلاک می‌شوند.))
امام صادق(ع) فرمود:

انما هلك الناس من استعجالهم لهذا الامر. ان الله لا يعجل لعجلة العباد ان لهذا الامر غاية ينتهي اليها فلو قد بلغوها لم يستقدموا ساعة و لم يستأخروا^۳.

شتاب مردم برای این کار، آن‌ها را هلاک ساخت. خداوند به جهت شتاب مردم، شتاب نمی‌کند. برای این امر مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر پایانش فرا رسد، آن را ساعتی پیش و پس نیفکنند.

توجه نکردن به این امر باعث می‌شود در اثر عدم تحقق برخی تطبیقات، بهانه‌جویان و معاندان به استهزا و تمسخر آیات و روایات و معتقدان به غیبت و ظهور پردازند.

۳-۷- برخورد سطحی، عجولانه و غیر علمی در مباحث مهدویت و انطباق غیر عقلی و نیز بدون اجتهاد و فقه‌الحديث روایات با مقدسات مهدویت؛ که این امور باعث رواج خرافات در این عرصه می‌شود

۱ کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۹.

۲ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۶، ص ۳۷۸.

۳ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹.

و زمینه استهزاء بهانه جویان و یا جاهلان را فراهم می‌کند. این مساله از آن جا نشات می‌گیرد که گاهی برخی از مومنان و حتی خواص جامعه اسلامی با تمسک به برخی متون دینی و بدون توجه به شروط و قیود آن، نتایجی گرفته و آن را نشر می‌دهند؛ به عنوان نمونه در شرایط حاد بیماری کرونا و اضطرار و سختی‌های حاصل از آن، بحث مقامات اهل بیت علیهم السلام و شفاعت و توسل به آنان (که اصل آن قطعی و حتمی است)، با نگاه سطحی و غیر علمی مورد توجه آنان قرار می‌گیرد و سطح توقعات مردم را (بدون دلیل و بدون در نظر گرفتن مصالح کلی عالم و حکمت الهی در این مسائل)، بالا می‌برد و پس از حاجت روا نشده و عدم بهر برداری ظاهری از ادعیه و... امور معنوی مورد استهزاء دشمنان و منحرفان قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه یکی از موارد مشهود را بیان می‌کنیم که یکی از روحانیون در شرایط کرونایی از اثرات تربت مقدس حضرت امام حسین علیه السلام سخن گفته اما پس از آن در اثر کرونا از دنیا رفته است و این ماجرا مورد تمسخر معاندان قرار گرفته است:

" به گزارش خبرگزاری‌های ایران، چند روزی است که فیلمی از وی دست به دست می‌شود که ایشان اعلام می‌کند بیمار شده و با خوردن تربت سیدالشهدا شفا گرفته و حالش خوب شده است: «سحر دیشب فکر کردم که تمام کردم. چون این سینه‌ام چنان بود؛ به این ور می‌خواهیدم صدایی شبیه به قل قل می‌داد، آن طرف هم می‌خواهیدم باز هم قل قل می‌کرد. عجب. به یک زحمتی نماز را خواندم. بعد از آن یک ذره تربت امام حسین سلام الله علیه را [استفاده کردم] و تمام شد. تمام شد. عقیده می‌خواهد.» چند روز بعد از این سخنرانی، او به دلیل بیماری کرونا جان باخت: "۱

۸- استهزاء در فرق انحرافی و دوره معاصر:

روند استهزاء مقدسات در فرق انحرافی جایگاه ویژه‌ای دارد در برخی موارد امور منتسب به دین (مانند روحانیت) هدف قرار گرفته است. به عنوان نمونه بهائیت از فرقه‌های انحرافی است که به شدت با نهاد روحانیت به مبارزه پرداخته است. توهین و بدگویی از روحانیت از جمله اقدامات عادی این فرقه است

۱ <https://features.kodoom.com/health-science> و نیز عنوان یکی از سایت‌های معاند به نان نقد اسلام که نوشت: ویروس کرونا

به تنهایی ۱۴۰۰ سال خرافات و جهالت و سخنان بالای منابع را با خاک یکسان کرد -<https://nb->

آنها روحانیت را نه تنها جاهل و بی دانش خوانند بلکه آنان را سبب گمراهی توده مردم می دانند (نوری حسین علی (بهاء)، «ایقان»، بی تا: ص ۹) در اعتقاد آنان این روحانیون همه ادیان بوده اند که به جهت حب ریاست، در برابر پیامبران الاهی ایستادگی کرده و عامل اصلی در به قتل رسیدن انبیا در همه زمانها بوده اند (همان مدرک، ص ۱۰). یا اینکه روحانیت سبب ضعف اسلام و اختلال حال امت هستند (گلپایگانی، ابوالفضل، ۲۰۰۱م: ص ۳۶۳) در منابع بهائی هر جا که ذکر از فراعنه و جابره شود مقصود علما هستند {بهاء الله در کلامی مقصود از فراعنه و جابره مذکوره در الواح را روحانیون دانسته است. وی می گوید: «فراعنه و یا جابره که در الواح نازل شده و یا بشود مقصود ارباب عمائمند یعنی علمائی که ناس را از شریعه الهی و فرات رحمت رحمانی منع نموده اند». (نوری حسین علی، «اشراقات»، بی تا: ص ۲۶۶)} و از علماء به دزدان راه تعبیر می کنند {در کلامی از شوقی افندی چنین می خوانیم: «یا معشر العلماء انتم قطاع طرق الله و سبله و مضل عباده» (شوقی افندی، ۱۹۸۴م: ج ۳، ص ۳۱۱)}. آنها به این امر اکتفا نکرده اند بلکه با نمادهای روحانیت شیعه نیز به شدت مخالفت می ورزند به نحوی که بهاء الله از نشستن بر روی منبر منع می کند و اصحاب خود را امر به جلوس بر روی کرسی می کند {بهاء الله در اقدس میگوید: «قد منعتم عن الارتقاء الی المنابر من اراد ان يتلو عليكم آیات ربه فليقعده علی الكرسي الموضوع علی السریر» (نوری حسین علی، «اقدس»، بی تا: ص ۱۴۶)} و یا اینکه در جایی لباس روحانیت را به سخره می گیرند {شوقی با سخره گرفتن لباس روحانیت چنین گفته است: «اگر فضل انسان به عمامه می بود باید آن شتری که معادل الف عمامه بر او حمل می شود از اعلم ناس محسوب شود» (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ص ۳۱۴)}.

البته موضوع اهانت به مقدسات مسلمانان در ده های اخیر شتابان بوده است و دشمنان دین و اسلام از راه سبک شمردن مبانی و ضروریات دین، ناسزا گفتن به مقدسات مذهبی، تمسخر دینداری و پایبندی به اصول و احکام الهی، به فعالیت های اسلام زدایی و اسلام ستیزی خود را وسعت و شدت بیشتری داده اند. موضوع استخفاف و استهزاء به مقدسات کهنه حربه ای در دستان همه منکران و معاندان تاریخ در برابر دعوت روشنگر و رهایی بخش پیامبران آسمانی بوده است که هرگاه پوچی و بطلان خود و متعلقاتشان را در برابر انوار تاریکی زدای وحی ملاحظه کرده اند و به شکست و ناتوانی نیرو و اندیشه شان، در مقابله منطقی با وحی واقف

گردیده‌اند، در مانده از هر گزیر و فرومانده از هر گزیز، به ریشخند و خرده‌گیری و سبک‌انگاری مقدمات روی آورده‌اند. از طرف دیگر مسلمین یک آرمان و برنامه عملی مشترک در مقابله با اهانت‌های فوق‌الذکر دارند و در این راستا فتوای مشهور امام خمینی (ره) در باره نویسنده کتاب "آیات شیطانی" همسوئی و هماهنگی کامل با سنت پیامبر (ص) و سیره همه مسلمانان راستین تاریخ اسلام دارد.^۱

۹- تمسخر در شرایط فعلی و ماجرای بیماری کرونا

وضعیت بیماری کرونا و حواشی آن باعث شده جریانات مختلف معاند و گمراه در موضوعات دینی و مهدوی به تمسخر آموزه‌های دین روی بیاروند که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

۹-۱- کنایه و استهزاء نسبت به بحث دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام و توصیه بزرگان دین؛ این کار توسط برخی رسانه‌های معاند انجام شده و می‌شود.^۲

۹-۲- تعریض و استهزاء جایگاه امام عصر عجل الله تعالی و سخنان علما (به بهانه توحید گرایی) و این که مشرکان جاهلی بهتر از این معتقدان هستند.^۳

۹-۳- تمسخر روایات و توصیه‌های بهداشتی معصومین علیهم السلام (به بهانه نقد برخی اظهارات در طب سنتی)^۴

۹-۴- نفی و استهزاء معتقدات مهدوی و حکومت اسلامی مبتنی بر مهدویت به بهانه شیوع کرونا^۵

۱ استخفاف و استهزا از دیدگاه قرآن و سنت (نگرشی بر زمینه‌های تفسیری - روایی - فقهی - تاریخی فتوای امام خمینی (س) درباره نویسنده مرتد کتاب آیه‌های شیطانی)؛ پایان نامه فارسی پدیدآورنده: جمال، عبدالکریم تهران ناشر: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۳ ش.

^۲ به عنوان نمونه: مهدی فلاحی <https://www.youtube.com/watch?v=GBsaqKZWISE>

^۳ برنامه‌های شبکه کلمه: https://www.youtube.com/watch?v=U_LkO9DnldU

^۴ مثلاً ر.ک: <https://www.youtube.com/watch?v=1CHCsrLW2Mw>

^۵ <https://www.youtube.com/watch?v=nLBgBebCoDo>: تریبون آزاد - حمله کرونا به پایتخت مذهبی امام زمان -

۵-۹- استهزاء اساس دین به عنوان برجسب قدیمی افیون توده ها به بهانه شیوع کرونا^۱

۶-۹- تمسخر معجزه، کرامات اهلیت و حکومت اسلامی در شرایط بیماری^۲

۷-۹- تعریض به نقش امام زمان در رفع بلا یا^۳

۱۰- مواجهه با استهزاء دین

با توجه به آن چه گفته شد، استهزاء با نقد و شبهه علمی و ... متفاوت است و رویکرد مقابله با آن نیز متفاوت است قرآن کریم نحوه مقابله را تشریح نموده است؛ سه محور اصلی این مقابله عبارتند از:

۱-۱۰- رفع زمینه های استهزاء با انجام کارهای عالمانه و محققانه در دین و خصوصاً مهدویت و پرهیز از تطبیقات غیر علمی و ایجاد توقعات غیر معقول از دین و امامت

۲-۱۰- ترک همنشینی و همراهی با اهل استهزاء

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي غَيْرِهِ» (انعام/ ۶۸)
در این آیه قرآن صراحتاً امر به ترک همنشینی با کسانی را دارد که آیات خداوند را به تمسخر می گیرند.

خصوصاً در شرایط فعلی شبکه های رسانه ای معاند مصداق اتم این موضوع هستند که همراهی و همنشینی و استماع آن ها تبعات فردی و اجتماعی زیادی دارد.

در همین راستا ترک دوستی و صمیمیت و مشارکت (خصوصاً با سر شاخه های جریان های استکباری و فرق انحرافی) مورد نهی قرار گرفته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَلَعِبًا...أَوْلِيَاءَ» (مائده/ ۵۷)

^۱ بی بی سی فارسی: <https://www.youtube.com/watch?v=TVmial1uFFU>

^۲ تلویزیون پارس، بهرام مشیری، برنامه سرزمین جاوید؛ <https://www.youtube.com/watch?v=Brv5H2CIDHE>

^۳ اصل تعریض و شبهه و پاسخ اجمالی ر.ک: <https://www.youtube.com/watch?v=INXIP6w28FU>

در این آیه نیز قرآن صراحتاً به مؤمنین دستور داده که از دوستی با کسانی که آیات خدا و دینش را به استهزاء و بازی می‌گیرند بپرهیزند.

دوستی با این جریان‌ها زمینه دور شدن و تخریب جامعه اسلامی و ولایت الهی است در واقع خود دوستی با اینان معیاری است برای تشخیص افرادی که از ولایت مهدوی دور شده‌اند و آسیب خورده‌اند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

شوخی طبعی و مزاح مورد پسند اسلام است اما با استهزاء و تمسخر متفاوت است؛ از منظر آیات قرآن استهزاء دین (که بخاطر عواملی مانند توهمات و خود برتر بینی و جهل و غفلت است)، باعث بد عاقبتی و عذاب سخت الهی است و افراد را از هدایت الهی محروم می‌کند. عوامل مختلفی زمینه ساز استهزاء دین و مهدویت می‌شود مانند جهل به موضوعات دینی، غیبت و طولانی شدن عدم حضور حجت الهی و جولان دادن شیاطین و هوای نفس و نیز اشتباهات و سطحی نگری در متون دینی و مفاهیم مهدویت و عدم دقت در چگونگی استنباط و نشر آن معارف.

مهدویت، علائم و آخرالزمان (تحلیل آیب توقیت و تطبیق)

جواد اسحاقیان درچه: پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت؛ استادیار دانشگاه تهران

فرهنگ مهدویت، امتداد اهداف نبوت و از مهم ترین عقاید و ارکان مباحث اسلامی است، فرهنگ مهدویت عبارتست از مجموعه باورها و اندیشه های و اصول اعتقادات مرتبط با امام مهدی علیه السلام و ارزش ها، رفتارها و هنجارهای مرتبط^۱. اهداف بلند مهدویت در تحقق جامعه توحیدی و آرمانی عدالت محور و حاکمیت دین حق متجلی می شود، رسیدن به این اهداف بلند، با انتظار صحیح امکان پذیر است؛ تربیت نسل مومن، ولایت محور، متفکر و جامع نگر و نیروسازی در عصر غیبت، از مهم ترین مولفه های انتظار مهدوی است. در این میان دشمنان و فرصت طلبان سعی کرده اند در برابر این اندیشه تابناک، اهداف و اغراض نفسانی و سیاسی خود را دنبال کنند؛ روش آن ها به کار بردن ترفندهای مختلف فرهنگی و اجتماعی، بوده است.

یکی از مهم ترین فعالیت های جریان های انحرافی و یا جریان های ناآگاه و غافل و غیر متخصص؛ بهره برداری از حوادث و بلاهای منطقه ای و جهانی است که آن را با علائم ظهور منطبق کنند و آگاهانه یا غیر ناآگاهانه فرهنگ مهدویت و امید به آن را مخدوش کنند؛ در این نوشتار برآنیم که یکی از این ترفندها (توقیت) را از ابعاد مختلف بررسی کنیم.

این موضوع را در چند محور بررسی می کنیم:

۱ کاظم عظیمی، درآمدی بر فرهنگ مهدویت و عناصر آن، ص ۱۵۵.

۱- ترفند تطبيق گرايي (تطبيق به آخر الزمان) در فرق انحرافي

تمام مدعيان در طول تاريخ ادعا مي نمايند که زمان فعاليت و ادعای ایشان، همان آخرالزمان موعود است؛ به عبارت ديگر چون در روايات متعدد اشاره مي شود که حضرت مهدي در آخرالزمان خواهد آمد^۱ از اين رو، مدعيان مهدويت، فعاليت ها و برنامه های خود را همان وعده الهی دوران ظهور معرفي کنند که در صورت نپيوستن به آن، عذاب الهی در انتظار مردم خواهد بود؛ در اين صورت مردمان آن دوره، ادعای مدعی را مي پذيرند، و اين ترس از عذاب، به دليل احساسی نمودن فضا، فرصت دقت و تامل در ادله مدعيان را از اذهان عمومي می گيرد. در ميان مدعيان می توان به اين افراد اشاره کرد: غلام احمد قاديانی، مهدي سودانی، علی محمد باب و ...^۲

به طور خاص به يک مدعی جديد (احمد اسماعيل بصری^۳) اشاره می شود که فعاليت های بروز دارد و در حال ايجاد انحراف و آسیب در بين معتقدان مهدويت است، ترفند تطبيق در گفتار وی را می توان در قالب چند مرحله تبیین نمود:

اول: بر اساس آیات قرآن، نزول عذاب الهی اتفاق نمی افتد تا زمانی که از جانب خداوند فرستاده ای بيايد^۴.

دوم: نزول اين عذاب حتمی است؛

سوم: نشانه های اين عذاب در حال تحقق است که در قالب همين نشانه های ظهور اتفاق می افتد (مانند زلزله ها و آتشفشان ها و ديگر حوادث طبيعي)^۵؛ پس اکنون همان آخرالزمان موعود است و زمان آمدن فرستاده الهی است.

۱ به گونه ای که عالمان مختلف، منکر ظهور حضرت مهدي را کافر دانسته و اين امر ظهور را متواتر دانسته اند: من کذب بالمهدی فقد کفر». عقد الدرر، ص ۱۵۷؛ منتخب الاثر، ص ۱۴۹؛ / و البرهان، ص ۱۷۰، باب ۱۲، ح ۲/ و المبارک الکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۶ ص ۴۰۲ و نیز روايات متعددی در

مورد قطعی بودن ظهور امام مهدي (عج) و لو در آخرين روز از عمر دنيا حکايت دارد؛ مانند:

۱. پیامبر (ص): «اگر از عمر دنيا يک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از فرزندان مرا مبعوث کند که اسم او مانند اسم من است و زمین را پر از عدل و قسط می کند، همان گونه که پر از ظلم شده بود». قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۶۱، قم، رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

۲ المهدي في الاسلام، محمد حسن صدر، ص ۲۷۰.

۳ وی یکی از مدعيان معاصر و دهه های اخير است که هر چند از نظر نوع زندگی، شخصيت و محل فعاليت وی ابهامات و تناقضاتی وجود دارد اما از بصره عراق کار خود را شروع کرده است، وی ادعاهای متعددی در مورد مهدويت و امامت دارد، مانند: فرزند با واسطه امام مهدي بودن و در عين حال نيابت امام و يمانی موعود بودن، وصی و فرستاده امام زمان است.

وَمَا كُنَّا مُعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: ۱۵ اسراء.

۴ وَمَا كُنَّا مُعْذِبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا: ۱۵ اسراء.

۵ به طور خاص، برای تطبيق نشانه های ظهور و حوادث طبيعي می توان به آتشفشان سال ۲۰۱۰ ايسلند اشاره کرد که دود فراوانی به پا کرد و نام احمد بر اثر آن دود ايجاد شده است و اين همان نشانه مهم ظهور است که در آيه با عنوان فار التتور ذکر شده است: آيه ۴۰ هود (حتی ازا جاء امرنا و فار التتور) و نتیجه آن است که اگر به مدعی يمانی نپيوندید، نشانه های عذاب الهی ظاهر شده و همگی دچار عذاب می شوند. البته اين صرف ادعاست و

چهارم: فرستاده الهی یا حجت وی باید بیاید و این فرستاده کسی جز یمانی نیست، یمانی هم بر کسی جز احمد اسماعیل بصری منطبق نمی شود.

پنجم: برای اثبات انطباق خود با یمانی به روایتی استناد می کند که آن حجت موعود دارای پرچم و وصیت است^۱ بنابر این چون هدایت کننده ترین پرچم، پرچم یمانی است. او هدایت به حق می کند^۲؛ یمانی هم دارای نشانه هایی مانند وصیت و پرچم و سلاح است پس احمد الحسن مدعی است که حامل این وصیت، پرچم و نجات مردم از عذاب است^۳.

در نقد ادعای این مدعی می توان گفت که اولاً در روایات مطرح می شود که قیام سه نفر یعنی خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز واحد است^۴. پس نمی تواند بر احمد اسماعیل منطبق شود که این شرایط در زمان وی محقق نشده است و ثانیاً این نشانه ها که در روایت موجود است برای امام مطرح شده نه یمانی که وی مدعی یمانی بودن است و متحد بودن یمانی و امام هم عقلاً و شرعاً مردود است.

۲- ابزار مهم توقيت: ارجاع به منابع دروغین و غیر معتبر برای توقيت و تطبيق

مدعیان در اثبات ادعاهای خود یک روش مشترک به نام جعل، تقطیع و تحریف داشته علاوه بر آن به منابع غیر معتبر استناد می کنند.

دود به طور اتفاقی به هر شکلی در می آید و چیزی را هم اثبات نمی کند و الا با هر شکل ایجاد شده در ابر و دود و ... هر انسانی می تواند مدعی مقام خاصی شود. (جواد اسحاقیان، اشباح انحراف، بخش نقد استنادات مدعیان در نشانه های ظهور)

۱ از عبد الاعلی روایت شده که گفت به امام صادق (ع) عرض کردم، حجت ما در مدعیان دروغین برای صاحب این امر چیست؟ فرمود: سه نشانه است که در هیچ مردی جز او جمع نمی شود، آن که او نزدیکترین مردم به کسی که قبل از اوست می باشد، در نزد او سلاح رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و او صاحب وصیتی است که (در کتابها) آشکار است. «[الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، موسسه نشر اسلامی، قم، ص ۱۴۴، ح ۹۹]. و همچنین این روایت را ببینید؛ امام باقر (علیه السلام) فرمود: «هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، وصیت و پرچم و سلاح پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی گذارد... بر حذر باشید از کسانی که خود را به دروغ به آل محمد نسبت می دهند. که همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچمها. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابدأ تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) ببینید که با او وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پرچم او و سلاح او باشد.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۵۲، ص ۲۲۲

۲ احمد اسماعیل بصری، ادله جامع یمانی، ص ۱۷.

۳ همان ص ۴۹.

۴ خروج الثلاثة الخراسانی والسفیانی والیمانی فی سنّة واحد فی شهر واحد فی یوم واحد: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۶.

در جریان مدعی یمانی به دو کتاب جدید "مثنان و خمسون علامه"^۱ و "المفاجاه"^۲ استناد کرده اند(البته این دو کتاب را نویسندگان مجهول -از نظر علمی- نوشته اند) که مطالب این کتب، ریشه تاریخی و روایی درست ندارد و جعل حدیث در آن اتفاق افتاده است.^۳

جریان یمانی به متنی استناد می کند که چنین است: پیامبر(ص) فرمود: "پادشاهی در عربستان می آید که نامش اسم حیوانی است. مانند ملک فهد... از دور که نگاهش کنیم، در چشمش لوچی می بینی." پس پیامبر(ص) به ملک فهد اشاره می کند، بعد می گوید "این ملک فهد برادری دارد به نام عبدالله و وای بر شیعیان ما از دست ملک عبدالله. هر کس مرگ عبدالله را به من بشارت دهد، من هم بشارت ظهور را به او می دهم." این تصور و پیش گویی در نزد عوام شیعه هم امری مشهور و مقبول تلقی شده است، اما این حدیث جعلی است و شخصی به نام حسنی طباطبایی دو دهه پیش این حدیث را جعل کرده است و در هیچ مصدر حدیثی وجود خارجی ندارد (هرچند به دروغ آن را به کتاب مسند احمد نسبت می دهد)

نمونه دیگر، موضوعی که در بین مردم، به عنوان حدیث مشهور است که امام زمان(عجل الله تعالی فرجه) یک دین جدید می آورد، علی محمد باب که مدعی مهدویت بود، با استناد به این روایت، آموزه ها و عقاید ناصحیح خود را به عنوان دین جدید مطرح کرد (که چون وی دارای امامت و نبوت است)، دین جدیدش هم نسخ کننده اسلام است.^۴ (البته این شگرد بسیاری از مدعیان است که ابتدا با ادعاهایی مانند امامت و مهدویت شروع می کنند تا به نبوت و آیین جدید برسند)

اما ادعاهای مربوط به دین جدید مردود است زیرا اولاً ما در هیچ منبع حدیثی، چنین لفظی (دین جدید) نداریم، ثانیاً اگر چه عباراتی مانند "امر جدید، سنه جدید، قضاء جدید و..." وجود دارد^۵ ولی این ها متفاوت با "دین جدید" است و تعابیر روایات معنای خاص خود را دارد(مثل این که تعبیر قضای جدید به معنای آن است که امام زمان با نوعی خاص از احکام قضایی می آید که مربوط به همان دین اسلام است ولی قبلاً زمینه اجرا نداشته است) ثالثاً مدعیان جدید مانند باییت و بهائیت بر پایه اسلام و امامت ائمه، استدلال می کنند، اما پیامبر اسلام و هیچ امامی نفرموده است

۱ محمد علی طباطبایی حسنی

۲ محمد عیسی داود

۳ ر.ک: ره افسانه، محمد شهبازیان، ص ۳۵ و ۳۹.

۴ احمد حاج قلی و دیگران، درسنامه فرقه های انحرافی، ص ۱۹۸-۱۹۹

۵ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۵

که بعدا دین جدید می آید بلکه برعکس فرموده اند موعود و امام دوازدهم بر اساس دین اسلام و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می کنند^۱. رابعا ادعای دین جدید با نص صریح آیه خاتمیت (۴۰ احزاب) در تضاد است. خامسا ادعاها و آموزه های امثال بابیت و بهایت با تعریف و شاخصه های دین سازگار نیست، زیرا توام با تناقضات آشکار، مطالب خلاف عقل و خرافات است.^۲

۳- مواجهه ائمه علیهم السلام با توقيت

۳-۱- پیش بینی و هشدار جدی اهلیت علیهم السلام در این موضوع:

در متون دینی هشدار هایی در این مورد داده شده است مانند:

روایت ابی دلف از امام جواد علیه السلام نقل کرده است. او می گوید: امام جواد علیه السلام پس از معرفی دو امام پس از خود، سکوت کردند. من به حضرت عرض کردم: امام پس از حسن (امام عسکری) علیه السلام کیست؟ در این هنگام حضرت بسیار گریستند. پس از آن که حضرت آرام گرفتند، فرمودند: امام پس از حسن فرزند اوست که قائم به حق منتظر است. پرسیدم: چرا آن حضرت را قائم نامیده اند، فرمودند: چون او پس از آن که یادش از بین می رود و بسیاری از کسانی که به امامت آن حضرت معتقد بودند دچار تردید می شوند، خواهد آمد... آن حضرت غیبتی دارد که بسیار طولانی و پایان آن دور است، در آن دوران، مخلصان در انتظار ظهور او هستند و اهل شک و تردید (ضعیف الایمان) منکر اویند. .. تعیین کنندگان وقت ظهور به دروغ گویی درباره آن حضرت روی می آورند و کسانی که در ظهور آن حضرت تعجیل می کنند و خیلی ها - که خواهان فرا رسیدن موعد آن هستند - به هلاکت می افتند و فقط کسانی که تسلیم امر پروردگارند نجات می یابند.^۳

روایت گویای این امر است که تنها اعتقاد ظاهری و اولیه به مهدویت کافی نیست و اگر آسیب ها و موانعی مانند توقيت در کار باشد معتقدان هم دچار آسیب جدی می شوند.

۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «قائم (امام زمان) از اولاد من است، اسمش اسم من و کنیه اش کنیه من و شکل و شمایلش شکل و شمایل من و روشش روش من است. او مردم را بر ملت و شریعت من نگه می دارد و آنها را به سوی کتاب خداوند عزوجل دعوت می کند: أَلْقَائِمُ مِنْ وَدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي. يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۳، باب ۱، ح ۱۹

۲ ر.ک: جمعی از نویسندگان، درس نامه فرقه های انحرافی، مرکز تخصصی مهدویت.

۳ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳-۲- تحلیل اهلیت علیهم السلام در موضوع توقيت

بر اساس متون دینی، تعیین زمان مشخص برای امر ظهور، خلاف روند و سنت الهی است و حتی در روایات این موضوع با وعده های الهی به دیگر پیامبران مقایسه شده است که هرچند اصل تحقق وعده الهی قطعی است ولی در زمان بندی ها، مصالح و شرایط خاص مد نظر است. به عنوان نمونه این روایت وجود دارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثَمِيِّ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنْ مُوسَى ع لَمَّا خَرَجَ وَأَفْدَأَ إِلَى رَبِّهِ وَأَعَدَّهُمْ ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَلَمَّا زَادَهُ اللَّهُ عَلَى الثَّلَاثِينَ عَشْرًا قَالَ قَوْمُهُ قَدْ أَخْلَفْنَا مُوسَى فَصَنَعُوا مَا صَنَعُوا فَإِذَا حَدَّثْنَا كُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيٌّ مَا حَدَّثْنَا كُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَإِذَا حَدَّثْنَا كُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلِيٌّ خِلَافَ مَا حَدَّثْنَا كُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ تَوَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ^۱

اساساً اهلیت علیهم السلام بنای تعیین زمان ندارند:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ ع فَقَالَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُؤَقَّتُ.^۲

در صورت تطابق ناصحیح برخی حوادث با علائم ظهور و عدم انطباق آن با واقعیت نباید مساله را تمام شده دانست زیرا از منظر اهلیت علیهم السلام، اصل معرفت و انجام وظایف است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.^۳

و فراتر از این مساله، آن که اگر در دوران غیبت بنابر اقتضاءات و وظایف زندگی به پیش رود، گویی در دوران حضور و دیدار قرار گرفته ایم:

۱ الكافي (ط- الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب، ج ۱، ص: ۳۶۹

۲ الكافي (ط- الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب، مصحح: غفاري، علي اكبر، ناشر: دار الکتب الإسلامی، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۳۶۸.

۳ الكافي (ط- الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۲

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيَّبَتْهُ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالسِّيفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتَنَا صِدْقًا وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.^۱

۴- قواعد کلی در بحث توقيت و علائم الظهور

بر اساس بحث های گذشته و برداشت کلی از متون دینی می توان این قواعد را مطرح نمود:

۴-۱- عدم تطبیق قطعی حوادث جاری با علائم الظهور خصوصا توسط افراد غیر متخصص

در روایات معیار تشخیص علائم از مسائل کذب، متخصصان حدیث معرفی شده اند:

فقال: إن الشيطان ينادي: إن فلانا وشيعته هم الفائزون - لرجل من بني أمية. - قلت: فمن يعرف الصادق من الكاذب؟

قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا، ويقولون: إنه يكون قبل أن يكون، ويعلمون أنهم هم المحقون الصادقون^۲

۴-۲- با وجود عدم تطبیق و تعیین وقت، از سملیک دانستن تمام علائم ظهور و ارائه مفهوم غیر واقعی و باطنی برای کل آن ها خود داری شود زیرا بیان علائم فلسفه هایی داشته و لغو نیست.

۴-۳- از نفی کلی فایده علائم الظهور و نیز اتکای صرف به آن ها برای هدایت گری افراد در دوران غیبت و ظهور خود داری شود.

۴-۴- به هیچ وجه به کتاب های مجعول، روایات بدون سند و نیز کتب متاخر در مورد علائم که هیچ اتصال سند به دوران حضور ندارند، استناد نشود. نظیر استناداتی که

۴-۵- در تایید انقلاب اسلامی به مسائل عقلانی و مبانی کلامی ولایت فقیه و ادله فراوان دیگر استناد شود و از اثبات صرف حقانیت انقلاب با برخی روایات آخرالزمانی و اثبات شرعی بودن قیام به صرف چنین روایاتی خود داری شود مگر به عنوان موید و قرائن جنبی

۱ - کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی بن بابویه، دارالکتبی الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۹ ش، ج ۱، ص: ۳۲۰

۲ کتاب الغیبه - محمد بن ابراهیم النعمانی - ج ۱ - ص ۲۷۱

۵- اصول تطبیقات مهدویت در موضوعات آخرالزمانی

۱. حوادث آخرالزمانی نوعاً به حوادث ماقبل الظهور مرتبط است و دلالت بر تعیین زمان ندارد.

نمونه مشخص: مرگ سرخ و سفید جنگ های منطقه ای شام یمن و ... بر فرض تطبیق بر روایات خاص، دلالت بر زمان مشخص ظهور ندارد چه به صورت سال معین یا دهه مشخص زیرا دوره آخرالزمان محدوده دقیق زمانی ندارد و احتمال تغییر و بدا دارد ضمن سیال بودن بحث آخرالزمان

۲. تطبیق روایات آخرالزمانی برای اثبات افراد و ادعای آنان مردود است زیرا اثبات عناصر مهدوی تنها بر اساس حجت های قطعی دینی، و نیز اجتهاد مسلم است نه صرف یک روایت و ... بنا بر این ادعاهای یمانی خراسانی و هر نمونه شبه معنوی دیگر همینطور ارزیابی می شود.

۳. حوادث آخرالزمانی تکلیف جدیدی برای منتظران نمی آورد در مورد علامت ها نیز همین گونه است

پس بر فرض پذیرش تطبیق حادثه آخرالزمانی، هر گونه پذیرش مرید و مرادی اشخاص، ترک رفتارهای رایج روزانه و تفاوت در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی و ... ممنوع است و هیچگونه وستور العمل جدید و ابداعی برای مردم پذیرفته نیست و هرگونه تغییر در وظایف منتظران به این بهانه مردود است مثل دستورات یعقوبی یمانی و ... موارد احتمالی آینده

۶- عطش شدید رسانه ها و فضای مجازی برای تطبیق حوادث جاری و توقيت ظهور

در سال های اخیر توجه به حوادث طبیعی و فجایع انسانی باعث شده گروه های مختلف رسانه ای و خصوصاً برخی از دینداران و دوستداران ظهور و مهدویت به تطبیق هر چه سریع تر این موضوعات به امر ظهور بپردازند. این حرکت در مورد روایات پیامبر صلی الله علیه و آله، حوادث آخرالزمان و علائم قیامت، خروج حضرت عیسی و ... انجام شده است.

ذکر چند نمونه:

۱- ادعای بروز ۴۵ علامت از ۵۵ علامت قیامت و آماده شده شرایط خروج عیسی و دابه الارض^۱

۲. ارتباط دادن مسائلی مانند کرونا بر حکومت شیطان و ادعای از بین رفتن زمینه معنویت و پیش بینی مناظره آخرالزمانی شیطان و مهدویت^۱

۳. تطبیق حوادث کرونا بر نزدیکی ظهور و اثبات حقانیت جریان منصور هاشمی خراسانی^۲

۴. وضعیت زنان و مساله کرونا علامت ظهور است.^۳

۷- تطبیق قواعد فوق بر موضوع بیماری جاری (کرونا):

۷-۱- موارد ایجابی و بشارت دهنده:

الف- بلا و ابتلا بر اساس متون قرآنی و روایی همواره باعث ارتقای انسان و اولیای الهی است و در صورت صبر و انجام وظایف، مقدمه نصر و پیروزی نهایی خواهد بود.

ب- ابتلائیاتی مانند کرونا می تواند زمینه هشدار در مورد مادی گرایی و حاکمیت نفسانیت و استبداد انسانی باشد و در صورت درک این پیام بستر ساز تربیت نسل با ایمان فداکار و امیدوار به آینده برای تحقق حاکمیت جهانی حق و عدل باشد.

ج- بر اساس بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی^۴، تحقق جامعه آرمانی مبتنی بر هوشیاری و فعالیت نیروی انسانی مومن و بهره برداری از طرفست های گام اول انقلاب است و اکنون پدیده کرونا توانسته است باعث بروز نسل مومن، ایثارگر، با اعتقاد راسخ به جهاد و انقلاب و انتظار باشد که با وجود تمام مشکلات و تعدید های خارجی از پا نمی ایستند و این زمینه ساز بروز یاران ویژه مهدوی است که قدرت ده ها نفره برای آنان مطرح شده است.^۵

^۱ <https://www.youtube.com/watch?v=3F98qaBVUxY>

^۲ <https://www.youtube.com/watch?v=Aq6ftY8lwo4>

^۳ <https://www.youtube.com/watch?v=3uTen51wPFY>

^۴ ده های آینده دهه های شما است و شما باید که باید کارآموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی^۱ (ارواحنافاده) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گامهای استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و

از تجربه ها درس گرفت؛ بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی: <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

^۵ قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ فَقَالَ مَا لَكَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِي قُوَّةٌ فَقَالَ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ عَدُوَّكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَأَنْتُمْ أَمْتُونَ فِي بَيْوتِكُمْ إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أَعْطَى الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَجَعَلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ لَوْ قَدَفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا: الكافي، جلد ۸،

۷-۲-امور سلیبی:

الف-ماجرای کرونا به هیچ وجه اتصال زمانی به ظهور را الزاما اثبات نمی کند؛ به دلیل:

الف-۱-عدم وجود این موضوع در علائم حتمی و نیز عدم انطباق روایات مربوط به مرگ سفید و طاعونات بر این بیماری (قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَ يَدَيِ الْقَائِمِ مَوْتُ أَحْمَرٌ وَمَوْتُ أَيْضٌ وَجَرَادٌ فِي حِينِهِ وَجَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرٌ كَالْوَانِ الدَّمِ فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَيْضُ فَالطَّاعُونُ .. قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثُ [ثَلَاثًا] النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ إِذَا ذَهَبَ ثَلَاثُ [ثَلَاثًا] النَّاسِ فَمَا يَبْقَى فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا الثُّلَاثَ الْبَاقِيَةَ .^۱)؛ زیرا کشته شدن دو سوم و یا پنج هفتم مردم اتفاق نیفتاده و تعبیرهای "قدم" و "بین یدی" دلالت زمانی مشخص برای تعیین زمان ندارد.

الف-۲-عدم انطباق این حادثه با دیگر شرایط و حوادثی که در آستانه ظهور واقع می شود (مانند حوادث خاص نجومی که بی سابقه و غیر قابل تعبیر علم رایج است و نسز برخی از علائم و شرایط قطعی).^۲

الف-۳-هر چند نمونه هایی از تضرع و اضطار در بخشی از مردم جهان دیده می شود اما سطح مورد انتظار اضطار به حجت و قطع امید از دستاوردهای مادی و نسخه های بشری اداره جهان دیده نمی شود.^۳

ب-بر فرض این که این مساله از حوادث آخرالزمانی باشد:

ب-۱-حوادث آخرالزمانی و بیان آن می تواند هشدار گونه و برای جلوگیری و نفی آن باشد نه وادادگی و تسلیم و سپردن امر به زمان تحقق ظهور

ب-۲-حوادث آخرالزمانی چون با اشراط الساعه در منابع عامه و نیز معتقدات غربی و صهیونیست مسیحی آمیخته شده و گاهی مبادلاتی در بین منابع و نیز جعل و تحریف و افسانه سرایی در آن راه یافته است ، به هیچ وجه، برای زمان بندی ظهور و مسائل مهدویت قابل اعتماد نیست.

^۱ روایت غیبت شیخ طوسی ص ۴۳۸ و کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۵.

^۲ کمال الدین ج ۲ ص ۴۵۴-۴۵۶

^۳ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمِيزُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ حَتَّى يَشَقِيَ مَنْ يَشَقِي وَيَسْعَدُ مَنْ يَسْعَدُ. كَافِي ج ۱ ص ۳۷۰

ج- در هر صورت بنا بر وظایف منتظران، سعی و تلاش و تقوا و اصلاح امور مردم، همچنان در راس ماموریت های مومنان در این دوران است و به دلیل بروز مساله ای مانند کرونا، تغییرات بنیادین در وظایف منتظران یا دیدگاه آن ها معنایی ندارد.^۱

د- در صورت نفی کرونا به عنوان علامت آخرالزمانی و نیز هر پدیده مشابه (حتی اگر از علائم شمرده شود و به ظهور منتهی نشود)، هیچ اختلال و آسیبی به بحث ظهور و انتظار وارد نمی شود زیرا متون دینی ما بر امید و انتظار مداوم تاکید دارد.^۲

تبصره مهم: آمادگی برای ظهور حضرت و توقع فرج امر مهمی است که همواره و هر آن مورد انتظار است^۳ اما این موضوع به حوادثی مانند کرونا و مسائل آخرالزمانی ارتباط یا الصاق ندارد.

اساساً عمق و شدت یاری الهی برای منتظران و مومنان و نیز غضب او علیه دشمنانی در زمانی است که توقع و انتظار دما دم فرج هست ولی امام همچنان غایب است و زمان ظهور نرسیده که مومنان هم از زمان آن بی خبرند و خدا می داند.^۴

۱ قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طوبى لمن أدرك قائم أهل بيته وهو مقتد به قبل قيامه ياتم به وبأئمة الهدى من قبله و يبرأ إلى الله عز وجل من عدوهم أولئك رفقاى و أكرم أمتى على. كمال الدين و تمام النعمة، جلد ۱، صفحه ۲۸۶

۲ فى كتاب كمال الدين و تمام النعمة بإسناده إلى محمد بن الفضيل عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن شيء من الفرج قال: أليس أنتظر الفرج من الفرج إن الله عز وجل قال: فانتظروا إني معكم من المنتظرين. انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله إنه فإن أحب الأعمال إلى الله عز وجل أنتظار الفرج ما دأوم عليه المؤمن. عيون الحكم و المواعظ، جلد ۱، صفحه ۹۳..

۳ عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال:

"أقرب ما يكون العباد من الله وأرضى ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله جل وعز ولم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله جل ذكره ولا ميثاقه، فعندها فتوقعوا الفرج صباحا ومساء فإن أشد ما يكون غضب الله عز وجل على أعدائه إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، وقد علم الله: كتاب الغيبة - محمد بن إبراهيم النعماني - ج ۱ - الصفحة ۱۶۳

۴ همان

قام بن روح الله: یاد از سردار شهید لیمان، نمونه بارز منتظر واقع

محمد کزازی، محمد رحمانی

پیش درآمد

دریای پر جزر و مد تاریخ تشیع همواره شاهد رادمردان پیل افکنی بوده است که در هر برهه ای از حیات این شجره طیبه، نشان زرین افتخار بر آن نقش نمودند. از مالک اشتر سپاه آن امیر بی بدیل گرفته تا یاران با وفای آن مظلوم سرافراشته؛ از خرما فروشان مصلوب این مکتب تا روغن فروشان حامل اسرار نوادگان نبوت؛ از نگارندگان میراث علمی و فرهنگی این خاندان تا نافذان و عیون بیت نور در دستگاه های جور حاکمان؛ از امیرمومنان تا خمینی و خامنه ای، پیشوایان پابرهنگان... و به عون الله بنیان کن ظلم و ظالمان تا ظهور آخرین ذخیره الهی.

شعاع نوری که از کشاکش هزار و چندصد ساله تاریخ راه به در برده و با گذر از منشور انقلاب اسلامی ایران، انقلابی از نور بپا کرد و هر گوشه جهان را با طیفی از نور روشن کرد. بذر نوری که هر بار شاهد جوانه زدن آن در برهوتی از بیابان های انسانیت و معنویت هستیم. و باغبانانی که روزگاری رخت پیامبری و تبلیغ بر بسته و از شرق تا غرب جهان، گاه در جنوب قاره آمریکا، گاه در آفریقا و گاه در هند و کشمیر و تایلند رحل اقامت بر افکندند؛ روزگاری در لباس سازندگی چون حسام خوشنویس در جنوب لبنان و سوریه مهد کودک و مدرسه و پارک و بیمارستان بنا کردند و روزگاری نیز تیغ و جوشن رزم حمایل کرده و در دفاع از مظلومین عالم از قدس تا یمن نهال مقاومت غرس کردند. نهالی که هر شاخه اش سرو استواری چون سید عباس موسوی، حاج رضوان، سید مقاومت، بهاء ابوالعطا، عبدالعزیز رنتیسی، مصطفی بدرالدین و هزاران فرمانده گمنام جبهه مقاومت بوده است.

شالوده همه این مجاهدت ها، همان محور اصلی انقلاب اسلامی ایران بوده که معمار کبیرش آن را این گونه بیان فرمود:

سلام و درود به پیشگاه مقدس مولود نیمه شعبان و آخرین ذخیره امامت (بقیه الله ارواحنا فداه) و یگانه داد گستر ابدی و بزرگ پرچمدار رهایی انسان از قیود ظلم و ستم استکبار، سلام بر او، سلام بر منتظران واقعی

او، سلام بر غیبت و ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می کنند و از جام هدایت و معرفت او لبریز می شوند. "و سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت راه ظهورش را هموار می کنند..."

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنا فداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از "اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است" منصرف کند.

آری، این انقلاب و این حکومت، آرزوی صالحان و پاکان از بدو خلقت بوده است. حکومتی بر مبنای احکام الهی و سالک اهداف عالی خلقت در مسیر هدایت و شکوفایی استعدادهای الهی مهجور در نماند بشریت. چه اگر نبود این گام بلند، بی تردید ظهور آن نادره دهر نیز آرزویی بس دست نیافتنی می نمود. چرا که بنای این گیتی بر اختیار بشر نهاده شده، و تا انسان گام در طلب بر ندارد توفیقی نیز حاصل نخواهد شد. از این منظر، جمهوری اسلامی ایران گامی استوار و بنایی مستحکم در مسیر فراهم آوری شرایط بازگشت امام عصر به شمار می رود.

در سایه همین اندیشه و آرمان، شیر مردانی چون محمد بروجردی، ابراهیم همت، حسن باقری، مهدی باکری و مهدی زین الدین، تار و پود تاریخ این انقلاب را لبریز از افتخار کردند و با بذل خون آمادگی این نظام را برای پذیرش آن دولت کریمه اعلام کردند. ندایی که پس از سال های دفاع و حماسه نیز هیچ گاه خاموش نشد و هر از چندی باز از حنجر شهیدی دیگر تکرار شد؛ گاه از صورت پر زخم صیاد، گاه از پیکر گلگون کاظمی و گاه از چشمان رنجور حبیب حرم، حسین همدانی.

میمنه سپاه

در روزگاران نزدیک پرواز بزرگ پرچمدار لشکر منتظران، به سوی پیش قراولان میمنه ساز ظهور، ترنم چشمان بی شماری را سبب شد که این شهادت را جز نویدی جانفزا به نزدیکی هر چه بیشتر آمدن مولایشان نمی دانستند. سردار استورای که از بدو تولد در کارزار عشق، همان نهضت حسینی پیر خمین، لحظه ای از پای ننشست و بی وقفه نقد جان بر کف از مقتلی به مقتل دیگر می شتافت. مرزی به جز اندک فاصله خود با امامش نمی دید و از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر در پی عبور از این مرز بود. آرمانی که پس چهل و یک سال با بذل خون، صداقت همه آن چه گفته بود و عهد کرده بود و خواسته بود تأیید شد.

تن اش را چنان رنجور این میدان کرده بود که بارها گفته بود دیگر در همه جا دنبال شهادت می گردم. گو آنکه بیم داشت نکند در بستر بیماری و کهلوت جان بسپرد؛ چرا که از پیر و مراد خویش نیک آموخته بود که شهادت مرگ تاجرانه است. در طول این چهار دهه نیز به نیکی مشق تجارت کرده بود و در بهترین بزنگاه ممکن جان میلیون ها آزاده در تمام دنیا را با آرمان خویش گره زد. مگر نه آنکه ظهور موعود، اعلی درجه تحقق حق در برابر باطل است. پس چگونه نتوان او را که به دست سربازان خونریزترین و فاسدترین حاکمان دوران، تن اش پاره پاره گشت را سفیر حق خواند. سفیری که گرچه جسمش روزگاری بهتر از سفیر حسین ندید، اما هر روزی که بیشتر در این نشئه میماند شمار بیشتری را به سپاه مولایش ملحق می نمود. سفیری که نه تنها، تنها نماند، بلکه پس از شهادتش به هزارها تکثیر گشت. سفیری که نه تنها بر کف کوفه کشیده نشد، بلکه بر روی چشم مردم کوفه طواف عشق و اشک کرد. و در ورای همه این نعمات، سفیری که این بار مولایش پای در کربلا نخواهد گذاشت. مولای او اکنون دلگرم به خدایی است که از خون به ناحق ریخته جدش چنان درخت تناوری رویانیده که یک تنه بوستانی از شجره ملعونه را می خشکاند. شاید هیچ گاه فرزندان ناپاک یزید گمان نمی کردند با کشتن شیر دیگری از نسل ابوتراب اینقدر به هلاکت نزدیک شوند. اگر آنان در محرم سال ۶۱ چند روزی سر مست از باده پیروزی بودند، و سربازان برجای مانده سپاه حق در بند، در این دوران اما شادمانی شان به یک روز هم نکشید. از همان ساعت اول چون روبهان رمیده به هر سوراخ خزیدند تا از سیلی سخت فرزند حسین جان برهاند. با مواجهه با سپاه میلیونی "راه پیمایان" این سرباز بهتر از هر زمانی این آیه نور را فهمیدند که کشتگان این مسیر، حتی بدون سر نیز زنده اند.^۱

بعنوان ره پویان این شهید عزیز بر آنیم تا با تبیین چهره منتظرانه سردار سرافراز حاج قاسم سلیمانی در این ماه پر خیر و رحمت به عنوان الگویی عینی از انسان سالک مسیر هدایت، ادای وظیفه ای به ساحت امام عصر، و هم به این سرباز پر افتخار مکتب اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم.

نقشه راه

با بررسی سیره علمای سالک مسیر هدایت و شکوفایی، مراحل حرکت کمالی آن ها را می توان در چارچوبی یکسان تبیین نمود. بر اساس آنچه از قرآن به دست آمده هدف از خلقت انسان، هدایت به معنای شکوفایی استعدادهای الهی به ودیعه نهاده شده در نهان بشر است. این مهم نیز جز در سایه تحقق کامل عدالت در تمام جهان دست یافتنی نیست.^۲

^۱ و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

^۲ در اینجا لازم است تبیین نمود که چگونه برپایی عدالت در ابعاد جهانی برای هدایت بشر ضروری است. برای مثال چگونه برقراری عدالت در کشوری مانند آمریکا یا هر کشور دیگری بر هدایت مردم کشور دیگری تاثیر میگذارد.

سوالی که مطرح می شود این است که ابزار تحقق چنین عدالتی چیست؟ پاسخ این سوال "حاکم منصوب از جانب خداست با ویژگی انحصاری عصمت." در واقع سنگ محک سنجش وزن و اعتبار هر انسانی تکاپوی او در این منظومه کمالی است. آن چه که به وضوح در سیره سالکان الی الله می توان یافت، تلاش ایشان برای تربیت نفوس مستعد خود و دیگران، به جهت فراهم آوری جامعه ای است که انتظارات ولی معصوم را برآورده کرده و با آماده شدن بستر حکومت حجت الهی، عدالت جهانی را محقق کرده تا در سایه آن بشریت به رشد و شکوفایی و کمال خود که همان هدف خلقت است، دست یابد.

با نگاه به سیره این سردار بزرگ اسلام که به حق می توان او را از اولیاء بسیار محترم الهی برشمرد، همین مراحل سیر کمالی را می توان مشاهده کرد. البته به دلیل اخلاص فوق العاده و اهتمام ویژه ایشان به گمنامی و پنهان داشتن خدمات خود، طبیعتاً بخش عمده ای از مجاهدات و اندیشه های ایشان در منابع انعکاس نیافته است. البته بدون تردید تصویری که همین مقدار اندک مستندات، از سیمای پر نور این انسان الهی به دست می دهد نیز نشان گر همان الگوی عملکردی اولیای الهی است.

از همین منظر خواهیم کوشید سیمای منتظرانه این چهره پرنور را، در همین چارچوب مراحل سیر کمالی خلقت تصویر نماییم:

اخلاص در عمل

رکن اصلی رشد و کمال که لازمه قطعی ایمان به خدای متعال و رسول مکرم نیز هست، اخلاص در اعمال است. اخلاص در بیانی ساده عبارت است از انجام یک عمل نیک صرفاً جهت جلب رضایت الهی. این مهم در روایات بسیاری مورد تاکید قرار گرفته است؛ از جمله در روایاتی که در توصیف یاوران و منتظران حضرت مهدی علیه السلام به ما رسیده است. در روایتی از امام جواد «علیه السلام» نقل کرده اند: «هنگامی که برای مهدی، ۳۱۳ تن از اهل اخلاص جمع شد، خداوند امر او را ظاهر خواهد کرد».^۱

نکته مهمی که در این باره باید توجه کرد آن است که دایره عمل مخلصانه دربرگیرنده تمام لحظات زندگی هر انسانی است. یعنی در هر زمان و مکان و شغل و لباس و مقام که باشیم، میتوانیم اعمال خود را برای رضایت خدا انجام بدهیم یا برای اشخاص و اهدافی پایین تر از خداوند. می توانیم کارمان را مخلصاً لوجه الله انجام دهیم و خود را سرباز امام

۱. ابن بابویه، کمال الدین، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

زمان علیه السلام بدانیم. شهید سلیمانی به شهادت همگان از کسانی بود که خود را برای خدا خالص کرده بود. و با رسیدن به شهادت، پاداش اخلاصش را هم دریافت کرد.

شهادت رهبر به اخلاص ایشان

رهبر انقلاب اسلامی (حفظه الله) بارها و بارها، او را با صفت «اخلاص» معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه در دیدار با خانواده سردار فرمودند: «می‌بینید مردم چه کار دارند میکنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلّا است... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود؛ دل‌ها دست خدا است؛ این که دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان‌دهنده‌ی این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.» (۱۰)

حتی ایشان در نمازی که بر پیکر مطهر سردار سلیمانی اقامه فرمودند، عبارت ویژه‌ای در نماز به کار بردند و به اخلاص سردار اشاره کردند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَوْفَيْتَهُمْ مُتَلَطِّحِينَ بِدِمَائِهِمْ فِي سَبِيلِ رِضَاكَ، مُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ، مُخْلِصِينَ فِي ذَلِكَ لِرُوحِكَ الْكَرِيمِ» (خداوندا! تو آنان را در حالی قبض روح کردی که در راه خشنودی‌ات، به خون غلتیده بودند و در برابر یکدیگر به شهادت رسیدند. آنان انسانهایی بودند که در مسیر شهادت، خود را برای ذات بزرگوارت خالص گردانیده بودند.

برخوردار و دستگیر

یکی از جلوه‌های عظمت معنوی این شهید توصیه‌های همیشگی ایشان به اخلاص بوده است. وصفی که توصیه آن بی‌تردید پس از تحصیل آن بوده است. کسی توان‌پذیردستگیری دارد که خود ایستاده باشد و از اقتضای قامت ایمانی این سردار آسمانی نیز دستگیری است. ایشان در نامه‌ای که به یکی از دوستانش می‌نویسد او را به ۴ چیز سفارش می‌کند که اولین آن‌ها اخلاص است. او می‌گوید:

علی عزیز، چهار چیز را فراموش نکن.

اخلاص، اخلاص، اخلاص یعنی گفتن، انجام دادن و یا ندادن برای خدا.

قلب را از هر چیز غیر او خالی کن و او را از محبت او و اهل بیت علیه السلام کن.

نماز شب توشه عجیبی است.

یاد دوستان شهید ولو به یک صلوات

برادرت دوستدارت سلیمانی ۹۱/۷/۲۱

سنت اقرار

یکی از رسوم زیبای شهدای دفاع مقدس که به نوعی برگرفته از تعلیمات اسلامی است سنت اقرار و استشهاد است. به این نحو که در جمع دوستان مومن خود تقاضا می کردند که چنانچه مرا مرا انسان خوبی می دانید نزد خداوند شهادت دهید. شاید بسیاری از نسل جوان امروز نیز این سنت را تا قبل از انتشار استشهاد حاج قاسم در یکی از جلسات ایشان ندیده باشند.

ایشان در آن جمع از حضار می پرسند که آیا من در ذهن تان آدم خوبی هستم؟ مردم هم در جواب پاسخ مثبت می دهند. حاج قاسم در ادامه می گوید امیدوارم در کنار جنازه ام هم این گونه برایم شهادت دهید. در نهایت نیز میلیون ها تشیع کننده شهادت دادند که ؛ اللهم انا لانعلم منه الا خیرا

تهذیب نفس و اصلاح فردی

از جمله ویژگی های مهم منتظران دولت کریمه امام عصر (عج)، که این دلاورمرد دوران ما تجسمی کم نظیر از آن بود، پارسائی و آراستگی به اخلاق نیک و پسندیده است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «من سره ان یکون من اصحاب القائم، فلینتظر ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، و هو منتظر» هر کس شادمان می گردد از این که از یاران حضرت مهدی (عج) باشد، باید منتظر باشد و به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید و او منتظر واقعی است

حجت الاسلامعلی عارفی از همزمان شهید سلیمانی درباره تقوای سردار سلیمانی می گوید: تزکیه نفس، خاکی بودن و تمام اخلاقیاتی که امروز همه برای سردار سلیمانی تعریف می کنند، برگرفته از همان صفت خدا ترسی بود که خدا را می دید و از خدا حیاء داشت و این تقوای واقعی است حاج قاسم در تقوا نهایت قله را فتح کرده بود؛ جایی که بزرگ ترین عرفای ما چون امام (رحمه الله) قرار داشتند و این سردار عزیز خود را نزدیک امام رساند و همانطور که امام در دل های مردم دنیا محبوب است، سردار سلیمانی نیز در دل مردم دنیا محبوبیت دارد. یک روز که در خدمت سردار بودم، دیدم در برخورد با مردم مسائل حفاظتی را رعایت نمی کند، به ایشان گفتم مواظب باش. با همان لبخند مهربان به "من گفت تو که از شهادت نمی ترسیدی" در پاسخش گفتم من نگران شما هستم که اتفاقی برایتان نیفتد شما عزت و قدرت اسلام هستید که سردار سلیمانی جواب داد "بعضی وقت ها شهادت انسان ها بیش از ماندنشان به درد اسلام می خورد" که این نکته را من را تکان داد..

دشمن شناسی

بی تردید بصیرت و تشخیص حق از باطل که شرط دشمن شناسی است از ویژگی های بسیار یاوران و منتظران امام زمان قلمداد می شود. این صفت نیز بدست نیاید مگر با تقوا و ورع الهی؛ «و من یتق الله یجعل له فرقانا» این موضوع در اسلام از اهمیت والایی برخوردار است و از همین رو واژه عدو و اعداء در قرآن بارها تکرار شده است. «من نام لم ینم عنه؛ هر که آسوده بخوابد دشمن او بیدار و هوشیار است».^۱ شهید حاج قاسم سلیمانی یک دشمن شناس چیره دست بود، ایشان در شرایط پیچیده روزگار ما به خوبی تشخیص داد که منشأ همه فسادها آمریکا و صهیونیست های پشت آنان هستند. از همین جهت نیز همه تلاش خود را برای مبارزه با این جرثومه های فساد گذاشت. شهید حاج قاسم سلیمانی با چشم تیزبین خود این معنا را دریافته بود که تنها عنصر نجات بخش جهان اسلام، مقاومت است؛ بزدلان ترسو و وابستگان به غرب نمی توانند در تحولات بین المللی و منطقه ای نقش آفرینی کنند، زیرا این افراد به صورت پیوسته به دشمنان امتیاز می دهند، اما شهید حاج قاسم سلیمانی به صورت پیوسته از دشمن امتیاز گرفت و آنها را شکست داد. امروز جبهه مقاومت در یمن، عراق، سوریه، پاکستان و افغانستان بسیار منسجم شده است،

ظرفیت سازی

سردار سلیمانی از بحرانها فرصت ساخت و تهدیدات دشمنان را مورد استفاده قرار داد. کار سلیمانی در این میان اگرچه هر کدام یک تهدید برای غرب و عوامل منطقه ای آن به حساب می آمد و می آید، اما منطق قوی او مانع از آن شد که در عملیاتی شدن ایده او اشکال عمده ای پدید آید. برای مثال او در دفاع از سوریه و مردم آن تعداد زیادی از جوانان مجاهد افغانستان را پای کار آورد. آنان ذیل عنوان مقدس «مدافعان حرم» جمع شدند، آموزش دیدند و سازمان مخصوص خود را پیدا کردند که امروزه ما آنان را با عنوان «فاطمیون» می شناسیم. اینها نقش بسیار مهمی در دفع فتنه داعش داشتند و در همان حال به یک نیروی بالقوه امنیتی برای کشور خود نیز تبدیل شدند. بر این اساس مذاکرات زیادی میان سردار سلیمانی و دولت افغانستان برای پذیرش آنان به عنوان نیروی مدافع کشور افغانستان صورت گرفت. این در حالی بود که در ابتدا دولت کابل از این اقدام انتقاد می کرد و پذیرش آن برایش سخت بود. همین حکایت درباره عراق نیز صدق می کند. شهید سلیمانی پس از شروع ماجرای داعش در عراق و با استمداد از فتوای حضرت آیت الله سیستانی، تعداد زیادی از جوانان عراقی را ذیل همین عنوان مدافعان حرم دور هم جمع کرد و پس از آموزش، سازمان داد و تبدیل به یک ارتش بزرگ کرد. امروز حدود ۱۲۰ هزار نفر ذیل عنوان «حشد الشعبی» قرار داشته و با

۱. نهج البلاغه، نامه ها، شماره ۶۲، صفحه ۴۵۲.

کارکردهای مختلف از استقلال و تمامیت ارضی و نظام سیاسی عراق دفاع می‌نمایند، به گونه‌ای که امکان وقوع بحران‌هایی نظیر آنچه داعش در فاصله سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ در عراق پدید آورد و هزاران نفر را به شهادت رساند تا حد زیادی از بین رفته است. کما اینکه با وجود این ارتش مقاومت، امکان وقوع کودتا علیه حکومت از سوی ارتش عراق هم تا حدود زیادی از بین رفته است.

سردار سلیمانی هیچ‌گاه از «ارتش اسلامی» حرف نزد و مدعی آن نیز نشد اما امروز در عمل این ارتش اسلامی وجود دارد و در صورتی که هر گوشه جهان اسلام از سوی غرب و عوامل آن با بحران امنیتی مواجه شود، می‌تواند با سرعت، آمادگی و هزینه بسیار کم وارد عمل شده و مشکل را برطرف نماید. به نظر می‌آید آنچه سردار سلیمانی را به تهدیدی بزرگ برای غرب تبدیل کرد، به گونه‌ای که هزینه بسیار بالای ترور او را پذیرا شد، همین جنبه ظرفیت‌سازی او بود. به هم پیوستگی مجاهدان راه خدا در یمن، در فلسطین، در لبنان، در سوریه، در عراق، در ایران، در افغانستان و در پاکستان زنگ خطر را برای غرب و عوامل آن به صدا درآورده است و شهادت سردار سلیمانی اصل این موضوع را منتفی نمی‌کند.^۱

ولایت مداری

بسیار بعید به نظر می‌رسد که فردی بدون تمرین کافی و دقیق بتواند از عهده آزمونی سنگین بر بیاید. بدون شك خدمت‌گزاری و اطاعات از دستورات امام زمان ارواحنا فداه نیز از آزمون‌های سخت شیعیان ایشان خواهد بود. چرا که حکومتی جهانی یارانی با عزم و ظرفیت جهانی نیز می‌طلبد. مشق چنین آزمونی نیز تمرین اطاعت از ولی زمان و نایب امام است. این شهید عزیز به نیکویی هرچه تمام‌تر در این راه محاسن خود را سپید و در نهایت با خود خضاب کرد. شخصیتی که هیچ‌گاه در بازی‌های سیاسی قرار نگرفت و در جبهه انقلاب ماند، خود را سرباز ولایت می‌دانست و چارچوب‌های خود را بر اساس انقلاب و اندیشه‌های امامین انقلاب تنظیم کرد. او سیاستمداری بود که خود را آلوده به سیاسی‌کاری نکرد و در قلوب و دل‌های مردم جاودانه شد.

صراحت در حمایت از ولی

سخنان ارزشمند سردار شهید ما راجع به جایگاه رفیع ولی فقیه حکایت‌گر عمق اعتقاد ایشان به جایگاه و متصدی برحق آن است:

۱. مجله کیهان، ۲۲ دی ماه ۹۸.

مردم! از من قبول کنید، من عضو هیچ حزب و جناحی نیستم و به هیچ طرفی جز کسی که خدمت می کند به اسلام و انقلاب تمایل ندارم. اما این را بدانید؛ والله! علمای شیعه را تماماً و از نزدیک می شناسم. الان ۱۴ سال شغل من همین است. علمای لبنان را می شناسم، علمای پاکستان را می شناسم، علمای حوزه خلیج فارس را می شناسم. چه شیعه و چه سنی، والله! اشهد بالله! سرآمد همه این روحانیت، این علما از مراجع ایران و مراجع غیر ایران، این مرد بزرگ تاریخ یعنی «آیت الله العظمی خامنه‌ای» است. من با خیلی از علمای شیعه مکاتبه و از نزدیک مرادده دارم و می شناسم آنها را، ارادت داریم. دنبال تبعیت مردم از آنها هستیم. اما اینجا کجا، آنجا کجا؟ بین ارض و سماء فاصله داریم. در حکمت این مرد، در اخلاق این مرد، در دین این مرد، در سیاست شناسی این مرد، در اداره حکومت این مرد، دقت کنیم و در بازی های سیاسی، مرزهای خودمان را تفکیک کنیم. آدم ها می آیند و می روند. آن چیزی که مهم است اتصال ما به ولایت است. آنچه که مهم است، حمایت ما از این نظام است.^۱

از همین روی نیز شرط عاقبت به خیری را پذیرش ولایت مقام معظم رهبری می دانستند:

والله والله والله اعتقاد قلبی به امام خامنه‌ای مهمترین دلیل عاقبت بخیری در آخرت است. والله والله والله هرکسی این حکیم فرزانه را قبول نداشته باشد عاقبت بخیر نخواهد شد...

شجاعت

از ویژگی های مهم برای یک انسان منتظر که می خواهد در رکاب حضرت مهدی باشد، شجاعت است یک انسان ترسو چطور می تواند امام زمانش را یاری کند ممکن است در جای حساس امامش را تنها بگذارد. در توصیف شجاعت یاوران امام عصر ارواحنا فداه آمده است:

«... کلهم لیوث قد خرجوا من غاباتهم لو انهم هموا بازاله الجبال لازالوها عن مواضعها»^۲

همه شیرانی اند که از بیشه ها خارج شده اند و اگر اراده کنند، کوه ها را از جا برمی کنند.

شهید سلیمانی عزیز از جمله مصادیق بارز این روایت بود. شاید کمتر کسی لحن اعتراضی ایشان به "آقای اصغر" را فراموش کرده باشد؛ آنجا که شهید اصغر به سردار اصرار می کند منطقه نا امن است و نباید ایشان به آن جا بروند، با ناراحتی حاج قاسم مواجه می شود که «بابا، آقای اصغر! زشته منو بخاطر چهار تا تیر میترسونی!» یا آنجا که حضرت

۱. کنگره شهدای کرمان - ۱۳۸۹.

۲. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج ۲، ص ۱۶۵.

آقا در وصف شجاعت ایشان می فرمایند ایشان در محاصره ۳۶۰ درجه "آمرلی" با هلیکوپتر در میان حلقه محاصره فرود می آیند و فرماندهی شکست حصر را از قلب آتش به عهده می گیرند.

همین حجم بهت آور شجاعت یک فرمانده ارشد نظامی در حضور یافتن در خطوط آتش مبارزه کفتارهای خلیج خوکیها را به شیخون وا داشت. چرا که بارها در میداین مبارزه از پوزه هایشان در زیر چکمه های این ابرمرد سرباز خامنه ای (مدظله العالی) بوی خاک را استشمام کرده بودند.

خاتمه

نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد این است که آنچه از دریای بی کران عظمت و صفات والای این سالار شهید بیان شد، ویژگی های و صفاتی است که صرفاً مخصوص میدان مبارزه سخت با دشمنان آشکار و منحصر به مواسات با دوستان هویدا، نیست. شجاعت و اخلاص و تقوا و ولایت پذیری و... همه از اوصافی اند که در زندگی هر کسی در هر منصبی، جایگاه دارند و باید آن ها را تحصیل و تقویت نمود؛ از دانش آموزان خردسال تا مادران خانه دار و فروشندگان و پزشکان و کارمندان و کشاورزان و همه انسان ها در همه جایگاه ها.

از خداوند متعال و روح عظیم این شهید عالی مقام، نور چشم امام عصر ارواحنا فداه و نایب برحقش، توفیق پیمودن راه ایشان و کسب صفات کمالی ایشان را مسالت میکنیم. جهت جلب توجهات الهی این شهید صلواتی قرائت بفرمایید.

راه‌هاے حفظ ایمان از فتنه‌هاے آخرالزمان

قنبرعلی آل بویه

مقدمه

جستجوی راه‌های نجات از فتنه‌ها و دشواری‌های عصر غیبت در ماورای دین امری مضحک و بی‌معناست. یعنی دینداری در دوران غیبت چیزی متفاوت از دینداری در دوران آشکاری ائمه علیهم السلام نیست. قطعاً کسی که به درستی دینداری می‌کند در این دوره نیز سرفراز خواهد بود؛ ولی همچنان که در رانندگی در گردنه‌ها، برخی از فنون پراهمیت می‌شوند و حیاتی‌تر، در مسیر عبور از پیچ و خم‌های این زمانه برخی از آموزه‌ها نقش برجسته‌تر و ویژه‌ای می‌یابند. تلاش ما بر این است که به این فنون مهم و اطمینان بخش دست یابیم.

وقتی ماجرای پرچم‌های مشتبّه زمان غیبت، از زبان امام صادق علیه السلام، اشک مفضل را درمی‌آورد. پرچم‌هایی که از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شوند (لا یدری ایّ من ایّ) و همه ادعای حقانیت دارند؛ امام او را تسلی می‌دهد و به شعاع نوری که به داخل اتاق افتاده اشاره می‌کنند که راه برای شما از این خورشید نیز روشن‌تر است. ناسازگاری ظاهری ابتدا و انتهای روایت در پرتو روایاتی که رمز عبور از گردنه‌های مه‌آلود را تعلیم می‌دهند، برطرف می‌شود.

پیش شرط نجات

زمانی که از رستگاری در آخرالزمان و شیوه‌های حفظ دین سخن می‌گوییم، بدیهی است که کسانی می‌توانند به این شاه‌کلیدها مجهز شوند که پیش شرط اصلی آن، یعنی ایمان را داشته باشند. کسی که اساساً مسیری غیر از توحید و بندگی خدای متعال را پیش گرفته، حتی اگر به زعم خویش، مجهز به بهترین عمل‌ها هم باشد، سودی به حال رستگاری‌اش نخواهد داشت. پس مخاطب سخن ما اهل ایمان هستند.

در روایاتی که تفاوت اسلام و ایمان بیان شده است، محور ایمان پذیرش ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام دانسته شده است و عبادات دیگرانی که از پذیرش بزرگترین عبادت عالم، یعنی ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرفته‌اند،

پیشیزی ارزش گذاری نشده است. از این روی سخن گفتن از رستگاری کسانی که اهل ولایت نیستند، به مزاح بیشتر شباهت دارد تا واقعیتی که آیات و آموزه های معصومان علیهم السلام پیش پایمان می گذارند.

پیش شرط اساسی رستگاری معرفت امام زمان علیه السلام است. روایت متواتر نبوی که عدم معرفت امام را برابر با مرگ جاهلی دانسته است^۱ و روایات پرشمار دیگری که اهمیت شناخت امام را بیان می کند، به ما می آموزند که زندگی بدون داشتن جهت گیری ولایی، یک زندگی عبث و جاهلی است. از سوی دیگر پذیرش ولایت، قدم گذاردن در مسیری است که عین نجات است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

کسی که امامش را می شناسد، دیر و زود شدن فرج، ضرری به او نمی زند و گویی با حضرت و در خیمه ی اوست.^۲

این معرفت، معرفت شناسنامه ای امام نیست؛ و الا چه بسیار افرادی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به جزئیات می شناختند؛ اما وقتی او را در تضاد با منافعیان دیدند، در مقابلش ایستادند.^۳ معرفت به این است که اطاعت امام را واجب بدانیم؛^۴ این شناخت است که نجات بخش است.

اگر در روایات متعدد ارزش دینداری انسانهای عصر غیبت ستوده شده است و اجر زندگی منتظرانه، برابر با مجاهدت و شهادت در رکاب رسول خدا صلی اله علیه و آله و سلم دانسته شده؛ به لحاظ تفاوت بنیادین شرائط عصر ماست. خدای متعال برای انسانهای عصر غیبت گشایش های خاصی قرار داده است. پس به طور جدی باید در پی شاه کلیدهایی باشیم که دریچه های هدایت در همین دوران تاریک را به رویمان باز می کند و زمینه ی سربلندی از ابتلائات و امتحانات دشوار عصر غیبت را فراهم می آورد. این رازهای حیات را بیابیم و در مسیر گسترش آن به همه ی مناسبات جامعه تلاش کنیم.

^۱ خزاز رازی، علی بن محمد، «کفایة الاثر»، ص ۲۹۶. «أَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

^۲ «مَنْ مَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرِ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفًا لِلْإِمَامِ كَانَتْ لَهُ مَعَهُ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ». برقی، احمد بن محمد، محاسن، ج ۱، ص ۱۵۶.

^۳ (۲) البقرة: ۱۴۶ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

^۴ ابن بابویه، محمد بن علی، امالی (صدوق)، ص ۱۲۱. «قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا عَرَفَانِ حَقَّهُ قَالَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ».

۱- تقوا

توصیه حضرت به شیخ مفید ره

گویی موضوع گذار ایمان از فتنه های عصر غیبت از دغدغه های مهم شیخ مفید بوده است؛ در توفیق شریف، حضرت حجت به شیخ می فرماید: «ما راز و نیاز تو را می دیدیم؛ خدا تو را با اسبابی - که از جانب دوستانش به تو عنایت فرموده - حفظ کند».

اما این اسباب چیست؟ ادامه ی نامه گویا پاسخ به همین پرسش است. حضرت با شیخ مفید عهدی می بندند و نوید می دهند، هر کس از شیعیان این دو شرط را رعایت کند، از فتنه های نابودگر و رنجهای گمراه کننده اش در امان خواهد بود.

... وَ نَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمُجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ أَيَّدَكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي آيَدَ بِهِ السَّلْفَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الصَّالِحِينَ أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَيَّ مُسْتَحِقُّهُ كَانَ آمِنًا مِنْ الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ وَمَحَنِهَا الْمُظْلَمَةَ الْمُضِلَّةَ.

... و ای یاور مخلص و ای مجاهد راه ما - خداوند تو را با یاری ویژه ای که دوستان صالح ما را یاری کرده کمک کند - ما با تو عهد می بندیم که هر یک از هم آیین های تو اگر در دین تقوا پیشه کند و از آنچه دارد صرف مستحقان و نیازمندان کند از فتنه ی باطل و رنج های تاریک و گمراه کننده اش در امان خواهد بود!!

اما تقوا چیست که در آیات و روایات پرشمار به آن توصیه شده ایم. امام صادق علیه السلام در فرموده ای التزام به آن را در عصر غیبت ضروری دانسته اند^۱ و در این توفیق شریف، حضرت حجت آن را شرط ایمنی از فتنه ها. شاید نتوان از یک واژه ی ترجمه ای انتظار انتقال بار معنایی تقوا را داشت، اما با ترکیب تأمل و پرهیز و خود نگهداری بتوان تا حدی این معنا را منتقل کرد. تقوا داشته باش؛ یعنی پیش از هر تصمیم و هر انتخابی، پیش از هر اقدامی درنگ کن! کمی بایست! تقوای خدا داشته باش، یعنی بین کدام تصمیم می تواند رضایت او را جلب کند و چه تصمیمی او را ناخشنود می سازد؛ سپس انتخاب و اقدام کن! خدا را داشته باش! در هر سکوت و سخن، در رفتن و نرفتن، در عشق و

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶. «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ عَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ»

تنفر، در هر انتخابت. اگر در هر انتخابت سعی بر این داشتی که او را در نظر داشته باشی، آنجا هم که فضا خیلی غبار آلود و تاریک است راه را نشانت خواهد داد. حضرت امیر علیه السلام با صدای بلند اعلام می کنند که بدانید هر که خدا را در نظر داشت راه برون رفت از فتنه ها را برایش باز می کند و در میان هجوم تاریکی ها نورش می بخشد.

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورًا مِنَ الظُّلُمِ

تاریکی هایی که به تعبیر آیه ی ظلمات، تاریکی روی تاریکی است. به قامت لباس زیبا و فریبایی که بر تن باطل پوشانده اند و به نسبت پیچیدگی تزیین ها و فریب ها ظلمت را با ظلمتی دیگر پنهان ساخته اند. شیطان با همه ی جنودش با همه ی تجربه ی چند هزار ساله اش و حتی با استخدام هنر و قانون، به امید عقب انداختن ظهور نشسته تا «یوم وقت معلوم» قرآن - که مهلت اوست - شاید چند صباحی دیرتر برسد. شیاطین انسی با همراهی ابلیس چنان موج های تاریکی را در عالم به راه انداخته اند که به تمثیل آیه، اگر مؤمن هم دستش را بیرون بیاورد، آن را نمی بیند. حتی این تاریکی بر شناخت خود و توانایی های خود نیز سایه انداخته و چه پرمخاطره است گرفتاری در میان این گرداب ها و به رهنمون حضرت امیر علیه السلام، خداداری به معنی خدا را در نظر داشتن چقدر نقش پرثمری دارد.

همین روایت حضرت امیر علیه السلام در کتاب تحف العقول ادامه ای دارد (وَيَسُدُّهُ فِي أَمْرِهِ وَيَهَيِّئُ لَهُ رُشْدَهُ وَيَقْلِبُهُ بِحُجَّتِهِ)^۲. او را در کارش استوار می سازد و زمینه ی رشدش را فراهم می کند و برهانش را تمام کننده می سازد. ثبات در ایمان و رشد آن میوه های درخت تقواست.

خوش به حال آنان که در هر انتخابشان او را در نظر دارند. این ها به جایی می رسند که وقتی همه سردرگم اند و حیران، راه برایشان روشن است؛ به آنها معیار تشخیص حق از باطل داده می شود. خدای متعال در قرآن کریم آثاری را برای تقوا بیان فرموده است. یکی از آن آثار توان تشخیص حق از باطل است که به اهل تقوا ارزانی می شود. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۳ اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما توان تشخیص حق از باطل را قرار می دهد. در همان جایی که فضا غبار آلود و تاریک شده است و بسیاری از خواص حتی لغریده اند و درست تشخیص نداده اند، اهل تقوا نه تنها دست و پایشان را گم نمی کنند؛ بلکه راه را روشن می بینند و به تشخیص درست و بصیرانه می رسند. این آیه در ادامه نوید مغفرت می دهد برای کسی که با وجود این تلاش گاهی پایش لغزیده و به گناهی آلوده شده

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۸۳، ص ۲۶۶ - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

^۲ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۳۲ - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

^۳ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «سوره انفال: ۸، آیه ۲۹.

است: « وَ يُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » تا انسان درگیر با شیطان، با یک لغزش دچار ناامیدی از رحمت خدای خویش نشود.

اثر مهم دومی که قرآن بدان اشاره فرموده است، گذار آسان اهل تقواست. « مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ». این عبور با آسانی و ان شاء الله با عافیت و کمترین هزینه خواهد بود.

دیگر اثر مهمی که روزی اهل تقواست، راهگشایی در جایی است که همه بن بست می پندارند. « وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ». ^۲ در ماجرای حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل در جایی که فرعونیان در تعقیب آن حضرت و قومشان است، به لبه ی نیل می رسند، اصحاب حضرت موسی علیه السلام خود را در محاصره ی آب و فرعونیان می بینند و فریاد می زنند که: « فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرَكُونَ » ^۳؛ اما حضرت موسی علیه السلام که دلش به پروردگار آرام شده، می گوید: « قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ » ^۴ و درست لحظه ای که همه کار خود را پایان یافته می دیدند و فرعونیان نیز خود را پیروز، ورق برمی گردد و آب محاصره کننده، یاریگر حضرت موسی علیه السلام و قومش می شود و همان آب از بین برنده ی فرعونیان.

گناه و بی تقوایی

اما بی تقوایی یعنی چشم بستن بر هدایت و راهنمایی الهی در هر چهارراه انتخاب، یعنی با وجود دانستن راه درست، کژراهه را پیمودن. یک بار، دو بار، صدبار، شاید هزاران بار دست هدایت حجت خدا برای نجاتمان از گناه به سمت ما آمده و با وجود این که بارها این دست هدایت الهی را رد کرده ایم؛ از ما ناامید نشده است و دگر بار به یاری مان شتافته است. این یاری گری خیالی و توهمی نیست. گاهی به هزار بهانه اسباب گناه کردنمان را به هم ریخته است و باز هم بیدار نشده ایم؛ آخر برایش مهم هستیم و دوست ندارد از دستمان بدهد!

۱. سوره طلاق: ۶۵، آیه ۴.

۲. سوره طلاق: ۶۵، آیه ۲.

۳. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۶۱.

۴. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۶۲.

اما ما نام این حادثه‌های مهندسی شده را اتفاق و تصادف گذاشته‌ایم؛ غافل از آن که در عالم هیچ اتفاقی، اتفاقی نیست. او محبوب عالم است و ما ناز فروخته‌ایم؛^۱ گویی که ما منتی داریم بر دینداری‌مان.^۲

البته قرار نیست کسی به زور در مسیر هدایت قرار بگیرد. تا زمانی از این کفران نعمت و چشم بر واقع بستمان چشم پوشی می‌شود؛ اما پس از آن... دیگر رهایمان می‌کند. پرده‌های ستاریت او کنار می‌روند و گاه رسوا می‌شویم. در انتخاب‌ها سرگردان می‌شویم. قرار نبود این قدر سرگردان و پوچ شویم؛ اما وقتی هر بار به چراغدان عقلمان با سنگ نشانه رفتیم، گناه دیگران چیست؟ (الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ)^۳. وقتی نور عقل، این موهبت راهگشای الهی را با پیروی از هوا و هوس پوشانده‌هایم، چه انتظاری داریم.

برخی گناهان نتیجه‌ی گناهان دیگر است. به سادگی تخلف از فرمان ولی خدا رخ نمی‌دهد. این تخلف یک عقبه‌ای دارد. روایت قرآن از ماجرای متخلفان گذرگاه احد شنیدنی است.

کسانی که در روز رودرویی دو سپاه از شما سرپیچی کردند، شیطان پایشان را لغزاند، به خاطر برخی گناهان که کسب کرده بودند و خداوند از آنان در گذشت که او آمرزنده و مهربان است.^۴

به خاطر پیشینه‌ی گناهانشان است که این تخلف بزرگ و پرهزینه از آنان سر می‌زند و عده‌ی زیادی از یاران را به کشتن می‌دهد.

گاه آنقدر گناهان روی هم تلمبار می‌شوند که کار انسان به تکذیب مقام امام و استهزای آن کشیده می‌شود.

سپس عاقبت کسانی که مرتکب بدی‌ها شدند این بود که آیات خدا را تکذیب کردند و مسخره می‌کردند.^۵

^۱ فَلَمْ أَرْ مَوْلَىٰ كَرِيمًا اصْبِرْ عَلَىٰ عَبْدٍ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَىٰ يَا رَبُّ، أَنْكَ تَدْعُونِي فَأَوْلَىٰ عَنكَ، وَ تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَاتَّبِعْصُ إِلَيْكَ، وَ تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ، كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الرَّحْمَةِ لِي وَ الْإِحْسَانِ إِلَيَّ وَ التَّفَضُّلِ عَلَيَّ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الْجَاهِلِ، وَ عَدُوَّكَ عَلَيْهِ بِفَضْلِ إِحْسَانِكَ، أَنْكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ، أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٌ. سید ابن طاووس، اقبال العمال، ج ۱، ص ۱۳۶.

^۲ (۴۹) الحجرات: ۱۷ يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

^۳ منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعه - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۰۰ق.

^۴ (۳) آل عمران: ۱۵۵ إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَفَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ.

^۵ (۳۰) الروم: ۱۰ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤًا السُّوْىَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ.

امام رضا علیه السلام، گناه مردم را سبب غیبت حجتشان می داند و می فرماید: «خداوند به خاطر ظلم و جور انسانها و اسرافشان بر ضد خودشان، حجت را از آنها پنهان می سازد»^۱ تقوا یعنی نگهداری خود در این مسیر خطرناک، از لبه ی پرتگاههایی این چنین و شرکت نداشتن در گناه طولانی شدن غیبت.

زمینه های تقوا

- پیش از هر تصمیم و انتخاب، تأملی داشت باشیم.
- هنگام وسوسه انگیزی و زیانمایی های شیطان، هوای خود و خدا را داشته باشیم
- پیش از هر اظهار نظر پیرامون دیگران، درنگی کنیم.
- خدای بیرون، خدای میان مردم، در خلوت من هم حضور دارد، خلوت من خلوت نیست!
- هر سخنی در نامه ی مکتوب اعمال ما به خدا نوشته می شود؛ پس پیش از هر سخنی قدری بیندیشیم.

برخی از نتایج تقوا

- دست یابی به ابزار و توان تشخیص حق و باطل (۸) الأنفال : ۲۹ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا
- باز شدن گره ها و راهگشایی تقوا (۶۵) (الطلاق : ۲ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا)
- آسان شدن دینداری. «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا»
- با تقوا هر روز دیدی روشن تر خواهیم داشت و به تشخیص های دقیق تر می رسیم.
- پیچیدگی فتنه جای خود را به روشنای ایمان می دهد.

^۱ «وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيِّعِمِي خَلْقَهُ عَنْهَا بَطْلَمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ»

۲- رسیدگی به دیگر شیعیان

شاه کلید دوم برشمرده در توفیق امام زمان علیه السلام به شیخ مفید، مدد رسانی به نیازمندان است. حضرت می فرماید هر کسی مسئولیت خویش را نسبت به نیازمندان انجام دهد. هر فردی از توانی که دارد، خرج دیگری کند که به آن توان نیاز دارند.^۱

در تشرفات مختلف بزرگان دین محضر حضرت، گلایه‌ی ایشان از غفلت شیعیان نسبت به یکدیگر است. زمانی که علی بن مهزیار اهوازی به نوعی از انتظار بیست ساله‌ی دیدار حضرت شکوه کرد؛ حضرت از نوع تعاملات وی با دیگران ابراز ناخرسندی کردند و فرمودند که شما مال اندوزی کردید و بر مؤمنان ضعیف فخر فروختید و قطع رحم کردید، پس اکنون چه عذری دارید؟^۲

اهل بیت علیهم السلام به شیوه‌های مختلف در صدد گسترش و تعمیق روابط اهل ایمان با یکدیگر بوده‌اند. توصیه‌های مکرر به صلح با خویشان و دوستان، هدیه دادن، عفو و بخشش، رسیدگی به دیگران و میانجیگری بین مؤمنان، همگی در جورچین شکل‌گیری روابط اجتماعی ایمانی مؤثرند. حتی آموزه‌های ائمه علیهم السلام این باور را منتقل می‌کند که این زیارت دوستان و این نیکی‌ها به منزله‌ی زیارت و نیکی رسانی به اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شود و این چنین ارزش می‌یابد. امام کاظم علیه السلام کسانی را که قصد دیدار و نیکی به امامشان را دارند و دستشان از امام کوتاه است را به دیدار و رسیدگی به شیعیانشان ارجاع می‌دهند.^۳

فردی که توان مالی دارد، شایسته است به شکرانه‌ی این توان از دیگران دستگیری کند، در تأمین شغل و هزینه‌های ازدواج و زندگی یاور دیگران باشد، او در واقع وظیفه‌ی خویش نسبت به نعمتی که به او ارزانی شده را ادا کرده است؛ لیکن این انجام وظیفه مزد پربهایی دارد که امان ماندن ایمان از فتنه‌های آخرالزمانی است. گاهی خودمان توان خاصی نداریم، اما نزد دیگری می‌توانیم از آبرو و اعتبارمان خرج کنیم؛ گاهی مهارتی داریم که به کار دیگران می‌آید؛ مطلبی می‌دانیم و می‌توانیم انتقال دهیم. دست گم‌شده‌ای از مسیر امام را می‌گیریم؛ همه‌ی این‌ها مصداق‌های خرج توان خود برای نیازمندان آن توان است.

۱ «وَأُخْرِجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحْفِيهِ كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ».

۲ «لَا وَ لَكِنَّكُمْ كَثَرْتُمْ الْأَمْوَالَ، وَ تَجَبَّرْتُمْ عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ قَطَعْتُمْ الرَّحِمَ الَّتِي بَيْنَكُمْ، فَأَيُّ عُذْرٍ لَكُمْ الْآنَ؟» طبری، دلائل الامامة، ص ۵۴۲.

۳ «وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ فَقِيرَ شِيعَتِنَا». مفید، «مقنعه»، ص ۲۶۸.

این دستگیری یک سود دیگر هم دارد و آن در امان ماندن از رنج‌های طاقت‌فرسایی که ایمان افراد را به خطر می‌اندازد. ^۱ دنیا بدون مشکلات نمی‌شود؛ به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: طومار دنیا را با بلا پیچیده‌اند؛ ^۲ لیکن می‌توان در این بلاها تخفیف گرفت و از بلاهایی که ایمان را نشانه می‌گیرد، معاف شد.

به قولی قرار بوده در این دنیا ظرفی از بلا بچشیم؛ وقتی که بلاکش دیگری شدی، پیمان‌های خودت را پر کرده‌ای، به رشدی که قرار بود با بلای خودت برسی، رسیده‌ای؛ عافیت جای بلایت را پر می‌کند.

عواقب بخل‌ورزی

اما اگر نسبت به گرفتاری دیگران بی‌اعتنا بودیم و از نعمتی که به ما عاریه داده‌اند و آلا استحقاقش را نداشتیم و از پیش طلبی نداشتیم، خرج دیگران نکردیم و بخل ورزیدیم؛ در دنیا و آخرت این توان سبب ضرر و خسران ما می‌شود. از همان توان ضربه خواهیم خورد. ^۳

حضرت از ما توقع همدلی دارند نه اختلاف. در ادامه‌ی نامه‌شان به شیخ مفید می‌نویسند: «اگر شیعیان ما بر عهدی که با ما دارند همدل بودند، دیدار ما به عقب نمی‌افتاد.» ^۴

اختلاف بین شیعیان بیش از هر چیزی دل صاحبمان را می‌آزرد؛

اما متأسفانه اختلاف‌انگیزی جای این تعامل و همدلی را گرفته است و شیعیان با ایجاد مرزبندی‌های بی‌فایده، دچار تفرقه شده‌اند. البته چند سالی است که برخی از اقدامات زیبای همدلانه، امید را در دل مشتاقان ظهور زنده ساخته است و افق‌های جدیدی را پیش چشمان منتظران قرار داده است.

امید است که از این اختلاف‌های غیر خدایی هر چه زودتر رهایی یابیم؛ مسأله‌ای که به نظر می‌رسد، خود از موانع ظهور است. امام محمد باقر علیه السلام در فرمایشی این اختلاف را از ریشه‌های غیبت می‌شمرد. ^۵

۱ طبرسی، «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۴۹۹. «وَ مَحَنَهَا الْمُظْلَمَةُ الْمُضَلَّةَ».

۲ سید رضی، «نهج البلاغه»، خطبه ۲۲۶، ص ۳۴۸. «دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ».

۳ طبرسی، «الاحتجاج»، ج ۲، ص ۴۹۹، «وَ مَنْ يَخِلْ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلْتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَ آخِرَتِهِ».

۴ همان. «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ».

۵ حمیری، «قرب الاسناد»، ص ۳۸۱ «وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ وَ يَخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ، وَ اللَّهُ مَا يَسْتَوِي اخْتِلَافُ أَصْحَابِكِ، وَ لِهَذَا سَتَرَ عَلَى صَاحِبِكُمْ لِقَالَ مُخْتَلِفِينَ».

اضطرار به حجت خدا، نیاز امروز جامعه ما

قنبر علی آل بویه

جلسه اول: چرا ما خود را مضطر به حجت خدا نمی دانیم؟

سیری کاذب

انسان تشنه در پی جرعه آبی برای رفع تشنگی خویش است. به ویژه اگر در صحرائی گرم و خشک گرفتار شده باشد. او برای رسیدن به آب از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند و از هیچ مسیر و گزینه‌ای صرف نظر نمی کند. گاه فرسنگ‌ها بیابان را می پیماید تا به آبی برسد. چون حیات و زندگی خویش را وابسته به آب می بیند. (به تعبیر مرحوم صفایی) انسانی که تشنه نیست یا حداقل به اشتباه خیال می کند سیراب است، در کنار زمزم و فرات هم جرعه‌ای نمی نوشد.

با تأسف باید گفت، حال و روز ما و امام زمانمان این گونه است. ما تشنه‌ی او نیستیم و از همین روی او را نمی جویم. در حالی که اگر قرآن معیار زندگی و مردگی‌اش، به ایمان است و حقیقت ایمان چیزی جز ولایت نیست، یعنی معیار زنده بودن ما، میزان نسبت ما با ولایت است. به میزانی که با امام ربط داریم، زنده‌ایم و اگر خود را مستقل از او می پنداریم، یعنی نسبتی با آب حیات عالم، امام نداریم و این یعنی مرگ و نیستی. قرآن کریم رسالت پیامبر را دعوت به چیزی می داند که احیاگر انسان است.

(سوره انفال (۸): آیه ۲۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۱

امام باقر علیه السلام آن دعوت زندگی بخش رسول را ولایت معرفی می کند.

أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا - اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» يَقُولُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّ اتِّبَاعَكُمْ إِيَّاهُ وَوَلَايَتُهُ أَجْمَعُ لَأَمْرِكُمْ - وَابْقَى لِلْعَدْلِ فِيكُمْ (تفسیر القمی ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۷۱)^۲

^۱ سوره انفال (۸): آیه ۲۴

^۲ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ق.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت به زندگی می کند؛ اما چرا با این دعوت به سردی برخورد شد؟ چرا در برابر آن موضع گرفتند و خیلی ها تمام توانشان را گذاشتند تا این چراغ الهی را خاموش کنند؟ چون بیشتر مردم خود را تشنه ی این دعوت نمی دیدند.

از همین سیری کاذب است که بسیاری از مسلمانان با غضب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به مرور کنار آمدند؛ در صورتی که اگر تشنه ی دین بودند، به چیزی به جز ولایت راضی نمی شدند.

قرآن بن مایه ی حیات را بهره مندی از ولایت می شمرد. ما سیری کاذبی داریم و همین سبب شده احساس نیازی به حجت خدا نداشته باشیم. با آسودگی زندگی می کنیم و با دوری مان از حجت الهی کنار آمده ایم و احساس کمبودی نمی کنیم. به تعبیری ما در زندان غیبت متولد شده ایم و در همین زندان قد کشیده ایم و در همین زندان می میریم؛ غافل از این که ما را برای زندان نساخته بودند.

عواقب ناسپاسی

این رویکرد نادرست مردم سبب شد تا دسترسی مردم به این نعمت محدود و محدودتر شود؛ تا جایی که حتی در دوره ی امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز، مراجعه به امام علیه السلام با سختی هایی همراه بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمایشی با تعبیر زیبایی به نتیجه ی این تضييع حق اشاره دارند.

لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السُّرَى^۱

برای ما حقی است؛ اگر به ما داده شود؛ و الا بر انتهای شتران سوار می شویم؛ هر چند این سفر شبانه طولانی شود.

سید رضی در نهج البلاغه در معنای این تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد که اگر حق ما داده نشود؛ بر انتها و نزدیک دم شتر سوار می شویم؛^۲ در حالی که اسیران و بردگان را به این حال می نشانند. محدث نوری در سفینه البحار سفر در شب و سوار بودن بر انتهای شتران را نشان سختی این سفر می داند.^۳ این ناسپاسی مردم و ضایع ساختن حق

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۷۲.

^۲ سید رضی، نهج البلاغه (صبحی صالح)، حکمت ۲۲، ص ۴۷۲.

^۳ شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۱، حدیث اول.

اهل بیت علیهم السلام در سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام بارها بازتاب یافته است.^۱ تاریخ بارها شاهد مبعوث شدن رسولان و ناسپاسی مردم بوده است. امت اسلام هم جا پای امتهای گذشته گذاردند و در ظلم به اوصیای رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند اقوام پیشین رفتار کردند. تأملی در تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که غصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام و مصائب حضرت زهرا سلام الله علیها و خانه‌نشینی وصی و جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سادگی برای جامعه‌ی اسلامی پذیرفتنی شد و جامعه به علل مختلف واکنش جدی به این انحراف جدی دین نبوی نشان نداد. لذا می‌بینیم زمینه‌ی بروز حکومت اجتماعی معصومان علیهم السلام جز برهه‌ی کوتاه مدتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام میسر نگشت؛ آن هم نه به عنوان امام جامعه، تنها به عنوان حاکم. یعنی در همان زمان محدود هم ریاست سیاسی و اجتماعی جامعه با حضرت علی علیه السلام بود و نوع نگاه جامعه به ایشان، نگاه مأموم وار نبود. لذا حتی در دوره‌ی حکومت نیز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محرمی برای بیان دردها و رازهای خویش ندارد. غربت ائمه‌ی معصوم علیهم السلام به جایی رسید که بر ظلم به ایشان همدست شدند (وَالْأُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْمَعَةٌ عَلَى قَطِيعَةٍ رَحِمِهِ وَإِقْصَاءِ وُلْدِهِ) و از کربلا تا زندانهای بغداد و پادگان سامراء پیمان نانوشته‌ی خویش را در ظلم به اوصیای نبی عملی نمودند. هر چند به زندان افتادن ایشان و محرومیت بهره‌مندی از حجج الهی نتیجه‌ی قهری تنها گذاشتن امام بود؛ اما این اتفاقات تنبه لازم را در امت ایجاد نکرد و خداوند حجت دوازدهم خویش را در پس پرده‌ی غیبت مخفی ساخت.

به زندان افتادن امام کاظم علیه السلام هم نتیجه‌ی ناسپاسی شیعیانشان بود. روایتی که ناظر بر این است که امام علیه السلام بین عذاب شیعیانشان و رنج خود مخیر شد و ایشان این عذاب را به جان خرید به صورت غیر مستقیم به همین مطلب دلالت دارد که باز این محرومیت از حضور امام نتیجه‌ی کاهلی‌های جامعه‌ی شیعیان عصر موسی بن جعفر علیه السلام بوده است.^۲

امام جواد علیه السلام در نامه‌ای به یکی از شیعیان این گونه می‌نویسند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جِوَارِهِمْ.

۱ و قوله: اللَّهُمَّ أَجْزِ قَرِيْشًا فَاتَمَّا مَنَعْتَنِي حَقِّي وَغَضَبْتَنِي أَمْرِي. و قوله: فَجَزَى قَرِيْشًا عَنِّي الْجَوَارِي فَاتَمَّ ظَلْمُونِي حَقِّي، وَ اغْتَصَبُونِي سُلْطَانَ ابْنِ أُمِّي. و قوله و قد سمع صَارخًا ينادي: أَنَا مَظْلُومٌ، فَقَالَ: هَلَمْ فَلنصرخ معًا فَإِنِّي مَا زِلْتُ مَظْلُومًا. و قوله: وَ أَنَّهُ لِيَعْلَمَنَّ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلَّ الْقَطْبِ مِنَ الرَّحَى. و قوله: أَرَى تَرَانِي نَحْبًا. و قوله: أَصْغِيَا بَانَاتِنَا، وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا؛ مَا زِلْتُ مَسْتَأْثِرًا عَلَيَّ مَذْعُوفًا عَمَّا أَسْتَحِقُّهُ وَ أَسْتَوْجِبُ. ثقفی، ابراهیم بن محمد، ج ۲، ص ۷۶۸.

۲ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيْرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوْقِيهِمْ وَ اللَّهُ بِنَفْسِي. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۰.

هنگامی که خدای متعال بر مردمی خشم می‌گیرد؛ ما را از کنارشان دور می‌سازد.^۱

حق نعمت آب، بهره‌مندی از آن است؛ وقتی مردم عصر ائمه علیهم السلام تشنه‌ی ولایت نبودند، این حضور جای خود را به غیبت داد. فضای کلی روایات بیانگر علل غیبت نیز نشان‌دهنده‌ی همین مطلب است. خوف قتل، عدم بیعت با حاکمان جور ریشه در تنها گذاردن حجت‌های الهی از سوی مردم دارد؛ و الا چنانچه جامعه به وظایف خویش در قبال امام حق عمل کند؛ امام به پشتوانه‌ی یاری پیروانش با امام باطل مبارزه می‌کند و هیچ‌گاه مجبور به بیعت با باطل نخواهد شد.

این شد که خدای متعال این آب گوارا را از دسترس مردم خارج کرد. تأویل آیه‌ی آخر سوره‌ی ملک همین مطلب است. «اگر آب جاری در زمین فرو رود؛ چه کسی آب جاری را به شما باز می‌گرداند.

علی بن جعفر از برادرشان امام کاظم علیه السلام درباره‌ی این آیه نقل می‌کند:

«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ».^۳

عبرت نگرفتن از محرومیت‌های مقطعی

آن‌قدر جامعه‌ی اسلامی از معرفت کارکردی نسبت به امامان فاصله داشت که به زندان افتادن‌های ائمه علیهم السلام در دوره‌های مختلف، که می‌توانست تلنگری جدی برای جامعه باشد، به امری عادی بدل گشت و جز عده‌ای محدود را نیاشفت. کاهش شدید سطح دسترسی به ائمه‌ی معصوم در زمان امامین عسکریین هم وجدانهای خفته را بیدار نساخت. محرومیت جدی از درک محضر امام معصوم در دوران غیبت صغری نیز حرکتی جدی و پیگیرانه فراهم نساخت و مردمی که می‌بایست ضمن تجدید نظر در رفتارهایشان نسبت به امام علیه السلام، دست عجز به سوی خدای متعال بلند کنند و پایان غیبتش را خواستار شوند، تماشاگران ساده‌ای بودند که نهایتاً از این مسأله محزون بودند. در حالی که می‌بایست به فکر وادار شوند که چرا تقدیر الهی بر بسته شدن راه دیدار امام علیه السلام تعلق گرفته است؛ نه این که فقط به ظلم و خطر دستگاه عباسی بنگرند و از وظایف خود شانه خالی کنند. در سال ۳۲۹ قمری غیبت کبری

۱) إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحَاتًا عَنْ جَوَارِهِمْ. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱؛ ص ۳۴۳ - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲) (۱) الملک: ۳۰.

۳) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۴۰.

آغاز می‌شود؛ ولی گزارش مشهودی از مصیبت‌زدگی جامعه‌ی شیعی در این دوره نداریم و با هزار تأسف این اهمال‌کاری همچنان ادامه دارد.

ابتلائات زنگ‌های هشدار

فرستادن انبیاء همراه فراهم ساختن زمینه‌هایی برای پذیرش رسالت بوده است. قدرت اعجاز در کنار تلاش‌های خستگی‌ناپذیر رسولان، زمینه‌های هدایت را فراهم می‌ساخت؛ اما در کنار این زمینه‌های مساعد، عواملی محیطی نیز به کمک می‌آمد تا جامعه به نیاز خویش به آب حیات و ولایت حجت الهی ملتفت شود. رنج‌هایی که آمدند تا انسانهای سرکش را به تضرع در خانه‌ی رسول برسانند و مسیر زنده‌شدن را پیش پایشان نهد. خدای متعال در سوره مبارکه‌ی انعام می‌فرماید:

(۶) الْأَنْعَامُ : ۴۲ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

مشابه این عبارات در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف نیز تکرار شده است:

(۷) الْأَعْرَافُ : ۹۴ وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ

و با مضمونی مشابه در سوره‌ی مختلف تکرار شده است.

(۲۳) الْمُؤْمِنُونَ : ۷۶ وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ

ابتلائاتی که آمده بود تا انسان‌ها به نیاز خویش به وحی الهی و واسطه‌ی این ارتباط، یعنی حجت الهی پی ببرند؛ و در پی این بازگشت به وحی و ایمان و تقوا از ریزش برکات آسمانی و وفور نعمت‌های زمینی بهره‌مند شوند.

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) اعراف

اما این رنج‌ها در بسیاری کارگر نیفتاد. در حالی که قرار بود، در پی این تضرع و ایمان و تقواورزی آنها، برکات زمینی و آسمانی انسان را فرا بگیرد، انسانها با بلاهایی که از آن انتظار هدایتگری می‌رفت، متنبه نشدند و این سختی‌ها آنان را به اضطرار آگاهی و تسلیم در برابر رسولشان نرساند و به ایستادگی بیشترشان در برابر حجت الهی و سنگدلی‌شان ختم شد.

انعام: (۴۳) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

عده‌ای نیز با نگاهی بسیار مادی، به مسأله نگاه کردند و آن را جزء روال عادی زندگی بشر دانستند و گفتند:

اعراف: (۹۵) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

اما برای عده‌ای نیز هر ابتلائی، اسباب تقرب و نزدیکی شان به حجت الهی شد.

(۲) البقرة: ۱۷۷ (وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ)

در آیات ۹ تا ۱۱ سوره‌ی هود این دو نوع رویکرد تبیین شده است:

وَلَكِنِ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيْفٌ كَفُورٌ (۹) وَلَكِنِ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱).

عده‌ای پس از گشایش گرفتاری و رسیدن به ساحل نجات هم ناسپاسی می‌کنند و عده‌ای در اوج بلا صبوری.

و صبوری این گونه، رحمت الهی را به خود جلب کرد و زمینه‌ی تکمیل نعمت‌ها و به قدرت رسیدن امت‌ها بر محور حجت الهی شد.

(۷) الأعراف: ۱۳۷ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ.

مثثنی نبودن ما از این ابتلائات

(۲) البقرة: ۲۱۴ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ

ابتلا به نقص در اموال و سلامت و ثمرات، اگر منجر به درک نیازمان به حجت الهی، این باب هدایت و بندگی خدای متعال نشود، ضرر است و اگر به افزایش اضطرار آگاهی مان نسبت به حجت الهی شود، نعمتی است پر بها.

پیوند روضه

در کربلا عده‌ای تمام وجود خویش را در امام دیدند و خود را تشنه‌ی آب حیات؛ هر قدر تشنگی بیشتر فشار می‌آورد و هر قدر گرما شدیدتر می‌شد؛ آنها از محبت حجت خدا سیراب‌تر می‌شدند.

اما عده‌ای هم که خود را بی‌نیاز از محبت ولی خدا، آب را نه تنها بر او، که بر طفل شش ماهه‌ی او نیز بستند... و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

جلسه دوم: اضطرار به امام در حل مسائل اجتماعی؛ اختلافات و...

اختلافات؛ واقعیت تلخ جامعه‌ی ایمانی

یکی از مشکلات مهم در جامعه‌ی ایمانی اختلافات بین گروه‌های مختلف فکری و سیاسی است. واقعیت تلخی که در جامعه‌ی خودمان نیز شاهدش هستیم.

اختلافات در جامعه‌ی پیش از ظهور سطوح مختلفی دارد. این اختلافات گاه بروز خارجی نمی‌یابد و گاه در جامعه خود را نشان می‌دهد. در روایات ناظر به جامعه‌ی عصر غیبت این اختلاف از تبری جستن افراد از یکدیگر تا تکذیب و لعن پیش می‌رود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ترسیم شدت اختلافات این جامعه انگشتان مبارک را در هم می‌کنند (نعمانی: ۱۴۲۹: ۲۰۶) و می‌فرمایند این اختلاف تا حدی پیش می‌رود که در روی یکدیگر آب دهان می‌اندازید و یکدیگر را دروغگو می‌خوانید. (حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتی یسمی بعضکم بعضا کذابین). (نعمانی: ۱۴۲۹: ۲۵)

در روایت ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نیز این جلوه‌های اختلاف به روشنی برشمرده شده است.

«وَ اِخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَ تَقَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ...» (نعمانی: ۱۴۲۹، ج ۲: ۱۵۹).

امام حسین علیه السلام در فرمایش خود به عمیره بنت نفیل فرمود:

يَقُولُ لَأَكُونَ الْأَمْرُ الَّذِي تَتَّبِعُونَ حَتَّى يَبْرَأَ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ وَيَتَقَلَّبَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَيَشْهَدَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ بِالْكَفْرِ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

امری که منتظر آن هستید محقق نخواهد شد، تا آن زمان که برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می‌جویند و بعضی از شما در روی دیگران آب دهان می‌اندازند و جمعی از شما به کفر جمعی دیگر شهادت دهند و برخی از شما برخی دیگر را لعن کنند. (نعمانی: ۱۴۲۹: ۲۰۵)

راهکار قرآن کریم برای حل اختلافات

قرآن کریم مؤمنان را برای حل منازعات به محور مشترکشان ارجاع می‌دهد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (النساء: ۵۹) »

به میزانی که جامعه به تولی رسول و امام رسیده باشد، هماهنگ‌تر خواهد بود و اختلافات سطحی‌تر و راحت‌تر قابل حل خواهد بود. سامان‌یابی حقیقی هر جامعه از این رهگذر خواهد بود. حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه‌ی خویش امامت اهل بیت علیهم السلام را پناه جامعه از تفرقه و اختلاف معرفی می‌کنند.

و طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ (طبرسی: ج: ۱: ۹۹)

امامت پیشوایی مردم است در مسیر عبودیت؛ به واقع امامت دعوت به توحید و اله واحد است و نفی رب‌های متفرق. دعوت به یکی شدن است در برابر دعوت به چندگانگی.

درست است که هر جامعه‌ای نیازمند رهبر و حاکمی است؛ اما این تنها حجت خداست که شایستگی این جایگاه را دارد.

دلایل اضطرار به حجت در رفع اختلافات

امام؛ محور انسجام اجتماعی

نیاز به رهبر در رفتارهای اجتماعی، نخستین نیاز است. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به نامه‌ی معاویه مبنی بر تحویل قاتلان عثمان به ابوالدرداء که حامل نامه‌ی معاویه به حضرت بود، ضروری‌ترین اقدام پس از مرگ رهبر جامعه را مشخص شدن رهبری عفیف و عالم و باتقوا و... دانستند. جامعه‌ی اسلامی پیش از هر اقدامی باید به این مهم بپردازند

و برای خویش امامی برگزینند؛ البته اگر اختیار این کار را خدا به آنها سپرده باشد و و اگر که اختیار انتخاب امام به دست خدا و رسولش است؛ خدا آنان را از این انتخاب بی نیاز ساخته است.^۱

حضرت در این فرمایش نخستین کار ضروری را برای امت اسلامی، مشخص شدن امام و رجوع به او می دانند. البته این سخن به معنای زیرپاگذاردن حق خویش در تصدی الهی حکومت نیست؛ چرا که از دیدگاه شیعی انتخاب امام به دست مردم نیست و منحصر این حق به دست خداست؛ لیکن سخن در اصل لزوم حاکم داشتن جامعه است.

عیون اخبار الرضا علیه السلام سخنان فضل بن شاذان را نقل می کند که به گفته‌ی فضل مجموع سخنانی است که در مجالس متعدد از امام رضا علیه السلام دریافت کرده است. در این متن به چندین پرسش پیرامون چرایی اقرار به توحید، رسل و اولی الامر پاسخ داده شده است. وی می گوید: اگر از شما پرسند: چرا خداوند اولی الامر را قرار داد و امر به اطاعت ایشان نمود، خواهیم گفت به علل مختلف. وی راز ثبات حدود الهی را گذاردن امین در جامعه می داند تا آنان را از تجاوز و ورود در آن چه از آن برحذر بودند، منع کند. اگر این چنین نباشد، کسی لذت و منفعت خود را برای پرهیز از فساد دیگری رها نمی کند، پس بر آنان قیمی گمارده است تا آنان را از فساد بازدارد و حدود و احکام را در میانشان برپا کند و ما هیچ فرقه و ملتی را نمی بینیم که زندگی کرده باشند، مگر با قیّم و رئیسی؛ چرا که در امر دین و دنیایشان به او نیازمندند. پس در حکمت حکیم جایز نیست که خلق را واگذارد در چیزی که می داند گریزی از آن ندارند و جز او قوامی نمی یابند.^۲

لذت‌ها و منفعت‌های شخصی زمینه‌های اختلاف و تنش هستند که در صورت عدم مدیریت رهبر جامعه زمینه‌ی نزاع و پراکندگی را فراهم می کند. اختلاف نظرها و خواسته‌ها نیز عامل تشّت دیگری هستند که در ادامه‌ی همین سخنان آمده است. وی در ادامه‌ی بیان معرفتی که از امام رضا علیه السلام دریافت داشته است نواقص و احتیاجات مردم و

۱. «وَأَلْوَاجِبُ فِي حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ الْإِسْلَامِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِمَامُهُمْ أَوْ يُقْتَلُ... أَنْ لَا يَعْمَلُوا عَمَلًا وَلَا يَحْدُثُوا حَدَثًا وَلَا يَقْدُمُوا يَدًا وَلَا رِجْلًا وَلَا يَبْدَعُوا بَشْيَءَ قَبْلَ أَنْ يَخْتَارُوا لِنَفْسِهِمْ إِمَامًا عَافِيًا عَالِمًا وَرِعًا عَارِفًا بِالْقَضَاءِ وَالسُّنَّةِ... إِنْ أَوَّلَ مَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِينَ أَنْ يَفْعَلُوهُ أَنْ يَخْتَارُوا إِمَامًا يَجْمَعُ أَمْرَهُمْ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لَهُمْ وَيَتَّبِعُوهُ وَيَطِيعُوهُ وَإِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى رَسُولِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَاهُمْ النَّظَرَ فِي ذَلِكَ وَالْإِخْتِيَارَ». هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم بن قیس الهمالی»، ج ۲، ص ۷۵۲.

۱. «لَعَلَّ كَثِيرَةً مِنْهَا أَنْ الْخُلُقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا ذَلِكَ الْحَدَّ لَمَّا فِيهِ مِنْ فُسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى وَالِدُخُولِ فِيهَا حَظْرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرَكَ لِدَنِّهِ وَمَنْفَعَتِهِ لِفَسَادِ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفُسَادِ وَيَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَمِنْهَا أَنَّا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرْقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ يَقُومُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ وَلَمَّا لَا يَدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخُلُقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَدَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ...» ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج ۲، ص ۱۰۱.

کامل نبودنشان سبب می شود که اختلاف خواسته هایشان و تنوعشان به تغییر و تحریف دین بینجامد؛ مگر این که قیمی داشته باشند که حافظ آورده های رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد، در غیر این صورت، همان طور که گفته شد، سبب فساد و تغییر شرائع و سنن و احکام و ایمان می شود و این حالت به فساد و نابودی همه ی خلق منجر می شود.^۱

امام است که پراکندگی ها را جمع می کند و قلب های گریزان از یکدیگر را دوستدار و برادر همدیگر می کند. هم ایجاد همدلی و برادری در سایه ی اوست و هم بقای آن. امام باقر علیه السلام از حارث بن نوفل از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که هدایتگران از ما هستند یا نه؟ حضرت تأکید فرمودند که هادیان خلق تا قیامت از اهل بیت خواهند بود و در ادامه به نقش این هادیان در نجات مردم از فتنه ها و رابطه ی برادر گونه ی میان افراد جامعه اشاره

نمودند. هدایت گران، امت را از فتنه های شرک - که کارکردشان تفرقه و اختلاف انگیزی است - به برادری می رسانند. الفت و همدلی مؤمنان در آغاز رسالت در جامعه ی مدینه به برکت اهل بیت علیهم السلام بود؛ همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند، در ادامه هم همین قانون حاکم خواهد بود و اهل بیت ایشان پس از فتنه ی سقیفه و چند دستگی پیش آمده، در صدد شکل دادن روابط برادرانه ی جدیدی شدند. یعنی چه در دوره ی نبوی و چه پس از ایشان، محور روابط برادرانه در جامعه ی اسلامی، حجت های هدایتگر الهی هستند.^۲

این همان حبل الله است که آیه ی ۱۰۳ سوره ی آل عمران به تمسک به آن دستور داده است. خدای متعال در این آیه نعمت بزرگ الفت قلب ها را یادآوری می کند؛ الفتی که پس از دشمنی ها شکل گرفت و جامعه را از لبه ی پرتگاه آتشی که به جان مردم افتاده بود نجات داد و به نوعی هشدار می دهد که رها ساختن «حبل الله» باعث بازگشت روابط به همان دوران دشمنی می شود.^۳

۲. «لَأَنَّا وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ غَيْرَ كَامِلِينَ مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَ اخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتَّتِ انْحَائِهِمْ ۱ فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ قِيَمًا ۱ حَافِظًا لِمَا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ ص لَفَسَدُوا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّا وَ غَيَّرَتِ الشَّرَائِعُ وَ السُّنَنُ وَ الْأَحْكَامُ وَ الْإِيمَانُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ». ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱. «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمْنًا الْهُدَاةُ؟ أَوْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ مِنْهَا الْهُدَاةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، بِنَا اسْتَقْدَهُمُ اللَّهُ مِنْ ضَلَالَةِ الشَّرْكِ، وَ بِنَا اسْتَقْدَهُمُ اللَّهُ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ، وَ بِنَا يُصْبِحُونَ إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ، كَمَا أَصْبَحُوا إِخْوَانًا بَعْدَ ضَلَالَةِ الشَّرْكِ، وَ بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ، كَمَا بِنَا فَتَحَ اللَّهُ». ابن بابویه، علی بن حسین، «الإمامة و التبصرة من الحيرة»، ص ۹۲ و ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین»، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۰.

۲. «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ». سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳.

در روایات امام محمد باقر علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، «حبل» معرفی شده‌اند.^۱ جامعه‌ی در لب پرتگاه اختلاف نیازمند به یک طناب مطمئنی است که بدان چنگ زند و از افتادن در دره‌های بی‌رحم اختلاف نجات یابد. آن دستاویز مطمئن امیرالمؤمنین و ائمه‌ی بعدی علیهم السلام هستند. امام محمد باقر علیه السلام در روایت دیگری ذیل همین آیه، فرمودند که خداوند با علم خود به تفرقه‌ی امت اسلام پس از نبی صلی الله علیه و آله و سلم، آنان را از تفرقه برحذر داشته است و آنان را به جمع شدن بر ولایت آل محمد علیهم السلام امر کرده است.^۲

در جامعه‌ی اسلامی مانند هر جامعه‌ی دیگری زمینه‌های اختلاف و تنش وجود دارد؛ بخشی از آن، ناشی از تفاوت خواسته‌ها و گرایش‌هاست و بخشی از تراحم منافع نشأت می‌گیرد. از سوی منافقان و دشمنان خارجی نیز در معرض پراکنش بذر اختلاف و تفرقه است. چنین جامعه‌ای چاره‌ای جز رجوع به یک سرپرست، آن هم کسی که بتواند او را در مسیر پرستش بیشتر راهبری کند، ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای به همین اضطرار به وجود حجت الهی اشاره فرمودند؛ کسانی که به دین خداوند هدایت کنند تا پیروان اولیاء الهی پراکنده و متفرق نشوند.^۳

آن قدر حفظ انسجام درونی امت مورد تأکید قرآن است که برای برهم‌زنندگان وعده‌ی عذاب دردناک الهی داده شده است. در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید که مانند کسانی که با وجود آمدن دلایل روشن، اختلاف و تفرقه کردند، نباشید؛ آنان کسانی هستند که عذاب عظیمی دارند.^۴ این واقعیت جوامع دیگر است؛ هر چند امت‌های غیر توحیدی نیز حول امام باطل خویش جمع می‌شوند و به یک اجتماعی می‌رسند و نمای بیرونی این جوامع، یکدستی و انسجام درونی است؛ اما قرآن این اجتماع را از بنیان فاقد وحدت و هماهنگی می‌بیند.

۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات الکوفی»، ص ۹۰.

۴. «أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ وَ لَا تَفَرَّقُوا قَالِ - إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَ يَخْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ - كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ - فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَ لَآيَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا يَتَفَرَّقُوا». قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج ۱، ص ۱۰۸ و کوفی، فرات بن ابراهیم، «تفسیر فرات الکوفی»، ص ۹۱.

۱. «اللَّهُمَّ فَلَا بَدَلَ لَكَ مِنْ حِجَجٍ فِي أَرْضِكَ حِجَّةٌ بَعْدَ حِجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ، يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ، وَ يَعْلَمُونَ نَهْمَ عِلْمِكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ». «خدا یا تو را جز این راهی نیست که در زمینت حجت‌هایی داشته باشی. حجت‌هایی پیاپی بر خلقت تا آنان را به سوی دینت هدایت کنند و به آنها علمت را بیاموزند، تا پیروان اولیاءت پراکنده و متفرق نشوند». ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، «فضائل امیر المؤمنین علیه السلام»، ص ۱۴۵ و نعمانی، محمد، «الغیبه»، ص ۱۳۷.

۲. «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۵.

اینها از رودرویی مستقیم با شما پرهیز دارند، اختلاف درونی زیادی دارند؛ شما آنان را متحد می‌پندارید؛ در حالی که قلب‌هایشان پراکنده است؛ چرا که آنان قومی هستند که نمی‌اندیشند. این ایمان به خدا و توحید است که وحدت آفرین است. جنس امتی که حول حجت الهی جمع شده‌اند با سایر امتهایی که بر اساس شرک و چندگانگی کنار هم آمده‌اند، خیلی متفاوت است. منشأ آن امت یگانگی است و این جا چندگانگی و هر جا که نیت‌ها و کارها غیر خدایی شد، بن مایه‌ی اختلاف و پراکندگی است، هر چند از بیرون به صورت امت دیده شوند. «... وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۲ هر آنچه غیر خدایی شد، اختلاف فراوانی در آن مشاهده خواهد شد؛ چرا که غیر توحیدی است و این توحید و یگانگی را ندارد و اساس آن بر شرک و دوگانگی نهاده شده است و نمی‌توان از آن انتظار یکپارچگی داشت.

آشنایی کامل با دین الهی

اگر جامعه‌ای بخواهد، در مسیر هدف آفرینش و بندگی، پا پیش گذارد، نیازمند رهبری است که هم انسان را بشناسد و هم هدف او را و چگونگی سیر اجتماع در مسیر بندگی خدا را بشناسد. کسی جز امام، شناخت کاملی از طریق بندگی خداوند ندارد. اوست که می‌تواند بندگی را در تمام عرصه‌های زندگی انسان جاری سازد.

انگیزه‌ی الهی امام

انگیزه‌هاست که جهت آفرینی می‌کنند و رهبران بسته به انگیزه‌هایشان جهت‌گیری‌های متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. تمام هم و غم رهبران مادی راهبری جامعه به سوی مادّیگری بیشتر و گسترش ارزش‌های مادی است. رهبران الهی نیز تمام تلاششان گسترش توحید و جریان آن در تمامی مناسبات است. امام صادق علیه السلام به توضیح فرمایش پدر بزرگوارشان درباره‌ی این دو نوع رهبر، به دسته بندی قرآن کریم اشاره فرمودند. قرآن از دو نوع امام سخن می‌گوید:

یک دسته که به تعبیر قرآن «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۳ ائمه‌ای که با امر الهی هدایت می‌کنند

و دسته‌ی دوم، امامانی که «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۴ به سوی آتش دعوت می‌کنند.

۳. «لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ». سوره حشر: ۵۹، آیه ۱۴.

۴. سوره نساء: ۴، آیه ۸۲.

۳. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۷۳.

۴. سوره قصص: ۲۸، آیه ۴۱.

اتخاذ موضع، طبق رضایت الهی و نه جانب‌دارانه

حجت‌های الهی طبق امر خدای متعال هدایت می‌کنند نه آن که تابع منافع خود و جریان‌های منتسب به خود باشند یا مطیع امر مردم باشند. ایشان امر خدا را مقدم بر هر امری می‌کنند و هیچ نظر و ایده و خواسته‌ای را بر حکم و خواست خداوند مقدم نمی‌دارند؛ در حل مسائل اجتماعی جانب‌دارانه موضع نمی‌گیرند. اما، در مقابل، ائمه‌ی نار امر مردم را و رضا و سخط مردم را پیش می‌دارند و آن را بر خواست الهی مقدم می‌دانند و بر خلاف کتاب الهی گام بر می‌دارند. روایت امام جعفر صادق علیه السلام به این تفاوت اساسی در رویکرد حاکمان الهی پرداخته تأکید دارند. آن حضرت پس از بیان تقسیم‌بندی حاکمان توسط قرآن کریم به امام نار و امام به امر الهی، تقدم امر خداوند بر سایر خواسته‌ها را تمایز بنیادین حاکم الهی و غیر الهی دانسته‌اند.^۱

به سوی هدف واحد به جای هوس‌های مختلف

اگر بخواهیم، امتی شکل بگیرد که دغدغه‌ی اصلی او بندگی و پرستش خدای متعال است، این امت بر محور امامی قوام می‌یابد که این هدف را بشناسد، باور داشته باشد و بیش از هر کسی اهلیت آن را داشته باشد. بدون او با جامعه‌ای مواجهیم که دارای هواها و خواسته‌های مختلف، جهت‌گیری‌های مختلف و متناقض است و به رهبری هر فردی که تن دهد، کسی است که اهلیت و توان جمع کردن افراد و ظرفیت‌هایشان، هماهنگ ساختنشان و تعریف صحیح مناسباتشان بر مبنای گسترش توحید و بندگی را ندارد.

یکی از اسراری که در رابطه‌ی پیروی از امام با رفع اختلافات نهفته است؛ روح توحیدی این نظام است. جنس این نظام بر اساس یکتاپرستی است و نه چندگانه پرستی. در حالی که نظام‌های مادی بر اساس هواپرستی، آن هم به تعداد انسان‌ها و تنها همسو کردن هوس‌ها طرح‌ریزی شده است.

هرچقدر دلبستگی به امام و پیروی از او عمیق‌تر شود، میزان همدلی بین دوستان حجت خدا نیز بیشتر می‌شود و زمینه‌های اختلاف کمرنگ‌تر خواهد شد.

۱. «الْأئِمَّةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَّا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ وَقَالَ وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافًا لِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ». صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»، ج ۱، ص ۳۲ و کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۱، ص ۲۱۶.

معصوم بودن و خطاناپذیری حجت الهی

در عرصه‌ی اجتماع، بهره‌گیری از روش‌های آزمون و خطا بسیار پرهزینه است. گاهی این تجربه‌ها به تباه شدن نسلی می‌انجامد. در حالی که انسان‌های هر نسلی حق بهره‌مند شدن از حیات معنوی و آرامش در زندگی را دارند. تنها رهبری حجت الهی است که از مصونیت در خطا و اشتباه برخوردار است و در سایه‌ی حاکمیت او سعادت دنیوی و اخروی برای همه‌ی نسل‌ها تأمین می‌شود.

ظهور؛ حل مسائل چند هزار ساله‌ی بشر

انسانی که مکتب‌های مختلف فکری و اجتماعی را با تجربه‌ی تلخی پشت سر گذاشته است، با دریافت پیام ظهور، خود را نیازمند امام و آموزه‌های وحیانی او می‌بیند و با درک اضطرار خویش به او، بسیاری به او می‌گروند. در دوران ظهور به برکت حاکمیت دین الهی توسط حضرت حجت، مسائل لاینحل جامعه‌ی بشری از جمله اختلافات اجتماعی رخت برمی‌بندد. و جای خود را به همدلی و مواسات و برادری می‌دهد.

وَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ.^۱

جلسه سوم: چگونه مضطر باشیم؟

بایسته‌های اضطرار

دغدغه داشتن نسبت به ظهور باید ما را به دو حرکت اساسی وادارد:

۱- زمینه سازی

یک زاویه‌ی دید در نگاه به مسأله‌ی غیبت و طولانی بودن آن، نگاه به شرایط ظهور است. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین مانع تحقق ظهور، فراهم نبودن شرایط اجتماعی برای ظهور است؛

هم از نظر نیروهای مورد نیاز و کارآمد است (اهل ایمان و عمل صالح به تعبیر قرآن کریم (۲۴) النور: ۵۵ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ)

^۱ شیخ صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۶.

و هم از نظر ظرفیت‌های اجتماعی برای تاب‌آوری در برابر سختی‌های مقارن ظهور و برخورداری از سطح بالای ولایت‌پذیری نسبت به امام زمان علیه السلام.

برای این دو مشکل باید فکری کرد.

۲- دعا

در کتاب شریف کمال الدین مرحوم صدوق روایات پیرامون غیبت انبیای سابق را جمع‌آوری کرده است. اگر نگاهی به این روایات بیندازیم، ملاحظه خواهیم کرد که یک وجه مشترک در ظهور نبی یا فرج و گشایش امت‌های مختلف، خواستن فرج و ظهور از خدای متعال است. قوم ادریس نبی علیه السلام پس از تحمل سالها سختی، به این نتیجه رسیدند که این سختی‌ها در نتیجه کوتاهی آن‌ها نسبت به پیامبرشان بوده است؛ لذا روی به توبه و استغفار آوردند و خاضعانه و با گریه و تضرع فرج خویش را از خداوند طلب کردند.

در ماجرای گرفتاری‌های شیعیان نوح علیه السلام، شاهد التجاء آنها به پیامبرشان و دعای ایشان برای فرج هستیم. در زیارات و ادعیه‌ی مختلف مهدوی، نیز فرازهای پرشماری به دعا برای فرج اختصاص دارد.

روایت تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام به همین مطلب تأکید دارد:

... فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةً سَنَةً قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَيَّ مِنْتَهَاهُ.

نه مغرور از زمینه سازی و نه اکتفا به دعا

توصیه‌های روایات مهدوی برای منتظران ظهور، دعوت به رفتارهایی است که ظرفیت جامعه را برای ظهور فراهم می‌کند. جنس بسیاری از این آموزه‌ها از نوع عمل است. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به پرسش زید بن صوحان، محبوب‌ترین عمل نزد خداوند را انتظار فرج می‌فرمایند.

قال: فأى الأعمال أحب إلى الله عز وجل؟ قال: انتظار الفرج.^۱

^۱ این عقده کوفی، احمد بن محمد، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۲۰ - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۲۴ ق.

مشابه این مضمون در روایات نبوی، در آموزه‌های امام صادق، امام کاظم، امام جواد و امام زمان علیه السلام تأکید شده است. در روایت امام صادق علیه السلام بلافاصله پس از فراز «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنَ اللَّهِ» این عبارت آمده است «وَالدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ». 'دعای بدون عمل مانند تیراندازی است که بدون فراهم ساختن کمان، امید به هدف زدن دارد. حتی در روایتی از حضرت رسول انتظار فرج، بهترین جهاد دانسته شده است و این یعنی انتظار از سنخ تلاشی جهادی است.

از سوی دیگر نباید به برخی اقدامات خویش فریفته شویم و گمان بریم که با اقداماتمان زمینه‌ی ظهور را فراهم ساخته‌ایم. در پرتو دعا و توسل و تضرع است که روح بندگی انسان تقویت شده و ظرفیت‌های او در تحمل بارهای ظهور افزایش می‌یابد. اهل بیت علیهم السلام، ضمن این که بیش از هر کسی اهل عمل صالح بودند، بیش از دیگران اهل دعا و تضرع بودند.

ضعف ما عدم جدیت در عمل؛ عدم اهتمام به دعا

اگر تأملی در وضع موجود خویش کنیم و مقایسه‌ای داشته باشیم با بایسته‌های جامعه‌ی زمینه ساز، شاهد فاصله‌ی قابل توجهی خواهیم بود. چرا در بُعد عملی جدیت لازم را نداریم و در بُعد معنوی، قرن‌ها دعای شیعیان، به سر منزل اساسی خویش یعنی ظهور ختم نشده است. ما نه عملمان، در خور وظیفه‌ای است ککه داریم و نه دعایمان ممتاسب با اهمیت و عظمت ظهور. شاید علت اساسی این کاستی‌ها در عدم درک اهمیت ظهور و شدت نیازمان به امام علیه السلام است. ما مضطر نشده‌ایم. اصلاً خود را مضطر به حجت خدا نمی‌دانیم و این بی‌معرفتی در عرصه‌ی عمل خود را نشان داده است. از سوی دیگر روایات کتاب الدعاء کافی بر این مطلب تأکید دارد که دعاهایی که از عمق وجود برنخاسته، رنگ اجابت نمی‌گیرد. دعای ما برای ظهور خیلی وقت‌ها از روی سیری، ظاهری و گاه با منت است. چه توقعی است برای پذیرش این دعا؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که دعای غافلانه و در روایتی دیگر دعای بدون توجه را غیر مستجاب می‌دانند.

^۱ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة) - تبریز، چاپ: اول، ۱۳۸۱ق.

روایت نخست: **سَلِيمَانُ بْنُ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبِ سَاهٍ^۱ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنِ بِالْإِجَابَةِ.**

روایت دوم: **ابْنُ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ وَكَانَ عَلِيٌّ^۲ ع يَقُولُ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَ قَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَ لَكِنْ لِيَجْتَهِدَ لَهُ فِي الدُّعَاءِ.**

۳

روایت سوم- **أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَ ظَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.**

به نقل حضرت صادق علیه السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه می کردند که دعا اولاً از روی غفلت نباشد، ثانیاً این دعا با جدیت و اصرار باشد. اما کسی که در خویش نیاز چندانی به امام علیه السلام نمی بیند و به وضع وجود راضی است، دعایش فقط لقلقه‌ی زبان می شود.

عرصه‌های اضطرار

انسان در همه‌ی ساحت‌ها نیازمند به حجت الهی است.

اضطرار انسان در نیازهای تکوینی (از حیات و بقای بر زمین تا تنعم از نعمت‌ها)

حیات و بقاء

در روایات متعدد وابستگی بقای زمین و حجت الهی تعلیم شده است. از جمله در روایتی، محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام می پرسند که ما از امام صادق علیه السلام نقل می کنیم که زمین بدون امام باقی نمی ماند، مگر این که خداوند بر اهل آن خشم می گیرد و (عذابشان می کند). حضرت با یک ترقی در مطلب، در پاسخ می فرمایند، در صورت نبود امام، اصلاً زمین باقی نمی ماند، اگر می ماند، اهلش را فرو می برد.

۱ (۲) قوله: «بظهر قلب» المشهور أن الظاهر هنا زائد مقحم، قال في المغرب: في الحديث لا صدقة الا عن ظهر غنى. اي صادرة عن غنى فالظهر فيه مقحم كما في ظهر القلب. «ساه» أي غافل عن المقصود و عما يتكلم به غير مهتم. او غافل من عظمة الله و جلاله و رحمته، غير متوجه إليه بشرائره و عزمه و همته (آت).

۲ (۳) في بعض النسخ [و كان علي بن الحسين عليهما السلام يقول].

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوِّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ.^۱

نزول برکات و نعمت‌ها

روایتی که مرحوم صدوق در امالی از امام سجاد علیه السلام آورده، این تعبیر آمده است: «بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ» (به واسطه‌ی ما رحمت الاهی منتشر می‌گردد و برکات زمین خارج می‌شود).^۲ در روایت اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام این موضوع هم به صورت کلی و هم بیان مصادیق آمده است.

و بِهِمْ يَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ^۳

به واسطه‌ی ایشان برکت‌های زمین خارج می‌شود.

عمرو بن دینار می‌گوید در واپسین لحظات حیات یزید بن اسامة بن زید، امام سجاد علیه السلام بر بالینش حاضر بود. یزید بن اسامة می‌گریست. امام علیه السلام علت گریه‌اش را جویا شدند. یزید به دیونش اشاره کرد. امام علیه السلام ضمن تسلا‌ی وی فرمود که من آن را ادا خواهم کرد. سپس امام به برخی از نقش‌های ائمه اشاره کردند که شباهت فراوانی به روایت امام صادق علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام^۴ دارد.

نَحْنُ أُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ ... وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.^۵

امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش جابر بن یزید جعفری پیرامون علت احتیاج به امام علیه السلام ضمن معارفی می‌فرمایند که به واسطه‌ی ایشان است که زمین برکات خویش را آشکار می‌کند و به اهل معصیت مهلتی داده می‌شود.

۱ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳ ابن بابویه، محمد بن علی، «الامالی»، ص ۱۸۶.

۳ ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲ ابن بابویه، محمد بن علی، «الامالی»، ص ۱۸۶.

۵ «ما پیشوای مسلمانان و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنان هستیم... و به واسطه‌ی ما رحمت را نشر می‌دهد و برکات زمین را خارج می‌کند»، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، «روضه‌ الواعظین و بصیره‌ المتعظین»، ج ۱، ص ۱۹۹.

بِهِمْ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَبِهِمْ يُمْهَلُ أَهْلُ الْمَعَاصِي^۱.

احمد بن اسحاق اشعری بیان می‌دارد که بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم، در حالی که در ذهن قصد پرسش از جانشینان داشتم، حضرت پیش از پرسش فرمود:

يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْذُ خَلَقَ آدَمَ عَ وَ لَا يُخَلِّيهَا إِلَى أَنْ تُقَوِّمَ السَّاعَةَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ بِهِ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ^۲.

ای احمد بن اسحاق! زمین از زمان آدم علیه السلام تا کنون و تا قیامت از حجت الاهی بر خلق خالی نیست و به واسطه‌ی اوست که بلاها دفع می‌شود و باران نازل می‌شود و برکات زمین آشکار می‌شود.

در یکی از زیارت نامه‌های سیدالشهداء علیه السلام این فراز آمده است که بیانگر نقش محوری ایشان در عالم است.

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ^۳.

در روایات و ادعیه و زیارات از برخی از مصادیق این رحمت و برکت سخن به میان آمده است. وابستگی نزول باران به وجود امام^۴، جریان روزی در عالم به برکت وجود امام^۵، رویش گیاهان^۶ و به بار نشستن درختان^۷، تابش خورشید^۸، جریان رود و دریا^۹، حرکت کشتی‌ها^{۱۰} به برکت امام از جمله موارد برشمرده در روایات اضطرار عالم به حجت الاهی است.

۱. «به واسطه‌ی ایشان برکات زمین را خارج می‌کند و به واسطه‌ی ایشان به اهل گناهان مهلت داده می‌شود». ابن بابویه، محمد بن علی، «علل الشرائع»، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، «کمال الدین و تمام النعمه»، ج ۲؛ ص ۳۸۴.

۱. «خواست پروردگار در تقدیر امورش به سوی شما نازل می‌شود و از خانه‌های شما نشر می‌یابد». کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص: ۵۷۷.

۴. «و بِكُمْ تُنَزَّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا». کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص: ۵۷۶.

۵. «بِكُمْ تُنَزَّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا». کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص: ۵۷۶. «إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا».

صفار، محمد بن حسن، «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم»؛ باب فی الأئمة أنهم يعرفون منطق الطير؛ ج ۱؛ ص ۳۴۳.

۶. «بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا». کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص: ۵۷۶.

۷. «و بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ أثمارَهَا». کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ج ۴، ص: ۵۷۶.

۸. «و لا شمسا مضیئة و لا قمرا منیرا و لا فلکا یدور». شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الأولاد، ص: ۱۵۵.

۹. «و لا بحرا یدری». همان مدرک.

۱۰. «و لا فلکا یسری». همان مدرک.

اضطرار انسان در نیازهای معرفتی به امام علیه السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، برای نسل‌های پس از خویش هم دل می‌سوزاند و هر زمان به نحوی راه را پیش پایشان می‌نهد. از جمله روایات مرگ جاهلی انسان محروم از معرفت امام^۱ از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نزد فریقین مسلم است. در این فرموده، بی‌بهرگان از نعمت امام، ولو از صحابه باشند، مانند کسانی دانسته شده‌اند که گویی هیچ رسولی را ندیده‌اند و غرق در کثافات عصر جاهلی مزه‌ی مرگ را چشیده‌اند. در حدیث معروف به ثقلین، که بارها از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در اجتماعات مختلف صادر شده است، آن حضرت امتش را به قرآن و عترتش ارجاع می‌دهد تا راه زندگی را گم نکنند. معرفتی که به صورت متواتر در منابع اسلامی آمده است.^۲ اضطرار معرفتی انسان به حجت الاهی در زمینه‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد که روایات به‌خوبی آن را ترسیم کرده‌اند. این نیازها به صورت عمده در فهم هدف خلقت، یعنی معرفت و بندگی و نیز در تعلیم و دستگیری مسیر پرستش دسته‌بندی می‌شوند.

اگر هدف آفرینش، یعنی عبادت و بندگی را باور داشته باشیم، زمین را سجاده‌ی عبادت می‌بینیم و تمام رفتارهایمان در طول زندگی را ذیل عبادت تعریف می‌کنیم. با نگاهی این‌گونه، تمام علوم و معارف در خدمت مسیر پرستش قرار می‌گیرند و برای فهم همه‌ی اینها خویش را نیازمند حجت متصل به وحی الاهی می‌بینیم.

اضطرار انسان در عرصه نیازهای اجتماعی

اگر قرار شد انسان به بندگی محض برسد، تمامی رفتارهای او در تمامی ساحت‌ها باید ذیل بندگی و عبادت تعریف شوند. نمی‌توان عبودیت را به عرصه‌ی رفتارهای فردی محدود کرد و به عبودیت در مناسبات اجتماعی نیندیشید. رفتارهای اجتماعی انسان نیز باید ذیل بندگی او تعریف شوند و شکل گیرند. به تعبیری توحید و روح یگانه پرستی در همه‌ی زندگی باید جاری شود.

از جانب حضرت حق همواره حاکمی بوده است که صلاحیت راهبری جامعه به سوی خواست خدای متعال را داشته باشد؛ لیکن غالباً این افراد صالح که حجت خدا بر مردم زمان خویش بوده‌اند، تنها مانده‌اند و مردم پیرامون فرد دیگری جمع شده‌اند؛ در حالی که هیچ عذری در پذیرش طاعت حاکم غیر الاهی نداشتند.

۴. «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم»، ج ۲، ص ۹۳۲.

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا...». هلالی، سلیم بن قیس، «کتاب سلیم»، ج ۲، ص ۶۴۷. ر.ک. نرم افزار درایه‌ی الثقلین (مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام)

معلى بن خنيس مى گويد از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم، آيا از زمان نوح عليه السلام تا كنون مردم كسى را داشته اند كه به اطاعتش امر شده باشند؟ و امام عليه السلام پاسخ فرمود: هماره چنين بوده اند؛ ليكن بيشترشان ايمان نمنى آورند.^۱

نيازهاى نرم افزارى به حجت الهى

ادعاى پرستش اجتماعى حجت الهى با برگرفتن نظام هاى فكرى، سياسى، اجتماعى و اقتصادى از مكاتب ديگر جور در نمنى آيد. در واقع پرستشى است مشر كانه. زمانى انسان به روح بندگى جمعى مى رسد كه تمام مناسبات جامعه بر بستر علم الهى و توحيد شكل بگيرند. تنها كسى كه خود بهترين بندهى خداست و رسوم بندگى را در تمامى ابعاد زندگى اجتماعى مى شناسد، حجت خداست.

نيازهاى حاكميتى و سخت افزارى به حجت الهى

در بُعد اجرائى نيز، تنها كسى كه قدرت بر اجرائى معصومانهى آموزه هاى الهى دارد، حجت خداست. بشر قرنهاست حاكميت غير معصوم را تجربه کرده و به نواقص فراوان آن آگاه است. تنها كسى كه بر طبق خواست الهى و بدون هيچ شائبه اى و بدون هيچ اشتباهى قدرت بر حاكميت دارد، امام معصوم است. در بستر حاكميت اين چنينى است كه توحيد در همهى عرصه ها جارى مى شود و به تعبير قرآن كريم جامعه به جايى مى رسد كه « وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ». (نور، ۵۵)

آثار اضطرار

- كسى كه به اضطرار رسیده است، ظهور را رسيدن به مولای خویش و تحقق هدف آفرينش مى بيند. او مى داند كه تمام زندگى اش را از حجت الهى دارد، لذا از خرج كردن نام و اعتبار و مال و جان خویش در راه ولى دريغى ندارد و تمام تلاش خویش را صرف اين مى كند كه در تحقق ظهور سهيم شود. او به «حبس نفس»^۲ و وقف خویش در راه ظهور مى رسد.

۱. «فَقَالَ لَمْ يَزَالُوا كَذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». برقى، احمد بن محمد بن خالد، «المحاسن»، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. محاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

- او از اتلاف وقت و سرمایه‌ها و از تنبلی و کاهلی می‌رهد. (وَ أَعِدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفَتْرَةِ) (دعای یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه السلام: اللهم ادفع عن وليك..) (شیخ طوسی ره، مصباح المتهدج، ج ۱، ص ۴۱۰ و مفاتیح الجنان)
- مضطر قدم در راه خواسته‌های حضرت می‌گذارد و به همدلی و مواسات با دیگر شیعیان می‌رسد.
- با حضور قلب دعا می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد. او به استغاثه می‌رسد. (وَ أَمَّا الْحُجَّةُ فَإِذَا بَلَغَ مِنْكَ السَّيْفُ الْمَذْبَحَ وَ أُمًّا بِيَدِهِ إِلَى الْحَلْقِ فَاسْتَعِثْ بِهِ فَإِنَّهُ يُغِيثُكَ وَ هُوَ غِيَاثٌ وَ كَهْفٌ لِمَنْ اسْتَعَاثَ) (دعوات راوندی، ص ۱۹۲). دعای مضطر به اجابت نزدیک است.
- حیات خویش را به اندازه‌ی بهره‌مندی از معارف و ولایت امام علیه السلام می‌بیند، در مسیر دین‌یاری گام می‌گذارد.

اضطرار واقعی و دائمی به حجت

ابتلائات مانند یک کاتالیزور یا پیشران برای فهم انسان‌ها به نیازمندی‌شان به حجت الهی عمل می‌کنند. اگر در این سختی‌های نفس‌گیر، انسان متوسل به حجت الهی شد و رفع مشکل خویش را در دستان حجت الهی دید، پدیده‌ی مطلوبی است، اما اگر جامعه در دل ابتلائات متوجه ضعف‌ها و نیازهایش به حجت شود و بفهمد که بدون حجت الهی از حل مسائل خویش عاجز است، به رشد رسیده است و الا در واقع اضطرار او آسوده شدن از بلا بوده است و نه اضطرار به حجت خدا. همان‌طور که بسیاری در میان امواج طوفانی دریا موحد و خداپرست می‌شوند و به تعبیر قرآن کریم خدا را خالصانه می‌خوانند.

(۲۹) العنكبوت : ۶۵ فَإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ
(۳۱) لقمان : ۳۲ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

اما پس از رسیدن به ساحل نجات، همه چیز را فراموش می‌کنند و به شرک خویش برمی‌گردند. البته عده‌ای هم هستند که جانب انصاف می‌گیرند و راه خویش را پیدا می‌کنند.

در گذار از دنیا، انسان باید از کنار هر بلا و سختی توشه‌ای معرفتی برای اضطرار خویش به حجت الهی بردارد و الا ضرر کرده است

مثلاً اگر پس از رفع کرونا این اضطرار پایان یافت و توسلات کمرنگ شد، نشان می‌دهد که این اضطرار به حجت نبوده است. اضطرار باید پس از رسیدن به ساحل نجات ادامه یابد و عمق یابد. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام، می‌فرماید:

مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ^۱

چه زشت است هنگام نیاز خاضعانه در خانه‌ی حجت الهی برویم و پس از آن فراموشش کنیم. این توسل به حجت الهی باید ادامه بیابد تا همه‌ی بدی‌ها و مظاهر و ثمرات شرک روی زمین برچیده شود؛ چرا که امام همه‌ی سوءها را از روی زمین برمی‌دارد.

(۲۷) النمل : ۶۲ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ

مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ

^۱ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۴۰۴ - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

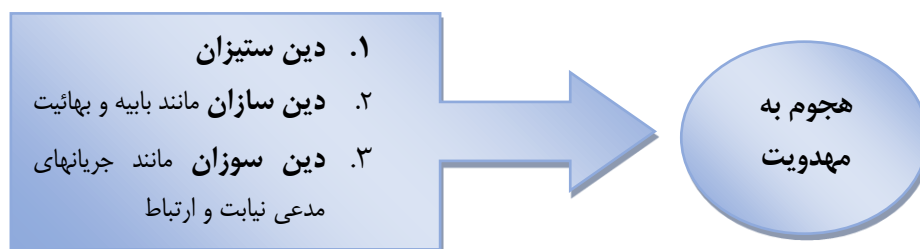
سخنے پر امون مدعیان معاصر مہدویت (باقر کزیر احمد البصرے)

محمد شہبازیان

مقدمہ

در طول تاریخ بشر، خدای متعال بر خود لازم دیده تا با عرضه آموزہ های نجات بخش و رحمانی خود، بشر را از جہل بہ سوی علم و از ظلمت بہ سوی نور ہدایت نماید. این آموزہ ہا در قالب مجموعہ ای مدون توسط انبیاء الہی، اوصیای آنان و عالمان دینی ابلاغ و تبیین گردیدہ و نام دین را بر آن نہادہ اند. لکن این مہم در طی تاریخ از جانب افرادی مورد ہجوم بودہ و آنان تلاش نمودہ تا نور ہدایت الہی را خاموش نمایند. این افراد را می توان در قالب افرادی دین ستیز، دین ساز و دین سوز تقسیم نمود. چرا کہ برخی (دین ستیزان) در اساس اعتقاد بہ دین تردید داشتہ و برخی دیگر (دین سازان) اگر چہ دین را لازم دانستہ اند اما آنچه را تبلیغ می کنند کہ از نہاد قلب و ذہن خودشان بافتہ و بہ دروغ صبغہ ی الہی بدان می دهند و دیگرانی دیگر (دین سوزان) در ظاہر گسترش دہندہ ی دین مشخص و پایبند بہ آموزہ ای بر گرفتہ از نبی الہی ہستند اما در واقع نام آن دین را یدک کشیدہ و تحلیل های ناروا و موافق با تمایلات خود را بہ پیروان جاہل ارائه می دهند.

مہدویت و موعود باوری نیز کہ از مہمترین آموزہ های دینی محسوب می گردد دستاویز این سہ دستہ بودہ و تلاش در انزوا و انحراف آن صورت پذیرفتہ است.



البته نباید غفلت نمود که در این مسیر، دلسوزی ناشیانه ی افرادی را می توان برشمرد که اگر چه دوستدار دین خدا هستند اما با انتخاب حرکتی اشتباه و تهی از عقلانیت و معرفت دینی، بستری جهت نهادینه شدن تفکرات انحرافی سه دسته مذکور می باشند. نام این دسته را می توان سهل اندیشان مهدوی و یا به تعبیر امام صادق علیه السلام دینداران دهن بینی دانست^۱ که جهل مقدسشان و بالی بر گردن دین گردیده و دینداران را به سمت دریایی خروشان اما بی گذار می کشانند. چرا که نهایت گفتار آنان، جز غرق شدن دوست داران آموزه های مهدوی در تصورات خود ساخته و یا دام شیادان دین سوز و دین ساز نمی باشد.

نکته ای دیگر که باید بدان توجه داشت این است که گروه های مذکور یکی از مهمترین ابزار خود را تغییر در محتوا و مبانی دین و آموزه های مهدویت قرار داده و تلاش می کنند تا به تعبیر قرآن تعدی^۲ و دوری از آموزه های اصیل را سرلوحه ی خود قرار دهند. حضرت علی علیه السلام در بیانی پیرامون تحریف می فرماید:

سَيَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَ لَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ لَا أَكْثَرَ مِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ رَسُولِهِ ص وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقَ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ^۳

ولی بدانید که بزودی پس از من زمانی بر شما بیاید که در آن زمان چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و زیادتیر از دروغ بر خدای تعالی و رسولش (ص) نیست. و در نزد مردم آن زمان بی ارزش ترین متاع کتاب خدا است در صورتی که آن طور که باید و شاید خوانده شود (و بهمان گونه که منظور خدا است تفسیر گردد) و هیچ متاعی هم باز پرمشتری تر و گرانقیمت تر از همان کتاب خدا نیست در صورتی که آیاتش از جاهای خود تحریف و تغییر یابد (و بسود دنیا داران و بر طبق میل زمامداران بناحق تفسیر گردد)

۱. انعمانی، لغیبه، ص ۲۲ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ بِالرِّجَالِ أَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجَالُ كَمَا أَدْخَلُوهُ فِيهِ وَ مَنْ دَخَلَ فِيهِ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الرِّجَالُ قَبْلَ أَنْ يَزُولَ
 ۲. النساء / ۱۴. وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَّعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ
 ۳. کلینی، الکافی ج ۸ ص ۳۸۷. اهل سنت نیز از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله چنین نقل کرده اند:

أَكْثَرُ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ وَ رَجُلٌ يَرَى أَنَّهُ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْرِهِ

بیش ترین نگرانی من بعد از خود بر اتمم این است که مردی قرآن را تاویل ناروا برده و در غیر معنای خود قرار دهد و مردی دیگر گمان داشته باشد که او بر این امر محق بوده و بر دیگران تقدم دارد.

یونس بن عبدالرحمن در عبارتی دیگر گزارش می دهد که با حضور غالیانی دروغ گو در دوران امام صادق علیه السلام برخی از روایات دستخوش تغییرات شده اند و مفاهیمی غیر از آموزه های اصیل و معتبر را ترویج داده اند. او در پاسخ به سوالی که چرا در پذیرش روایت ها سخت گیری نموده و هر روایتی را نمی پذیرد، می گوید:

وَأَقِيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) فَأَنكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَ كَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَيَّ يَوْمَنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)^۱

به عراق آمدم و در آن جا تعدادی از اصحاب امام باقر علیه السلام و یاران بسیاری از امام صادق علیه السلام را ملاقات کردم. از آن ها احادیث را شنیدم و کتاب هایی را که نگاشته بودند دریافت کردم. سپس آن ها را خدمت امام رضا علیه السلام ارائه کردم و ایشان پس از ملاحظه، روایت های بسیاری را منکر شده و آن ها را متعلق به امام صادق علیه السلام ندانستند. و فرمودند: ابو الخطاب به امام صادق علیه السلام دروغ بسته است. خدا ابو الخطاب را لعنت کند! همچنین یاران ابو الخطاب این روایت های غیر معتبر را در کتاب های یاران امام صادق علیه السلام وارد نمودند.

این تحریف ها و تغییرات را می توان در انگیزه های مختلف مانند اثبات ادعاهای انحرافی^۲، ایجاد ضعف در عقاید مذهب مقابل و تخریب چهره های شاخص در یک جریان عنوان نمود.^۳ در این میان فرقه های انحرافی و مدعیان دروغین سهم به سزائی در گسترش اشعار بدکیشی و تحریف مبانی مهدویت داشته و در طی تاریخ بر آتش آن دمیده اند. مجریان این عمل شیطانی در گذشته را می توان امویان، خوارج، غالیانی مانند ابو الخطاب و مغیره بن سعید، واقفیه، اسماعیلیه و زیدیه عنوان کرد و در دوره ی معاصر نیز گروه های انحرافی همانند حروفیه، نقطویه، بابیه، بهائیه و غیره را ذکر نمود.

^۱ طوسی،. اختیار معرفة الرجال ص ۲۲۴

^۲ سلیم بن قیس، کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۳۴

^۳ طبرسی،. الاحتجاج ج ۲ ص ۴۵۸. برای دیدن مطالب بیش تر ر.ک. مقاله (تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها) سید علی دلیری، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، ش ۱۱

امام باقر علیه السلام از تغییر روایات وارد شده در بیان فضیلت های امیرالمومنین علی علیه السلام، به نام دیگر صحابه نام برده^۱ و امام حسن عسکری علیه السلام از گروهی دشمنان اهل بیت علیهم السلام یاد می کند که روایت های صحیح را تبدیل کرده و با تغییر در متن به دنبال عیب جویی بر شیعه هستند.^۲ در زمان نائبان خاص امام مهدی علیه السلام تعدادی از افراد با تصرف در مفاهیم دینی به انحراف جامعه شیعی و اسلامی دامن زده و این آشفتگی گاهی توسط برخی از معتمدین و بزرگان یاران ائمه علیهم السلام فراگیر می گردید. در این میان می توان به افرادی مانند ابن ابی عزافر معروف به شلمغانی اشاره نمود که اگر چه برخی کتب او مرجعی برای حل مشکلات فقهی شیعیان بوده است و این فرد از فقهای شیعه ذکر گردیده اما در اواخر عمر دچار انحراف عقیدتی شده و ادعاهای کفر آمیزی را مطرح نموده است.^۳ شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه به مواردی اشاره نموده و تلاش در نقد کتاب (فی نصره الواقفه)^۴ تألیف ابو محمد علی بن أحمد العلوی الموسوی^۵ دارد که روایات مطابق با عقیده ی واقفیه را جمع آوری نموده است.^۶ و همچنین گزارش می دهند که زیاد بن مروان قندی از بزرگان واقفیه بوده و با ایجاد نقص در عبارت روایتی، دست به تحریف زده است تا ولایت امام رضا علیه السلام و خیانت کاری خود را پوشش دهد.^۷ در زمان کنونی نیز جریان هایی انحرافی سعی در به انزوا کشیدن فرهنگ مهدوی داشته و با دست کاری در متن و مفهوم روایت های وارد شده تلاش در استمرار تبعیت از شیطان را به عهده گرفته اند.

از این روی ضرورت دارد تا با شناخت صحیح از اعوجاج و انحرافات فکری وارد شده و شناخت تولید کنندگان و ترویج دهندگان آن، راه مستقیم را تشخیص داده و عبرتی برای جریان های انحرافی معاصر بگیریم. حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَ لَمْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ وَ لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ... وَ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقْوَى

۱. سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ج ۲ ص ۶۳۴
 ۲. طبرسی، الاحتجاج ج ۲ ص ۴۵۸. جهت مطالعه بیش تر در باره تحریف دین ر.ک امام شناسی ج ۱۸ ص ۲۸۶، نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص: ۳۹۷
 ۳. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹
 ۴. البته احتمال می رود نام کتاب این نباشد و توصیف شیخ طوسی از محتوای آن مراد بوده است.
 ۵. در مورد این فرد اطلاعاتی پیدا نکردیم.
 ۶. طوسی، الغیبه ص ۴۳ و ۵۴
 ۷. طوسی، الغیبه ص ۶۸

حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَعَدَّى فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَ التَّكْلِيفَ وَ رَأَيْتُمْ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ التَّحْرِيفَ لِكِتَابِهِ وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ هَدَى اللَّهُ مَنْ هَدَى^۱

و بدانید که شما رشد و صواب را نتوانید شناخت تا بشناسید کسی که تارک و مخالف آن است و نتوانید بعهد و میثاق قرآن بچسبید تا آن کسانی که آن را نقض کرده و شکسته‌اند بشناسید و بدان تمسک ندارید تا آن کسی را بشناسید که آن را پشت سر انداخته است و هرگز قرآن را چنانچه شاید و باید نخوانید تا آن کسی که آن را تحریف نموده بشناسید... و هرگز تقوی و پرهیزکاری را تشخیص ندهید تا کسی که از حق تجاوز کرده بشناسید و چون این مطالب را فهمیدید بدعتها و اموری که پذیرش آن سنگین و غیر منطقی باشد را میتوانید بفهمید و میتوانید بدانید که به خدا و رسولش افتراها بسته‌اند و قرآن را تحریف کرده و از مجرای خود به در برده‌اند و می‌دانید که چگونه خداوند هدایت کرده است آن‌ها را که هدایت یافته‌اند.

در این عبارت شریف حضرت علی علیه السلام از باب قاعده ی (ماهیت اشیاء با مقایسه ی ضدشان مشخص می گردد)^۲ اهمیت بحث تحریف شتاسی را متذکر شده اند.

امام باقر علیه السلام نیز در توصیه خود به سعد بن عبدالملک معروف به سعد الخیر^۳ فرموده اند :

فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانَ الَّذِينَ سَارُوا بِكَيْتْمَانِ الْكِتَابِ وَ تَحْرِيفِهِ... ثُمَّ اعْرِفْ أَشْبَاهَهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ أَقَامُوا حُرُوفَ الْكِتَابِ وَ حَرَّفُوا حُدُودَهُ.^۴

تو همکاران احبار یهود و رهبان نصاری را در میان مسلمانان بشناس که کتاب خدا را نهان می‌دارند و تحریف میکنند ... سپس بشناس همکاران آن‌ها را در این امت آن کسانی که الفاظ و عبارات قرآن را زنده میدارند و حدود و مقررات حقیقی آن را تحریف و تغییر می‌دهند و بر خلاف تفسیر و تطبیق میکنند.

^۱ کلینی ، . الکافی ج ۸ ص ۳۹۰

^۲ .تعرف الاشياء بأضدادها)

^۳ . این فرد فرزند عبدالملک بن عبدالعزیز اموی بوده و در ملاقاتی با امام باقر علیه السلام از اینکه جزو امویان بوده و شجره ی ملعونه دانسته شده اند ابراز ناراحتی و شکوه می نماید . امام باقر علیه السلام او را دلداری داده و او را خارج از امویان فاسق دانسته و با عنوان (منا اهل البيت) از او یاد می کند . ر.ک. مجلسی ، مرآة العقول ج ۲۵ ص ۱۱۳

^۴ . کلینی ، الکافی ج ۸ ص ۵۴

گونه شناسی مدعیان

مهدویت و موعود باوری نیز به عنوان یکی از معارف زیر مجموعه در دین، از این آسیب دور نمانده و افرادی تلاش در ایجاد انحراف در آموزه های مهدوی دارند. از مصادیق بارز این افراد می توان به جامعه مدعیان دروغین اشاره نمود. امروزه با توجه به ادعاهای صورت گرفته در زمینه مهدویت، می توان این تقسیم بندی^۱ را برای ادعاهای صورت گرفته از جانب مدعیان دروغین نام برد.

۱. ادعای امامت و مهدویت (که شامل مهدویت نوعی و شخصی می گردد)
۲. ادعای نیابت خاص از جانب حضرت مهدی علیه السلام و عدم اتمام آن به نواب اربعه و یا واسطه فیض بودن میان حضرت مهدی علیه السلام و مردم
۳. ادعای زمینه سازی ظهور در قالب افرادی مانند یمانی، شعیب بن صالح و خراسانی
۴. ادعای ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام در قالب خواب، مکاشفه، دیدار حضوری (برخی دلیل این ارتباط را همسری یا فرزندگی امام مهدی علیه السلام می دانند).

وظیفه عالمان دینی

در بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام از جایگاه فقاقت در دین و عالمان دینی سخن گفته شده و مردم را به احترام آنان دعوت می کنند. امام صادق علیه السلام در بیانی می فرماید:

مَنْ كَانَتْ لَهُ حَقِيقَةٌ ثَابِتَةٌ لَمْ يَقُمْ عَلَى شُبْهَةٍ هَامِدَةٍ؛ حَتَّى يَعْلَمَ مُنْتَهَى الْغَايَةِ، وَ يَطْلُبَ الْحَادِثَ مِنَ النَّاطِقِ عَنِ الْوَارِثِ.^۲

کسی که از یک حقیقت (ایمان خالص) استوار برخوردار باشد، بر شبهه ای باطل و پوسیده تکیه نکند، تا اینکه نقطه پایان [آن و پیامدهای فاسدش] را بداند [و دریابد که حق در فراسوی آن شبهه است] و [حکم] آنچه را پدید می آید، از کسی طلب کند که از سوی وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می گوید.

۱. جهت آگاهی از تقسیم بندی های دیگر ر.ک. عرفان، امیر محسن، گونه شناسی مدعیان دروغین مهدویت، فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود، ش ۳۰، ص ۸۳

۲. کلینی، الکافی ج ۸ ص ۲۴۲

در این روایت به صراحت اشاره گردیده که لازم است جهت رهایی از شبهه به (سخن گویان از جانب ائمه علیهم السلام) تکیه نمود. علامه مجلسی در تبیین معنای (الناطق الوارث) می گویند:

أى الحكم الذى حدث و ظهر، من الناطق أى الراوى الذى ينطق و يخبر عن الإمام عليه السلام الذى هو وارث علم النبى صلى الله عليه و آله^۱

یعنی حکمی که به تازگی پدید آمده است، از ناطق یعنی روایت کننده و خبر دهنده از امام معصوم علیه السلام - که وارث علم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد - پرسش شود.

امام هادی علیه السلام، فقیهان دوران غیبت را، مدافعان حریم اهل بیت علیهم السلام و نجات بخش جامعه ی شیعی از چنگال شیطان و فتنه های آخرالزمانی معرفی نموده است.^۲ لذا به میزانی که جامعه ی دینی با اهل فن و فقها ارتباط داشته باشد از واقع شدن در گرداب شبهات رهایی می یابد.^۳ از طرف دیگر خدای متعال از عالمان دینی تعهد گرفته است که بیان کننده دستورات الهی باشند و آن را از مردم مخفی نکنند.^۴ همچنین لازم است که در زمان ایجاد فتنه دروغگویان، علم خود را آشکار کرده و با تحلیل مبتنی بر عقل و متون دینی، سخن صحیح از نا صحیح را به مردم نشان دهند.^۵ چنین عالمی است که در روایات افضل بر عابدان بوده و شیطان از وجود او غمگین و از مرگ او شاد می شود.^۶ آیات الهی دستور به جدال احسن برای دفع شبهات داده^۷ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل

^۱ مجلسی، . مرآة العقول ج ۲۶ ص ۲۰۴

^۲ . طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱ ص ۱۸.

^۳ . ر.ک. شهبازیان، ره افسانه ص

^۴ . آل عمران ۱۸۷ . وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ- لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ

^۵ . کلینی، الکافی ج ۱ ص ۵۴. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

^۶ همان، ج ۱ ص ۳۴ و ۳۸

^۷ . النحل/ ۱۲۵

دستور می دهد که با آثار جاهلیت و انحراف مقابله کرده و عقاید اسلام را نهادینه نماید.^۱ اهل بیت علیهم السلام نیز این دستور را به یاران خود متذکر شده اند.^۲

از این روی و با توجه به سنگین بودن رسالت واگذار شده، اصحاب و عالمان دینی از صدر اسلام تا کنون تلاش بر حفظ دین نموده و با تقابل علمی (اعم از مناظره، عنوان نمودن معیار شناخت حجت الهی، تالیف کتاب) و یا در صورت نیاز، بهره گیری از برخورد سلبی (طرد، مباحله و لعن)، به مبارزه با مدعیان دروغین پرداخته اند.

معرفی یکی از مدعیان معاصر

احمد بن اسماعیل یا همان احمدالحسن^۳ آدرسال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.^۴

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه السلام، به نجف هجرت می کند و چنین می پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رؤیا و خواب های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می کند که فرستاده حضرت مهدی علیه السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۵

احمد اسماعیل بصری در خطبه ای با نام خطبه ملاقات اعلام می کند که پس از دیدن تعدادی خواب و سپس در بیداری، حضرت مهدی علیه السلام به او اعلام نموده که فرزند با واسطه ی ایشان می باشد.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۵

۲. مفید، الحکایات فی مخالقات المعتزلة من العدلیة، ص: ۷۵

۳. برای اطلاع از اینکه چرا مریدانش او را با عنوان (الحسن) خطاب می کنند و نقد این ادعا ر.ک. شهبازیان، ره افسانه، ص ۶۵

۴. جهت اطلاع تفصیلی از زندگی نامه، انشعابات، تناقضات، ادعاها، ادله و پاسخ به دیدگاه های وی ر.ک. شهبازیان، ره افسانه (ویراست جدید چاپ ۱۳۹۷ ش)

۵. نا معلوم، ادله جامع یمانی، ص ۳۶ [با تلخیص].

پیروان احمد اسماعیل که وی را با عنوان " احمد الحسن " معرفی می کنند،^۱ شجره‌نامه‌ای خودساخته ارائه داده، نسب او را چنین بیان می کنند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند محمد بن حسن عسکری [مراد امام زمان علیه السلام] فرزند حسن عسکری، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی سجاد، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام

این نسب‌نامه ساختگی، در حالی است که بنا بر نظر بزرگان قبیله بو سویلم، تصریح نزدیکان احمد بصری و شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق، او از طایفه «همبوش» است که یکی از طوایف «البوسویلم»^۲ می باشد و این طایفه، از سادات محسوب نمی شوند.^۳ شجره‌نامه حقیقی او را چنین ذکر کرده‌اند:

احمد، فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند داود، [و آبادی همبوش که احمدالحسن در آن، ساکن است، به نام این شخص نامیده شده است] فرزند محمد، فرزند روضان، فرزند برهان، فرزند عطاءالله، فرزند أبو السود، فرزند علی، فرزند علیان، فرزند عبده، فرزند حمد، فرزند محمد، فرزند عبد الرحمن، فرزند عبد العزیز، فرزند حسن، فرزند عباس، فرزند یوسف، فرزند احمد، فرزند حامد، فرزند حمدان، فرزند شعیب، فرزند **سلامة**، فرزند مسلم، فرزند سالم، فرزند سویلم، فرزند سلیمان، فرزند سلمی، فرزند سالم، فرزند سلیمان، فرزند زایده، فرزند معاد، فرزند هیب، فرزند بهته، فرزند سلیم، فرزند منصور، فرزند **عکرمة**، فرزند **خصفة**، فرزند قیس عیلان، فرزند **سلمة**، فرزند مضر، فرزند معد، فرزند نزار، فرزند عدنان.

وبسایت رسمی احمد بصری

<http://www.almahdyoon.co/index.php/2017-04-30-06-59-51/2017-04-30-07-01-58/2017-04-30-07-09-47>

^۲. یکی از عشیره‌های بصره می باشد که حدود یازده طایفه، زیر مجموعه آن است. یکی از آن‌ها طایفه «همبوش» به ریاست محسن صالح می باشد و احمد بصری از این طایفه است.

^۳. ر.ک. شهبازیان، ره افسانه، ص ۱۶

عنوان برخی از ادعاها و نظرات احمد بصری^۱

۱. او خود را با چهار واسطه، فرزند حضرت مهدی علیه السلام معرفی می کند.
۲. خود را یمانی می داند که وظیفه زمینه سازی ظهور را دارد.
۳. معتقد است پس از وفات امام زمان علیه السلام ، به عنوان امام و خلیفه، حکومت را به دست می گیرد.
۴. در کتاب المتشابهات خود تصریح دارد که هم سطح ائمه علیهم السلام می باشد. وی روایت هایی که دال بر امامت دوازده امام از فرزندان حضرت علی علیه السلام است را بر خود تطبیق داده و عملاً خود را امام سیزدهم می داند.^۲
۵. خود را دارای عصمت، علم و میراث اهل بیت علیهم السلام می داند.
۶. می گوید همان فردی است که به جای عیسی علیه السلام به صلیب کشیده شده و همراه انبیای گذشته بوده است.^۳
۷. اعتقاد دارد دو فرد با عنوان «دابة الارض» وجود دارد که یکی از آنها بنا بر روایات، حضرت علی علیه السلام می باشد که در زمان رجعت می آید و دیگری، خود اوست که در آخرالزمان و قبل از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می آید.^۴
۸. خود را یکی از ۳۱۳ یار حضرت مهدی علیه السلام می داند.
۹. مدعی است مراد از سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله همان علم رسول خدا صلی الله علیه وآله است که او به همراه دارد و دلیل خود را، تعدد کتاب های چاپ شده اش می داند.
۱۰. خود را صاحب بیرق رسول خدا صلی الله علیه وآله می داند و دلیل واهی او این است که بر روی پرچمش نوشته شده است «البيعة لله».

۱. تمامی این ادعاها توسط مریدان احمد بصری در کتابی با عنوان جامع الادله تالیف ابو محمد انصاری به زبان عربی و یمانی موعود حجت الله تالیف حیدر زیادی به زبان فارسی جمع آوری شده است.

۲. ر.ک. شهبازیان ره افسانه، ص ۱۹۲

۳. احمد اسماعیل بصری، المتشابهات، ج ۱-۴ (چهار جلد در یک جلد چاپ شده است) ، ص ۲۹۹.

۴. همان، ص ۲۳۵.

۱۱. علم اصول، فلسفه، منطق، رجال و سندشناسی حدیث را بدعت می‌داند.
۱۲. ارائه خمس به غیر خود را حرام می‌داند.
۱۳. تقلید از مراجع را جایز نمی‌داند و خود را تنها پاسخ‌گوی مسائل شرعی معرفی می‌کند.
۱۵. از جمله ادله اثبات خود را خواب و استخاره بیان می‌کند و خواب را کوتاه‌ترین راه اثبات خود می‌داند.^۱
۱۶. مدعی است امر رجعت بعد از تمام شدن حکومت دوازده امام (مهدیین) رخ می‌دهد که جانشین حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند و اولین این مهدیین خود اوست.^۲
- ائمه دوازده گانه ← مهدیون (۱۲ نفر) ← رجعت
- همچنین معتقد است که رجعت در زمین رخ نداده و عالمی غیر مادی می‌باشد.
۱۷. کسانی را که به او ملحق نشوند خارج از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و اعمال آن‌ها شامل حج، زکات، خمس و روزه را باطل می‌داند.^۳
۱۸. برخی از احکام اسلامی در نماز و غیره را باطل کرده و قائل است که از جمله وظایفش نسخ برخی احکام می‌باشد. به عنوان نمونه، در اذان و اقامه شهادت رابعه (یعنی شهادت به امامت فرزندان حضرت مهدی علیه السلام را بدون دلیل شرعی اضافه نموده و گفتن اذان و اقامه به این صورت را قبل از تمام نمازهای روزانه، واجب می‌داند).
۱۹. مصداق روایت (الدجال من سجستان) را آیت الله سیستانی معرفی می‌کند و ایشان را دجال اصغر و همراه با دجال اکبر (آمریکا) می‌داند. (به یقین این اتهام به آیت الله مجاهد سیستانی، برانده‌ی خودش می‌باشد).^۴

۱. همان، ص ۹.

۲. احمد بصیری این موضوع را در رساله‌ای مستقل با نام *الرجعة ثالث ایام الله الکبری* بحث کرده است.

۳. وی این مطلب را در بیانیه برائت خود متذکر شده و آغاز این دستور را تاریخ ۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق. اعلام کرده است.

۴. <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=27247>.

۲۰. در قسمت هایی از مباحثش، مخلوطی از تفکرات فرقه‌ی شیخیه، بهائیت و اخباریون را دارد. و قائل به تحریف قرآن می‌باشد.^۱

تا کنون اساتید متعددی در عراق و ایران، ردیه به ادعاهای واهی وی مکتوب نموده و تناقضات وی را به نقد نشسته اند. مهم ترین نقد در باره این فرد این است که وی با بهره گیری از شگرد تاویل گرایی در آیات الهی و جعل و تقطیع و تحریف در روایات تلاش در انحراف تعدادی از متدینین نموده است. منتقدان بسیاری به شبهات و انحراف های وی پاسخ داده اند که نمونه ای از آن ها در ادامه ذکر گردیده است.

منابعی جهت مطالعه

فرق و ادیان

۱. مقاله «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، امیر محسن عرفان فصلنامه انتظار، ش ۳۰
۲. مقاله کاوشی در مقوله تحریف، بسترها و شیوه های ایجاد در جریان های انحرافی، محمد شهبازیان، فصلنامه پژوهش های مهدوی، ش ۲۸
۳. کتاب قبيله تزوير امير محسن عرفان
۴. کتاب درسنامه نقد فرق انحرافی (شیخیه، بابیه، بهائیت) جمعی از نویسندگان مرکز تخصصی مهدویت
۵. کتاب جریان شناسی مهدویت در فرق شیعی، حیدر مظفری
۶. کتاب مهدیان دروغین، رسول جعفریان

تعدادی از کتب نقد احمد اسماعیل بصری

۱. از تبار دجال، نصرت الله آیتی
۲. راه و بیراهه، نصرت الله آیتی
۳. ناقوس گمراهی، نصرت الله آیتی
۴. رسول ابلیس، مهدی سلمان پور

۱. احمد اسماعیل بصری، العجل، ج ۱-۲، ص ۹۷.

۵. درسنامه نقد احمد الحسن ، علی محمدی هوشیار
۶. لوح و قلم ، سید مهدی مجتهد سیستانی
۷. نبرد (۱) ، سید مهدی مجتهدی سیستانی
۸. الرد القاصم ، شیخ علی آل محسن
۹. المهدویة الخاتمة ، سید ضیاء الخباز
۱۰. ره افسانه ، ویراست جدید سال ۱۳۹۷ ، محمد شهبازیان
۱۱. رهنمای کور ، محمد شهبازیان
۱۲. معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین ، محمد شهبازیان

سایت و فضای مجازی

۱. <http://borouj.ir>
۲. <http://almonqez.org/fa>
۳. <https://feraghvaadyan.com>
۴. <http://groshangari.ir>
۵. کانال های اجتماعی
۶. المدعی
۷. دعوت شوم
۸. پایه های پوشالی

بخش سوم: ویژه کودک و نوجوان

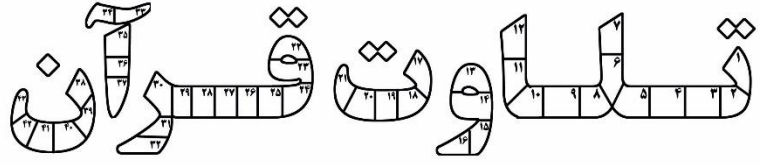
اجرای دانش آموزی به مناسبت ماه رمضان

محمد یوسفیان

قرآن

حروف پاسخ ها را در جای مشخص شده، قرار دهید و حروف را به ترتیب به هم وصل نمایید تا پیام جدول به دست آید.

۱. نام قوم حضرت صالح (ع) چه بود؟
۱-۱۶-۲-۱۴
۲. بهترین ماه خدا چه نام دارد؟
۱۱-۳۳-۲۱-۳-۳۵
۳. به خواندن قرآن چه می گویند؟
۹-۶-۱۲-۸-۵
۴. آخرین کتاب آسمانی چه نام دارد؟
۱۰-۱۹-۱-۲۳
۵. به جانشین پیامبر چه می گویند؟
۷-۲۹-۳۴-۴۳
۶. نام پرنده پیام رسان حضرت سلیمان (ع) چه بود؟
۱۸-۳۷-۳۹-۱۴
۷. لقب امام دهم چه بود؟
۲۸-۳۷-۴۲
۸. امام زمان ۷ در چه شهری ظهور می کند؟
۳۱-۴۰-۲۷
۹. بارش رحمت الهی چه نام دارد؟
۲۶-۲۲-۲۴-۲۵-۴۱
۱۰. به معنای قشنگ می باشد؟
۳۲-۳۸-۴-۳۰
۱۱. میوه بهشتی است؟
۳۰-۱۳-۳-۱۵
۱۲. مادر به عربی؟
۱۷-۲۰



پیام جدول:

ماه رمضان

جدول الفبا را به ترتیب از الف تا یاء شماره گذاری کن، سپس با کمک اعداد داده شده، پاسخ پرسش های زیر را به دست آور.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: ماه رمضان ماهی است که:

۱. نفس های شما در آن ماه ثواب..... دارد.
۲. خواب شما، ثواب..... دارد.
۳. دعاهای شما در آن..... می شود.
۴. اگر در آن..... دهد، پاداش آن آمرزش گناهان است.
۵. ثواب یک نماز واجب برابر ثواب..... نماز واجب است.
۶. هر کس در این ماه بر پیامبر ۹..... بفرستد، ترازوی عمل آن در قیامت سنگین می شود.
۷. درهای..... باز است.
۸. درهای..... بسته است.

ح	چ	ج	ث	ت	پ	ب	ا
ش	س	ژ	ز	ر	ذ	د	خ
ق	ف	غ	ع	ظ	ط	ض	ص
ی	ه	و	ن	م	ل	گ	ک

راهنما: ←

$$۱. ۸+۳۲+۲+۱۵+۴$$

$$۲. ۴+۱۰+۱+۲+۲۱$$

$$۳. ۲۷+۳۰+۲+۲۴$$

$$۴. ۳۲+۱۲+۱+۱۹+۲۳+۱$$

$$۵. ۱۰+۱+۴+۲۳+۳۱$$

$$۶. ۴+۱+۳۰+۲۷+۱۷$$

$$۷. ۴+۱۶+۳۱+۲$$

$$۸. ۲۸+۲۹+۳۱+۶$$

پاداش

گزینه صحیح را پیدا کنید.

۱. پاداش خواندن یک آیه قرآن در ماه رمضان برابر تلاوت..... است.

الف) تمام قرآن ب) $\frac{1}{2}$ قرآن ج) $\frac{1}{3}$ قرآن

۲. هر چیزی را بهاری است، بهار قرآن چه زمانی است؟

الف) ماه رجب ب) ماه شعبان ج) ماه رمضان

۳. در شب قدر در ماه مبارک رمضان، فرشته‌ها پیش چه کسی در روی زمین می‌آیند؟

الف) فرشته‌های زمینی ب) امام مهدی ج) دانشمندان

۴. در ماه مبارک رمضان، چه کسی در غل و زنجیر می‌شود؟

الف) انسان‌های ظالم ب) گناهکاران ج) شیطان

۵. در چه زمانی پرونده اعمال یک ساله ما به خدمت امام زمان γ داده می‌شود؟

الف) نیمه شعبان ب) شب قدر ج) عید نوروز

۶. کدام مورد از دعاهای وارد شده در ماه مبارک رمضان می‌باشد؟

الف) دعای افتتاح، دعای ابوحمزه

ب) دعای عهد، دعای ندبه ج) دعای سحر، دعای کمیل

۷. دعای هنگام افطار، کدام گزینه می‌باشد؟

الف) اللهم لَكَ صُمْتُ و عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ و عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ

ب) اللهم لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا رَزَقْنَا

ج) اللهم وَفَّقْنَا عَلَى طَاعَتِكَ

۸. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای روزه دار هنگام..... یک دعای مورد قبول و اجابت شده می باشد.

الف) ظهر ب) صبح ج) افطار

۹. نام دعای: اللهم کن لولیک الحجۃ بن الحسن صلواتک...، چه می باشد؟

الف) دعای سلامتی ب) دعای فرج ج) دعای عهد

شناسنامه

اگر عملیات ریاضی در متن زیر را با دقت انجام بدهی، بیشتر با امام زمان γ آشنا خواهی شد.

قرآن در ماه رمضان و در شب قدر که از $۲۰۰+۸۰۰$ ماه بهتر است، نازل شده است.

در شب قدر، فرشته‌ها از آسمان نزد امام زمان γ می‌آیند، بنابراین چه خوب است که در ماه رمضان و در شب‌های قدر، توجه بیشتری به امام زمان γ داشته باشیم و بیشتر با ایشان آشنا شویم. در مرحله اول، کمی با دوران زندگی آن حضرت آشنا شویم:

امام مهدی γ در سال ۵ - ۲۶۰ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمدند. ایشان در $۱+۴$ سالگی در $۳+۶$ ماه ربیع الاول به امامت رسیدند و پدر ایشان، امام حسن عسکری γ امام $۵+۶$ و خود ایشان امام 6×2 و معصوم $۱۴-۲۸$ ما شیعیان هستند.

امام زمان γ در $۳۰-۴۵$ ماه شعبان دیده به جهان گشودند که ما شیعیان هر ساله در این روز جشن بزرگی در تمام جهان برگزار می‌کنیم. امام بزرگوار ما در سال $۵+۲۵۵$ هجری قمری به امامت رسیدند و بعد از آن $۱۸-۲۰$ غیبت کوتاه مدت و بلند مدت امام آغاز شد. مدت غیبت کوتاه مدت (صغرا) حدود $۴۰+۳۰$ سال به طول انجامید و بعد از آن در سال 2×130 هجری قمری غیبت طولانی مدت (کبرا) آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

امام مهدی γ در زمان غیبت صغرا به وسیله $8 \div 32$ نایب با مردم ارتباط داشتند. در زمان ظهور ایشان $۶۰-۱۰۰$ ساله به نظر می‌رسند و در زمان ظهور ایشان $۵۰-۷۵$ حرف از $۳-۳۰$ حرف علم و دانش، آشکار می‌شود و تعداد فرماندهان و یاران خاص آن حضرت هنگام ظهور $۱۳+۳۰۰$ نفر می‌باشد.

وظیفه همه ما دعا برای ظهور و فرج امام زمان γ می‌باشد، بنابراین بیایید در این ماه، که ماه دعاست و دعا در آن قبول می‌شود برای ظهور آن حضرت دعا کنیم.

فرمانده

آیا امام زمان \bar{c} از کارهای خوبی که در ماه رمضان انجام می‌دهم، خبر دارد؟

شاید نگران هستی در این ماه مبارک که ماه عبادت، نماز، روزه و اعمال دیگر است، آیا امام زمان \bar{c} کارهای خوبی که انجام می‌دهی را نگاه می‌کند و آیا برایت دعا می‌کند یا نه؟ شاید شما روزه باشی و بعضی از رفقاییت روزه نگیرند و شاید بعضی هم خدای ناکرده مسخره بکنند!

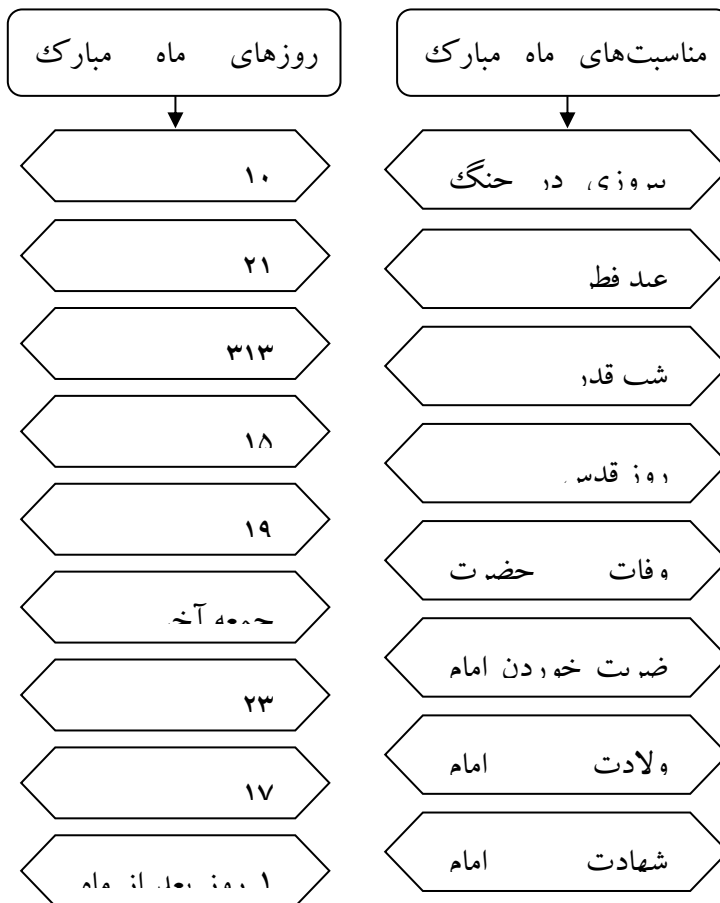
اگر بدانی که امام زمان \bar{c} تو را می‌بیند و از عمل تو خبر دارد در هر کجای دنیا که باشی، هیچ وقت ناامید و ناراحت نخواهی شد و کاری به حرف دیگران نخواهی داشت؛ برای این که این حقیقت را بهتر درک کنی به این مثال دقت کن:

بدن انسان پنجاه تریلیون سلول دارد (عدد پنج با سیزده صفر) که واقعاً عدد بزرگی است. اگر دوست داشته باشی بزرگی این عدد را بدانی، فرض کن اگر بخواهیم از عدد یک شمارش کنیم تا به این عدد برسیم و هر عدد هم یک ثانیه طول بکشد، به نظر شما چه زمانی طول می‌کشد تا این عدد شمارش شود؟ شاید تعجب کنی وقتی بدانی حدود یک میلیون و ششصد هزار سال طول می‌کشد تا شمارش شود.

حال اگر مثلاً به سرانگشت شما سوزنی زده شود با این که تعدادی از سلول‌های سرانگشت آسیب می‌بیند ولی در زمان خیلی خیلی کوتاهی خبر این آسیب دیدگی به مرکز فرماندهی بدن ارسال می‌شود و مرکز فرماندهی بدن دستور می‌دهد که دست، از محل خطر خود را دور کند و یا دستورات لازم دیگر را می‌دهد. اگر هم زمان انگشت دیگر دست یا پا نیز آسیب ببیند یا به چیز خطرناک نزدیک شود، مرکز فرماندهی نیز هم‌زمان به تک‌تک آنها، جواب و راهکار مناسب را ارسال می‌کند؛ نتیجه این که خداوند بزرگ در بدن انسان یک مرکز فرماندهی قرار داده تا این پنجاه تریلیون سلول را مدیریت و رهبری کند تا نظام و اساس بدن استوار و صحیح بماند. به همین شکل خداوند مهربان برای کل این جهان یک فرمانده و امام و رهبر قرار داده که نظام و قوام و اساس این عالم وابسته به اوست و آن شخص، امام زمان \bar{c} می‌باشد و همانگونه که تک‌تک سلول‌ها با مرکز فرماندهی بدن مرتبط بودند تو نیز به همان شکل به امام زمانت ارتباط و پیوند داری، بنابراین در هر حالی و در هر کجا که عمل نیکی انجام بدهی او متوجه خواهد شد و برایت دعا خواهد کرد.

بگرد و پیدا کن

کلمات و اعداد زیر، دو به دو به هم مربوط می‌باشند آنها را به هم وصل کن؛ در پایان یک عدد باقی می‌ماند آن عدد مربوط به چه چیزی است؟



آمده ماه خدا

آمده ماه خدا	خدا در بهشت
ماه بهار قرآن	وا می کنه تو این ماه
ماه نماز و روزه	قلبا رو پاک می کنه
ماه دعا و ایمان	از بدی ها و گناه
آمده ماه خدا	
ماه نزول قرآن	در شب زیبای قدر
ماه دعا برای	فرشته ها چه خندان
حضرت صاحب زمان	میان به روی زمین
	نزد امام زمان
تو این ماه مبارک	
داره ثواب خوابیدن	تو سحرای این ماه
داره ثواب حسابی	باید بیدار بمونیم
حتی نفس کشیدن	واسه ظهور آقا
	خوبه دعا بخونیم
تو این ماه مبارک	
که ماه خود سازیه	بعد از نمازهای صبح
از کارای خوب ما	دعای عهد بخونیم
خیلی خدا راضیه	موقع افطار دعا
	واسه فرج بخونیم

	<p>اگر بخونیم هر روز یه آیه از تو قرآن خدا به ماها می‌ده ثواب کل قرآن</p>
--	---

در جستجوی یار

با حذف حروف تکراری در هر تابلو، پاسخ یکی از پرسش‌های زیر مشخص می‌شود که با خط به پرسش مربوط به آن وصل کن، در پایان یکی از تابلوها اضافی است که آن کلمه، جواب مسابقه می‌باشد.

۱. اولین عملی که امام مهدی ۷ بعد از تولد انجام داد؟
۲. مخفیانه بودن تولد امام مهدی ۷ همانند کدام پیامبر است؟
- ۳- امام مهدی ۷ در طولانی بودن عمر، همانند کدام پیامبر است؟
۴. اولین کسی که هنگام ظهور با امام زمان ۷ بیعت می‌کند؟
۵. مرکز حکومت امام مهدی ۷ در هنگام ظهور، کجاست؟
۶. قابله امام زمان ۷ چه کسی است؟
۷. از لقب‌های امام زمان ۷ به معنای کسی که قیام می‌کند؟
۸. مسجد سهله، محل زندگی امام زمان ۷ در هنگام ظهور، در کدام کشور است؟
۹. به فرورفتن لشکر سفیانی، دشمن امام مهدی ۷ در زمین چه می‌گویند؟
۱۰. دعایی که هر صبح جمعه به یاد امام مهدی ۷ خوانده می‌شود؟

س	ر	ک	م
ع	م	ا	ک
س	ق		

هـ	ن	ل	
ح	م	هـ	
م	و	ل	

خ	ف	ش	
ی	س	ی	
ک	ک	ش	

س	د	س	ب
ش	ش	خ	ن
هـ	خ		

ش	م	ا	ش
ق	ن	ت	ت
ن	ئ		

م	ژ	س	ل
گ	و	ژ	ل
ی	گ		

س	ک	ع	
ح	هـ	ع	
ی	م	س	

ا	س	ب	ج
ک	ا	د	ک
هـ	ب		

ر	س	س	
ک	ل	هـ	
ر	و	ل	

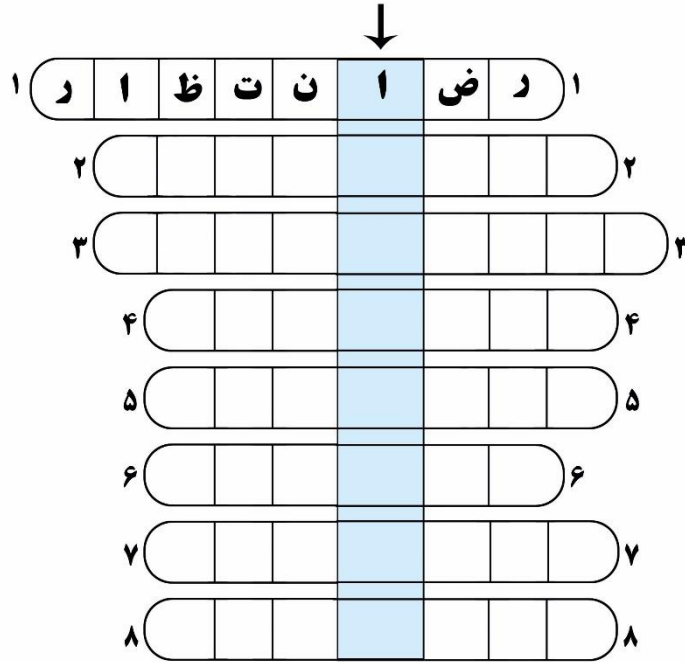
ک	م	ک	د
ر	ی	ش	هـ
ر	ش		

ج	ث	ب	
س	ئ	ث	
ر	س	ل	

یوسف زهرا

رمز جدول، ستون مستطیل شکل می باشد.

راهنمایی: حرف آخر جواب پرسش سمت راست، حرف اول جواب پرسش سمت چپ می باشد. (همانند ستون اول)



پرسش‌های سمت راست:

۱. نام امام هشتم.
۲. حضرت مهدی γ دوازدهمین..... است.
۳. شهر محل تولد امام مهدی γ .
۴. به معنای دانشمند.
۵. به معنای ستمگر.
۶. محل ظهور امام زمان γ .
۷. پرنده نامه رسان حضرت سلیمان γ .
۸. پیامبری که هنگام ظهور به نماز امام زمان γ اقتدا می‌کند.

پرسش‌های سمت چپ:

۱. بهترین عمل‌ها.....
- فرج امام زمان γ می‌باشد.
۲. لقب امام حسن γ .
۳. آخرین دین آسمانی.
۴. برای ظهور چه کسی باید دعا کنیم؟
۵. آخرین پیامبر خدا.
۶. لقب پدر بزرگ امام زمان γ .
۷. کتاب بهترین..... است.
۸. امام مهدی γ در زیبایی همانند کدام پیامبر است؟

مسابقه‌ی...

چه مکانی هستیم؟	چه دعایی هستیم؟
<p>۱. در عصر ظهور حضرت عیسی <small>علیه السلام</small> در نماز به امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آن مکان اقتدا می‌کند.</p>	<p>۱. دعایی که در شب‌های ماه رمضان خوانده می‌شود که جملات آخر آن در مورد امام زمان <small>علیه السلام</small> است.</p>
<p>۲. مکانی مابین مکه و مدینه که لشکر سفیانی به امر خداوند در زمین فرو می‌روند.</p>	<p>۲. دعایی که توسط نایب خاص امام زمان <small>علیه السلام</small> صادر شد و مستحب است در عصر جمعه خوانده شود.</p>
<p>۳. بیعت مردم با امام مهدی <small>علیه السلام</small> در آغاز ظهور در مسجد الحرام در این مکان می‌باشد.</p>	<p>۳. دعایی که هر کس چهل صبح آن را بخواند از یاوران امام مهدی <small>علیه السلام</small> خواهد بود.</p>
<p>۴. زادگاه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> و مدفن امام هادی <small>علیه السلام</small> و امام عسکری <small>علیه السلام</small>.</p>	<p>۴. دعایی که صبح‌های جمعه برای توجه به امام مهدی <small>علیه السلام</small> خوانده می‌شود.</p>
<p>۵. محل زندگی و عبادت امام هادی <small>علیه السلام</small> و امام عسکری <small>علیه السلام</small> و حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> بود.</p>	<p>۵. دعایی که شب‌های جمعه خوانده می‌شود.</p>
<p>۶. مهدی <small>علیه السلام</small> بود.</p>	<p>۶. دعایی که در سه‌شنبه شب‌ها خوانده می‌شود.</p>

۷. دعایی که در سحرهای

ماه رمضان خوانده

می‌شود.

۶. مکانی که هنگام

ظهور، اطراف امام

مهدی علیه السلام گرد آمده و با

وی قیام می‌نمایند و کنار

او ثابت قدم مانده و او را

یاری می‌کنند.

۷. مرکز حکومت امام

مهدی علیه السلام در عصر

ظهور.

۸. این مکان به دستور امام

زمان علیه السلام در سال ۳۹۳

هجری قمری در ایران

ساخته شده است.

اعداد مهدوی

پاسخ هر کدام از پرسش های زیر، عددی است که در جدول زیر آمده است، آن را پیدا کنید.

		۱. خواندن دعای عهد در چند صبحگاه سفارش شده است؟		
		۲. نماز امام زمان <small>علیه السلام</small> در مسجد جمکران چند رکعت است؟		
		۳. ذکر رکوع و سجده در نماز امام زمان <small>علیه السلام</small> در مسجد جمکران چه تعداد است؟		
		۴. علائم حتمی ظهور امام زمان <small>علیه السلام</small> چند		

مسابقه...

- | | |
|---|--|
| <p>اگر دوست است علامت +</p> <p>و اگر دشمن است علامت -</p> <p>۱. حکیمه خاتون ❁</p> <p>۲. جعفر کذاب ❁</p> <p>۳. حسین بن روح نوبختی ❁</p> <p>۴. سفیانی ❁</p> <p>۵. یمانی ❁</p> <p>۶. داعش ❁</p> <p>۷. خضر ❁</p> <p>۸. ملیکا ❁</p> <p>۹. محمد بن عثمان ❁</p> <p>۱۰. شیطان ❁</p> <p>۱۱. اسرائیل ❁</p> <p>۱۲. وهابی ❁</p> <p>۱۳. عثمان بن سعید ❁</p> <p>۱۴. خمینی ❁</p> <p>۱۵. خامنه‌ای ❁</p> | <p>کیستم؟</p> <p>۱. اولین کسی که هنگام ظهور با امام زمان <small>علیه السلام</small> بیعت می کند.</p> <p>۲. دختر امام جواد <small>علیه السلام</small>، خواهر امام هادی <small>علیه السلام</small> و عمه امام عسکری <small>علیه السلام</small> و اولین بانویی که سیمای امام مهدی <small>علیه السلام</small> را مشاهده کرد.</p> <p>۳. مردی از اهل یمن که مردم را به حق و عدالت دعوت می کند و از نشانه‌های ظهور است</p> <p>۴. عالمی دینی که به دعای امام زمان <small>علیه السلام</small> به دنیا آمد.</p> <p>۵. امام زمان <small>علیه السلام</small> در مخفی به دنیا آمدن همانند اوست.</p> <p>۶. امام زمان <small>علیه السلام</small> در مورد ایشان فرمود: او بهترین الگوی من است.</p> <p>۷. کسی را که امام زمان <small>علیه السلام</small> دستور ساخت مسجد جمکران را به او دادند.</p> |
|---|--|

۸. نایبان امام زمان علیه السلام در زمان
غیبت کبری چه کسانی هستند.

دوستی

متن زیر را نقطه گذاری کن، سپس با وصل نمودن حرف داخل جدول، حدیث را کامل کن.

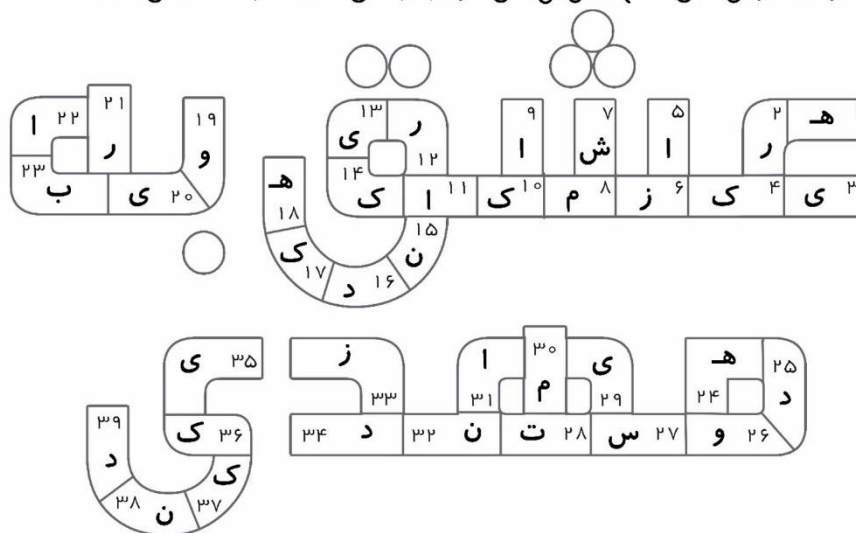
بچه ی مؤدب و با تربیت را در مهمانی دنده ای؟ وقتی سربت و سربتی نه

او بعارف می کند، سپس از آن که خبری بردارد، به بدر نگاه می کند و از

نگاه او می فهمد که بردارد یا نه.

ما بدره کاری را که می خواهیم انجام دهیم، اول بوجه کنیم که آیا آن کار،

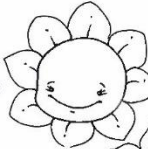
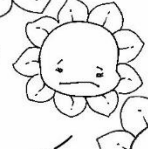
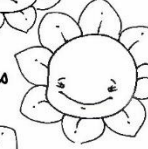
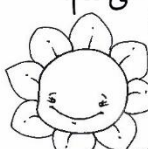
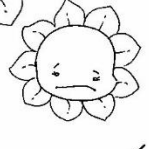
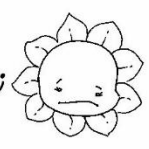
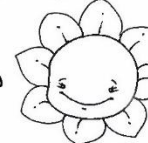
موجب محوسن محالی امام زمان (ع) می شود و دوستی ما را با او نسسر می کند؟



در این رابطه امام زمان علیه السلام می فرماید:

دوست مهربان

با توجه به کلمه‌های داده شده پاسخ صحیح را در گل‌های خندان و ناراحت قرار بده، یکی از کلمه‌ها اضافی است آن را در پاسخ‌نامه یادداشت کن.

- ۱- هر روز صبح به امام زمان (ع) می‌کنم. 
- ۲- به فاطمه امام زمان (ع) نمی‌گویم. 
- ۳- برای ظهورش می‌کنم. 
- ۴- روزی چند دقیقه مثل یک با او صحبت می‌کنم. 
- ۵- چون مرا می‌بیند نمی‌کنم. 
- ۶- چون امام زمان (ع) از کار ناپسند ناراحت می‌شود پس نمی‌کنم. 
- ۷- برای سلامتی امام زمان (ع) می‌دهم. 



نمایشگاه ماه تابان

یکی از برنامه‌های مناسب برای کودکان و نوجوانان برپایی نمایشگاه‌های فعال با رویکرد مهدویت در مناسبت‌های مختلف است.

محور اصلی این نمایشگاه‌ها بر مبنای بازی محوریت و به راحتی می‌توان معارف ناب و اصیل مهدویت را در چند غرفه جذاب و زیبا به همراه بازی و مسابقه ارائه و در ضمیر کودکان و نوجوانان نهادینه کرد.

وسعت نمایشگاه و تعداد غرفه‌ها متناسب با فضای هر منطقه قابل تغییر است و اگر فضای کمی در اختیار گذاشته شد می‌توان به تعدادی از غرفه‌ها بسنده کرد و نیازی به برپایی تمام غرفه‌ها نیست، چرا که هر غرفه یک محتوا و هدف مشخص را دنبال می‌کند و ارتباط خاصی با بقیه غرفه‌ها ندارد.

در این مجال کوتاه به چند نمونه از غرفه‌های برپا شده و اجرایی شده به همراه توضیحات و شیوه اجرا اشاره خواهیم کرد.

۱. چشمه خورشید

اهداف

۱. آشنایی با صفات ناپسند؛

۲. آشنایی با صفات یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛

۳. تلاش برای دستیابی به صفات پسندیده و خوب؛

۴. تلاش برای گذر از صفات ناپسند و رسیدن به خورشید که نمادی از مهدویت است.

تجهیزات لازم

۱. غرفه با متراژ حدوداً ۲۰ متر؛

۲. درست کردن ماکت رودخانه به ابعاد $۱/۵ \times ۶$ متر با استفاده از بنر یا سفره‌های ضخیم؛

۳. ۷ عدد تکه سنگ به اندازه ۲ پای کودک؛

۴. ۸ عدد توپ؛

۵. یک ماکت خورشید مهربان.

شیوه اجرا

ابتدا ماکت رودخانه را در کف غرفه پهن کرده و حتی می‌توان با بالا آوردن لبه‌های آن تا ۱۰ سانت، به اندازه حدوداً ۲ سانت آب داخل رودخانه ریخت.

سپس ۷ سنگی را که به تعداد درهای جهنم است و روی آن‌ها صفات ناپسند نوشته شده است را با فاصله حدوداً ۸۰ سانتی از یکدیگر قرار می‌دهیم.

و در آخر مسیر ماکت خورشید را که نام مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه روی آن نوشته شده است قرار می‌دهیم.

در مسیر راه هم صفات یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه را روی توپ‌ها نوشته و در مسیر به صورت متناوب قرار می‌دهیم.

مخاطبان می‌بایست به وسیله پا گذاشتن روی سنگ‌ها (صفات ناپسند) از رودخانه عبور کرده و در مسیر راه، توپ‌ها را هم از رودخانه جمع کنند تا به خورشید برسند.

در پایان هر کس مسیر را بدون سُر خوردن طی کرد و بیشترین توپ را با خود آورد، برنده مسابقه شناخته می‌شود.

صفات ناپسند پیشنهادی

دروغ - غیبت - اسراف - تهمت - غرور - حسادت - غفلت - ترس - ظلم - آزار و اذیت - بی‌ادبی - بی‌سوادی.

صفات یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک

اطاعت - عبادت - شهادت طلبی - شجاعت - اتحاد - هم‌دلی - صبر - پارسایی - معرفت - ایثار.

۲. گوی و میدان

اهداف

۱. آشنایی با مکان‌های مرتبط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛
۲. آشنایی با اعداد مرتبط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه؛
۳. حس رقابت و مالکیت اعداد و مکان‌های مهدوی؛
۴. دقت در نشانه‌گیری و مهارت در پرتاب توپ.

تجهیزات لازم

۱. غرفه با متراژ حدودی ۲۰ متر مربع؛
۲. دو ردیف ۱۰ تایی دایره با قطر حدوداً ۳۰ سانت (طراحی روی بند یا کشیدن روی زمین)؛
۳. دو عدد توپ والیبال کم باد یا توپ اسفنجی.

شیوه اجرا

ابتدا غرفه را به دو قسمت طولی تقسیم کرده و در هر ردیف ۱۰ دایره با قطر ۳۰ سانت قرار می‌دهیم. فاصله دایره‌ها در هر ردیف با یکدیگر حدود ۵ سانت می‌شود.

در یک ردیف نام ۱۰ مکان مهدوی نوشته و در ردیف دیگر ۱۰ عدد مهدوی را می‌نویسیم.

بازی به صورت ۲ نفره با ۲ گروه انجام می‌شود. ابتدا مربی هر کدام از اعداد یا مکان‌ها را برای تمام شرکت‌کنندگان توضیح می‌دهد و سپس هر گروه را در یک ردیف با فاصله یک متری از دایره‌ها قرار می‌دهد. بازیکنان به ترتیب توپ‌ها را به طرف دایره‌ها می‌کنند. هر بازیکن یا گروهی که توپ را رها کرد و داخل دایره افتاد باید توضیحات آن عدد یا آن مکان را بیان کند. اگر درست بود آن خانه از آن گروه می‌شود و در مالکیت آن‌ها در می‌آید.

هر گروهی که زودتر تمام خانه‌ها را در مالکیت خود درآورد برنده مسابقه است.

مکان‌ها به همراه توضیحات

۱. مکه: محل ظهور.
 ۲. سامرا: مرقد مطهر پدر و مادر امام زمان عجل الله فرجه.
 ۳. سرداب مقدس: محل شروع غیبت.
 ۴. عراق: کشور محل ولادت امام زمان عجل الله فرجه (تنها امام متولد شده در عراق).
 ۵. کوفه: محل حکومت حضرت در زمان ظهور.
 ۶. سامرا: محل زندگی حضرت در زمان ظهور.
 ۷. ایران: یاری کنندگان حضرت در زمان ظهور طبق روایات.
 ۸. عرفات: صحرایی در نزدیکی شهر مکه که هر سال امام زمان در روز عرفه در آن جا حضور دارند. البته مردم ایشان را نمی بینند و نمی شناسند.
 ۹. جمکران: مسجدی در شهر قم که به دستور امام زمان عجل الله فرجه ساخته شد.
 ۱۰. بیت المقدس: نزول و اقتدای حضرت عیسی به امام زمان عجل الله فرجه در بیت المقدس.
- اعداد به همراه توضیحات
- عدد ۱: از امامان تنها یک امام باقی مانده و زنده هستند.
- عدد ۲: نماز امام زمان ۲ رکعت است.
- عدد ۵: امام زمان در ۵ سالگی به امامت رسیدند.
- عدد ۷: ذکر رکوع و سجده در نماز مخصوص امام زمان عجل الله فرجه.
- عدد ۹: نهم ربیع الاول روز به امامت رسیدن امام زمان عجل الله فرجه.
- عدد ۱۲: امام دوازدهم.
- عدد ۱۴: معصوم چهاردهم.

عدد ۱۵: ۱۵ شعبان روز ملاقات امام زمان عجل الله تعالی فرجه

عدد ۱۰۰: ذکر ایام نعبودو ایام نستعین در هر رکعت از نماز امام زمان ۱۰۰ مرتبه است.

عدد ۳۱۳: یاران خاص و فرماندهان ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه

۳. غرفه دیجیتال

هدف

آشنایی کودکان و نوجوانان با معارف کلی مهدوی از طریق رسانه.

تجهیزات لازم

۱. غرفه حدوداً ۲۰ متری؛

۲. ۱ عدد لب تاب یا سیستم معمولی؛

۳. ۱ عدد ال سی دی بزرگ یا ویدئو پرژکتور و پرده نمایش.

شیوه اجرا

مخاطبین در مقابل ال سی دی یا پرده نمایش می نشینند و مربی برنامه های مختلف مهدوی و مذهبی اعم از اجرا و نمایش پاورپوینت، انیمیشن، مسابقه، جورچین، کلیپ و....

و در هنگام پخش هم توضیحات لازم را به مخاطبین می دهد و در انتها از آن ها سؤالاتی در مورد محتوای ارائه شده می پرسد و جایزه می دهد.

قابل ذکر است، با توجه به راه اندازی سایت دردانه ۱۲ به نشانی www.Dordaneh12.ir که سایت تخصصی کودک و مهدویت است و بخش های تولیدی خوبی در آن وجود دارد، مربی می تواند برای جذابیت بیشتر این غرفه از محتوای ارائه شده در این سایت استفاده کند.

بخش های مختلف سایت عبارت است از:

۱. انیمیشن؛

۲. کلیپ؛

۳. سرود؛

۴. کار دستی؛

۵. مسابقه؛

۶. چیستان؟

۷. بازی؟

و....

۴. غرفه رنگین کمان

اهداف

۱. مهارت در رنگ آمیزی و نقاشی؛
۲. افزایش خلاقیت در کودکان؛
۳. افزایش معرفت نسبت به امام زمان عجل الله فرجه؛

تجهیزات لازم

۱. غرفه به متراژ حدوداً ۱۲ متر؛
۲. میز و صندلی کودک یا موکت تمیز؛
۳. چند بسته مداد رنگی؛
۴. پاک کن و تراش؛
۵. برگه A4 یا A5.

شیوه اجرا

مربی با استفاده از شیوه رنگ آمیزی و نقاشی می تواند اطلاعات مهدوی را به خردسالان و کودکان منتقل کند. ابتدا کاغذ و مداد رنگی را در اختیار کودکان قرار می دهد. سپس با بیان یک توضیح مختصر راجع به موضوع، از کودکان می خواهد تا موضوع مورد نظر را نقاشی کند. در آخر کار مربی با توجه به کیفیت نقاشی یکی از گزینه های ۱۰۰ آفرین، ۲۰۰ آفرین و ۳۱۳ آفرین را به نقاشی کودک می دهد.

در ضمن برای خردسالان از کتاب های رنگ آمیزی هدفمندی که در بازار موجود است می توان استفاده کرد. یکی از این ها مجموعه رنگ آمیزی شکوفه های امید از انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود است که می توان قسمت رنگ آمیزی را کپی کرد و در اختیار خردسالان قرار داد.

موضوعات پیشنهادی

۱. باران های فراوان در زمان ظهور و سرسبزی جهان؛

۲. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم طاووس اهل بهشت است؟
۳. ظهور از مکه در کنار کعبه؟
۴. جشن نیمه شعبان؟
۵. مهربانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم با نیازمندان؟
۶. سلام به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم؟
۷. صدقه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم؟
۸. جوانان یاوران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم؟
۹. خورشید پشت ابر؟
۱۰. شادی پرندگان در زمان ظهور.

۵. راز ابرها

اهداف

۱. آشنایی با دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک؛

۲. تلاش برای مقابله با دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک؛

تجهیزات لازم

۱. غرفه به متراژ ۱۵ متری؛

۲. ماکت خورشید با قطر ۴۰ سانتی (ترجیحاً یونولیت)؛

۳. ماکت چند ابر تیره؛

۴. یک چوب یا قلاب حدوداً ۲ متری.

شیوه اجرا

ماکت خورشید در انتهای غرفه توسط یک طناب و قلاب از سقف آویزان می شود و ماکت ابرها هم در مقابل خورشید توسط طناب و قلاب قرار می گیرند.

روی ابرها تصاویری از دشمنان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک قرار می گیرد.

بچه ها باید در مدت زمان تعیین شده، به وسیله آن چوب، ابرها را از جلوی خورشید کنار بزنند تا خورشید نمایان شود.

تصاویر پیشنهادی

۱. شیطان؛

۲. سفیانی؛

۳. اوباما؛

۴. شیمون پرز رئیس اسرائیل؛

۵. نتانیا هو نخست وزیر اسرائیل؛

۶. داعش (ابوبکر البغدادی)؛

۷. ملک عبدالله عربستان؛

۸. ملک سلمان عربستان؛

و....

الفبای یاران مهدی

آ، اول الفبا	ج، مثل جان نثاری	ز، وسط مؤذن
آ، مثل آرزوها	ج، اول جمکران	ذ، از حروف اذان
خدا کند که باشیم	بیشتر یاران او	پُر گشته قلب من از
از یاوران مولا	هستند از جوانان	یادِ امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الیه</small>
ب، مثل باغ و باران	ج، مثل چند گلبرگ	ر، مثل راه و رهبر
ب، اول بهشته	چ، مثل چشم و چراغ	ر، در میان یاری
همراه آقا میان	ای کاش هر چه زودتر	یک ویژگی یاران
گروهی از فرشته	تموم بشه این فراق	صبر است و بردباری
پ، مثل پارسایی	ح، مثل حفظ قرآن	ز، اول زیارت
پ، در پناه مولا	ح، مثل حلّ مشکل	ز، ابتدای زاری
سایه پرچم او	من می دهم به آقا	یاری کنیم او را
همیشه رو سر ما	سلامی از ته دل	با زهد و پارسایی
ت، مثل تین و زیتون	خ، مثل خواب و خورشید	ژ، از حروف مژده
ت، آخر ولایت	خ، مثل نخل و خرماست	ژ، ابتدای ژاله
هستیم در ره او	هر کی که یار مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الیه</small> است	از دوری آقامون
ما تشنه شهادت	بنده خوب خداست	داریم آه و ناله
ث، ابتدای ثابت	د، در دعای ندبه	س، اول سحر خیز
ث، در ثواب و ثبات	د، از حروف دریا	س مثل سنبل و سار

گیرند دور آقا	یاران او چه پا کند	جاری است بر زبان ها
سیصد و سیزده یار	از زشتی ها و ریا	شعار یا لثرات
گک، مثل گنج پنهان	ع، مثل دعای عهد	ش، ابتدای شیعه
گک، اول گواهی	ع، مثل علم آقا	ش، مثل ماه شعبان
یاران او چه پا کند	علامت یار خوب	مهدی <small>عجل الله فرجه</small> و یاران او
نمی کنن گناهی	صداقت است و وفا	هستند همچو شیران
ل، در میان گلدان	غ، ابتدای غروب	ص، مثل صبر و صفا
ل، ابتدای لاله	غ، از حروف غلام	ص مثل صاحب زمان <small>عجل الله فرجه</small>
شکست یاران او	به غیر یاد مهدی <small>عجل الله فرجه</small>	وقتی که آقا بیاد
محاله و محاله	دلم نمی شه آرام	زیبا می شه این جهان
م، ابتدای موعود	ف، در دعای فرج	ض در میان وضو
م، اول مهربان	ف، اول فرشته	ض، در میان رضا
از ویژگی یاران	«گناه» خیلی زشته	هرگز نمی شه قضا
معرفت و همدلی	برای یاران او	نماز یاران او
ن، مثل نور خدا	ق، وسط منتقم	ط، ابتدای طلوع
ن، اول نشانی	قاف از حروف قیام	ط، مثل لطف خداست
ای کاش می شنیدیم	از دشمنان حسین <small>عجل الله فرجه</small>	طاووسِ اهل بهشت
ندای آسمانی	می گیرد او انتقام	آقا و مولای ماست

ظ، مثل ظهر جمعه	ک، در کنار کعبه	و، اول ولایت
ظ، مثل ظلمت و نور	ک، میان با شکوه	و، ابتدای والا
صدها هزار عاشق	دارند یاران او	برای یاری او
در انتظار ظهور	دلی همانند کوه	آماده شیم حالا
ه، مثل هفت آسمان	ی، آخر الفبا	
ه، در میان آهو	ی، ابتدای یاس است	
من نوکرم، نوکر	«یا حجة ابن الحسن»	
مهدی <small>عجل الله فرجه</small> و یاران او	شعار این کلاس است	